# از
# عهد جدید
# چه می دانیم؟

## جلد اول

*

## ریموند ای. براون

سطح عالي

این کتاب ترجمه ای است از :

An Introduction To The New Testament

By: Raymond E. Brown

DOUBLEDAY Publications, N.Y., 1997

# عنوان : از عهدجدید چه می‌دانیم؟

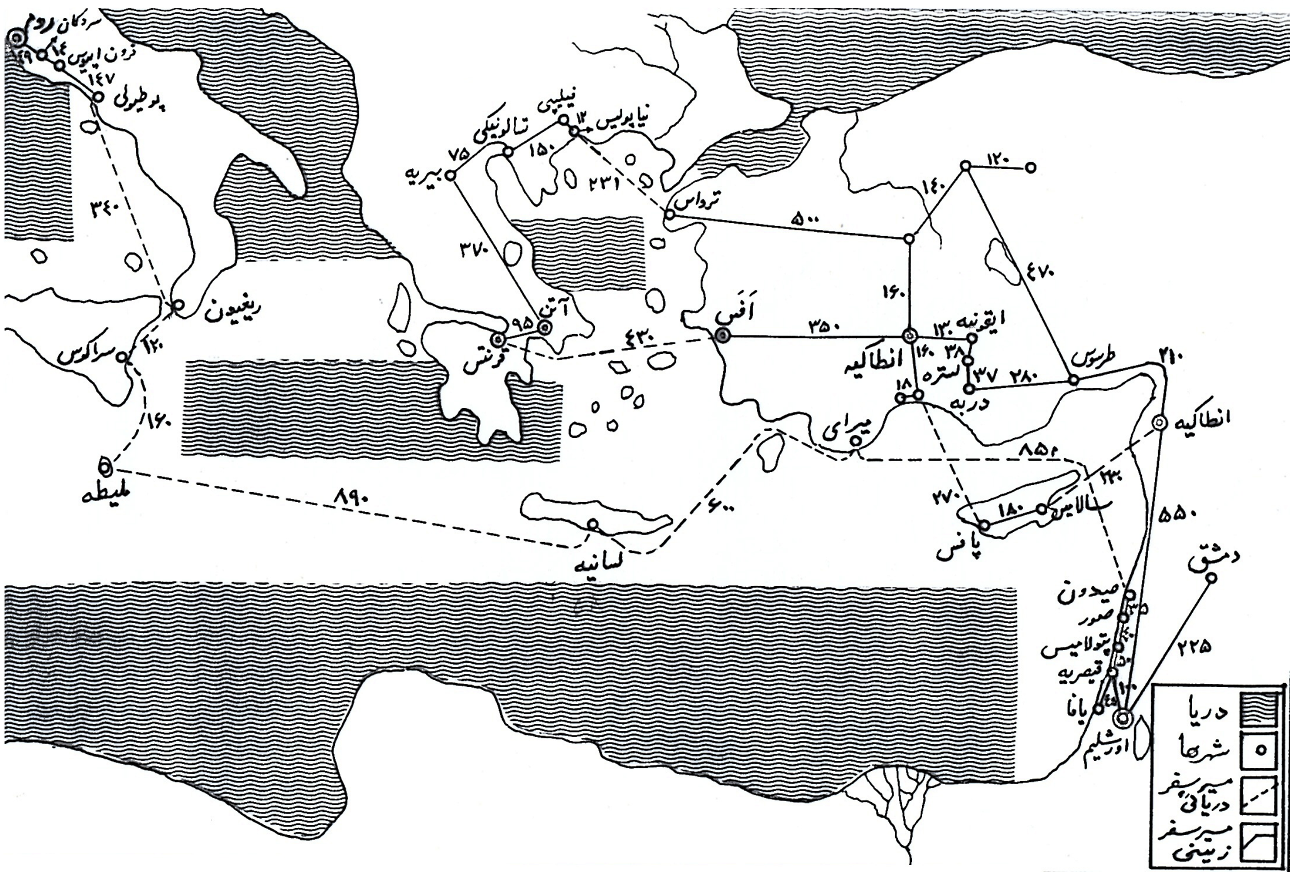
نویسنده : ریموند ای. براون

# فهرست

جدول تاریخی اشخاص و وقایع مربوط به دوران عهد جدید

نقشه های فلسطین

## مسافت سفرهای زمینی و دریایی پولس



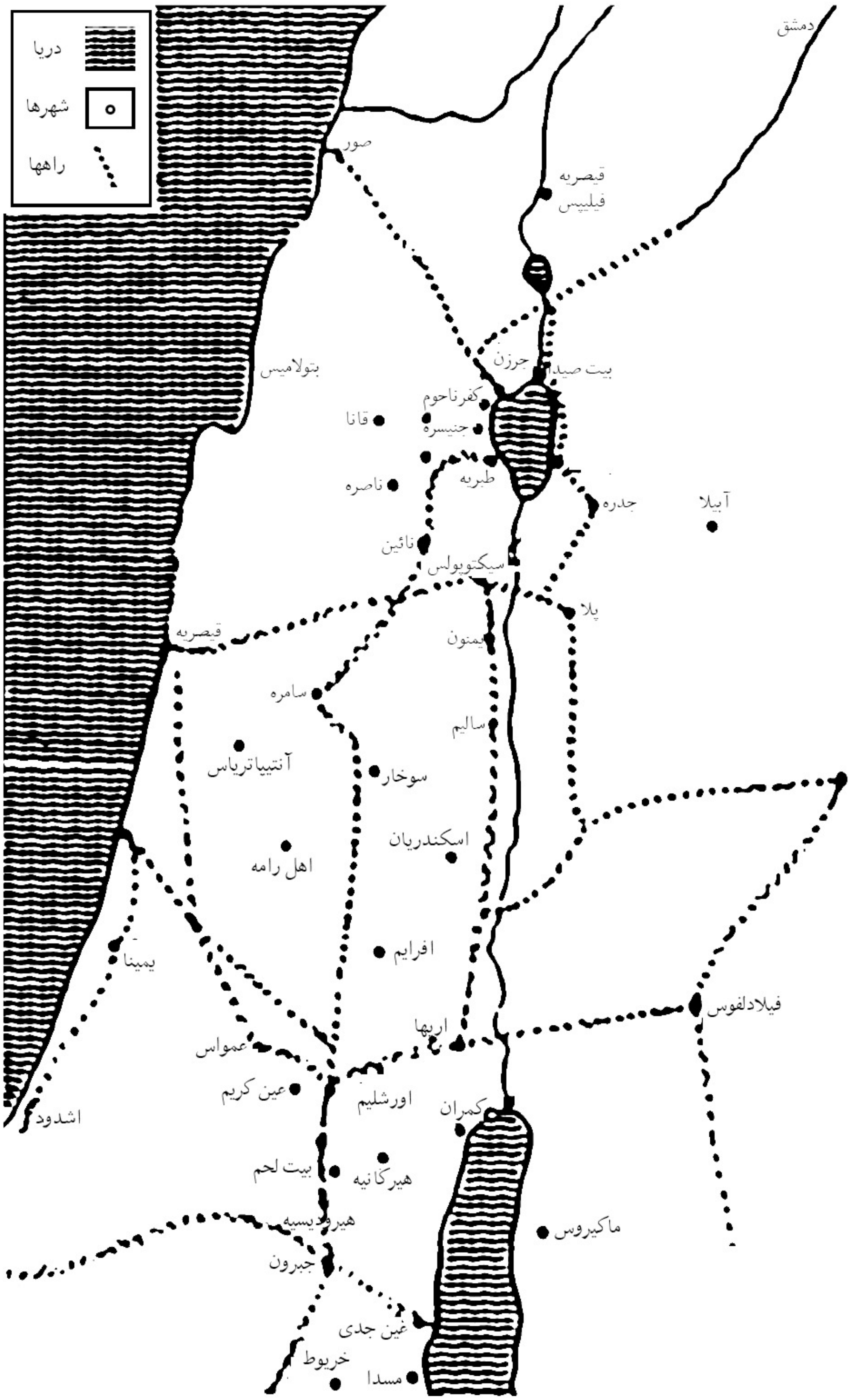
| امپراطوران روم | کاهنان اعظم یهود | حکام یهودی و رومی در فلسطین | | | وقایع ( وقایع مسیحی با حروف پر رنگ ) |
|---|---|---|---|---|---|
| آگوستین ( ۳۰ ق.م - ۱۴ ب.م ) | | هیرودیس کبیر ( ۳۷-۴ ق،م ) | | | - تولد عیسی ۶ ق.م<br>- شورش در مرگ هیرودیس کبیر<br>- آگوستوس قلمروی فرمانروایی هیرودیس را بین سه پسر او تقسیم می کند . |
| | | **یهودیه** | **جلیله** | **شرق - شمال شرق جلیله** | |
| | حنا ( حنای اول ) (۱۵-۶ ب.م ) | آرکلائوس ، والی یهودیه ( ۴ ق.م - ۶ ب.م ) | هرود آنتیپاس فرمانروای جلیله و ماورای اردن (۴ ق.م - ۳۹ ب.م ) | ( هیرودیس ) فیلیپ فرمانروای ایطوریه و تراکونیتی ( ۴ ق.م - ۳۴ ب.م ) | - یهودیه با برکنار کردن آرکلائوس یک ایالت رومی تشکیل داد ( ۶ ق.م ) .<br>سرشماری کرینیوس ؛ شورش یهودای جلیلی |
| | | **شروع اولین دوره حکومت رومی**<br>کاپونیوس ( ۹-۶ ب.م ) | | | - از ۷ - ۳۶ ب.م هیچ شورش عمدهای در یهودیه ثبت نشده است . بازسازی معبد که توسط هیرودیس کبیر شروع شد ادامه می یابد |
| تیبریوس ( ۳۷-۱۴ ب.م ) | قیافا ( داماد حنا ) ( ۳۶-۱۸ ب.م ) | والریوس گراتیوس ( ۲۶ - ۱۵ ب.م )<br>پنطیوس پیلاطوس ( ۳۶ - ۲۶ ب.م ) | | | - وقایع اولیه در حکومت پیلاطس او را فردی بی تدبیر اما نه فاسد و نادرست معرفی می کند.<br>- شروع خدمت عام عیسی<br>اعدام یحیی تعمید دهنده ( ۲۸ ب.م )<br>- مصلوب شدن عیسی ۳۰ یا ۳۳<br>- فرونشانی سامریها توسط پیلاطس در ۳۶ باعث شد که ویتلیوس ، مقام عالیرتبه سوری او را به روم بفرستد .<br>( ۳۷-۳۶ )<br>- مرگ استیفان وتبدیل ایمان شائول ( پولس ) ۳۶ ب.م |
| غایوس کالیگولا ( ۴۱-۳۷ ) | یونوتان پسر حنا ( ۳۷ )<br>تئوفیلوس ( پسر حنا ) ( ۴۱-۳۷ ) | مارسلوس ( ۳۷ - ۳۶ )<br>مارولیوس ( ۴۱ - ۳۷ ) | واگذاری این ناحیه به هرود اغریپاس اول ( ۳۹ ) | واگذاری این ناحیه به هرود اغریپاس اول ( ۳۹ ) | - اغریپاس اول از روم به فلسطین می آید. از اسکندریه ملاقات می کند - ظهور ضد یهود (۳۸ )<br>- پولس از دمشق فرار می کند و به اورشلیم می رود (۳۹ )<br>و سپس به طرسوس .<br>- کالیگولا دستور می دهد که مجسمه اش در معبد اورشلیم برپاداشته شود . پترونیوس ، مقام عالی رتبه سوری تا کشته شدن کالیگولا منتظر می ماند . |
| کلادیوس ( ۵۴-۴۱ ) | | **پایان اولین دوره حکومت رومی**<br>واگذاری یهودیه به هرود اغریپاس اول ( ۴۱ ) | | | |
| | | از ۴۱ تا ۴۴ هرود اغریپاس اول بر ناحیه ای که زمانی تحت حکومت هیرودیس کبیر بود حکومت کرد . | | | - اعدام یعقوب ، برادر یوحنا ؛ پطرس در حکومت اغریپاس اول دستگیر شد اما فرار کرد<br>- پولس در طرسوس ( ۴۴ - ۴۱ ) . |
| | | دومین دوره حکومت مستقیم رومی ( ۶۶ - ۴۴ ) ابتدا در سر تا سر فلسطین | | | |
| | | **جلیله و یهودیه** | | **شرق - شمال شرق جلیلیه** | |
| | | فادوس ( ۴۶ - ۴۴ )<br>الکساندر تیبریوس ( ۴۸ - ۴۶ )<br>کومانیوس ( ۵۲ - ۴۸ ) | | | - فادوس ، تئودای (نبی ) را گردن می زند .(۴۵)<br>- قحطی در حکومت کلادیوس ( ۴۸ - ۴۵ )<br>- تیبریوس دو پسر یهودای جلیلی را مصلوب می کند<br>- پولس به انطاکیه در سوریه می آید ؛<br>( اولین سفر بشارتی ) ( ۴۹ - ۴۶ )<br>- شورش اورشلیم و سامره در حکومت کومانیوس<br>- ملاقات یعقوب ، پطرس ، و پولس در اورشلیم ( ۴۹ ) دومین سفر پولس ( ۵۲ - ۵۰ ) :<br>او اول تسالونیکیان را می نویسد ( ۵۱ )<br>- اغریپاس دوم بر کنار می گردد . |

جدول ۱ادامه

| امپرانوران روم | کاهنان اعظم مهم یهود | حکام یهودی و رومی در فلسطین | | وقایع (وقایع مسیحی با حروف پر رنگ |
|---|---|---|---|---|
| نرون<br>(۶۸ _ ۵۴) | حنانیا (۵۹_۴۷)<br><br>حنانیای دوم (پسر حنا)<br>(۶۲) | فلیکس (۶۰_۵۲)<br><br>فستوس (۶۲_۶۰)<br><br>آلبینیوس (۶۴_۶۲)<br><br>فلوریوس (۶۶_۶۴) | در سال ۵۳<br>هرود آغدیپاس دوم<br>قلمرو ایطوریه و تراکونیتی<br>را متصرف کرد. | - (سومیت سفر بشارتی ) پولس ( ۵۸-۵۴<br>حنانیای دوم ( پسر حنا ) ۶۲<br>- شورشها در فلسطین تحت حکومت فلیکس شامل راهزنان ،آدمکش ها و یک (نبی ) مصری<br>زندانی شدن پولس در قیصریه. ( ۶-۵۸ ) .<br>کاهن اعظم ،حنانیا او را محاکمه میکند. والی بعدی ،فستوس را به نزد هرود آغزیپاس دوم می برد ، پولس به روم فرستاده می شود. ( ۶۰ )<br>- پس از مرگ پولس یک شورای سنهدرین توسط حنانیا کاهن اعظم تشکیل می شود .و یعقوب ( برادر خداوند ) را محکوم می کند .<br>در حکومت بعدی حنانیا برکنار می شود. عیسی پسر حنانیا توسط روسای یهود در اورشلیم بازداشت می شود . زیرااخطار داده بود خداوند شهر و معبد را ویران می کند . او برای مرگ به رومی ها سپرده میشود ولی ازاد می گردد .<br>آتش سوزی شهر رم ( ۶۴ ) . و نرون مسیحیان انجا را ازار می دهد. پطرس و پولس کشته میشوند |
| گالبا،اتو،ویتیبیوس<br>(۶۹_۶۸) | | ارتش روم به سرکردگی وسپازیان و<br>(بعد از ۶۹) تیطس بر علیه انقلابیون<br>در اولین شورش یهودیان (۷۰_۶۶) | **هرود آغدیپاس دوم**<br>**در اثنای شورش**<br>**به رومی ها وفادار می ماند** | در ماه مه سال ۶۶ فلوریس مجبور به ترک اورشلیم در یک نبرد خیابانی میشود . جنایتکاران شهر را اشغال میکنند.<br>انقلاب در سرتاسر یهودیه و جلیلیه .<br>گروه متعصبین ( برای شریعت ) یهودیان مخالف شورش را به قتل می رسانند و مسیحیان اورشلیم را ترک گفته به پلا در ماورای اردن میروند<br>ژوزفوس به سوی رومیها می رود . |
| فلاویانها | | | | |
| وسپازیان<br>(۷۹_۶۹) | | ویرانی معبد اورشلیسم توسط رومی ها<br>(۱۰اوت سال ۷۰)<br>حکومت رومی | **هرود آغریباس دوم**<br>**قلمرو خود را تا زمان**<br>**مرگ حفظ می کند (۱۰۰)** | - یوحنا پسر زکی، یک معلم شریعت که از اورشلیم فرار کرد مدرسه خاخامی را در یامینا تاسیس کرد . |

| امپراتوران بعد از سال ۷۰ | فلسطین و یهودیت بعد از سال ۷۰ | مسیحیت بعد از سال ۷۰ |
|---|---|---|
| وسپازیان تا ۷۹ سلطنت کرد.<br>( پیروزی تیطس در سال ۷۱ در رم جشن گرفته شد ) .<br>تیطس ( ۸۱- ۷۹ ) | حکومت رومی در فلسطین<br>- ایلعاذرنوه یهودای جلیلی ماسادا را در سال ۷۴ فتح میکند<br>در رم ژوزفوس تاریخ جنگ را می نویسد.<br>- معلمان خاخامی با کاهنان اعظم به عنوان رهبران یهودیت فلسطین جایگزین می شود . خاخام غمالائیل دوم ( ۱۱۰- ۹۰ )<br>شخصیت اصلی است .<br>- در روم ژوزفوس تاریخ دوران باستان را می نویسد . | - بسیاری از نوشته های عهد جدید (اناجیل،نامه های پولس، عبرانیان<br>۱- پطر،یعقوب،یهودا،مکاشفه،۱-۲-۳ یوحنا ):۱-کلمنت<br>(از رم ،۹۶ ؟ )<br>- بستگان عیسی بر کلیساهای فلسطین مسلط می گردند.<br>- در حکومت دومیتیان نوه های یهودا(برادر عیسی)بازجوییمیشوند<br>احتمالا انواع دیگر جفاهای محلی به مسیحیان. |
| نروا ( ۹۸- ۹۶ )<br>تراژان ( ۱۱۷- ۹۸ ) | - کتابهای مکاشفه ای یهود ( ۴-عزرا، ۲-باروخ : ۱۲۰- ۹۵ )<br>- شورشهای یهودی در مصر،قیروان،قبرس، بینالنهرین (۱۱۹- ۱۱۵) | - دیدا که (بعد از ۱۰۰)؛نامه های ایگناتیوس (۱۱۰)؛نامه پولیکارب .<br>- ایگناتیوس در رم به شهادت می رسد.(۱۱۰)؛پولیکارب اسقف اسمیرنا. |
| آدریان | - اورشلیم به عنوان Aelia Capitolina ( سال ۱۳۰ به بعد )<br>- دومین شورش یهود به رهبری شمعون پسر کوزیبا .<br>( بار کوشا - موافقت خاخام آکیبا : ۱۳۵- ۱۳۲ )<br>- یهودیان پس از شکست خوردن از اورشلیم اخراج گردیدند :<br>معبد ژوپیتر در جای معبد ساخته شد . | - ۲-پطر، شبان هرماس(دهه ۱۳۰؟)، انجیل مخفی مرقس ، انجیل پطرس<br>- سال ۱۳۰ ،پایان رهبریت یهودی مسیحیان در اورشلیم ، انتقال این وظیفه به اسقفان امتها .<br>- پولیکارپ به زندگی در اسمیرنا ادامه می دهد. |

# موقعیت جغرافیایی شهر های فلسطین در زمان عیسی



# اطلاعاتی سودمند درباره کتاب مقدس

عهد جدید منظومه ای جدا شده نیست، بلکه به کتبی دیگر مربوط است که مسیحیان آن را عهد عتیق می‌خوانند و این دو با هم کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند. بنابراین کتاب مقدس یک مجموعه است و در واقع، می‌توانیم از یک کتابخانه سخن بگوییم که در آن عهد عتیق نماینده کتب منتخبه مقدسی از دوران اسرائیل باستانی است و کتب عهد جدید نماینده کتب برگزیده از دوران اولیه کلیسا. در این مجموعه اتحادی موجود است اما با وجود این شخص باید در اظهار نظرهایی که ادعا می‌کنند «کتب مقدسه می‌گویند ...» محتاط باشد، همچنان که هنگامی که مقصودمان نقل قول از جین آوستین یا شکسپیر است نباید بگوییم «کتابخانه عمومی می‌گوید ...». جمله بندی صحیح‌تر نام بردن از یک کتاب یا نویسنده خاص است مثلاً: «اشعیا می‌گوید» یا «مرقس می‌گوید». بدین صورت می‌توانیم افرادی را از دوران‌های مختلف زمانی با ایده‌های متفاوت که هر کدام از کتب کتاب مقدس را به رشته تحریر درآورده‌اند مشخص نماییم. با وجودی که این کتب به دلیل تعلق آنها به کتاب مقدس معنی و ارزشی مضاعف می‌یابند، باز هم نمی‌توان فردیت آنها را در نظر نگرفت.

صحبت کردن از کتب مقدسه «اسرائیل» باستانی کلی‌گویی است. فاصله زمانی مابین ابراهیم تا عیسی حداقل ۱۷۰۰ سال است (شاید هم بیش از ۲۰۰۰ سال) و واژگان و شرایط مختلفی مشخص کننده گروه‌های اصلی درگیر در این شرح هستند. اغلب واژه «عبرانیان» توصیف کننده پیشینیان قبل از موسی و شبه جزیره سینا می‌باشد. «اسرائیل» واژه‌ای مناسب برای هم‌پیمانی و اتحاد قبایلی است که بعد از واقعه سینا به وجود آمدند و تشکیل یک پادشاهی در سرزمین کنعان- فلسطین دادند. (بعد از مرگ سلیمان [حدود ۹۲۰ قبل از میلاد] «یهودیه» پادشاهی جنوب بود با مرکزیت اورشلیم، و «اسرائیل» پادشاهی شمال با مرکزیت سامره). «یهودیان» (از نظر ریشه یابی در ارتباط با یهودیه) واژه‌ای مناسب از زمان پایان اسارت قوم در بابل و گسترش فرمانروایی پارسها تا یهودیه است (قرن ششم قبل از میلاد).[لم] به طور دقیق‌تر می‌توانیم بگوییم «یهودیت اولیه» یا «یهودیت معبد دوم» واژگانی مشخص کننده دورانی از زمان بازسازی معبد اورشلیم بعد از بازگشت از تبعید (۵۲۰-۵۱۵ قبل از میلاد) است تا زمان ویرانی آن به دست رومیها (سال ۷۰ میلادی) - دورانی که عیسی در اواخر آن زندگی می‌کرد.

---

لم- ۱- بعضی‌ها در برابر برچسب BC و AD به عنوان غرض‌ورزی مسیحیان واکنش نشان می‌هند، که به طور خاص برای نشان دادن وقایع در اسرائیل یا یهودیت نامناسب است. آنها اغلب برچسب (BCE)را ترجیح می‌دهند (قبل از دوران معمول) و (CE) (دوران معمول) که واژگانی حرفه‌ای ولی خنثی است. باوجودی که البته این هم تاریخگذاری برحسب تاریخ تولد قلمداد شده مسیح می‌باشد. به هرحال به دلیل استفاده از این علائم مشخصه در رسانه‌های عمومی، BC و AD نحوه مشخصه شناخته شده باقی می‌مانند.

با وجودی که کتابهای دربرگیرنده عهد عتیق حاوی جزئیات اولیه موجود به صورت شفاهی و کتبی هستند آنها در دورانی مابین ۱۰۰۰ تا ۱۰۰ قبل از میلاد به رشته تحریر درآمده‌اند. تیتر «عهد عتیق» نامگذاری مسیحی است، و نشان دهنده اعتقاد به مجموعه‌ای ثانویه از کتب مقدسه در رابطه با عیسی که به عنوان «عهد جدید» شناخته می‌شود. درواقع گرایشی در این دو روزنامه در میان بعضی از مسیحیان و یهودیان وجود دارد که از به‌کار بردن واژه «عهدعتیق» خودداری می‌نماید گویی که واژه‌ای تحقیرآمیز است («عتیق» به معنی کهنه یا قدیمی). واژه جایگزینی که اغلب پیشنهاد می‌شود «کتاب مقدس عبری» یا «کتب مقدسه عبری» به چندین دلیل مشکل ساز است: (۱) واژه «عبری» را ممکن است این طور درک کرد که مربوط است به عبرانیان به عنوان یک قوم بجای اینکه اشاره‌ای باشد به زبان عبری؛ (۲) قسمتی از کتابهای عزرا و دانیال که به‌عنوان کتب شرعی مورد قبول یهودیان و مسیحیان است به زبان آرامی و نه عبری نوشته شده بودند؛ (۳) هفت کتاب از کتب مقدسه شرعی که مورد استفاده کاتولیکهای رومی و سایر مسیحیان قرار دارند به‌طور کامل یا قسمت اعظم آنها به زبان یونانی و نه عبری حفظ شده‌اند؛ (۴) در قسمت اعظم تاریخ مسیحیت در کلیسا از کتاب مقدس یونانی بجای کتب مقدسه به زبان عبری استفاده شده است؛ (۵) طی قرون متمادی در کلیسای غرب ولگات لاتین مورد استفاده بوده نه کتب مقدسه به زبان عبری؛ (۶) «کتب مقدسه عبری» کتبی را ارائه می‌دهد (و احتمالاً منظور هم این است) که به‌عنوان مستقل مشخص شده‌اند، در حالی که عهدعتیق تداعی کننده رابطه‌ای با عهدجدید است. با وجود این هیچ کتاب مقدس مسیحی وجود ندارد بدون اینکه این دو قسمت با هم در رابطه تنگاتنگ باشند. اگر مسیحیان به استفاده از واژه «عهد عتیق» ادامه دهند (و در نظر من این ارجح است) آنها باید روشن کنند که این واژه تحقیرآمیز نیست بلکه توصیف کننده است و هدف آن تمایز مابین کتبی است که این طور نامیده شده و کتب عهد جدید. در طرز تفکر سنتی مسیحی کتب عهدعتیق همان قدر مقدس و ارزشمند می‌باشند که کتب عهدجدید.

با وجودی که یهودیان زمان عیسی دارای دیدگاهی درباره نوشته‌های مقدسه تثبیت شده در دو قلمرو «شریعت» و «انبیا» بودند اما اتفاق نظری درباره اینکه این «نوشته‌ها» شامل کدام کتابهایی بودند وجود نداشت. بعضی از آثار همانند مزامیر از همان ابتدا به‌عنوان جزیی از این دسته بندی مورد قبول قرار گرفته بودند (به لوقا ۴۴:۲۴ مراجعه کنید) اما توافق کلی درباره تثبیت محتویات کتب مقدسه برای اکثریت یهودیان در طی قرن دوم میلادی حاصل شد. کتابهایی که در آن زمان مورد موافقت قرار گرفتند آنهایی بودند که به زبان عبری یا آرامی حفظ شده بودند.

مسیحیان به دلیل اینکه درباره عیسی به زبان یونانی موعظه می‌نمودند بیشتر تمایل داشتند از کتب مقدسه یهودی به ترجمه یونانی نقل قول نمایند، عمدتاً از نسخه‌ای که

«هفتادتنان» نامیده می شد. این سنت که از یهودیان اسکندریه ای منشق شده نه تنها کتبی که در نکته ۵ عنوان شده بلکه بعضی از کتبی که ابتدا به زبان یونانی تنظیم (مثلاً کتاب حکمت سلیمان) یا به این زبان حفظ شده بود (حتی با وجودی که در اصل به زبان عبری یا آرامی نوشته شده بود، مثلاً اول مکابیان، طوبیت، بن سیراخ) را مقدس می دانست. پیروی از رهنمود هفتادتنان بدین معنی بود که کلیساهای لاتین و کلیساهای شرق به عنوان کتب شرعی. کتابهای بیشتری از عهدعتیق را در مجموعه کتاب مقدس قبول داشتند تا کتابهایی که در دوران خاخامی یهودیان مورد قبول بوده. قرنها بعد در کلیساهای غربی برخی از اصلاح طلبان پروتستان تصمیم گرفتند فقط لیست کوتاه تر کتب شرعی یهودیان را در نظر بگیرند، اما کلیسای کاتولیک رومی در شورای ترنت هفت کتاب دیگر را به عنوان شرعی شناسایی نمود که قرنها بود در کلیسا مورد استفاده قرار می گرفت (طوبیت، یهودیت، اول و دوم مکابیان، حکمت، بن سیراخ، باروخ، به اضافه قسمتهایی از استر و دانیال)، کتابهایی که در کتاب مقدس پروتستان به عنوان «اپوکریفا» شناخته می شوند، و در اصطلاح کاتولیک به آنها کتابهای «برحق متأخر» می گویند؛ (۷) همه این کتابها قبل از زمان عیسی تنظیم شده بودند، و احتمالاً برخی از آنان برای نویسندگان عهدجدید شناخته شده بودند و نقل قول شده اند. بنابراین آشنایی با آنان ضروری است چه از نظر شخص آنها جزو کتب مقدسه شرعی باشند یا نه. داشتن کتاب مقدسی که حاوی این کتابها نیز هست قویاً توصیه می گردد.

* * *

# بخش اول

## بخش اول

# رهنمودهایی برای درك عهدجدید

ماهیت و منشأ عهدجدید

چگونه عهدجدید را بخوانیم

متن عهدجدید

دنیای سیاسی و اجتماعی دوران عهدجدید

دنیای مذهبی و فلسفی دوران عهدجدید




# چهار انجیل نگار




فصل اول

# ماهیت و منشأ عهدجدید

با وجودی که واژهٔ «عهدجدید» برای ما یادآور مجموعه ای از ادبیات مسیحی است، درک این مجموعه حاصل تکامل طولانی است.

## الف) ماهیت« عهد » جدید

واژه «عهد» قبل از اینکه برای مجموعه نوشته هایی مورد استفاده قرار گیرد، به برخورد خاص خدا با انسانها اشاره می نمود. در داستان عبرانیان و اسرائیل ما درباره «عهد» (موافقت یا پیمان) می شنویم که خدا توسط عهد به نوح، به ابراهیم، و به داود قول داد که کمک و یا فیض خاصی به آنها ببخشد. اما در روایات، شاخص ترین عهد، عهدی است که خدا با موسی و اسرائیل بست (خروج۱۹:۵، ۳۴:۱۰و۲۷) و به سبب آن اسرائیل قوم خاص خدا گردید.

تقریباً ۶۰۰ سال قبل از تولد عیسی، در زمانی که سلطنت در یهودیه و اسرائیل در برابر فشار لشکریان بیگانه در حال فروپاشی بود ارمیا از یک وحی خداوند گزارش می کند: «اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدجدیدی خواهم بست نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم ... اینک شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود» (ار۳۱:۳۱-۳۳)[1]. «جدید» در اینجا دارای معنی ضمنی «تازه» می باشد گرچه این عهد تازه «همانند عهدی که با پدران ایشان بستم» نیست؛ و می تواند همان قدرتی را داشته باشد که هنگامی که از سوی ایمانداران به عیسی برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفت داشت، چنان که در گفتار و ایده آل های ارمیا طنین انداز بود (۲ـ قرن۳:۶؛ غلا۴:۲۴-۲۶). تمام روایات کلمات سپاسگزاری در شام شب قبل از مرگ عیسی[2] واژه «عهد یا پیمان جدید» را به خون او ربط می دهد. بنابراین مسیحیان باور داشتند که خدا از طریق مرگ و رستاخیز عیسی پیمان خود را با بُعدی تازه تجدید نموده است. آنها به این درک رسیدند که این عهد اینک فراتر از اسرائیل و شامل امتها نیز به عنوان قوم خدا می شود. تعمق های مذهبی مسیحیان و روابط

۱ـ موضوع عهد جدید در ار ۳۲:۴۰؛ حزق ۱۶:۶۰، ۶۲، ۳۷:۲۶ تکرار می شود، اما بعد از استفاده در قرن ششم عملاً ناپدید می گردد و باردیگر در طومارهای بحرالمیت و عهدجدید یافت می شود.
۲ـ مر ۱۴:۲۴؛ مت ۲۶:۲۸؛ لو ۲۲:۲۰؛ ۱- قرن ۱۱:۲۵.

خصمانه مابین مسیحیان و برخی از یهودیان که عیسی را قبول نکرده بودند در نهایت به این فرضیه رهنمون شد که عهدجدید (به معنی پیمان) به جای پیمان قدیم موسی که اینک کهنه شده است قرار گرفته (عبر ۸:۶، ۹:۱۵، ۱۲:۲۴)[۳]. البته حتی کتب مقدسه اسرائیلیان برای مسیحیان نیز کتب مقدسه باقی ماند.

در قرن دوم ما شواهدی برای به کارگیری واژه «عهدجدید» در مجموعه ای از نوشته های مسیحی می یابیم، که نهایتاً به استفاده از واژه «عهدعتیق» برای کتب مقدسه اسرائیلیان منجر می شود. اما هنوز هم چندین قرن باید سپری شود تا مسیحیان در کلیساهای لاتین و یونانی به توافق کلی در این مورد که حدود بیست و هفت کتاب را می باید در مجموعه کتب شرعی و قانونی جای داد، دست یابند. در قسمت بعدی در ادامه این بحث به تاریخچه کلی، چه زمانی عهدجدید نیز به عنوان کتب شریعت مورد قبول قرار گرفت، اشاره شده است.

این غریزه که خوانندگان بالقوه کتب عهدجدید نیاز به پیش زمینه ای خواهند داشت بزودی آشکار گردید. جزئیات درباره کتب عهدجدید (نویسندگان و شرایط تنظیم این مکتب) توسط «مقدمه هایی» که در اناجیل و برخی از رسالات یافت می شد (در اواخر قرن دوم و حتی قبل از آن) و نیز توسط خرده اطلاعات باستانی که «موراتوریا» نامیده می شوند (که ممکن است از همین دوره بوده باشد) به دست آمده است. اولین رساله مقدماتی شناخته شده در این مورد **«معرفی مختصر کتب مقدسه»** از آدریان است، رساله ای درباره hermeneutics یا شیوه های تفسیر کتب مقدسه. هزار سال بعد رسالات مختلف دیگری که می توان آنها را معرفی کننده در نظر گرفت اطلاعاتی از سنتهای گذشته درباره کتب مقدسه را جمع آوری و بازگو نموده اند. اما به هرحال، افتخار اولین معرفی علمی عهدجدید به یک سری نوشته هایی مابین ۹۵-۱۶۸۹ تعلق دارد که توسط یک کشیش فرانسوی، ریشارد سیمون، به رشته تحریر درآمده. او درمورد چگونگی نگارش کتب عهدجدید و نگهداری آنها به صورت متون مختلف، مطالعه نمود. نتیجه گیریهای او از دیدگاه هم کاتولیکها و هم پروتستانهای سنت گرا رسوایی و آبروریزی تلقی شد.

در اواخر قرن هجدهم و در تمامی قرن نوزدهم «مقدمه ها» به صورت وسایلی برای ابراز افکار و تصورات متضاد درباره تاریخچه مسیحیت اولیه درآمد، زیرا محققین، کتب مختلف عهدجدید را به مکتب های مختلف فکری قرون اول و دوم منسوب نمودند. این رویه تا به امروز تا حدودی در ارائه امریکایی **«مقدمه ای** بر عهدجدید**»** توسط نورمن پرین (چاپ اول) و هلموت کوستر یافت می شود. اما همان طوری که در فهرست کتب در پایان این فصل می توان دید، امروزه تنوع گسترده ای از کتب «**مقدمه** بر عهدجدید» وجود دارد، که هدف بسیاری از آنها ادامهٔ جمع آوری اطلاعات درباره کتب جدید است و نه بنای تئوریهای جامع

۳ـ بسیاری از مسیحیان امروزه تردید خواهند کرد که عهدعتیق/ عهد را به معنی قرارداد خدا با اسرائیل کهن بخوانند، با وجودی که فکر می کنند شریعت موسی دیگر برای کسانی که عهدجدید را پذیرفته اند تعهدآور نیست.

درباره تاریخچه اولیه مسیحیت.

## ب) چگونه اولین کتب مسیحی نوشته، حفظ، و جمع آوری شدند

بسیاری افراد امروزه تصور می کنند که مسیحیان همیشه کتاب مقدس را همانگونه که ما امروزه داریم، داشته اند و یا اینکه نوشته های مسیحی از همان ابتدا موجود بوده است. در حالی که شکل گیری کتب عهدجدید، که شامل به وجود آمدن و حفظ آنچه که توسط پیروان عیسی تنظیم گردیده بود، کاری بس پیچیده بوده است.

### به وجود آمدن کتبی که توسط مسیحیان نوشته شده‌اند

در قسمت مقدمه در بالا، در «اطلاعات سودمند درباره کتاب مقدس» گزارش شده که در زمان عیسی یهودیان متوجه نوشته های مقدسه خود: شریعت، انبیا و سایر کتب بوده اند، کتبی که هنگامی که مسیحیان اولیه از کتب مقدسه صحبت می کردند، منظور نظر بوده است. چرا مسیحیان اولیه تا حدودی در نوشتن کتب متعلق به خودشان کند بوده اند؟ یک عامل اساسی کندی این بود که برخلاف موسی که بر طبق روایات نویسندهٔ کتب پنجگانه بوده، عیسی نوشته ای که حاوی مکاشفات او باشد از خود به جا نگذارد. هیچگاه گزارش نشده که او حتی یک کلمه در طول عمر خود نوشته باشد و یا به شاگردان خود گفته باشد که چنین بنویسند. بنابراین اعلام ملکوت خدا توسط عیسی منوط به نوشتن نبود. به علاوه نسلهای اولیه مسیحی قویاً به زمان آخر اعتقاد داشتند. برای آنها «زمانهای آخر» در دسترس قرار داشت، و بدون تردید عیسی می باید بزودی بازگردد ـ «ماران اتا» (*Marana tha*، ۱ـ قرن۱۶:۲۲)، «بیا ای خداوند عیسی» (مکا۲۲:۲۰). چنین انتظاری از پایان جهان مسیحیان را به نوشتن برای نسلهای آینده (که برای خواندن این کتابها دیگر وجود نمی داشتند) تشویق نمی نمود.

**رسالات** ـ بنابراین اتفاقی نیست که نامه ها و رسالات اولین آثار ادبیات مسیحی هستند که ما از آنها آگاهیم. چون آنها به گونه ای نگاشته شده بودند که پاسخگوی مسائل فوری و ضروری باشند، همچنین با آخرت شناسی هم‌آهنگ بودند. اینکه این رسالات توسط پولس نوشته شده اند موضوع دیگری را در ارائه ادبیات مسیحی روشن می کند. پولس رسول از شهری به شهر دیگر سفر کرده به عیسی شهادت می‌داد. رسالات برای او وسیله ای جهت برقراری ارتباط با نوایمانان بود که دور از او زندگی می کردند[۴]. بنابراین در دهه پنجاه قرن اول، پولس اولین متون مسیحی را نوشت که تا به امروز باقی ماند: اول تسالونیکیان، غلاطیان، فیلیپیان، فیلمون، اول و دوم قرنتیان، و رومیان. در هر کدام از این رسالات تأکید

۴ـ اگر وسعت جغرافیایی مسیحیت موجب به وجود آمدن نامه های مسیحی شد، شاید اتفاقی نباشد که ما نامه هایی از دوازده رسول به جامعه یهودی مسیحی اورشلیم نداریم. از آنچه که در عهدجدید گزارش شده (متمایز از روایات بعدی) می توانیم حدس بزنیم که به استثنای پطرس، یازده نفر دیگر کمتر به سفر رفتند. بدین سبب آنها احتمالاً به طور شفاهی با حضار در اورشلیم مکالمه کرده اند.

و لحن متفاوتی متناسب با برداشت پولس از نیازهای آن جامعه خاص وجود دارد. در زمانی معین این واقعیت می باید ما را نسبت به کلی گویی در اشاره به الهیات پولس محتاط نماید. پولس نه یک الهیدان بلکه واعظی بشارت دهنده بود که در لحظه ای خاص بر یک جنبه از ایمان به عیسی تأکید می نهاد، و در لحظه ای دیگر بر جنبه ای دیگر ـ درواقع تا به حدی که ممکن است در نظر ما بی ثبات و دمدمی جلوه کند. به این دلیل که پولس یک ایده و یا روشی را ذکر نمی کند، گاه گاهی سیاست ماجراجویانه ای درباره دیدگاه های او اعلام شده است. به طور مثال، به مراسم عشای ربانی فقط در یکی از نوشته های پولس اشاره شده است و در اینجا نیز عمدتاً به دلیل سوء استفاده از غذا در عشای ربانی در قرنتس. منهای این مورد محققین ممکن بود به اشتباه تصور کنند که هیچ مراسم عشای ربانی در کلیساهای پولسی برگذار نمی شده و استدلال نمایند که پولس به زحمت می توانسته این همه را بدون اینکه به چنین جنبه مهمی از زندگی مسیحی اشاره ای نموده باشد بنویسد.

در اواسط دهه شصت مرگ به سراغ آنهایی که عیسی را از نزدیک می شناخته اند و یا عیسی رستاخیز کرده را دیده بودند (ر. ک ۱ـ قرن۱۵:۳-۸)، به طور مثال، پطرس، پولس و یعقوب «برادر خداوند»، آمده بود. وفات نسل اول مسیحیان به ایجاد آثاری بجای ماندنی کمک نمود. نامه ها و رسالات به عنوان وسیله ای مهم در ایجاد ارتباط مابین مسیحیان باقی مانده، حتی با وجود اینکه اینک آنها دیگر توسط پولس نوشته نشده بودند بلکه تحت نام او و به منظور حفظ روح و اقتدار وی. بسیاری از محققین رساله های دوم تسالونیکیان، کولسیان، افسسیان، و نامه های شبانی (اول و دوم تیموتائوس، تیطس) را جزو این گروه از نوشته های «دوترو پائولین» می دانند که در فاصله سالهای ۷۰-۱۰۰ (حتی دیرتر) پس از مرگ پولس نوشته شده است. توضیح قابل قبول این است که شاگردان یا مریدان پولس با مسائلی دست به گریبان بودند که بعد از سال ۷۰ به وقوع پیوسته بود. نامه های دوتروپولین در حالی که با مسائل فوری همانند مسئله معلمین کاذب و یا رسالات دروغین دست به گریبان بودند، اما اغلب دارای لحنی جهان شمولی و ثابت هستند. به طور مثال ایده بازگشت مجدد عیسی از یاد نرفته بود اما کمتر بر آن تأکید می شد. بدین گونه که در دوم تسالونیکیان برعلیه کسانی که بر قریب الوقوع بودن آن بیش از حد تأکید می کنند هشدار داده شده؛ در کولسیان و افسسیان درباره موضوع «کلیسا» به طور کلی نظریه پردازی شده نه درباره کلیساهای محلی، چنانکه در نوشته های قبلی پولس به آنها اشاره شده بود. ساختار شبانی پیشنهاد شده شامل مشایخ، اسقفان و شماسان در نظر گرفته شده اند تا کلیسا را در راه بقا برای نسلهای آینده کمک نمایند.

از دیدگاه بسیاری از محققین، به این دورهٔ بعد از سال ۷۰ نیز رسالاتی نسبت داده شده که به پطرس، یعقوب، و یهودا تعلق دارند، رسالاتی در نام رسولان بزرگ یا اعضای خانواده عیسی که به مشکلات نسلهای بعدی مسیحی می پردازند. باز هم این رسالات اغلب لحن جهان

شمول و دائمی دارند. درواقع (همراه با رسالات اول، دوم و سوم یوحنا) آنها نهایتاً به‌عنوان رسالات «کاتولیک» (یا «کلی») شناخته شده‌اند، واژه‌ای که در مسیحیت شرق برای آثاری که خطاب به کلیسای جهانی هستند مناسب دیده شده‌اند.

**اناجیل.** ادبیاتی که جدا از رسالات هستند و «انجیل» شاخص‌ترین آنها می‌باشد (در این کتاب واژه «انجیل نویسان» (evangelists) محدود به نویسندگان (مؤلفین اناجیل شرعی) خواهد بود، و «بشارت دهندگان» (evangelizers) کسانی هستند که درباره عیسی موعظه می‌کنند). بر طبق نظریه معمول محققین، زمانی در دهه شصت و یا بلافاصله پس از سال ۷۰ انجیل منسوب به مرقس نوشته شد، که درباره اعمال و گفتار عیسی شرحی می‌داد که در رسالات قبلاً بحث شده یافت نمی‌شد. تجربیاتی که در دهه‌های اولیه بعد از صعود عیسی رخ داده بود این ارائه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. وابستگی با مشکلات مسیحیان تعیین کننده انتخاب مطالبی بود که از روایات مربوط به عیسی حفظ شده بود. به‌طور مثال، عیسی در مرقس بر لزوم تحمل درد و رنج و صلیب تأکید دارد و این شاید نشانگر تعقیب و آزاری باشد که مسیحیان مورد خطاب مرقس تحت آن قرار داشتند. توسعه یا توضیح سنت عیسی مورد تقاضا بود زیرا شنوندگان و یا خوانندگان دیگر فقط یهودیان فلسطینی زمان حیات عیسی نبودند بلکه امتهایی بودند که برای آنها آداب و رسوم و ایده‌های یهودیان بیگانه بود (ر.ک مر ۷:۳-۴).

اناجیل منسوب به متی و لوقا که احتمالاً ده تا بیست سال بعد از مرقس نوشته شده‌اند درباره سنت عیسی بیشتر ارائه می‌کنند، مخصوصاً با شیوه گفتار (که تصور می‌شود از مجموعه‌ای گم شده از گفتار که به عنوان Q (منبع) شناخته می‌شود گرفته شده). این سنت گسترده‌تر افشا کننده تجربیاتی است که از زمینه کلیسایی مرقس متفاوت می‌باشد. نوع دیگری از سنت درباره عیسی در انجیل چهارم (یوحنا) خودنمایی می‌کند که مابین سالهای ۹۰-۱۰۰ میلادی نوشته شده ـ فرمی به قدری متفاوت که محققین سعی وافر نموده‌اند تا تاریخچه جماعت پشت این تنظیم را بازسازی کنند. با وجود رنگ آمیزی محلی، اهمیت همه جانبه هر چهار انجیل شرعی این بود که برای خوانندگان اواخر قرن اول خاطره عیسی را حفظ کنند (و درواقع، برای همگان در زمانهای بعد) که بعد از ازبین رفتن شهود نیز بر جای مانَد.

هیچ یک از اناجیل نام نویسنده خود را ذکر نمی‌کند و به همین جهت احتمال دارد که هیچکدام درواقع توسط کسی که انجیل مربوطه به نام او در اواخر قرن دوم منسوب گردیده (یوحنا مرقس، همگام پولس و سپس پطرس؛ متی یکی از دوازده نفر؛ لوقا، همگام پولس؛ یوحنا، یکی از دوازده نفر) نوشته نشده باشد.[5] به هرحال این نامها موجد ادعایی هستند که عیسی را به طریقی به اولین و دومین نسل از شاهدان و واعظان رسولی وفادار معرفی کرده

۵ـ این ادعا که لوقا انجیل سوم و اعمال را نوشته بسیار منطقی است، در میان چهار انتساب؛ و به‌دنبال آن نیز این ادعا که مرقس یک انجیل نویس بوده است.

است.

**اعمال؛ مکاشفه؛ سبکهای ادبی دیگر.** نوع دیگری از ادبیات مسیحی پایدارتر از رسالات در کتاب اعمال رسولان دیده می شود. نویسنده تصمیم داشته قسمت دوم اثری را به وجود آورد که با انجیل برحسب لوقا شروع می شود (که در اورشلیم شروع و پایان یافت). این کتاب داستان مسیحیت را به فراسوی اورشلیم و یهودیه، به سامره و تا به اقصای جهان می برد. جوّی که در آن این اثر نوشته شده است در اعمال ۱:۶-۱۱ به آن اشاره گردیده. درمورد زمان آمدن دوباره عیسی به رسولان او آگاهی داده نشده، و گسترش مسیحیت از نگریستن به آسمان و در انتظار آمدن مجدد او بودن مهم تر است. کتاب اعمال به این گسترش اشاره دارد، با آغاز در اورشلیم با دوازده نفر و پایان در روم با پولس، که آخرین سخنان او آینده مسیحیت را اعلام می کند که در دنیای امتها قرار دارد (۲۸:۲۵-۲۸). چنین اثری مسیحیتی را مجسم می کند که به دانستن تداوم خود همراه با عیسی، پطرس، پولس نیاز دارد و مطمئن است که تکامل آن دچار اغتشاش نمی شود، بلکه توسط روحی که از عیسی دریافت نموده است هدایت خواهد شد.

کتاب مکاشفه نوع دیگری از نوشته های مسیحی مربوط به دوره بعد از سال ۷۰ را نیز معرفی می کند. با ریشه هایی در کتب حزقیال و زکریا، این کتاب نمونه ای است از ادبیات مربوط به آخر زمان، که نام آن از واژه ای یونانی به معنی «افشاگری» یا «آشکار ساختن» گرفته شده. چنین ادبیات مربوط به آخر زمان در یهودیت به خوبی شناخته شده بوده، و در کتاب دانیال و نیز دو کتاب دیگر که پس از ویرانی معبد اورشلیم در سال ۷۰ میلادی نوشته شده بودند یعنی کتاب چهارم عزرا و دوم باروخ نمونه آن را می بینیم (این دو کتاب تقریباً می توانند هم دوره با کتاب مکاشفه باشند). تعقیب و آزار قوم خدا توسط امپراتوری های بزرگ جهانی می تواند گستردگی تاریخ را که تحت کنترل خداست به مبارزه بطلبد. ادبیات آخر زمانی به این موضوع با رؤیاها که دربرگیرنده وقایعی است که در آسمان و در عین حال بر زمین رخ می دهند، رؤیاهایی که می توان آنها را با نمادهای فراوانی بیان نمود، پاسخ می دهد. هم سوئی آسمان و زمین این اطمینان را می بخشد که آنچه که در پایین اتفاق می افتد تحت کنترل خدا در بالاست، و این تعقیب و آزار زمینی بازتاب مبارزاتی مابین خدا و ارواح شریر است. یک جنبه خاص مکاشفه این است که پیام آخرتی آن به نامه هایی برای کلیساهای خاص ضمیمه شده، به طوری که نویسنده با بیان ویژگیهای خدا در نمادی فراتر از توصیف عقلانی به یاد آن مسیحیان اواخر قرن اول می آورد که ملکوت خدا بزرگتر از تاریخ است که آنها تجربه می کردند. این به آنها امید و حتی اطمینان می دهد که با وجود (و یا حتی به دلیل) شکستهای تجربه شده، خدا آنها را پیروز خواهد گردانید. متأسفانه بسیاری از خوانندگان امروزی به دلیل آشنا نبودن با این نوع ادبیات و انعطاف پذیری اشکال و نمادهای زمانی آن (که در ادبیات آخرتی یهودیان که در بالا ذکر شد رایج است) مخاطبین قرن اول را

فراموش کرده‌اند، آنها مکاشفه را به عنوان پیش‌گویی‌های دقیقی از آینده تصور می‌کنند که رازهای پنهان را برای آنها آشکار می‌سازد. به بیان دقیق‌تر عظمت «الف و یاء، اول و آخر» (مکاشفه۲۲:۱۳) فراتر از محاسبات بشری و ترتیبات زمانی قرار دارد.

انواع دیگری از ادبیات اولیه مسیحی هنوز وجود دارند، در شکل «نامه» یا «رساله». به این دلیل که نامه‌ها کارهای ادبی اغلب مسیحیان اولیه بوده‌اند، آثار بعدی که به معنی معمولی کلمه نامه نبوده‌اند را نیز در این طبقه بندی گذاشته‌اند. اول پطرس و یعقوب موارد بینابین هستند. آنها طرحی نامه مانند دارند ولی محتوایشان به موعظه نزدیکتر است (اول پطرس) یا بحثی خطیبانه است یا، به زبان دیگر، انتقاد شدید (یعقوب). «رساله» به عبرانیان شکل نتیجه‌گیری یک نامه را دارد و نه خطابه‌ای در قالب نامه، بنابراین عنوان «نامه به عبرانیان» توسط یک محقق و برحسب محتوای آن به این نامه داده شده است. شیوه نگارش پرداخت شده و ظریف آن از خطابه فرهنگ یونانی یا اسکندریه‌ای است. با وجودی که در این اثر یک مشکل خاص مشاهده می‌شود (عقب‌گرد آشکار از جنبه‌های تعلقات مسیحی به دلیل جاذبه‌های یهودیت) اما این اثر توصیف‌گر مسیح شناسی شاخص پسر خداست که در همه چیز بجز گناه شبیه ماست ـ کسی که از فرشتگان (که شریعت را دادند) و از موسی بالاتر است، کسی که کهانت و آیین اسرائیلیان را با مرگ خود جایگزین نمود. فاصله در شیوه نگارش و تکامل مابین این «رساله» و نامه‌های اولیه پولس چشم‌گیر است. رساله اول یوحنا را که طرح نامه مانند ندارد و به یوحنا نیز اشاره نمی‌کند بسیار مشکل می‌توان طبقه بندی نمود. این نامه را می‌توان به عنوان به‌کارگیری موضوعات انجیل چهارم در شرایطی که جامعه یوحنایی دیگر توسط اخراج از کنیسه دچار تزلزل نیست اما اختلافات داخلی و نفاق وجود دارد، در نظر گرفت.

بدین ترتیب مسیحیان پس از سال ۷۰ با سبکهای مختلف ادبی به مبارزه خود با مشکلات و تهدیدها ادامه دادند، اما جمله بندی پاسخ‌های آنان آثاری را به وجود آورد که به آسانی می‌توانست جوابگوی شرایط مسیحیان در زمانها و مکانهای دیگر باشد ـ تا آن حد که اغلب دیگر تجزیه و تحلیل مشکل و یا پرداختن به وضعیت خاصی که نویسنده در مخیله خود داشته ممکن نیست. بنابراین در حالی که ادبیات اولیه مسیحی (نامه‌های «پروتو پائولین» در زمان حیات پولس نوشته شده) را می‌توان با تقریب چند سال و یا حتی چند ماه تفاوت تاریخگذاری نمود، شخص می‌باید تقریباً همیشه حد و مرزی حدود چند دهه بیشتر یا کمتر برای تاریخگذاری پیشنهادی آثار بعد از پولس تعیین کند. درواقع درمورد چند نوشته عهدجدید (مرقس، اعمال رسولان و دوم پطرس) برای محققین آگاه تاریخگذاری می‌تواند از پنجاه تا یکصد سال اختلاف داشته باشد.

## حفظ و قبول کتب نوشته شده توسط مسیحیان

منظومه های مسیحی که ما درباره آنها بحث کرده ایم و به احتمال قوی مابین سالهای ۵۰ تا ۱۵۰ نوشته شده اند، نه تنها حفظ شدند بلکه نهایتاً مقدس و معتبر تلقی گردیدند. آنها در همان سطح کتب مقدسه یهودیان (شریعت، انبیا، و سایر نوشته ها) قرار گرفتند و به عنوان عهدجدید در کنار آنها ارزیابی شدند (بدین ترتیب کتب مقدسه یهودیان عهدعتیق نام گرفتند). این تکامل چگونه به وقوع پیوست؟ در اینجا من موضوع را به طور کلی بررسی می نمایم و جزئیات را در بحث درباره تک تک کتابها می آورم. درواقع ما روند حفاظت از نوشته ها را به خوبی نمی دانیم، اما چندین عامل در این مورد نقشی بازی کرده اند:

**اول، منشأ رسولی، واقعی یا قلمداد شده.** من در بالا اشاره کردم که چگونه نامه هایی که به طور فیزیکی توسط پولس، پطرس و یعقوب نوشته نشده بودند توانستند اهمیت بسیار بیابند زیرا که در نام روح و اقتدار رسولان نوشته شده بودند. اناجیل نیز نهایتاً یا به یکی از رسولان (متی، یوحنا) منسوب بودند و یا به یکی از «مردان رسولان» (مرقس همراه پطرس، لوقا همراه پولس). کتاب مکاشفه حاوی رؤیاهای یک نبی به نام یوحنا (۱:۱-۲، ۸:۲۲)، بدین دلیل در غرب مقبولیت یافت که حدس زده می شد او یوحنای رسول بوده است. هنگامی که دیونیسیوس اهل اسکندریه حدود سال ۲۵۰ هوشمندانه استدلال نمود که مکاشفه نمی توانسته توسط نویسنده چهارمین انجیل و رسالات یوحنایی (که حدس زده می شد یوحنای رسول بوده) نوشته شده باشد، مقبولیت کتاب در شرق رو به افول نمود. رساله عبرانیان سرنوشت دیگری داشت. این رساله با وجودی که در روم در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم توسط مسیحیان بازگو شده بود، در فهرست اولین نوشته های مقدسه غرب منظور نگشت. مسیحیان شرق از اواخر قرن دوم تصور می کردند که این رساله توسط پولس نوشته شده باشد. کلیساهای غرب مدتی طولانی این انتساب را مردود دانستند اما نهایتاً در قرون چهارم و پنجم کلیسای لاتین نیز به این نقطه نظر رسید که رساله عبرانیان را متعلق به پولس بدانند و جزو کتب شرعی منظور دارند.

به هرحال منشأ رسولی ملاک و معیاری قاطع برای محافظت شدن یا مورد قبول واقع گردیدن نبود. نامه های نوشته شده توسط پولس، و یا تحت نام او، به قرنتیان (۲ـ قرن۲:۴) و یا لائودکیان (کول۴:۱۶) باقی نمانده اند. در اواخر قرن دوم انجیل پطرس به دلیل محتویات آن و بدون هیچ بحثی در این مورد که آیا توسط پطرس نوشته شده یا نه، توسط اسقفی مردود شناخته شد. بسیاری آثار جعلی یا مشکوک با وجودی که نام رسولان را بر خود حمل می نمودند توسط مسؤولان کلیسا به عنوان کاذب یا دروغین مردود شناخته شدند. ما باید به سراغ ملاک و معیار دیگری برای حفظ و تقبل برویم.

**دوم، اهمیت جوامع مسیحی مورد خطاب.** آنهایی که نوشته هایی به نامشان منظور شده بود در حفظ و به دست آوردن مقبولیت برای آنها نقشی داشتند. ظاهراً هیچ اثری خطاب به جوامع اورشلیم یا فلسطین تا به امروز باقی نمانده است، با وجودی که بعضی از منابع اناجیل و اعمال می توانند فلسطینی بوده باشند. اغتشاشی که در آن منطقه توسط شورش یهودیان برعلیه روم در سال ۶۶-۷۰ به وقوع پیوست احتمالاً به چنین وضعیتی کمک نمود. انطاکیه سوریه پذیرای انجیل متی شد،[۶] انجیلی که بسیار با نفوذ گردید. در عین حال کلیساهای آسیای صغیر (مثلاً افسس) و یونان قسمت اعظم عهدجدید، یعنی نوشته های پولس و یوحنا و احتمالاً اعمال رسولان نوشته لوقا، را حفظ کردند. کلیسای روم نیز تصور می شد رساله به رومیان و شاید عبرانیان و انجیل مرقس را حفظ نموده و کاندید دیگری برای حفظ اعمال رسولان لوقا می باشد. هنگامی که حدود سال ۱۷۰ ایرنیوس ادعاهای گنوسی ها در رابطه با اصالت رسولی نوشته هایشان (تاریخ کلیسا ۳۰۳) را مردود دانست، روابط قابل ردیابی رسولان با کلیساهای آسیای صغیر، یونان و بالاتر از همه روم، دلائل مهمی برای دربرگرفتن آثاری که او آنها را جزو عهدجدید شرعی می دانست به شمار آمدند. این عامل کلیسای پذیرا ممکن است برای حفظ آثاری همانند فیلمون و یهودا، که به اندازه کافی طولانی و یا شاخص نیستند که بتوان به نحوی دیگر حفظ آنها را توصیف نمود مفید باشند.

**سوم، همسویی با قانون ایمان.** واژه «کانن، canon» ممکن است در ابتدا اشاره به باورهای استاندارد در جوامع مسیحی بوده باشد، قبل از اینکه به مجموعه نوشته هایی که بعداً استاندارد شد اشاره شود. اهمیت انطباق و همسوئی با ایمان را می توان در داستانی یافت که توسط یوسبیوس (تاریخ کلیسا ۲۰۱۲-۶) درباره سراپیون، اسقف انطاکیه (حدود ۱۹۰) نقل شده، که جامعه ای از ایمانداران را در شهر روسوس یافت که از **انجیل پطرس** قرائت می کردند، نوشته ای که برای او ناآشنا بود. در جلسه اول، او آن اثر را قدری عجیب یافت ولی آن را تحمل نمود. اما وقتی بعدها دریافت که از این انجیل در تعالیم غیر متعارف (همانند اینکه عیسی درواقع بشر حقیقی نبوده است[۷]) استفاده می شود، به منظور حمایت از تعلیم کلیسا استفاده از این انجیل را منع نمود. برخی از این نوشته های گنوسی این فرضیه را اشاعه می دادند که عیسی درواقع بر روی صلیب جان نداد، نظریه ای که نتیجتاً به شهادت مسیحیان منجر شد. در مقام مقایسه، چهار انجیل و نامه های پولس، که مرکزیت صلیب و مرگ عیسی را در معرض دید قرار می دادند، همراه با کتاب اعمال رسولان، با توصیف مرگ استیفان در آن، می توانست توسط جوامع مسیحی که در آنها اثبات شده که خون شهدا هسته و بذر کلیسا می باشد ارجحیت یافته باشد. دلیل نارضایتی دیونیسیوس اهل اسکندریه از کتاب

۶ـ انطاکیه یا سوریه نیز مکانی است که برای مرقس، یوحنا و لوقا ـ اعمال پیشنهاد شده است.

۷ـ دوستیست ها ممکن است به عبارتی در انجیل پطرس ۱۰:۴ استناد کرده باشند که عیسی را هنگام مصلوب شدن ساکت نشان می دهد، گویی که هیچ دردی احساس نمی کرده.

مکاشفه و اینکه چه چیز موجب شد تا او به دقت به بررسی نویسنده این کتاب بپردازد، این بود که در این کتاب مسیح به عنوان حاکم بر زمین برای هزار سال (مکاشفه ۲۰:۴-۵) توصیف می شود، آموزه ای مبنی بر سلطنت هزار ساله مسیح که او منکر آن بود.

اما این سه عامل دلیل کافی برای حفظ و اهمیت برخی نوشته های مشخص نیست و به نظر می رسد الهام کلیسا تحت رهبری روح القدس نیز دخالت داشته است.

## جمع آوری نوشته‌های اولیه مسیحی

نوشته های مختلفی که مورد بحث قرار گرفتند خود دارای تاریخ های متفاوت در گردآوری اولیه هستند و این تاریخها طرز فکر و نگرشی را که جمع آوری نهایی عهدجدید را شکل داد تحت الشعاع قرار می دهند.

**نامه های پولس.** نام پولس بر سیزده رساله و نامه عهدجدید یافت می شود که خطاب به جوامع جدا از هم و یا افراد است و طی دوره ای حدود پنجاه سال، و یا حتی طولانی تر، نوشته شده، اگر نامه های شبانی بعد از سال ۱۰۰ میلادی نوشته شده باشند. اگر فرض کنیم که خود پولس و چهار یا پنج نویسنده بعد از او کپی نامه ها را نگاه داشته اند باز هم نمی دانیم که این کپی ها چگونه جمع آوری شده اند. چنانچه کپی ها توسط ارسال کنندگان نگاهداری نشده باشند احتمالاً جوامع دریافت کننده که فاصله چندانی از یکدیگر نداشته اند نامه ها را با یکدیگر مبادله نموده اند (کول۴:۱۶). بدین شکل تدریجاً مجموعه هایی گردآوری شده اند. به هرحال به نظر می رسد برخی از نامه ها بعد از ارسال شدن مورد ویرایش قرار گرفته باشند و چنین روند ادبی نیازمند چیزی بیشتر از مبادلات مابین جوامع است. یک پیشنهاد معقول این است که پس از نگارش کتاب اعمال رسولان و شناخته شدن روند حرفه ای پولس، نامه های وی به طرز منظم تری جمع آوری شدند. محققین این جمع آوری را به اُنیسیموس (فیلمون۱۰)، یا به تیموتائوس و یا به یک مکتب پولسی نویسندگان (احتمالاً برخی نویسندگان نامه های دوتروپولین) نسبت می دهند. اما این تلاش می بایستی پس از نسل اول بعد از پولس نیز ادامه یافته باشد. در حالی که نویسندگانی همانند ایگناتیوس اهل انطاکیه و نویسندگان اول کلمنت و دوم پطرس حدود سالهای ۱۰۰-۱۲۰ اطلاعاتی درباره چند نامه پولس افشا می کنند، اولین شاهد واضح درباره یک مجموعه بزرگ چندین دهه دیرتر توسط پلیکارپ و مارسیون به دست می آید. نامه های شبانی جزء این مجموعه نبوده اند. حدود اواخر قرن دوم سیزده نامه به مرور در غرب مورد قبول قرار گرفتند و چهاردهمین نامه (عبرانیان) نیز بزودی در شرق به آنها اضافه شد، و در قرن چهارم بود که این رساله در غرب به طور عموم مورد قبول قرار گرفت.

**اناجیل.** کلیسا نهایتاً چهار انجیل را که در طی سالهای حدود ۶۵ تا ۱۰۰ میلادی تنظیم شده بودند قبول کرده. چرا چهار؟ با وجودی که پولس اشاره ای به شرح حال نوشته شده نمی کند، اخطار او در غلاطیان ۱:۸-۹ برعلیه «انجیلی غیر از آن که ما به آن بشارت دادیم» این نظریه را ایجاد می کند که ایدهٔ فقط یک انجیل ممکن است صحیح و قابل قبول باشد (ر.ک ۱ـ قرن۱۵:۱۱). انجیل برحسب مرقس که اغلب محققین معتقدند قبل از دیگران نوشته شده است، خود را به طرزی باشکوه «انجیل (خبر خوش) عیسی مسیح (پسر خدا)» اعلام می کند، بدون اینکه اشاره کند که نوع دیگری از اعلام خبر نیز وجود دارد. نویسنده انجیل متی هنگامی که چند دهه بعد از مرقس نوشت مطالب دیگری را هم ضمیمه نمود، مخصوصاً از مجموعه ای از گفتارها که محققین آن را Q خوانده اند، و انجیل مرقس را شکلی دوباره داد. ظاهراً با این فرض که خوانندگان دیگر نیازی ندارند به دو منبع قبلی رجوع کنند. نویسنده انجیل لوقا که از شرح حالهای قبلی «بسیاری» اطلاع دارد (۱:۱-۴) مصمم بوده که یک «شرح حال منظم» به وجود آورد با این هدف که تئوفلس (و سایر خوانندگان) حقیقت را به طرز مؤثرتری بدانند. این واقعیت که هرگز نقل قولی از مرقس، متی و یا لوقا در رسالات یوحنایی وجود ندارد، حتی در جاهایی که موضوعات اجمالی می توانسته به خوبی در خدمت نویسنده بوده باشد، نشان می دهد که برای جامعه یوحنایی «پیامی که ما شنیده ایم» (۱ـیو۱:۵ و ۳:۱۱) تنها انجیل چهارم بوده است. اسقف پاپیاس (حدود سال ۱۲۵) درباره چندین انجیل اطلاع داشت اما قبل از سال ۱۵۰ هیچ نشانه واضح از بیش از یک انجیل در ملأ عام خوانده شدن، در یک کلیسا وجود ندارد.

درواقع رسم استفاده از فقط یک انجیل در یک زمان بخصوص منحصر به فرد بودن نگران کننده ای را به وجود می‌آورد. برخی از مسیحیان یهودی تبار از یک انجیل تنظیم شده توسط خودشان استفاده می نمودند، اما بسیاری انجیل متی را ترجیح می‌دادند، به دلیل یهودی بودن تأکید آن بر هر ذره و نکته شریعت (مت۵:۱۸). آنها احتمالاً این کار را می کردند تا برعلیه مسیحیان امتها، که از نوشته های دیگری در حمایت از عدم رعایت قوانین شریعت بهره می گرفتند، مجادله نمایند. انتقادهای گنوسی درباره انجیل یوحنا از همان اوائل شروع شد زیرا آن انجیل می توانست مردود شمردن گنوسی جهان را سبب شود.[۸] بنابراین از تمرکز بر یک انجیل بعضی وقتها می توانست برای حمایت از یک موضوع الهیاتی که توسط مسیحیان زیادی مردود شناخته شده بود استفاده شود. با واکنش در برابر چنین انحصار طلبی، مقبولیت بیش از یک انجیل در «کلیسای بزرگ» مرسوم گردید. چهار انجیل بعد از سال ۱۵۰ مقبولیت رو به گسترش یافتند. تاتیان تلاش نمود تا با تنظیم یک شرح حال هم‌آهنگ شده از چهار انجیل (**دیاتسارون**) مابین یک انجیل و چهار انجیل سازشی به وجود آورد، سازشی که

۸ـ به اظهارنظر عیسی یوحنایی مراجعه کنید که: او از بالا آمده است و نه او و نه پیروان ایماندارش از این جهان نیستند (۸:۲۳، ۱۷:۱۶)، و او آنها را با خود به جهانی دیگر خواهد برد (۱۴:۲-۳).

چندین قرن توسط کلیساهای سریانی زبان در شرق مورد قبول قرار گرفت، اما نه توسط کلیساهای یونانی و یا لاتین زبان. ایرنیوس در غرب و اوریژن در شرق در به وجود آوردن این نظریه که این خواست خداست که چهار انجیل جداگانه برای کلیسا وجود داشته باشد، مؤثر بودند. مارسیون (حدود سالهای ۱۰۰ تا ۱۶۰) نقش خاصی در سرعت بخشیدن به ایجاد عهدجدید شرعی ایفا نمود. او به عنوان یک مسیحی تربیت شده (شاید حتی پسر یک اسقف) و به عنوان یک الهیدان عالی در سال ۱۴۰ میلادی از شرق به روم آمد تا اعلام کند که خالقی که در عهدعتیق به او شهادت داده شده یک جهان آفرین بود («خدای این جهان» ۲-قرن۴:۴) که بر عدالت قاطع اصرار داشت. این خالق همان خدای محبت فوق از همه چیز نیست (خدایی که نسبت به این جهان «بیگانه» است) که مسؤول فرستادن عیسی به شکل بشری می باشد.[۹] با توجه به جدایی هرچه بیشتر مسیحیان از شریعت، فرقه، و کنیسه آن طوری که در نامه های پولس، عبرانیان، و یوحنا به آن شهادت داده می شد، مردود دانسته شدن کامل میراث یهودیت توسط مارسیون تعجب آور نبود. با این وجود مارسیون توسط کشیشان کلیسای روم حدود سال ۱۴۴ به عنوان بدعت گذار معرفی گردید و همین موجب شد که او کلیسایی با ساختاری مختص خود تأسیس نماید که حدود سه قرن دوام آورد.

مارسیون تأیید خاصی برای نقطه نظرات خود در نوشته های پولس یافت که آنها را به طور کلی به عنوان مردود شمردن شریعت (و عهدعتیق) تفسیر می نمود. او در نوشته های مسیحی قوانینی را انتخاب می کرد که می شد به عنوان حامی نظریه او در نظر گرفت، یعنی یک انجیل (لوقا بدون بابهای ۱-۲، *euaggelion*) و ده نامه پولس (بدون رسالات شبانی، *apostolikon*). واکنش به مردود شمردن عهدعتیق توسط مارسیون بر پایبندی کلیسای بزرگ به حفظ عهدعتیق به عنوان کلام خدا برای مسیحیان مؤثر بود. همین طور مخالفت با خلاصه کردن شریعت توسط مارسیون عاملی[۱۰] بود برای به جلو راندن کلیسا به سوی ***euaggelion*** بزرگتر (چهار انجیل به جای فقط انجیل لوقا) و ***apostolikon*** بزرگتر (حداقل سیزده نامه و رساله پولس به جای ده عدد). توسعه این آخری را می توان در ضمیمه نمودن کتاب اعمال رسولان، قسمت دوم نوشته لوقا دید. کتاب اعمال با روایت آن درباره اعمال پطرس، رئیس همراهان دوازدگانه عیسی، مقدمه بر شرح اعمال پولس، می تواند به طور منطقی مابین مجموعه چهار انجیل که درباره عیسی صحبت می کند و مجموعه گردآوری شده نامه های پولس قرار گیرد. به هر صورت در دهه های قبل و بعد از سال ۲۰۰ میلادی، نویسندگان یونانی و لاتین زبان کلیسا به طرز گسترده ای مجموعه ای از بیست اثر را به عنوان عهدجدید در کنار عهدقدیم مورد قبول قرار دادند.

۹ـ به هرحال، نه از طریق جسم پوشی واقعی. مارسیون در این تفکر به بدعتگذاران قرن دوم، یعنی به دوستیسم، نزدیک شد. با وجودی که نویسندگان ضدگنوستیک کلیسا او را گنوستیک می پندارند، او ممکن است فقط در بعضی نقطه نظرها مثلاً دوگانگی، یا جهان آفرینی، با گنوستیک ها سهیم بوده باشد.

۱۰ـ سایر فاکتورها، همان طور که دیدیم شامل مخالفت با یهودی مسیحیان و با گنوستیک ها، استفاده نیایشی، وفاداری به سنت و نیاز به تأیید دوباره در برابر شهادت می شود.

**تکمیل مجموعه.** هفت اثر باقیمانده (عبرانیان، مکاشفه، یعقوب، دوم و سوم یوحنا، یهودا، دوم پطرس) از قرن دوم تا چهارم نقل قول می‌شد و در برخی از کلیساها به عنوان کتب مقدسه مقبولیت یافت. بالأخره، در اواخر قرن چهارم در شرق یونانی و غرب لاتین توافق گسترده (اما نه قاطع) درمورد شرعی بودن بیست و هفت اثر به دست آمد. این استاندارد شدن، کلیساهایی را درگیر نمود که از کلیساهای دیگر کتبی را قبول می‌نمودند که درباره آنها برخی تردیدها وجود داشت و این «جهانی شدن» در تماس رو به گسترش و مشارکت مابین شرق و غرب انعکاس می‌یافت. اوریژن به روم رفت و نقطه نظرات کتاب مقدسی کلیسا را در جایی که پطرس و پولس شهید شده بودند، و جایی که برضد مارسیون مبارزه می‌نمود، فرا گرفت. از طرفی دیگر متفکران بعدی غربی همانند آمبروز و آگوستین با آثار اوریژن و از این طریق با دیدگاههای کتاب مقدسی مسیحیان بسیار باسواد اسکندریه‌ای آشنا شدند. عالم‌ترین پدر لاتین کلیسا، ژروم، قسمت اعظم عمر خود را در فلسطین و سوریه گذرانید. بنابراین به روایتی شریعت گسترده‌تر در قرن چهارم، همانند مجموعه خلاصه‌تر در اواخر قرن دوم، بر تجربه آنچه که ایگناتیوس قبلاً «کلیسای کاتولیک» نامیده بود گواهی می‌دهد.

ما هرگز جزئیات اینکه این بیست و هفت کتاب چگونه نوشته، حفظ، انتخاب و جمع‌آوری شدند را نخواهیم دانست اما این یک واقعیت غیرقابل بحث است. آنها که با هم عهدجدید را تشکیل دادند مهم‌ترین وسیله‌ای بودند که میلیونها مردم را از زمانها و مکانهای مختلف با عیسی ناصری و اولین مؤمنان که به او بشارت داده‌اند مرتبط نمودند.

* * *

فصل دوم

# چگونه عهدجدید را بخوانیم

در توصیف کلی فصل اول دیدیم که نوشته های گوناگون مسیحی جزئی از عهدجدید گردیدند. اینک با دقتی بیشتر توجه نمائیم که چگونه این گوناگونی بر نحوه ای که ما می‌خوانیم و یا تفسیر می نمائیم تأثیر می گذارد. این بحث ما را به حیطه ای فعال در تحقیقات امروزی به نام *hermeneutics*، مطالعه تفسیرها یا کاوش برای معانی، راهنمایی می کند. این مطالعه نگرشهای مختلف برای درک اسناد نوشته شده را دربرمی گیرد، که «انتقاد» یا «نقد» نامیده می شوند، مثلاً نقد ساختاری، نقد تاریخی، نقد منبعی. (این نقد در معنی کلی و عام آن به مفهوم داوری نامساعد و یا ناموافق نیست بلکه به مفهوم تجزیه و تحلیل دقیق می باشد). در زیر فصل A به طور خلاصه درمورد انواع مختلف نقد کتاب مقدسی، در زیر فصل B اظهارنظرها درباره تأثیر گذاری تئوریهای الهام پذیری و مکاشفه، در زیر فصل C مفهوم تحت اللفظی کتب مقدسه، و در زیر فصل D درمورد معانی گسترده ورای مفهوم تحت اللفظی بحث خواهیم نمود.

## الف) بررسی متدهای تفسیری (Hermeneutics)

باید گفت که مطالعه انواع مختلف تفسیر کار آسانی نیست ـ درواقع بعضی وقتها برای افراد مبتدی کاری بسیار دشوار است. به هرحال از آنجا که کتابهای مختلفی درباره کتب مقدسه به متدهای تفسیری اشاره می نمایند داشتن اطلاعاتی درباره این موضوع اساسی به نظر می رسد. در این قسمت نظری کلی، گسترده ولی خلاصه دراین باره ارائه می دهم. بحث کامل تری درباره جنبه های اساسی تفسیر بعدها ارائه خواهد شد و بدین سبب مبتدیان که خود را در این کلی گویی قدری گم شده احساس می کنند شاید تمایل داشته باشند دوباره به این قسمت رجوع نمایند. برای جلوگیری از خلاصه شدن بیش از حد این بحث، ما از اناجیل به عنوان مثالهای ملموس و واقعی برای مطالعه اینکه چگونه انواع مختلف روشهای تحقیقاتی اعمال می شود، استفاده می کنیم. (اما در خاطر داشته باشیم که «انتقادات» کاربرد بسیار وسیع تری دارند تا اناجیل).

### ۱ـ نقد متن

تقریباً دو هزار سال قبل انجیل نویسان چهار انجیل به زبان یونانی نوشتند. ما دست نوشته های اصلی که به قلم انجیل نویسان باشد در اختیار نداریم. آنچه که ما داریم کپی دست

نوشته‌های یونانی فراوانی است که در جاهای مختلف مابین ۱۵۰ تا ۱۳۰۰ سال بعد تهیه شده ـ برای استفاده‌های عمومی تا اینکه صنعت چاپ اختراع گردید. اما بسیاری اوقات، اغلب در موضوعات بی‌اهمیت و فرعی، این کپی‌ها با یکدیگر چندان توافقی ندارند زیرا کپی کننده‌گان گاه تغییراتی در متن داده‌اند. مقایسه انواع گوناگون در کپی‌های یونانی (همین طور هم در ترجمه‌ها و نقل قول‌های باستانی از عهدجدید) را نقد ساختاری می‌نامند. این حیطه‌ای بسیار تخصصی از تحقیق می‌باشد، اما در فصل سوم اطلاعات کلی ارائه خواهد شد تا به خوانندگان کمک شود تا بحث درباره «بهترین قرائت» از یک آیه و اختلافات مابین ترجمه‌های مختلف انگلیسی کتاب مقدس را بهتر درک کنند.

## ۲. نقد تاریخی

چهار انجیل نویس تلاش می‌کردند پیامی را درباره عیسی به خوانندگان خود منتقل سازند. این پیامی تحت اللفظی است یعنی آنچه که نویسنده کلمه به کلمه می‌گوید، و تشخیص آن جنبه‌ای از نقد تاریخی است.[1] بسیاری اوقات معنی تحت‌اللفظی به آسانی قابل تشخیص است، در مواقع دیگر نیاز به اطلاعات کافی از زبانها، گرامر، گویش، رسومات و غیرو در عهد باستان دارد. به طور مثال، در انجیل مرقس ۷:۱۱-۱۲ عیسی می‌گوید «هرگاه شخصی به پدر و یا مادر خود گوید آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست، و بعد از این او را اجازت نمی‌دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند» چه رسمی در اینجا درگیر است؟ منطق پشت این گفته چیست؟ چرا این موضوع برای خوانندگان مرقس باید دارای معنی باشد؟ این نقل قول‌ها و نقل قول‌های دیگر باید مورد بحث قرار گیرند تا بتوان نقش آفرینی مرقس از نظرات عیسی را درک نمود. کشف معنی لغوی برای انواع تفسیرها اساسی است و بنابراین یک زیر بخش کامل (قسمت C) به آن وقف می‌شود.

## ۳. نقد منبع

این نوع مطالعه اجداد و نیاکان است که نویسندگان عهدجدید اطلاعات خود را از آنها به دست می‌آوردند. منابع نوشتن اناجیل دارای اهمیت خاصی هستند زیرا به احتمال زیاد انجیل نویسان خود شاهدان زنده حیات عیسی نبوده‌اند. چون مردم درباره عیسی موعظه می‌کردند، ابتدا فقط روایت دهان به دهان و شفاهی وجود داشت و سپس شروع به نوشتن برخی از آن روایات نمودند. آیا ما می‌توانیم چنین منابعی را کشف و بازسازی کنیم در حالی

---

۱ـ این واژه را مفسرین مختلف به‌گونه‌های متفاوت درک کرده‌اند. برای مدتی به‌عنوان چتری برای نامگذاری تمام تحقیقات «علمی» به‌کار می‌رفت، و بنابراین شامل آن چیزی می‌شد که اینک به‌عنوان نقد منبع و نقد فرم از هم جدا شده‌اند. این ابهام را باید به یاد آورد هنگامی که شخص «مبالغه هایی» درباره نقد تاریخی می‌خواند. آنچه که مورد حمله قرار می‌گیرد جستجوی معنی ادبی نیست بلکه تمرکز بر منابع است.

که آنها حفظ نشده اند؟ شباهتهای نزدیک میان نسخه های دست نویس اناجیل مخصوصاً سه انجیل اولیه (مرقس، متی، و لوقا) طریقی پیش روی ما می نهد که این سؤال را بررسی نمائیم. آیا یک انجیل نویس به عنوان پایه از انجیل دیگری استفاده کرده که قبلاً نوشته شده بود؟ اگر چنین است نظم وابستگی به یکدیگر چگونه بوده، مثلاً متی بر مرقس یا مرقس بر متی؟ چنین سؤالاتی را باید مطالعه کرد، اما نباید برای آنها اهمیت تعیین کننده قائل شد. ارجحیت توجه به تفسیر باید به آثار واقعی عهدجدید داده شود نه به منابع عمدتاً تخیلی آنها. سؤال مربوط به نقد منبع در فصل ششم، و نیز در فصولی که جداگانه با اناجیل سروکار دارند مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## ۴. نقد فرم

ما همه چیز را به یک شیوه نمی‌خوانیم. هنگامی که به یک روزنامه نگاه می کنیم صفحه اول آن را با این حدس می‌خوانیم که شامل گزارشات تقریباً قابل اطمینان است ولی وقتی به قسمت آگهی ها در صفحات بعد روی می‌آوریم می‌دانیم که باید درمورد موضوعات مورد ادعای آنها بسیار بیشتر محتاط باشیم. بر روی جلد هر کتاب به طور معمول مشخص شده که آن کتاب فانتزی، تاریخی، شرح حال و ... می باشد. به زبان تکنیکی بر روی جلد هر کتاب نوع یا «فرم» ادبی آن کتاب مشخص شده است. که یک اقدام کمک کننده می باشد، چون که ما انواع مختلف را با انتظارات گوناگون می‌خوانیم. چنان که در فصل قبل دیدیم، عهدجدید دارای انواع مختلف سبکهای ادبی است، مثلاً اناجیل، رسالات، و مکاشفه. اما هنوز هم باید دقیق تر باشیم. در فصل ششم ما در این باره بحث خواهیم کرد که آیا اناجیل نوع منحصر به فرد ادبی می باشد یا به اندازه کافی به سایر فرمهای باستانی نزدیک است که بتوان آن را به عنوان تاریخی و یا زندگینامه طبقه بندی نمود. فصل پانزدهم نیز طبقه بندی نامه ها و رسالات عهدجدید را در نور تنوع در عهد باستان مورد بحث قرار داده. این نوع تحقیقات را نقد فرم یا شکل می نامند.

اگر از طبقه بندی کلی تمام نوشته ها فراتر برویم، محققین انواع فرمهای ادبی و عناصر آن را مطالعه کرده اند. برخی نسبتاً واضح هستند. در فصول درباره اناجیل، به طور مثال ما مثلها را مطالعه خواهیم کرد و به معجزات، به حکایات ابتدایی، و به حکایات احساسی خواهیم پرداخت. هرچقدر طبقه بندی فرمها پیشرفته تر باشد همانقدر نیز اثر مورد بحث از نظر تکنیکی عالی تر خواهد بود. در اناجیل این قسمتها شامل ضرب المثلهای حکیمانه، گفتارهای نبی گونه یا مربوط به زمانهای آخر، قواعد یا قوانین برای زندگی جامعه، استعاره های «من می گویم»، ضرب المثلها، طنزها، گفتارهایی در قالب داستان، حکایتهای کوتاه، داستانهای طولانی تر درمورد معجزات، شرح تاریخی، داستانهای غیر تاریخی، و غیره می باشد.

با وجودی که بحث درباره چنین انواع دقیقی در ورای این **مقدمه** کلی قرار دارد، جنبه های نقـد فـرم در سـطح کـلی دارای اهـمیت می باشـند. به طور تـئوری هـر فـرم یـا نـوع دارای مشخصه های خاص خود است. بنابراین غیبت و یا حضور یک ویژگی در یک مثل خاص یا داستان معجزه می تواند مورد مطالعه قرار گیرد تا مشخص شود که چگونه آن مثل یا داستان در سنت تا به آن روز حفظ و نقل قول شده. به طور مثال اگر مرقس مثلی آورده که ویژگی خاص سنتی ندارد و متی همان مثل را با ویژگی خاص دارد، این عدم همخوانی **ممکن است** به ما بگوید که متی اصالت را بهتر حفظ نموده است. با وجود این، تنوع در تشکل انسانی غیرقابل پیش بینی است. شخص نمی تواند مطمئن باشد که فرم نه چندان کامل فرم اصلی نبوده، زیرا فرم کاملتر ممکن است نشان دهنده تمایل به ارائه آنچه مورد انتظار است باشد.

تشخیص فرم به خودی خود درباره تاریخچه موضوعی که به صورت یک فرم گفتاری شکل گرفته است چیزی به ما نمی گوید، حتی اگر مثل یا داستان معجزه ای باشد. آیا عیسی این گفتار یا مثل را بیان کرده است؟ آیا او معجزه کرده است؟ آیا یک اتفاق ماوراء طبیعی رخ داده است؟ نقد فرم نمی تواند به این سؤالات تاریخی جواب دهد.[۲] مفسرین گاه گاهی این محدودیت را در نظر نمی گیرند، چنانکه طبقه بندی بولتمن از «افسانه ها» نشان می دهد. با وجود فرم، برای بولتمن اینها داستانهایی از معجزات به معنی واقعی نیستند بلکه شرح حالهای مذهبی آموزنده و غیر تاریخی می باشند. اینکه آخرین داوری نمی تواند فقط بر حسب تشخیص فرم باشد بلکه بر فرضیات درباره اینکه چه می تواند تاریخی باشد، به ما می گوید که داستانهایی درباره شام آخر به سادگی فقط افسانه های فرقه ای هستند با وجودی که دیگران به روایتی درباره شام آخر در شبی که عیسی را تسلیم نمودند اشاره کرده اند. این روایت قبل از اینکه پولس مسیحی شود ،در اواسط سالهای ۳۰ وجود داشته است (۱ـ قرن۱۱:۲۳-۲۶).

## ۵ـ نقد تنظیم

ضمیمه کردن اجزاء جداگانه (معجزات، داستانها، مثلها و غیره) در فرم نهایی (انجیل کامل) شاخص بودن آنها را به شدت تعدیل می کند و معنی کل انجیل، دلمشغولی اولیه کسانی است که عهدجدید را می خوانند. در تاریخ تحقیق درباره عهدجدید درقرن بیستم، درمورد تکامل نقد تنظیم مطالب، بعد از یک برتری اولیه نقد فرم، صحبت شده است. نقد بر فرم بر قسمتهای از قبل موجود که توسط انجیل نویسان جمع آوری شده بود متمرکز بوده. نقد بر تنظیم، یا حداقل برشاخه ای از آن که بهتر است نقد بر نویسنده نامیده شود، مشخص می کند که نویسندگان به طرز خلاقه ای موضوعاتی را که به میراث برده بودند شکل داده اند. بنابراین توجه به علاقه انجیل نویسان و اثری که آنها به وجود آورده اند معطوف می شود.

۲ـ این احتیاط کاری شایان یادآوری است هنگامی که ما موضوع عیسی تاریخی را در ضمیمه ۱ مطالعه می کنیم.

جایی که می توان با اطمینان معقولانه ای موضوعاتی را که یک نویسنده استفاده کرده شناخت، تأکید مذهبی را نیز می توان تشخیص داد، به توسط تغییراتی که نویسنده در آنچه که از منبع خبر دریافت نموده است انجام داده. به طور مثال اگر متی و لوقا از مرقس استفاده کرده اند، این حقیقت که آنها ارج فراوانی به دوازده (رسول) می نهادند در حذف آیات مرقس که در آنها بر شکست رسولان تأکید شده و در اضافه نمودن بخشهایی که رسولان را در نوری بهتر قرار می دهد (لوقا ۹:۱۸-۲۲ را از مرقس ۸:۲۷-۳۳ حذف می کند، و متی ۱۶:۱۳-۲۳ را به آن اضافه می کند) مشهود است. هنگامی که بازسازی منبع خبری نامطمئن است داوری بیشتر بر حدس و گمان بنا می شود، موضوعی که مطالعه الهیات مرقسی و یوحنایی را با مشکل مواجه می سازد. حتی وقتی که ما منابع را نمی دانیم، به هرحال الهیات سردبیران/نویسندگان در اثری که آنها نهایتاً به وجود می آورند خودنمایی می کند. بدون توجه به اجزاء، انجیل وقتی همانطور که به ما رسیده است خوانده می شود به زبان الهیاتی با ما سخن می گوید. وقتی که در این راه قدم برداریم، نقد تنظیم مطالب ما را به سوی نقد داستانی هدایت می نماید.

### ۶. نقد قانونی

به صورتهایی این نگرش را می توان گسترش علاقه به تولید نهایی آشکار در نقد تنظیم مطالب در نظر گرفت. با وجودی که هر کتاب عهدجدید اصالت خود را دارد، فقط به عنوان بخشی از مجموعه عهدجدید جزء متون مقدس به حساب می آید و دور از رابطه با سایر کتابها در آن مجموعه قانونی معنی جدیدی دریافت می نماید (در فصل اول، به موضوع چگونه آثار منفرد جمع آوری و دسته بندی شده اند توجه فرمائید). در حالی که سایر فرمهای انتقاد آمیز معنی یک جمله را در خود آن و یا در متن کتاب مقدس که در آن یافت می شود مورد توجه قرار می دهند، نقد شرعی جمله را در نور عهدجدید و یا حتی کل کتاب مقدس آزمایش می کند، در حالی که سایر کتب/عبارات دیدگاههایی ارائه می دهند. در زیر بخش D این نوع نقد بیشتر توصیف شده.

### ۷. نقد ساختاری

با وجودی که نقد فرم و نقد تنظیم مطالب اجزاء ادبی دربردارند، اینها به طرق دیگری نیز ظاهر می شوند. نقد ساختاری بر فرم نهایی کتب عهدجدید تمرکز دارد با وجودی که ساختار کلی به عنوان راهنمای نیت نویسنده، مدتهای طولانی یک مشخصه تفسیری بوده و این تقریباً سخت گیری است که مقدمه های کتاب مقدسی در نگارش هر کتاب عهدجدید ارائه می دهند: در این نگرش «ساختار» بسیار بیشتر اهمیت دارد تا طرح کلی. در مقدمه های ادبی متخصصین علوم نظری فرانسه زبان، مطالعه ساختاری به شکلی بسیار تکنیکی، مشابه

ریاضیات بررسی گردیده. ساختاری که به چشم می‌خورد طرح کلی نیست زیرا عمیق‌ترین ساختار و ترتیبات در سطح بیرونی دیده نمی‌شوند بلکه به ایجاد متن کمک می‌کنند (چه آنها به طور آگاهانه توسط نویسنده درک شده باشند یا نه). این نظام را باید روشن ساخت تا بتوان متن را در تمامیت آن به گونه ای منسجم و منطقی درک نمود. اغلب بررسی کنندگان ساختاری، متنی با پیچیدگی ترس‌آوری پیشنهاد می‌دهند، و حیرت دیگران را برمی‌انگیزند که آیا چنین پیچیدگی مفید است و آیا تجزیه و تحلیل نشانه شناسی نتیجه هایی تولید می‌کند که به طرق تفسیری عقلانی نمی‌توان آنها را به دست آورد. از خوانندگان دعوت می‌شود که بیشتر تحقیق کنند، زیرا یک نمونه ساده را به آسانی نمی‌توان ارائه نمود. اغلب اوقات بررسی ساختاری فراتر از سطح این **مقدمه** می‌رود.

## ۸- نقد داستانی

نقد داستانی شیوه‌ای واضح و پربار از نقد است که در آن بر اناجیل به عنوان داستانهایی نگریسته می‌شود. در نگاه اول، اصطلاحات به کار رفته در این تفسیر ممکن است پر ابهت و مهیب جلوه کنند. به طور مثال، نقد داستانی نویسنده حقیقی (شخصی که درواقع نوشته) را از نویسنده ضمنی (شخصی که می‌توان او را از شرح داستان شناخت) و حضار واقعی (آنهایی که در قرن اول درواقع آنچه را که نوشته شده خوانده یا شنیده‌اند یا حتی آنهایی که امروزه آن را می‌خوانند) را از حضار ضمنی (آنهایی که نویسنده در نوشته خود مجسم می‌کند) متمایز می‌سازد. با این وجود این تمایزات دارای معنی است و توجهی که به موضوع داستان می‌شود می‌تواند بسیاری از مسائل تفسیری را روشن کند.

به طور خاص، نقد داستانی در رابطه با داستانهای ادامه دار همانند تولد و مرگ عیسی پر بار است. اغلب با تمرکز بسیار دقیق بر متن مسائلی یافت می‌شوند که مفسران می‌توانند آسان‌تر آنها را توضیح دهند، اگر آنها به داستان ساده شده که بسیاری مطالب را بدیهی می‌دانند توجه نمایند. به طور مثال، در انجیل مرقس پیلاطس آن قدر می‌داند که از عیسی بپرسد «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟»، بدون اینکه درباره این مطلب به طور صریح به او گفته شود. آیا این به طور ضمنی به این معنی است که پیلاطس در دستگیری عیسی از همان ابتدا دست داشته است؟ یا اینکه خوانندگان باید حدس بزنند که مسؤولان هنگامی که عیسی را به نزد پیلاطس آوردند مسئله را به او توضیح داده بودند، حتی اگر درباره این موضوع در شرح حال خلاصه شده مرقس چیزی بیان نشده است؟ باز هم به طور عقلانی رؤسای کاهنان نمی‌توانستند عیسی را به نزد پیلاطس برده باشند (مت۲:۲۷) و با وجود این در مکان مقدس معبد حضور داشته باشند هنگامی که یهودا سی سکه نقره را در متی ۳:۲۷-۵ به آنها باز می‌گرداند. اما آیا هدف و پیش برد این داستان روشن کردن همزمانی نیست؟ هنگامی که

عبارات انجیل با صدای بلند خوانده می شود آیا شنوندگان نیز همان تفسیر و حدسیاتی را که در مد نظر نویسنده بوده دارند؟ حداقل تا زمانی که محققین متوجه مسئله شدند؟ نقد داستانی در مقابل زیاده رویهای تحقیقات تاریخی قد علم می کند و به روشن شدن توجه اصلی نویسنده کمک می نماید.

متأسفانه برخی از محققین که نقد داستانی را پذیرفته اند در این مورد که آیا آنچه که در انجیل شرح داده شده هرگز اتفاق افتاده یا نه اختلاف نظر دارند. در جواب باید گفت که دو عامل را باید در کشمکش نگاه داشت. از یک طرف، تأثیرگذاری انجیل به طور عمده از ارائه زندگی عیسی به صورت داستانی طولانی، منسجم و قابل توجه توسط آنها، سرچشمه می گیرد و از طرف دیگر به توسط مسیحیت به خودی خود قابل درک که به طور اصولی بر پایه آنچه که عیسی درواقع گفت و انجام داد تا یکه سوار تاریخ باشد، بنا شده است.

## ۹ـ نقد بلاغت (شیوایی)

در رابطه با نقد داستانی طریقی وجود دارد که استراتژی ها را تجزیه و تحلیل می کند و توسط نویسنده به کار گرفته می شود تا آنچه را که بازگو می شود تأثیر گذار بنماید، مثلاً کشف مطالب مناسب برای بازگویی، تنظیم سازمان یافته مطالب؛ انتخاب کلمات مناسب. (تقسیم بندی استدلال های حاکی از شیوایی به منصفانه، سنجیده، و بیانگر در فصل پانزدهم در رابطه با رسالات مورد بحث قرار خواهد گرفت).

نقد بلاغت بر این فرض است که متن نوشته شده آشکار کننده محتوای کلام هم نویسنده و هم خواننده می باشد و بدین ترتیب نه فقط به اهداف و متدهای نویسنده توجه دارد بلکه همین طور به توجهات، ارزشها و احساسات گذشته و حال خوانندگان.

هم نقد داستانی و هم نقد بلاغتی به اناجیل جدی به عنوان متون ادبی می نگرند. قبلاً اناجیل را در مقایسه با آثار کلاسیک بزرگ یونانی ـ رومی، به عنوان آثار «کوچک» ادبی تلقی می نمودند اما امروزه نقد ادبی دقیق عدالت بیشتری نسبت به واقعیت غیرقابل انکار تاریخی روا می دارد. قدرت تشریحی اناجیل بر شخص عیسی متمرکز است و در قانع ساختن میلیونها نفر برای مسیحی شدن تأثیر بسزایی می بخشد.[۳] گرچه من به زندگی یهودی پیامبران (خصوصاً زندگی ارمیا) اشاره خواهم کرد، که تا حدودی در انتظار نگرش انجیل بوده، در ادبیات حفظ شده یهودی آن زمان مشابهاتی نزدیک به این تنظیم عهدجدید وجود ندارد.

۳ـ با وجودی که در نامه های پولسی عبارات مصرانه ای درباره تأثیرگذاری مرگ و رستاخیز عیسی بر عادل شمرده شدن و نجات وجود دارد، آنها هیچ وقت آن «چهره ای» از عیسی را که پولس اعلام کرده و دوست می دارد ترسیم نمی کنند. به موجب نوعی که او زندگی کرد، اناجیل بسیار زیاد از آنچه که عیسی واقعاً بود به دنیا نشان دادند.

## ۱۰. نقد اجتماعی

نقد اجتماعی متن را به عنوان بازتاب و پاسخ به محیط اجتماعی و فرهنگی که در آن این کتب به وجود آمده مطالعه می‌کند. به متن به عنوان پنجره‌ای به درون دنیای رقابت عقاید و صداها می‌نگرد. گروه‌های مختلف با نگرشهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، و مذهبی متن را شکل دادند تا درباره نگرانیهای خاص آنها سخن بگوید. این شاخه مهم تحقیق در عهدجدید به احیای مطالعات تاریخی کمک کرده است. در فصل چهارم درباره مطالب ناپخته برای این نقد، مثلاً، زمینه اجتماعی و سیاسی عهدجدید، بحث خواهد شد.

## ۱۱. نقد حمایت

عنوانی کلی است که گاه به طرفداران آزادی، آمریکایی سیاه پوست، طرفداران زنان و مطالعات مربوط داده می‌شود، برای اینکه طرفداران تبلیغ می‌کنند که برای تغییر وضعیت اجتماعی، سیاسی و مذهبی از نتایج باید استفاده شود. (یک قاعده کلی این است که آزادی افراد تحت ستم تنها بینشی است که از طریق آن کتب مقدسه را باید خواند). از این رویکرد می‌توان به این دلیل که نویسندگان کتاب مقدس و متون مقدس آن بدون دفاع از خود نیستند حمایت کرد، بدین معنی که چون به وسیله مردان یا رهبران کلیسا نوشته شده بنابراین بازگو کننده نقطه نظرات حوزه پاتریارکی یا کلیسایی می‌باشد. بنابراین داستانهای سطحی کتاب مقدس می‌تواند نظرات آنها را اشاعه دهد، چنانکه کوچکترین دلیل نیز می‌بایستی آزمایش شود تا دوباره هر آنچه را که آگاهانه و یا ناآگانه فرو نشانده شده به‌دست آورد. دیگران به هرحال در این متد خطر قرائت آنچه که شخص مایل به یافتن در کتاب مقدس است و نیز خطر عدم اعتراف به اینکه وضعیت اجتماعی عهدجدید می‌توانسته در حقیقت (و نه فقط از طریق پایمال کردن اطلاعات) نسبت به علتهای امروزی نامساعد بوده باشد، را می‌بینند. بدون اینکه این جروبحث را به نتیجه برسانیم، باید قبول کنیم که با طرح سؤالات مهم که مفسرین قبلی (اغلب جهان اولی، سفید پوست، و مذکر) هرگز سؤال ننموده‌اند، محققین حامی به طرز با ارزشی وضعیت عهدجدید را روشن کرده‌اند.

## ۱۲. دیدگاه کلی

خواننده عهدجدید چگونه می‌تواند با این همه «انتقادها» مقابله کند؟ **نگرشهای مختلفی از متن می‌باید ترکیب شوند تا یک «انتقاد» نتواند طریق منحصر به فرد تفسیر قلمداد شود.** مفسرینی که فرمهای مختلف انتقاد را به شیوه‌ای مکمل هم به کار می‌گیرند به معنی بسیار عمیق‌تری از متن کتاب مقدس می‌رسند.

برای توصیف حیطه و گستره این معنی، شنایدرز سه «دنیا» برای خود ترسیم می‌کند: بعد

از متن، خود متن، و قبل از متن. با استفاده از اناجیل می توانیم این موضوع را نمایش دهیم. **(الف) دنیای بعد از متن** حاوی زندگی عیسی و تعمق مذهبی بر او از طریق ایمان، موعظه، و تجربه های مشارکتی مذهبی می باشد. **(ب) دنیای متن** آن طور که امروزه در دسترس می باشد (بدون توجه به اینکه چگونه به وجود آمده) حاوی شهادت کتبی انجیل نویسان است از درک خودشان و تجربه بودن با عیسی و توانایی های آنان برای بیان آن شهادتها. (در این باره در قسمت (ج) در ذیل بیشتر بحث شده است.) دو مشاهده باید صورت گیرد. از یک طرف با وجودی که اناجیل نوشته شده بودند، روایت در پشت آنها اعلام شفاهی بود، نشانه های شفاهی بودن هنوز نیز در شرح حالهای نوشته شده بسیار یافت می شود. در این فرضیه که متی و لوقا از مرقس استفاده نموده اند، ما نباید بر این فرض باشیم که وابستگی آنها به شرح حال نوشته شده، خاطرات شخصی انجیل نویسان از آنچه که درباره عیسی شنیده اند را پاک می کند. از طرف دیگر متون اناجیل هنگامی که نوشته شد طول عمری مخصوص به خود داشتند یعنی اینکه معانی ممکن است انتقال داده شده و از آنچه که نویسندگان مجسم کرده اند یا حضار اولیه درک کرده اند فراتر رفته باشند. **(ج) دنیای قبل از متن** نگران عمل متقابل اناجیل با خوانندگانی است که به توسط تفسیر به آن قدم می گذارند، معنی را برای خود بر می دارند، و توسط آن تغییر می کنند (به قسمت آخر زیر بخش (د) مراجعه شود: «قرائت های بعدی»). در این سطح تفسیری توضیحات/انتقادات انجیلی نقش مهمی را ایفا می کنند. همین طور بسیاری از ایمانداران فرض را بر این خواهند گذارد که درگیری روحانی شخصی با عیسی که در اناجیل ترسیم شده برای اختصاص کامل متن به خود لازم است ـ فرضیه ای که برخلاف دیدگاه اعلام شده می باشد این است که فقط آنهایی که از نظر مذهبی متعهد نیستند می توانند مفسرین معقولی باشند.

دراین مقدمه من برای نشان دادن اهمیت نگرشهای تفسیری مختلف بر اناجیل تمرکز کرده ام. «نقدهای» مختلف (نقد فرم، نقد تنظیم، نقد بلاغت و غیره) درمورد سایر نوشته های عهدجدید نیز به همان گونه اعمال می شود، مثلاً کتاب اعمال، رسالات، مکاشفه، جایی که موضوعات خاصی در رابطه با یک سبک ادبی منفرد به وجود می آید. به هرحال، هنگامی که ایده کلی توسط اناجیل به نمایش درآمد ما می توانیم صبر کنیم تا فصولی که این نوشته ها را مورد توجه قرار می دهند اهمیت بلافاصله و عملی موضوعات تفسیری را آشکارتر سازند.

## ب) موضوعات خاص عنوان شده توسط دیدگاهها درباره الهام و مکاشفه

این دیدگاه کلی تفسیری می تواند موجب بروز یک مخالفت آشکار در بعضی از خوانندگان گردد. به هرحال، این «انتقادها» با کتب عهدجدید با این فرضیه برخورد می کنند که آنها توسط موجودات بشری با طول عمر محدود و مطابق با قواعد ادبی آن ناحیه نوشته

شده اند، به صورتی که نگرش تفسیری مناسب برای هر کتاب دیگر را می توان برای آنها نیز در نظر گرفت. با وجود این در طی قرنها اغلب مسیحیان کتب مقدسه را نه به عنوان نمونه هایی ادبی بلکه چون الهامی از خداست، خوانده اند. آیا این اعتقاد، اگر معتبر باشد، به قواعد تفسیری اعتبار می بخشد؟ و چگونه این عقیده که کتاب مقدس عنصری مهم و منحصر به فرد است، در مکاشفه الهی بر تفسیر تأثیر می گذارد؟

## الهــام

چهار موضع کلی (و حتی متضاد با هم) در اشاره به الهام می تواند به بازی وارد شود.

**۱)** بعضی عقیده دارند که الهام کتب مقدسه یک اعتقاد مذهبی است که اعتباری ندارد. بسیاری از انتقادها بر عهدجدید که در آلمان در اواخر قرن هجدهم و در قرن نوزدهم ظهور کرده واکنشی بود بر الهیات سنتی مسیحی. این عامل واکنشی هنوز هم باید در نظر گرفته شود، زیرا برخی از محققین و معلمین در مقابل ترجمه تحت اللفظی با نفی مقام خاص مذهبی برای نوشته های عهدجدید رفتار می کند. برای آنها مسیحیت عهدجدید را باید فقط با توجه به اهمیت اجتماعی آن به عنوان حرکت کوچک مذهبی در امپراتوری اولیه روم داوری نمود.

**۲)** بسیاری از مفسرین بدون اینکه خود را به نقطه نظری مثبت یا منفی درباره الهام متعهد سازند، اشاره به آن را به عنوان کاملاً نامناسب در بررسی عالمانه کتب مقدس تلقی می نمایند. این واقعیت که هر دو عهد توسط ایمانداران برای ایمانداران به وجود آمده و توسط ایمانداران برای تشویق و ترغیب به ایمان حفظ شده نباید به عنوان عاملی که می باید به تفسیر راه یابد در نظر گرفته شود. هنگامی که عباراتی که دارای اهمیت مذهبی هستند مشکل ایجاد کنند، هیچ درخواستی نمی توان از الهام و یا هر عامل دیگر مذهبی (مثلاً سنت کلیسا) در تفسیر آنها داشت. چه به صورت عمد و چه غیر عمد این دیدگاه بر اینکه آموزه الهام را بی ربط بدانیم تأثیر می گذارد.

**۳)** ترجمه کنندگان تحت اللفظی طیف مفسرین کتاب مقدسی، الهام الهی را عاملی چنان مسلط تلقی می کنند که محدودیت نویسندگان بشری در آن بی ربط می شود، همانند بسیاری از موضوعات تفسیری که من در بخشهای قبلی به آنها پرداخته ام. خدا همه چیز را می داند و از طریق کتب مقدسه با ما گفتگو می کند، بنابراین کتب مقدسه به مسائل تمام زمانها حتی آنها که نویسندگان بشری هرگز درباره اشان نیندیشیده اند، واکنش نشان می دهد. این تأکید بر الهام اغلب با تئوری جامع لغزش ناپذیری لازم و ملزوم اند، در حالی که فرض می شود که داده های کتاب مقدسی در رابطه با موضوعات مذهبی تاریخی، یا علمی، مصون از خطا و مورد سؤال قرار گرفتن هستند. عملاً تمام ادبیات کتاب مقدسی به عنوان تاریخی نگریسته می شوند؛ و ضد و نقیض های آشکار، همانند آنهایی که در داستانهای طفولیت از متی و لوقا دیده می شوند، می باید هم آهنگ گردند.

**۴)** تعدادی از مفسرین موضوع فی مابین را اختیار می کنند.[۴] آنها الهام را می پذیرند و آن را برای تفسیر کتب مقدسه مهم تلقی می نمایند اما فکر نمی کنند که نقش خدا به عنوان یک نویسنده محدودیتهای انسان را بر طرف می کند. در این نگرش خدا که بر حسب تقدیر برای اسرائیل سندی از تاریخ نجات فراهم ساخت که شامل موسی و پیامبران بود برای مسیحیان نیز یک سند اصلی از نقش نجات و پیام عیسی فراهم نمود. بدین ترتیب آنهایی که سند مسیحیان را نوشتند در قرن اول و اوائل قرن دوم می زیستند و به مخاطبین در منطقه خود نظرات جهانی آن دوره را ابلاغ می نمودند. آنها از آینده دور اطلاع نداشتند. با وجودی که آنچه که می نوشتند به آینده موجودیت مسیحیان مربوط بود نوشته های آنها الزاماً جوابهای آماده برای موضوعات پیش بینی نشده مذهبی و اخلاقی مسائلی که بعدها در قرون بعدی به وجود می آمد ارائه نمی کند. خدا تصمیم گرفت تا با چنین مسائلی نه با بی اعتنایی کردن به تمام محدودیتهای انسانی نویسندگان کتب مقدسه بلکه با در اختیار قرار دادن روح القدسی که یاور زنده ای در تفسیرهای در دست اقدام می باشد پاسخ دهد.

در نکته (۴) نظریات مختلفی درمورد لغزش ناپذیری عنوان شده. بعضی ها کلاً لغزش ناپذیری را کنار می گذارند و آن را استنتاج غلطی از این تئوری معتبر می دانند که خدا کتب مقدسه را ملهم ساخته است. دیگران اصرار می ورزند که الهام، لغزش ناپذیری را که بر موضوعات مذهبی (اما نه در علوم و یا تاریخ) تأثیر گذار است به وجود آورد بدین شکل که تمام دیدگاههای الهیاتی در کتب مقدسه لغزش ناپذیر می باشد. برخی دیگر که به گوناگونی در محتوای کتب مقدسه توجه دارند، حتی درمورد مسائل مذهبی، قائل به خطاناپذیری الهیاتی محدودی هستند. نهایتاً راه حل دیگری فرض را بر محدودیت کمّی خطاناپذیری قرار نمی دهد و آن را در رابطه با عبارات مشخص و یا موضوعات خاصی می داند، در حالی که تمام کتب مقدسه تا آن حدی که در خدمت هدفی است که قصد خدا برای آن آن را مقدر کرده خطاناپذیر است. شناخت این نوع محدودیت در اظهارنظری که در شورای دوم واتیکان به عمل آمده بی چون و چراست: «کتب مقدسه را باید به عنوان تعلیم جدی، وفادارانه و بدون اشتباه پذیرفت که شامل حقیقتی است که خدا می خواسته در نوشته های مقدس به منظور نجات ما قرار دهد» با وجود این حتی این واکنش هم برعلیه مشکل پیدا کردن یک معیار می باشد. به چه دقتی ما می دانیم که خدا چه می خواسته در کتب مقدسه برای هدف نجات ما قرار دهد؟

دو معیار پیشنهاد شده برای آنچه که کتب مقدسه با اقتدار تعلیم می دهند نشان دهنده شکاف در مسیحیت غربی از زمان اصلاح کلیسا می باشد. یکی از آنها این است که روح القدس فردفرد خوانندگان انجیل را به حقیقت مذهبی یا الهیاتی، یعنی «تفسیر خصوصی» از کتب مقدسه هدایت می کند. دیگری این است که روح القدس از طریق تعلیم

---

۴ـ بعضی وقتها به عنوان «میانه رو» معرفی شده، اینها ممکن است قسمت اعظم معلمین و نویسندگان در حوزه عهدجدید را تشکیل داده باشند.

کلیسایی هدایت می‌کند. هر کدام از این معیارها مشکلات خود را دارد. تفسیر خصوصی از نظر عقلانی فلج می‌شود، هنگامی که دو نفر که ادعا می‌کنند روح‌القدس را دارند با یکدیگر مخالفت می‌کنند. همه روح‌ها از خدا نیستند (۱ـ یو۴: ۱-۳) اما انسان چگونه می‌تواند این روحها را تشخیص دهد؟ به هرحال، حداقل کلیساهای عمده که از درون اصلاح طلبی برخاسته‌اند، و انواع مختلف سنتهای کلیسایی (مثلاً آیینها و عقاید، اعترافات ایمان)، صریح و روشن یا ضمنی و تلویحی در هدایت تفسیر خصوصی نقشی داشته و دارند. کاتولیکهای رومی که به طور صریح به تعلیم کلیسایی هدایت شده توسط روح‌القدس متوسل می‌شوند اغلب متوجه نیستند که کلیسای آنان به ندرت و یا هرگز قاطعانه بر معنی تحت‌اللفظی عبارتی از کتب مقدسه تأکید کرده است، به این معنی که منظور نویسنده از نوشتن آن جمله را روشن نکرده است. اغلب کلیسا به توسط مقاومت در برابر ادعاهای کسانی که رسومات جاافتاده یا عقاید حاکم را غیر کتاب مقدسی می‌دانسته‌اند درباره معنی کتب مقدسه اظهارنظر کرده است. از این گذشته تفسیرهای کلیسایی از کتب مقدسه در کاتولیسم رومی تحت تأثیر کیفیتی در رابطه با تعلیمات کلیسایی قرار دارند که نتیجه آن شناخت شرایط تاریخی است.

در مقدمه‌ای که به منظور صحبت با جماعت وسیعی از خوانندگان در نظر گرفته شده چگونه باید درمورد چهار وضعیت که در بالا درباره الهام نقل شد داوری نمود؟ با بدبینی درباره مورد (۱) و یا حتی سکوت درباره مورد (۲) تعلقات مذهبی بسیاری برآورده نخواهد شد اما برای مورد (۳) چشم‌انداز الهام و خطاناپذیری در عهدجدید، بررسیهای تفسیری را که قابل مقایسه هستند با روشهایی که برای سایر کتب که اجازه تحقیق آشکار را فراهم نمی‌آورند اعمال شده‌اند، تضعیف خواهد کرد. یک فرم از مورد (۴) دارای بیشترین حامیان در میان آنانی است که به درگیر بودنهای مذهبی عهدجدید علاقمند می‌باشند. نتیجتاً در بررسی جداگانه کتب عهدجدید توجه شما را به عباراتی جلب خواهم کرد که موضوع بحثهای عمده مسیحی بوده و تفسیرهای متفاوت مذهبی را که از دیدگاه‌های متفاوت نشأت گرفته‌اند درباره نقش روح‌القدس و یا سنت در تفسیر کلام الهام شده خدا، را به نمایش می‌گذارند.

## مکاشفه

بخشی از دلیل اینکه مردم موضوع الهام را حساس و بسیار مهم تلقی می‌کنند این است که آنها به کتب مقدسه به عنوان چیزی که دارای مقام منحصر به فردی در آشکارسازی خدا به موجودات بشری است می‌نگرند، مکاشفه‌ای که بر زندگی و سرنوشت آنها تأثیر می‌گذارد. یک بار دیگر، مسیحیان دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مکاشفات کتاب مقدس دارند و اینها را می‌توان به نسبت فهرست بالا درمورد الهام‌پذیری مرتب نمود. ۱) مسیحیان رادیکال و متعصب منکر وجود هر گونه مکاشفه‌ای که از سوی خدا می‌آید هستند مگر اینکه به طور

ضمنی در آفرینش آشکار شده باشد. آنها خودشان را بر پایهٔ ماوراء الطبیعه و یا درک خود از خدا قرار می‌دهند و تمام ادعاهای گفتگو با عالم بالا را خرافات می‌دانند. بدین سبب آنها به کتب مقدسه به عنوان مکاشفه الهی نمی‌نگرند، آنها حتی الهام‌پذیری را نیز مردود می‌دانند. ۲) بعضی‌ها ممکن است به مکاشفات الهی هم اعتقاد داشته باشند اما نقشی در تفسیر به آن ندهند، همچنان که به الهام اجازه مداخله نمی‌دهند. کتب مقدسه ایده‌های شکل گرفته انسانی را منتقل می‌کند و عقل به‌جای ایمان معین می‌کند که آیا باید پذیرفته شوند. ۳) بسیاری از مسیحیان محافظه‌کارتر درباره کتب مقدسه به عنوان محصول مکاشفه فکر می‌کنند، بدین سبب هر کلمه از آن را سازنده مکالمه الهی، درباره حقیقت، با موجودات بشری می‌دانند. این نگرش که کتب مقدسه را با مکاشفه هم هویت می‌داند، بر خلاف این انکار است که برخی عبارات در کتب مقدسه (فهرست نام‌ها، اندازه‌های معبد، توصیفات شاعرانه و غیره) به نظر نمی‌رسند که حاوی حقیقت باشند و یا حداقل حقیقتی تأثیرگذار بر شیوه زندگی یا نجات. به شیوه‌های مختلف به چنین انکاری برخورد کرده‌ایم. مخصوصاً در زمانهای گذشته که تفسیرهای تمثیلی معنی روحانی پنهان در زیر سطح خارجی حتی کسل‌کننده‌ترین عبارات را یافتند، بخشی روی این فرض که دانشی که توسط خدا مکالمه می‌شود می‌بایستی مهم باشد، چه ما علت آن را بفهمیم یا نه. بدون توسل به تمثیل این فرضیه حتی امروه هم نسبتاً گسترده است.[۵]

۴) سایر مسیحیان، که نتوانسته‌اند در هر عبارت کتاب مقدسی مکاشفه‌ای بیابند، به این قناعت کردند که کتاب مقدس مکاشفه نیست بلکه حاوی مکاشفه است. با وجود این مسیحیان درون این عقیده بخصوص در غرب، تقسیم شده‌اند به این دو گروه که آیا کتب مقدسه فقط تصدیق کردن دستوری است یا شهادتی است به مکاشفه. اگر ساده‌انگاری به شخص اجازه داده شود، بسیاری از پروتستانها تمایل به پاسخ تأیید کننده دارند، در حالی که کاتولیکها چنین نیستند. با رشد معنی تکامل تاریخی به هرحال، وضعیت پیچیده‌تر گردید. مسیحیان امروزی بدون توجه به اینکه تا چه حد ممکن است تأیید کنند که آنها چیزی بجز آنچه که در کتب مقدسه یافت می‌شود ندارند، آنقدر از عقیده جهانی نویسندگان عهدعتیق و عهدجدید دور هستند که نمی‌توانند بر واقعیات روحانی آن طوری که آن نویسندگان داشتند، نظر بیندازند. تفسیرهای تلویحی که از روبه‌رو شدن با مسائل بعدی تکامل یافت نیز تأثیر داشت. بنابراین بسیاری از پروتستانها فرمول بندی دوباره مکاشفه کتاب مقدس در طی قرنها را تأیید می‌کنند. آنها هیچ تأییدی را به عنوان مکاشفه یا تجویز شده نمی‌پذیرند، اگر آنها در کتب مقدسه تا حدودی صریح بیان نشده باشند.

---

۵ـ به طور مثال، منطقاً شخص می‌تواند بپرسد چرا مسیحیان مصمم هستند که انسان باید شرح کتاب مقدسی خلقت را آن طور که تحت‌اللفظی آشکار شده در نظر بگیرد. این تقریباً به گونه‌ای است که گویا اطلاع از اینکه چگونه جهان آغاز شد (و چگونه به پایان خواهد رسید) برای نجات ضروری است.

موضع کاتولکیهای رومی نیز دستخوش تحول شده است. این کلیسا به طور رسمی آموزه‌ای را تعلیم می‌دهد که نمی‌توان به صورت کلمه به کلمه در کتاب مقدس یافت، مثلاً معصومیت مریم مقدس و صعود او را. چندین شیوه مشهور برای محق نشان دادن چنین تعلیمی وجود دارد. بعضی کاتولیکها از معنی بیش از حد تحت‌اللفظی بعضی از جملات کتاب مقدس کمک می‌گیرند که در آنها می‌توانند آموزه پنهان شده را بیابند.

بنابراین آنها معصومیت مریم مقدس را در لوقا ۲۸:۱ می‌یابند: «سلام بر تو ای نعمت رسیده» (به زمان ماضی توجه کنید) و صعود در مکاشفه ۱:۱۲ که آن زن را در آسمان همراه با خورشید، ماه و ستارگان ترسیم می‌کند. نگرش دیگر فرض را بر این می‌گذارد که منبع دومی از مکاشفات بجز کتب مقدسه وجود دارد، یعنی سنت که در قرن اول شناخته شده بود (اما هرگز مکتوب نگشت) و به طور شفاهی به ما رسیده است. هیچکدام از این دو نظریه امروزه پیروان آگاهی ندارد، درواقع شورای واتیکان دوم یک پیشنهاد را که از دو منبع مکاشفه صحبت می‌نمود رد کرد.

یک نظریه تعدیل (و آسان شده) شده کاتولیک رومی می‌تواند این باشد که مکاشفه دربرگیرنده عمل خدا برای نجات انسانها و تفسیر آن عمل به توسط آنهایی است که خدا آنها را برگزیده و برای این منظور هدایت نموده است. کتب مقدسه درمورد عمل مکاشفه‌ای توصیف می‌کنند که خدا در اسرائیل و در عیسی مسیح چه کرده است. کتب مقدسه نیز از این عمل تفسیری ارائه می‌کنند، مثلاً تفسیر عهد در سینا توسط انبیا، و تفسیر مأموریت بشارتی عیسی توسط خود او و رسولانش. کتب مقدسه مهم‌ترین و اساسی‌ترین تفسیر عمل مکاشفه‌ای خدا هستند، و می‌باید تمام تفسیرهای بعدی را هدایت کنند. در تفکر جاری مسؤولیتی پایدار نسبت به کتب مقدسه وجود دارد، با وجود این تفسیر کتاب مقدسی محدود است زیرا بازتاب درک از عمل خداست، آن هم فقط در دوره‌ای از حدود ۱۰۰۰ قبل از میلاد تا ۱۲۵ بعد از میلاد. در ایمان مسیحی عمل خدا در عیسی مسیح به اوج خود رسید، که یکبار برای همیشه است (عبر ۱۰:۱۰)، به طوری که بعد از عطیه پسر الهی نیاز به هیچ مکاشفه بیشتری نمی‌باشد ـ که از آن جا اصول بدیهی الهیاتی که مکاشفه با مرگ آخرین رسول پایان می‌پذیرد، سرچشمه گرفته است. با وجود این هیچ دلیلی نداریم که فکر کنیم خدا دست از هدایت یک تفسیر تکمیل کننده آن عمل برداشته است. درواقع نقش بعدی روح‌القدس در تاریخ بشری و در تاریخ کلیسا و اعلامیه‌های آن، در نوشته‌های پدران و الهیدانان، **ورود به یک سنت است که دربرگیرنده تفسیر بعد از کتاب مقدس از عمل نجات بخش خداست که در کتب مقدسه توصیف شده است.**[۶] کتاب مقدس اهمیت منحصر به فرد دارد زیرا حاوی شرح عمل نجات بخش خدا و تفسیر اساسی آن عمل است. اما تفسیری تجویزی از آن عمل

۶-البته، به معنی گسترده‌تر خود کتاب مقدس نیز سنت است، یعنی سنت مکتوب اسرائیل و کلیسای اولیه.

می تواند وجود داشته باشد که در کتب مقدسه یافت نمی شود. بنابراین به طور مثال، قیام از مردگان برای جلال تمام شاگردان وفادار عیسی مسیح تفسیری است از نجات که در عهدجدید آشکار شده؛ و کاتولیکهای رومی آموزه صعود مریم مقدس را با وجودی که در کتاب مقدس یافت نمی شود به عنوان کاربرد خاص این تفسیر می بینند ـ تفسیری تکامل یافته از روند بعدی عهدجدید که در لوقا و یوحنا آشکار است، و مریم را به عنوان رسولی امتیاز یافته می نگرد.

در کنار تئوریهای مکاشفه که به طرز گسترده ای پروتستان و یا کاتولیک توصیف شده اند، تئوریهای دیگری نیز پیشرفت کرده اند ولی همگی آنها مشکلاتی دارند. آن تئوریهایی که در بالا ذکر شدند کافی هستند تا خوانندگان این **مقدمه** را قادر سازند تا در موضع خویش تعمق کنند. برخی از معلمین دروس عهدجدید شاید از دیدن این صفحات تعجب کنند زیرا آنها صحیح نمی بینند که این مطلب را در سمینارهای خود مطرح نمایند، چرا که ممکن است آنها را از هدف یا رویکرد علمی به کتب مقدسه دور کند. با وجود این تعجب‌آور خواهد بود اگر بسیاری از شاگردان آنها پیش فرض نداشته باشند (اغلب بسیار ساده) درباره رابطه مکاشفه به کتاب مقدس و سؤالاتی که از آن پیش فرض ها به وجود می آید. همین طور آگاهانه و یا ناآگاهانه، دیدگاه بر مکاشفه اجباراً تأثیر می گذارد و بر نگرش شخص به کتب مقدسه، حداقل بر نگرش آنهایی که درباره این موضوع خودشان را ندانم گر (اگنوستیک) می دانند.

## ج) معنی تحت‌اللفظی

در زیر بخش (الف) بررسی طرق مختلف رویکرد به عهدجدید (انواع «نقدها») ارائه شد ـ نگرشهایی که می بایست مکمل یکدیگر تلقی شوند. بگذارید به یکی از این نگرشها که تحقیقات جدید کتاب مقدسی را ارتقاء داده، و که حتی اگر مورد جروبحث قرار گیرد اساسی باقی می ماند برگردم: نقد تاریخی. بخشی از جروبحث به دلیل عدم توافق بر آنچه که تلویحی است ایجاد می شود. برای بسیاری از مردم نقد تاریخی دارای هاله ای از علم خالص در مطالعه منابعی است که از آنها یک کتاب از کتب مقدس تنظیم گردیده: ارزش تاریخی آنها، شرایطی که در آنها تنظیم شده، نویسنده، و محتوای عینی و واقعی. با وجود این، چون تحقیقات تاریخی اغلب با ضدیت نسبت به الهیات همراه بود، نتایج تحقیقات برای خوانندگان که به دنبال یافتن معنی روحانی قابل اعمال در زندگی خود بوده اند، تهی به نظر می رسیده. درواقع این نگرش حساس به نظر نمی رسد که عهدجدید را به عنوان ادبیات بسیار مهم مذهبی توضیح دهد. افول و سقوط نقد تاریخی را چندین بار اعلام نموده اند، اما همان طوری که مارک تواین در خواندن آگهی درگذشت خود یافت، مراسم تدفین قدری زود فرا رسیده بود. در سال ۱۹۹۵ به طور مثال، یک مجله علمی، ژورنال نقد عالی، تأسیس شد که بر روی صفحه پشت جلد آن عکسی از بوئر (F. C. Baur) مظهر رادیکال نقد تاریخی ۱۵۰ سال قبل، دیده می شد.

تا یک مرحله مهم، بقای سرسختانه نقد تاریخی مدیون نگرانی آن برای چیزی بسیار اساسی برای فرمهای دیگر تفسیر بوده است (حتی با وجود مخالفت طرفداران پرشور سایر «نقدها»). وقتی که شخص تاحدودی استفاده های غیرمجاز را به کناری می زند (مثلاً اشتیاق بیش از حد برای یافتن منابع داوری های خودسرانه درباره شرایط تاریخی) نقد تاریخی مشغولیت با اظهارنظرهای عقلانی خوانندگان هر کتاب از کتب مقدسه است که مایل هستند بدانند نویسنده آن کتاب سعی به منتقل ساختن چه مطلبی داشته. برخی از نویسندگان (که من هم یکی از آنان هستم) برای روشن کردن این جنبه از نقد تاریخی (و برای خودداری از برخی «باروبنه» تأسف بار آن) تصمیم گرفتند از ضرورت اساسی تعیین «معنی تحت اللفظی» عبارات کتاب مقدسی صحبت کنند.

معنی تحت اللفظی یعنی اینکه نویسندگان کتب مقدس چه نیتی داشتند و توسط نوشته های خود چه چیزی به خوانندگان منتقل نمودند. این منطق معنی کتاب مقدس را به تحلیل نمی برد بلکه با معانی که از طرق دیگر «نقد» حاصل می شود رابطه ای اساسی دارد. اینکه معنی تحت اللفظی برای تعیین کردن آسان نیست هنگامی آشکار می شود که ما بر توصیف اجزای آن یک به یک تعمق می نمائیم.

**به توسط آنچه که نویسندگان کتب مقدسه نوشتند.** کتب عهدجدید حدود ۱۹۰۰ سال قبل به زبان یونانی نوشته شده اند. از نقطه نظر زبان، حتی شایسته ترین ترجمه انگلیسی نمی تواند تمام تفاوتهای ظریف در زبان یونانی را ارائه کند. از نقطه نظر فرهنگ و محتوا، نویسندگان، و شنوندگان (خوانندگان) آنها دارای جهان بینی کاملاً متفاوتی از ما بوده اند: زمینه متفاوت، دانش متفاوت، مفروضات متفاوت از واقعیت. ما می توانیم امیدوار باشیم که یک کتاب عهدجدید را مسؤولانه مطالعه کنیم با همان راحتی که کتابی را که در فرهنگ و جهان بینی ما نوشته شده مطالعه می کنیم. نتیجتاً تلاش هوشمندانه برای درک زمینه و دیدگاه نویسندگان عهدجدید می تواند کمک بزرگی برای ما باشد.

نویسندگان چون در زمانها و مکانهای متفاوت نوشته اند، همگی دارای زمینه و دیدگاه یکسان نیستند. در اینجا من چند نمونه از اختلافات احتمالی که روی معنی تأثیر می گذارند را به شما ارائه می دهم. به نظر می رسد که اکثریت نویسندگان عهدجدید از بدو تولد یهودی بوده اند. اما تا چه حد آنها از یهودیت اطلاع داشته اند و با چه دیدگاهی نمی دانیم. همچنین نمی دانیم که آیا زبان یونانی که آنها به آن می نوشته اند زبانی بوده که با آن بزرگ شده بودند یا اینکه زبان آرامی و یا عبری زبان مادری آنها بوده، و آنها (یا یک منشی) از نظر روانی مجبور بوده اند به زبان یونانی ترجمه کنند. نویسندگان کتب مقدسه یهودی را می شناخته اند، اما به چه زبانی؟ کتب مقدسه عبری به طور قابل ملاحظه ای از هفتادتنان و

تارگوم یا ترجمه آرامی آن متفاوت بوده (بسیاری از آنها بعد از هفتادتنان نوشته شده‌اند)، مدارکی وجود ندارد که بگوییم متی و یوحنا[۷] و پولس زبان آرامی و نیز عبری را می‌دانسته‌اند، در حالی که مرقس و لوقا احتمالاً فقط یونانی می‌دانسته‌اند ـ اما در این مورد نیز مطمئن نیستیم. اناجیل و کتاب اعمال صحنه هایی در اورشلیم، یهودیه، جلیلیه، انطاکیه و سایر نقاط دنیای عتیق را ترسیم می‌کند، تعدادی از نویسندگان خود در محلهایی که به آنها اشاره کرده‌اند بوده‌اند؟ این نویسندگان می‌توانند احتمالاً با آگاهی بنویسند، آنهایی که در محل نبوده‌اند احتمالاً با تصورات یا بر اساس شنیده هایشان نوشته‌اند.

**به خوانندگان.**[۸] نویسندگان در قرون اول و دوم خوانندگان خاصی را مخاطب قرار داده‌اند. آن خوانندگان چگونه آنچه را که نوشته شده بود می‌فهمیدند؟ ما با اطمینان نمی‌توانیم پاسخ دهیم بلکه باید فاکتورهای مشخصی را در نظر بگیریم. **اول** اینکه، نیت نویسنده و درک خواننده ممکن است تغییر کند، به طور مثال پس از تعمق بر زمینه یهودی یک نویسنده عهدجدید و معنی که او در نظر داشت منتقل نماید ممکن است این سؤال برای ما پیش آید که چگونه مسیحیانی با ریشه غیر یهودی که تا حدودی با یهودیت آشنا شده بودند توانستند آنچه را که نوشته شده بود درک کنند. توصیف پولس از عیسی به عنوان پسر خدا به احتمال زیاد ریشه در قول ناتان نبی به داود داشت که خدا با پسر داود پادشاه همانند پسر خود رفتار خواهد نمود (۲ـ سمو ۱۴:۷). اما برداشت خوانندگان یا شنوندگان پولس[۹] از این عبارت چه بود ـ حداقل تا زمانی که بشارت دهندگان ترسیده شده یهودی مسیحی آن سوء برداشت را تصحیح نمودند. تا چه اندازه باید چنین امکاناتی به بحث درباره معنی کتب مقدسه آورده شود؟

**دوم**، با وجودی که محتوای یک کتاب عهدجدید می‌تواند وارد دوباره سازی نویسنده و هم مورد تجدید نظر توسط نویسنده و مخاطبین قرار گیرد ما اطلاع محدودی درباره هویت حضار مخاطب قرار گرفته (به استثنای جوامع نامبرده شده در برخی از نامه های پولس) داریم. به طور مثال در مرقس ۳:۷ نویسنده انجیل توضیح می‌دهد که فریسیان و درواقع تمام

---

۷ـ در طی این مقدمه از نام های مرقس، متی، لوقا و یوحنا استفاده شده هم برای انجیل و هم برای نویسندگان آنها. این نامگذاری سنتی می باید حفظ شود، با وجودی که همان طوری که خواهیم دید بحث نویسندگی موضوع پیچیده تری است. خلاصه اینکه ما نمی‌دانیم که تمام این کتابها توسط این مردان نوشته شده‌اند و برخی از منقدین امروزی اصرار دارند به رجوع به یک نویسنده ناشناخته عهدجدید، مرد یا زن. دقیق تر این که، هیچ چیز در سنت اولیه درباره مؤلف نشان نمی‌دهد که هر کدام از آنها می‌توانسته یک زن باشد، در واقع، هم تعلیم و تربیت در آن زمان و رسومات درباره موقعیت شغلی در جامعه در میان یهودیان این امکان را غیرمحتمل می‌سازد.

۸ - در اینجا می‌توانیم منظور کنیم که حضار واقعی که نوشته های عهد جدید ابتدا برای آنها خوانده شد و حضار مورد نظر، یعنی خوانندگان و مؤلفین مجسم شده، آن طوری که ما از اشارات در نوشته ها می‌توانیم بگوییم.

۹ـ ما نامه های پولس را می‌خوانیم. گرچه میزان باسوادی در امپراتوری روم نسبتاً بالا بود، اما احتمالاً نامه ها را با صدای بلند در ملأعام می‌خواندند، و این بدان معنی است که اکثر اینها به وسیله شنیدن قرائت از متن نامه ها آگاهی می‌یافتند. اناجیل نماینده مرحله‌ای هستند که روایات درباره عیسی به رشته تحریر درآمد، با وجود این کپی‌هایی از آنها در سالهای اولیه در کلیسا نگهداری می‌شد و این نمازهای همگانی نیز خوانده می‌شد. درواقع تا ادغام چاپ با انجام اصلاحات (رفرماسیون) اکثر مسیحیان کتب مقدسه را از طریق شنیدن می‌دانستند، به‌جای خواندن؛ این وضعیت در بسیاری از جوامع رومی کاتولیک تا قرن حاضر باقی ماند و شاید هنوز هم وضعیت غالب در میسیون های مسیحی باشد.

یهودیان، به عنوان رسم، قبل از خوردن و نوشیدن دستهای خود را می‌شویند و خودشان را تطهیر می‌کنند. در این مورد می‌توان حدس زد که نویسنده یا یهودی بوده و یا درباره رسول یهودی می‌دانسته، در حالی که خوانندگان درباره این رسوم بسیار کم می‌دانند. این حدس می‌تواند در داوری درباره یک عبارت مشکل مرقس همانند ۱۵:۳۸ درباره شکاف پرده در قدس و معبد (مثال‌ها در متی ۲۷:۵۱ و لوقا ۲۳:۴۵) نقشی ایفا کند. تعدادی پرده در معبد وجود داشتند که دارای عملکرد و تزئینات متفاوتی بودند (توسط تاریخدان یهودی ژوزفوس توصیف شده). محققین تفسیرهای متفاوتی از این صحنه ارائه داده‌اند، بر حسب اینکه کدام پرده پاره شده بود و اهمیت آن پرده تا چه حد بوده است. اما آیا یک انجیل نویس، یکی از همه، می‌دانست که پرده های متفاوتی در مکان مقدس وجود داشته است؟ آیا هرگز یکی از آنها ساختمان معبد و یا پرده تزئین یافته را دیده بود؟ اگر فقط یکی از آنها دیده بود، انجیل نویسان می‌توانستند درک متفاوتی از پاره شدن پرده داشته باشند، در این مقوله می‌توان گفت که آیا هیچ شانسی وجود دارد که خوانندگان مرقس در حالی که اطلاعات ابتدایی هم درباره یهودیت نداشتند می‌توانسته‌اند یک رفرانس درباره یک پرده معبد اورشلیم پیچیده و غامض را درک کنند؟ درباره خوانندگان متی و لوقا چه؟ در سطح معنی تحت‌اللفظی آیا شخص می‌تواند به درستی از «معنی» یک عبارت صحبت کند در حالی که خوانندگان مورد نظر اولیه به سختی می‌توانسته‌اند چنین معنی را درک کنند؟ احتمالاً نمی‌توان پاره شدن پرده قدس را بیشتر از آنچه که کلمات خودشان به هر کسی که همیشه در معبد بوده است تداعی می‌کنند تفسیر کرد، یعنی پرده قدس الاقداس در معبد اورشلیم از بالا تا پایین پاره شده و بدین صورت آن معبد را از آنچه که آن را مکان مقدس خدا می‌ساخت محروم نمود.

**سوم.** بحث خاصی بر وسعت درک خوانندگان و نویسندگان عهدجدید از کتب مقدسه، یعنی نوشته های مقدسه یهودیان از دوران قبل از عیسی که انجیل نویسان اغلب به آنها رجوع کرده‌اند تمرکز دارد. آیا خوانندگان مورد نظر می‌توانسته‌اند اشارات ظریف را درک کنند؟ اگر جمله ای نقل قول شده آیا آنها از متن عهدعتیق آن آگاه بوده‌اند، به طوری که قدری بیشتر از جمله منتخبه قرائت شده به ذهن آنها خطور کند؟ آیا واژگان مورد استفاده توسط نویسنده در یک عبارت نقل قول شده از کتب مقدسه عباراتی دیگر از کتب مقدسه را که حاوی همان واژگان باشد در ذهن خوانندگان تداعی می‌نمود، آن طوری که بعضی وقتها در نقدهای خود آن را در نظر می‌گرفته‌اند؟ آیا خوانندگان سنت زنده یهودی را که بتواند معنی یک متن کتاب مقدسی را توسعه دهد می‌شناخته‌اند؟ جواب ها ممکن است از خواننده به خواننده متغیر باشد.

**چهارم.** علاوه بر اینکه باید نسبت به زمینه هوشمندی و مذهبی خوانندگان مخاطب هوشیار بود مفسرین امروزی بر تجزیه و تحلیل اجتماعی هم نویسنده و هم خوانندگان او تمرکز

یافته اند. مطالعات تاریخی کلیساهای مورد خطاب پولس یا در مکاشفه، از مدتها قبل مورد علاقه بوده اما جامعه شناسی امروزی تقویت شده توسط اعمال زیرکانه تکنیکهای باستانشناسی، ما را از اختلافات درمورد ملیت، ثروت، تحصیلات و مقام اجتماعی کلیساهای مورد خطاب آگاه نموده (فصل ۴ در ذیل). البته بعضی وقتها، محققین در تشخیص وضعیت اجتماعی سیاسی خود هم رأی نیستند، برای مثال، درمورد تشخیص ناآرامی سیاسی در فلسطین در زمان بشارت آشکار عیسی (در نظر من، ناآرامی نسبتاً کوچک، زیرا عیسی یک انقلابی نبود)، همانطوری که از وضعیت پانزده تا بیست و پنج سال بعد متمایز است (ناآرامی بسیار جدی). تشخیص وضعیت اجتماعی سیاسی خوانندگان اناجیل به طور عام بستگی دارد بر ادله داخلی، و مسئله ای بر مبنای حدس و گمان است.

**آنچه که نویسندگان کتب مقدسه در نظر داشته و منتقل نموده اند.** این دو فعل تلاشی هستند برای حفظ عدالت در شرایطی دشوار. اهمیت «منتقل ساختن» نسبتاً آشکار است. نویسندگان عهدجدید به طور حتم درباره سنت مسیحیان بیشتر از آنچه که تصمیم گرفته و یا قادر بودند در نوشته های خود منتقل سازند، می دانسته اند. یوحنا ۲۱:۲۵ در این باره دقیق است. بنابراین ما می باید تا حدودی بدگمانی نسبت به ارائه استدلالات منفی را حفظ کنیم، گویی کوتاهی در نوشتن به منزله قصور از آگاهی است. به طور مثال، فقط متی و لوقا درباه تولد عیسی از باکره به ما می گویند. قصور سایر نویسندگان عهدجدید از اشاره به آن الزاماً به این معنی نیست که آنها درباره آن نمی دانسته اند (یا آن را نفی می نمودند) اما با وجود این ما نمی توانیم فرض کنیم که این آگاهی گسترده بوده است. در سطح معنی تحت اللفظی، تفسیر آنچه که انجیل نویسان درواقع **به طور کتبی** انتقال نداده اند بر مبنای حدس و گمان است.

یک موضوع ظریف رابطه مابین آنچه که نوشته منتقل می کند و آنچه که نیت نویسندگان بوده، می باشد. طیفی از مقدورات وجود دارد. برحسب مهارت یک نویسنده یک نوشته ممکن است نیت نویسنده را منتقل کند، و یا چیزی غیر از آنچه که نویسنده مایل بوده و یا پیش بینی می نموده را بیان دارد. در تفسیر هر اثری به هرحال فرد باید کار خود را با این فرض که هم آهنگی کلی مابین آنچه که مدنظر نویسنده بوده و آنچه که نوشته شده موجود است آغاز کند. فقط در مواقع استثنایی منقدین کتاب مقدس می باید به خوانندگان در مراحلی هشدار دهند که آنچه کلمات منتقل می کنند ممکن است با نیت نویسنده همخوانی نداشته باشد.

حال این سؤال پیش می آید که «یک مفسر امروزی چگونه می داند که نویسندگان عهد قدیم چه چیزی غیر از آنچه که کلمات منتقل می سازند در مد نظر داشته اند؟» بعضی وقتها هدایت را می توان در محتوای متن یا در سایر عبارات پیدا نمود. به طور مثال شخص ممکن

است توجه کند که لوقا شلاق خوردن عیسی توسط سربازان رومی را همانند مرقس و متی گزارش نمی‌کند. در لوقا ۲۶:۲۳ مقدم بر «آنها» که عیسی را با خود بردند تا او را مصلوب کنند به طور گرامری «رؤسای کهنه و سرداران قوم» (۱۳:۲۳) آمده. بسیاری از مفسرین این عبارت را به عنوان تلاش آگاهانه لوقا برای نشان دادن یهودیان به عنوان عاملان مصلوب نمودن و تبرئه کردن رومیان می‌دانند. با وجود این استفاده بدون دقت از پیشینیان در نوشته ها کم نیست.[۱۰۰] نهایتاً لوقا آشکار می‌کند که در آنجا سپاهیان (رومی) نیز در مصلوب نمودن درگیر بوده‌اند (۳۶:۲۳) و در جایی دیگر می‌گوید که امتها عیسی را کشتند (۱۸:۳۲-۳۳، اع۴:۲۵-۲۷). از سایر شواهد عهدجدید نیز شخص می‌تواند حدس بزند که تمام و یا اغلب مسیحیان از نقش رومیان در مصلوب نمودن عیسی شنیده و یا اطلاع دارند، و بنابراین می‌توان فهمید که منظور از «آنها» در لوقا ۲۶:۲۳ رومیان می‌باشد. بسیار محتمل است که معنی گرامری آنچه که لوقا نوشت آن چیزی که مدنظر او بوده، نمی‌باشد.

به هرحال فرد می‌باید گاهگاهی به چنین تفسیرهایی که مابین آنچه که نوشته شده و آنچه که در مدنظر بوده تمایز می‌دهند متوسل شود. اغلب منقدین تضادهایی را در تسلسل یک کتاب عهدجدید می‌یابند و حدس می‌زنند که متن امروزی نمی‌تواند نوشته تنها یک نویسنده باشد بلکه در تدوین این متن منابع مختلفی که گاه غیر قابل ادغام هستند با هم ترکیب شده‌اند. شرح یک موضوع آنطوری که امروزه وجود دارد ممکن است برای شخصی در عهد قدیم دارای معنی بوده و بدین سبب مواردی که به نظر مفسرین امروزی متضاد می‌آیند ممکن است واقعاً متضاد نبوده باشد. به طور مثال برخی از مفسرین تضادی را می‌یابند مابین مرقس ۵۰:۱۴ که می‌گوید شاگردان «او را واگذارده بگریختند» و مرقس ۵۱:۱۴ که هنوز هم مرد «جوانی به دنبال عیسی می‌آید» و در مرقس ۵۴:۱۴ اینکه «پطرس از دور در عقب او می‌آمد». در این نوع شرح دادن اینها واقعاً ضد و نقیض هستند. حال آیا اینها شیوه‌های متراکم از به نمایش گذاردن شکست شاگردان می‌باشند؟ همه گریختند یا دور شدند و عیسی را انکار نمودند، حتی احتمالاً آنهایی که با «هنوز به دنبال او آمدن» سعی به فرار ننموده بودند.

اشاره‌ای آخر درمورد موضوع نیت نویسنده این است که ما درباره نویسنده نهایی و یا واقعی کتاب عهدجدید صحبت می‌کنیم. بعضی وقتها نویسندگان عهدجدید از منابعی استفاده می‌کردند که قسمت عمده آنها امروزه دیگر موجود نیستند. به طور مثال، نظر عمده این است که متی و لوقا (به اضافه استفاده آنها از مرقس) از منبع Q نیز استفاده کرده‌اند، که مجموعه‌ای است به زبان یونانی درباره گفته‌های خداوند که از میان آنچه که مابین متی و لوقا مشترک می‌باشد ولی در مرقس دیده نمی‌شود کشف شده. همانگونه که در فصل ۶ خواهیم دید یک کارگاه خانگی (cottage industry) از کتابها درباره Q وجود دارد که نظم دقیق

۱۰۰ـ درواقع لوقا گاهی اوقات نویسنده‌ای بی‌دقت است. او درمورد پیش‌گویی عیسی درباره تازیانه خوردن می‌نویسد (۳۳:۱۸) اما با حذف تازیانه زدن رومیها، این پیش‌گویی را به کمال نرسیده باقی می‌گذارد.

و الهیات این منبع که دیگر موجود نیست، و گفته های احتمالی که حفظ نشده اند، طبیعت جامعه ای که مورد خطاب Q بوده و اینکه چگونه Q می توانسته به حقیقت عیسی نزدیکتر بوده باشد را بررسی می کند، به کمک کتابهای حفظ شده. با وجودی که این کار به عنوان یک اقدام تحقیقاتی قابل دفاع است، معنی قلمداد شده Q نباید به عنوان معنی کتاب مقدسی یا عهدجدیدی معتبر و موثق ارائه شود. در ارزیابی معنی یک کتاب تشخیص اصلیت پیچیده آن کتاب از کتب مقدسه می باید در نظر گرفته شود. اما عهدجدید قانونی با اقتداری که مسیحیان نسبت به آن متعهد هستند شامل تمام کتب می شود، نه منابعی که به گونه ای وسوسه انگیز بازسازی شده اند.

چنین پافشاری مطالعه عهدجدید را تا حدودی از انکارهای عادی پوشش می دهد، یعنی اینکه هر چند سال یکبار محققین نظریات خود را درباره ترکیب و منابع تغییر می دهند و مسیحیت نمی تواند بر هوسهای تغییر در تحقیقات متکی باشد. شگفت اینکه چون منظور از «محققین» می تواند نویسندگان بزرگ مسیحی دوران قدیم یعنی «پدران کلیسا» باشد می توان گفت کلیساها درواقع متکی بر تحقیقات بوده اند. اما درمورد این نفی خاص کلیساها یا نمایندگان آنها نیاز ندارند (و حتی نباید) موعظه خود را بر پایه منابع فرضی و یا منابعی که امروزه دیگر موجود نیستند بگذارند. با وجودی که محققین هم چنین با متون تفسیری در کتب موجود در عهدجدید مخالف هستند این قسمت بسیار کمتر به حدس و گمان وابسته است تا بازسازی منابع.

## د) معانی گسترده تر، فراتر از تحت اللفظی

معنی الفبایی تنها معنی یک جمله نیست، همانطوری که نقد تاریخی تنها فرم تفسیر نمی باشد. به طور خاص، طبیعت کتاب مقدس سه موضوع دارای معنی گسترده را فوق العاده مهم می سازد.

### معنی گسترده از شناخت نقش خدا به‌عنوان نویسنده

در زیر فصل (ب) چهار نظریه متفاوت درباره الهام الهی کتب مقدسه توضیح داده شد و با چهارمین آن به عنوان نگرشی بسیار موجه و قابل قبول برای آنهایی که علاقمند به درگیریهای مذهبی عهدجدید هستند رفتار شد. آن نظریه الهام به طور معمول صحبت از دوگانه بودن نویسندگی کتب مقدسه: الهی و انسانی، می کند «نویسندگی» نه به این معنی که خدا کتب مقدسه را به کپی برداران بشری دیکته کرده است، بلکه اینکه ترکیب و تنظیم کتب مقدسه به توسط نویسندگان بشری قسمتی از تقدیر الهی بوده به گونه ای که عهدعتیق و عهدجدید می توانند مکاشفه را بیان کنند و راهنمایی همیشگی برای انسانها باشند. به عنوان نتیجه ای

از نقش فعال خدا در به وجود آوردن کتب مقدسه، غیرمنطقی نیست که پیشنهاد کنیم ورای معنی الفبایی که مورد نظر نویسندگان بشری بوده و ابلاغ شده، معنی کاملتری وجود دارد که منظور نظر خدا می‌باشد. در تاریخ تفسیر کتاب مقدسی از زمانهای عهدعتیق (مثلاً در قمران) تا حین بازنگری این بعد از کتب مقدسه به شیوه‌های متفاوت شناخته شده بود. اغلب توسل مسیحیان به معنی بیشتر از تحت‌اللفظی نشأت گرفته از تحریر الهی، بر دو حوزه متمرکز بود: به‌کارگیری عهدعتیق در عهدجدید، و استفاده از کتب مقدسه در رسومات کلیسایی بعد از کتاب مقدس و موعظه به آن. ظاهراً نویسندگان عهدجدید در موارد انتظار عهدعتیق درباره عیسی، چیزی را دیدند فراتر از آنچه که نویسندگان اصلی بشری پیش بینی نموده بودند و همچنین اینکه نیایش کلیسایی و تصورات در حیطه هایی همانند مسیح شناسی، مریم شناسی و تقدیس‌گرایی انتظاراتی داشت که فراتر از تعلیم خاص عهدجدید بود.

این نوع از تفسیر به صورت‌های مختلف توصیف شده است: در معنی روحانی، نمونه شناسی، وعده و تحقق آن. مشکل اساسی که این تفسیر بیش از تحت‌اللفظی دارد، برقراری ملاک و معیار برای قرائت نیت خدا در کتب مقدسه است، به طوری که از ابتکار ساده بشری در تعمق بر کتب مقدسه متمایز بماند. ملاک و معیار پیشنهادی حاوی موافقتی گسترده (منجمله توافق پدران کلیسا) درمورد تفسیر پیشنهادی و برخی اساس در طرحهای موجود کتاب مقدسی است. به طور مثال از ملکیصدق به عنوان نمونه مسیح در عبرانیان ۷ استفاده شده تا بتوان تفسیر نیایشی تقدیم نان و شراب ملکیصدق (پید۱۴:۱۸) به عنوان نمونه‌ای از چشم انتظاری از مراسم شام خداوند را توجیه نمود.

در دوره ۷۰-۱۹۲۵ بخصوص در محافل کلیسای روم یک رویکرد تکنیکی در رابطه با sensus plenior (معنی کاملتر) از کتاب مقدس رایج گردید، که به عنوان معنی عمیق‌تر مورد نظر خدا که در کلمات کتب مقدسه وجود آن دیده می‌شد درک می‌شد (اما به وضوح نه مورد نظر نویسنده بشری)، هنگامی که آنها در نور مکاشفه بیشتر و یا رشد درک از مکاشفه مطالعه می‌شوند. چون sensus plenior به عنوان یکی از معیارها می‌باید با معنی تحت‌اللفظی هم‌خوانی داشته باشد. به هرحال از تاریخ دهه ۱۹۷۰ به بعد چون مفسرین کتاب مقدس کاتولیک مجذوب نگرش مرکزگرای مسیحیت به کتب مقدسه شدند، حداقل بخشی از قدردانی برای «بیشتر از معنی تحت اللفظی» که در جنبش sensus plenior یافت می‌شود در دو نگرش تفسیری که در ذیل توصیف می‌شوند، تجلی یافت.

## معنی گسترده‌تر حاصل از قرار گرفتن یك كتاب در مجموعه قانون

اگر معنی اولیه کتاب مقدسی از کتاب عهدجدید است و نه از بخشهای فرضی از قبل موجود یا از منابع آن در آن سوی طیف، کتاب نه تنها به توسط خود معنی می‌یابد بلکه در

رابطه با سایر کتابهای کتاب مقدس نیز. درواقع یک کتاب واقعاً وقتی کتاب مقدسی است که جزیی شده باشد از مجموعه ای معتبر و موثق یعنی عهدجدید و یا حتی تمامی کتب مقدسه. هیچ نویسنده عهدجدید نمی دانست که آنچه که می نویسد جزئی خواهد شد از مجموعه ای از بیست و هفت کتاب و قرنها و یا هزاره ای بعد به عنوان پیامی پایدار خوانده خواهد شد. درواقع بعضی نویسندگان با تأکید قوی آنها بر موضوعات خاص، ممکن است از وجود کتابهایی با قالب متفاوت در کنار کتاب خود آنها، با همان اعتبار، خوشنود نمی بودند. با توجه به آنچه پولس در غلا ۲:۱۱-۱۴ درباره سفاس (پطرس) و نیز «برخی مردان دیگر از یعقوب» نوشته، ممکن بود به نظر پولس عجیب آید که رساله خود را در همان عهدی بیابد که دو رساله منسوب به پطرس و یکی منسوب به یعقوب را بیابد.[۱۱] لوقا نیز می توانست از یافتن کتاب دوم خود (اعمال) که از کتاب اول او (انجیل) جدا شده و طوری قرار گرفته که گویی از نوعی دیگر می باشد ناراحت باشد. به هرحال، جزیی از کتب شرعی بودن بُعدی اساسی برای ارزش کتبی است که ما درباره آنها بحث می کنیم.

من در زیر مجموعه A درباره «نقد شرعی» صحبتی کردم اما این نامگذاری می تواند حالات متفاوت داشته باشد. اگر به یک مثال از عهدعتیق توجه کنیم، تصور می شود کتاب اشعیا از ترکیب سه بخش عمده به وجود آمده که در مدتی طولانی تنظیم گردیده. اشعیای اول (قرن هشتم قبل از میلاد)، اشعیای دوم (اواسط قرن ششم)، و اشعیای سوم به اضافه سایر بخشها (اواخر قرن ششم به بعد). محققین درباره هر یک از این بخشها نقدهایی نوشته اند اما «معنی قانونی» به یک درک، معنی ای است که عبارات آن بخشها در **متن کل کتاب** دارند. با تفاوتهای ظریف دیگر این معنی ای است که عبارت در **کل متن** از پیکره نبوتی، سپس درون عهدعتیق، و سپس درون **کل کتاب مقدس،** منجمله عهدجدید، دارد. به کلامی دیگر معنی قانونی شامل ۸۰۰ سال تفسیر می باشد.[۱۲]

بعد قانونی اغلب به دو شیوه مورد بی توجهی قرار می گیرد. اول اینکه برخی ایمانداران جدی تحت تأثیر این اشتباه قرار دارند که پیام کتاب مقدسی همیشه (و درواقع، الزاماً) یکنواخت است در حالی که اینطور نیست. شخص می تواند توضیح دهد که هیچ تضادی مابین رومیان ۳:۲۸ («انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده می شود») و یعقوب ۲:۲۴ («انسان از اعمال عادل شمرده می شود و نه از ایمان تنها») نیست. اما شخص به راحتی می تواند تصور کند که نظریه پولس همان نظر یعقوب بوده است. هنگامی که افراد از پولس نقل قول می کنند که «مسیح پایان شریعت است» (روم ۱۰:۴)، آنها شاید باید اضافه

۱۱ـ با وجود این شهادت پولس در اول قرنتیان ۱۵:۵-۱۱ درباره تعلیم و ایمان مشترک با سفاس و یعقوب ممکن است به این معنی باشد که نظریه نهایی او کلی بوده است.

۱۲ـ این قدردانی دلیل دیگری خواهد بود که چرا مسیحیان باید آگاه باشند که آنها فقط کتبی را که تشکیل دهنده «کتب مقدسه عبری» است تفسیر نمی کنند، بلکه کتابهایی را که تشکیل یک عهدعتیق متحد شده با عهدجدید در یک کتاب مقدس می دهند.

کنند که در متی ۵:۱۷-۱۸ عیسی می‌گوید «گمان نکنید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم ... همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه این امور واقع شود». پس شخص در رابطه با ارتباط مسیحیان با تورات تصویری کاملتر از آنچه که عهدجدید می‌گوید دارد. آگاهانه یا ناآگاهانه کلیسا متونی را که نظریه یکسان ندارند در یک مجموعه قانونی در کنار یکدیگر قرار داده است. پاسخ به قانون شریعت این نیست که نظریه تند یک نویسنده منفرد کتاب مقدسی را پایمال یا کم اعتبار سازیم بلکه تا در برابر نظرات مختلف که در کنار یکدیگر وجود دارند نظر خود را ابراز کنیم.

دوم، در سطح بالاتر تحقیقاتی، جایی که این نظرات شناخته می‌شوند، گاهی اوقات بر توضیح دادن «مرکزیت شریعت» یا «شریعت درون شریعت» اصرار می‌شود و همه باید بشناسند که کتابهای مشخص کتاب مقدس از نظر مقدار و ژرفای فکری مهم‌تر از سایر کتب هستند، مثلاً کسی که نسبت به یهودا و رومیان اهمیت یکسان قائل شود مفسر عجیب و غریبی خواهد بود. شأن و مرتبت ترجیحی مذهبی در عهدعتیق به پنج کتاب تورات (پنج کتاب اول) و در عهدجدید به اناجیل داده شده. کلیسای سنتی با انتخاب موضوع قرائت به قرائت، روزهای یکشنبه در درون قانون اهمیت قائل شده بود. این انتخاب مشکلات خودش را داشت. قبل از سال ۱۹۷۰ قرائت انتخابی کلیسای کاتولیک رومی به طور عمده مرقس را به نفع متی و لوقا در نظر نمی‌گرفت ـ انتخابی که شنوندگان مسیحی را از شهادت‌های تند و تیز منحصر به فرد مرقس محروم می‌کرد. می‌توان قصور این رسم گذشته را غیرعمدی قلمداد کرد. که از این گمان ساده لوحانه سرچشمه می‌گرفت که تقریباً هر مطلبی در مرقس در دو انجیل دیگر نیز وجود دارد. اما تأکید انتخابی در زمان ما اغلب عمدی است. با شناخت اینکه نظرات مختلفی درباره عهدجدید وجود دارد، بعضی از محققین تصمیم گرفتند که برخی از آثار گمراه کننده، کم ارزش یا زیان‌آور می‌باشند و می‌بایستی تأکید اندکی بر آنها نهاد[۱۳] و یا حتی آنها را از مجموعه عهدجدید حذف نمود. با رجوع به تمایز پولس مابین نامه و روح در (۲ـ قرن۳:۶-۸) آنها مجادله می‌کنند که مسیحیان نمی‌توانند عهدجدید را یک منبع موثق غیرقابل اشتباه بدانند، بلکه باید روح واقعی را در درون عهدجدید تمیز بدهند. به طور خاص، محققین رادیکال برعلیه آثاری که در آنها جنبه‌هایی از «کاتولیسم اولیه» یافت شده، یعنی مراحل اولیه تقدیس گرایی، سلسله مراتب دست‌گذاری، اصول دین و غیره واکنش نشان داده‌اند. به طور مثال، برخی دانشمندان پروتستان در این که آیا رساله دوم پطرس شایستگی بردن در کتب شرعی را دارد تردید دارند، چون ۳:۱۵-۱۷ برعلیه مخاطرات تفسیر خصوصی از رسالات پولس به عنوان خطرناک اخطار می‌کند ـ به طور ضمنی قدمی از سوی کلیسا برای

۱۳ـ تا حدودی شخص می‌تواند روند امروزی را با تلاش اولیه مارتین لوتر (سپتامبر ۱۵۲۲) دنبال کند که نظم کتب در عهدجدید را دوباره تنظیم می‌کرد و عبرانیان، یعقوب، یهودا و مکاشفه را در آخر کتاب به عنوان کتبی با کیفیت پایین‌تر از «کتب اصلی واقعی و مسلم» در عهد جدید قرار می‌داد زیرا که در زمانهای قبل به آنها از دیدگاهی دیگر نگریسته بودند (نه از منشأ رسولی).

کنترل کتاب مقدس. با وجود این اینها دقیقاً عبارات کتاب مقدسی هستند که سایر مسیحیان برای توجیه روند تکامل بعدی کلیسای جهانی نقل قول می نمایند. به کلامی دیگر از اختلافات مابین مسیحیان امروزی به عنوان استاندارد استفاده می شود تا قضاوت شود که در عهدجدید چه چیزی مهم یا قابل دفاع است و آثاری را که دارای تمایلاتی هستند که با آنها شخص باید مخالفت کند باید به کنار زد. این حرکت توجه خود را بر حدت مسئله ای که توسط گوناگونی در عهدجدید به وجود می آید، داده است اما جهت حل مسئله قابل سؤال است.

در طول تاریخ همواره، مسیحیان که استدلال می کردند که حق دارند و دیگران در اشتباه هستند تقاضا کردند که عبارات و کتب عهدجدید را انتخاب کنند، و به طور ناخودآگاه سایر عبارات را در نظر نگرفتند و فرض کردند که آنها پیرو عهدجدید هستند. آیا این را می توان به توسط بی توجهی آگاهانه به سایر عبارات اصلاح کرد؟ آیا آنهایی که اقرار می کنند به دنبال عهدجدید هستند از توجه جدی به عباراتی که برای آنها مشکل ساز است بیشتر استفاده نمی کنند و از سؤال کردن که آیا این عبارات روشن گر چیزی معیوب در درک آنها از مسیحیت نیست؟ آیا آنها با حفظ تمامی قانون شریعت حتی اگر این بدان معنی باشد که آنها به دلیل تنوع آن به مبارزه دعوت می شوند بیشتر استفاده نخواهند کرد؟ خوانندگان آن وقت می توانند کتاب مقدس را هم در خدمت وجدان و هم اصلاح کننده در نظر بگیرند.

## معانی گسترده تر در قرائت بعدی

ما در این باره که نویسندگان عهدجدید چه منظوری داشتند و نیز ابعاد معنی که نوشته های آنان برخود گرفت هنگامی که آنه در مجموعه کامل قانون قرار گرفتند، بحث کردیم. چنین زمانهای گذشته به هرحال به تمامی معنی موضوع کمکی نمی کنند. مردم هنگامی که به موضوعات جدیدی برمی خورند، می پرسند که کتب عهدجدید چه جوابی می دهند و نه اینکه چه منظوری داشتند. این موضوع را می توان به شیوه ای ابتکاری مطرح کرد با این فرضیه که نوشته های عهدجدید به طور مستقیم به دنیای امروزی خطاب شده اند یعنی به توسط خواندن رساله پولس، با این فرض که پولس در حال صحبت با افراد حاضر در یک حوزه اسقفی در زمان حال ما بوده است. این رویکرد ساده لوحانه است زیرا نویسندگان عهدجدید انسانهایی بوده اند که در زمان و مکان خاصی جمع شده بودند و حتی اگر آنها آینده نگر بودند از آن آینده نیز با شرایط تجربه خودشان برداشت می نمودند.

با وجود این بهتر است به شیوه دیگری نیز بر این موضوع بنگریم. هر نوشته ای در هر زمان با خوانندگان خود صحبت می کند. در رویکرد امروزی، وابسته به قراین به تفسیر (مثلاً نقد بیانی یا نقد تفسیری)، اثر ادبی فقط متنی نوشته شده که یک بار تکمیل شده نیست، بلکه هنگامی به وجود می آید که نوشته و خواننده بر یکدیگر تأثیر بگذارند. متن فقط چیزی

نیست که مفسر تحلیل نماید تا معنی واحد و دائمی از آن استخراج نماید، بلکه یک ساختار است که خوانندگان در روند دستیابی به معنی با آن درگیر هستند و بنابراین به روی بیش از یک معنی معتبر باز است. متنی که نوشته شد دیگر تحت کنترل نویسنده نیست و هرگز نمی‌توان آن را از همان موقعیت دوباره تفسیر نمود. با وجود اینکه عبارت شناسی تفسیری جدید است، درگیری پرمعنی و ادامه داری با متن در طی قرنها ادامه داشته است. عهدجدید دلیلی برای تعمق هنری، روحانی و مذهبی فراهم آورده، در حالی که ورای آنچه نویسنده در مخیله خود داشته فقط تطبیق با روحیه آیندگان نیست. مشکل اساسی در داوری بر چنین تعمقی یکبار دیگر در معیاری برای تشخیص تکامل قابل اعتماد از یک تحریف قرار دارد. به طور مثال برحسب برخورد، هنگامی که فرانسیس آسیسی تختخواب بچه یا آخور کریسمس را معرفی کرد او به مهم‌ترین مفسر تاریخ در فصول مربوط به دوران طفولیت در متی و لوقا تبدیل گردید. می‌توان سپاسگزار این داده بزرگ بود و هنوز هم در حیرت که آیا از طریق پرورش احساسات، آخور/ تختخواب بچه ممکن است در **شرایط خاصی** در برابر اهداف مهم مذهبی، این توصیف‌ها غلط باشد.

نگرانی مخصوصاً در داوری روند تکامل مذهبی که کتب مقدسه طلب می‌کند جدی است. بازنگری، موضوعات مختلف رادیکال را آشکار می‌کند، با این ادعا که آنها بر اساس عهدجدید هستند، و بدین ترتیب کلیسای غرب درمورد موضوعاتی همانند اینکه آیا هدف مسیح دو یا هفت راز مقدس دینی بوده شکاف برداشت. آن مشکل حقیقی است با وجود این در بحث‌های امروزی باید توجه کرد که عهدجدید هیچ وقت از «راز مقدس» صحبت نمی‌کند و احتمالاً چنین واژه چتری هم از قرن اول وجود نداشته تا اعمال مختلف مذهبی، همانند تعمید و شام خداوند، را تحت پوشش قرار دهد. در بحث‌های ادامه‌دار کلیسایی تعدادی از رازهای مقدس، رویکرد جدید مطالعه عناصر مشترک در درک عهدجدید از تعمید و شام خداوند است که منجر به تکامل بعد از عهدجدید «راز مقدس»، به عنوان یک واژه چترگونه، و موجودیت احتمال دوره عهدجدید سایر اعمال مذهبی که به نوعی در این محلی بودن سهیم بودند شده.

گاه و بی‌گاه در این مقدمه من از خوانندگان می‌خواهم بر مطالبی که شایسته کتب عهدجدید است که فراتر از معنی تحت‌اللفظی آنها می‌رود تعمق کنند. بدون اظهارنظر درباره مسائل مورد بحث، شناخت این «ارزش مثبت» ممکن است اختلافات بعدی را توجیه کند و شاید به رفع داوریها که نظرات آنها واقعاً کتاب مقدسی است کمک کند.

* * *

## فصل سوم

# متن عهد جدید

عهدجدید آشنا برای خوانندگان، از زبان یونانی باستان که در آن زبانها در اصل کتب عهدجدید تنظیم یافته بود به زبانهای امروزی ترجمه شده است. این موضوع که آن متن یونانی را کجا می یابیم موضوعی پیچیده است و من در اینجا فقط خلاصه ای ابتدایی ارائه می کنم که احتمالاً فقط قابل استفاده افراد غیر متخصص است.

## الف) دست نوشته[1]، مدرکی برای متن

حدوداً ۳۰۰۰ دست نوشته از عهدجدید یونانی (بخشهایی یا کامل) حفظ شده اند که در فاصله زمانی مابین قرون دوم تا هفدهم کپی شده بودند به اضافه بیش از ۲۲۰۰ دست نوشته از کتاب نمازنامه که حاوی بخشهایی از عهدجدید بودند که برای قرائت در مراسم نیایش کلیسایی از قرن هفتم به بعد تنظیم شده بودند. این شهود متن عهدجدید در میان خودشان نیز توافق ندارند، اما معدودی اختلافات دارای اهمیت هستند.[2] امروزه هیچ دست نوشته اصلی از کتاب عهدجدید موجود نمی باشد، اختلافات در طول زمان در کپی برداری از نسخه اصلی به وقوع پیوسته. اما همه تفاوتها هم از اشتباهات کپی برداران ناشی نمی شود؛[3] برخی نیز در نتیجه تغییرات عمدی صورت گرفته. کپی برداران گاهی احساس می کردند که مجبور هستند نوشته یونانی را که آنها دریافت کرده اند اصلاح کنند و نوشتار آن را مدرنیزه نموده، و با جملات توضیح دهنده همراه کنند یا اناجیل را با یکدیگر هم‌آهنگ سازند، و حتی مطلبی را که به نظر مبهم می رسد حذف نمایند. انسان ممکن است فکر کند که قدیمی ترین کپی برداری های حفظ شده از عهدجدید یونانی (بخشی و یا متن کامل) می باید بهترین راهنما برای نسخه اصلی آنها باشد، اما همیشه الزاماً اینطور نیست. به طورمثال، نسخه دست نویس قرن ششم ممکن است تنها نسخه باقیمانده از نسخه ای بسیار قدیمی تر، که اینک گم شده، و به نسخه اصلی از قرون دوم تا چهارم بسیار نزدیکتر بوده است، باشد.

**گروه های متنی:** محققین، گروهها و مجموعه هایی از نسخه های دست نویس را که

---

۱ـ کلمه «manuscript» به معنی «دست نوشته» قدیمی است که از آثار چاپ شده (پس از اختراع چاپ توسط گوتنبرگ، در سال ۱۴۵۶) متمایز می باشد.

۲ـ Metzger اظهار می دارد «هیچ آموزه ایمان مسیحی تنها بر یک قطعه که از نظر متنی می تواند نامطمئن باشد متکی نیست.

۳ـ اشتباهات کپی برداران هم از طریق دیدن (غلط خواندن و کپی برداری بی دقت از یک متن) و شنیده (درک غلط شخصی که مشغول دیکته کردن به صدای بلند متن بود) اتفاق افتاد. همچنین باید غلط خواندن شخصی که به کپی بردار دیکته می کرد را هم در نظر بگیریم.

قرائت و خصوصیات مشابه دارند به وجود آورده اند،[۴] اما هیچکدام از این گروه بندی متن بدون لکه، از نسخه های اصلی به ما نرسیده است. شناخته شده ترین گروه ها به شرح ذیل است:

**اسکندریه ای:** در اواخر قرن دوم، دانش مسیحی در اسکندریه در حال شکوفایی بود و در طی قرون بعد نسخه های دست نویس در آنجا به دقت توسط کاتبان که دارای معلومات کافی از یونانی بودند (بعضی وقتها مسئله می ماند که آیا قرائت های قابل قبول که مشخصه این گروه از نسخ دست نویس است، مربوط به اصل بوده و یا اصلاحات عالمانه بوده است) کپی برداری شدند. مشخصه اینها قرائت های کوتاه تر است.

**غربی:** این گروه، نام خود را از چرخش برخی از نسخه های یونانی در غرب (شمال آفریقا، ایتالیا، گل)، که به آن تعلق داشته گرفته است. با وجود این در کنار آنها نسخه های یونانی وجود دارند که می توان آنها را به مصر و به کلیساهای سریانی زبان شرق ارتباط داد. قرائتهای تفسیری این گروه اغلب از قرائتهای ساده و خلاصه اسکندریه ای طولانی تر هستند، گویی کلمات به آنها افزوده شده اند، اما در تعدادی از مراحل شاخص در لوقا، متن غربی آنچه را که در متن اسکندریه ای یافت می شود حذف می کند (به اصطلاح بدون درج عبارات تازه یا بیگانه)، مثلاً کلمات در شام آخر در لوقا ۲۲:۱۹-۲۰، در متن اعمال رسولان ده در صد از آنچه که در سنت اسکندریه ای یافت می شود طولانی تر است.

**قیصریه ای:** در قرون سوم و چهارم قیصریه در کنار ساحل مهم ترین مرکز مسیحی در فلسطین بود، دارای یک کتابخانه عمده بود و محققینی که می توانستند از آن بهره ببرند. متن اصلی در این گروه، که تاریخ آن به اوائل قرن سوم باز می گردد، احتمالاً از مصر آورده شده بود، بعدها به اورشلیم و از طریق بشارت دهندگان ارمنی به گرجستان و قفقاز گسترش یافت. در روند تکاملی سنت، متن قیصریه مابین اسکندریه ای و غربی است.

**بیزانتین (یا Koine):** این متن تلفیقی که مشکلات را هموار کرده و اختلافات را هم آهنگ می کند در مراسم نیایشی کلیسای بیزانس مورد استفاده بود (تقریباً از قرن ششم به بعد معمول شده بود)، و به طور کلی به آن به عنوان متن کاملاً متأخر و ثانویه در تکامل نگریسته می شود. با وجود این برخی از قرائتهای آن قدیمی است و به کلیسا در انطاکیه حدود سال ۳۰۰ میلادی می رسد. *Textus Receptus* (ذیلاً توضیح داده شده) که زمینه ساز عهدجدید کتاب مقدس کنیگ جیمز می باشد، نمونه این سنت است.

**شاهدان متنی:** لیستی از مهم ترین شاهدان مربوط به متن باستانی انتخاب شده ارائه دهنده ایده تنوع است. دانشمندان سه گروه از نسخ دست نوشته یونانی را تشخیص داده اند:

---

۴ـ نامی که به یک گروه داده می شود (بعضی وقتها مبهم) نشان دهنده اصالت و یا پراکندگی بسیاری از نسخ خطی است که به آن تعلق دارند.

**۱) پاپیروس ها** (P) .[۵] مصر هنوز هم دارای پاره هایی از متون بسیار باستانی از عهدجدید یونانی روی پاپیروس است. از سال ۱۸۹۰ به بعد حدود یک صد عدد از آنها کشف شده که تاریخ آن به قرون دوم تا هشتم بر می گردد (تاریخ گذاری بر اساس طرح دست نوشته، مثلاً پالئوگرافی، می باشد). در میان قدیمی ترین آنها:

**p۵۲:** (جان ریلند پاپیروس ۴۵۷)، حاوی تکه ای کوچکتر از کارت اندکس است که روی آن قسمتی از یوحنا ۱۸:۳۱-۳۴ نگاشته شده. تاریخ آن حدود سال ۱۳۵ است و تئوریهای تاریخگذاری یوحنا تاریخی جدیدتر را غیرممکن می سازد.

**p۴۶:** (چستر بیتی، پاپیروس دوم) حاوی ۸۶ صفحه دست نوشته (کتب خطی) است، از حدود سال ۲۰۰ یا قبل از آن. حاوی رسالات پولس، منجمله عبرانیان (از نظم رومیان مبنی بر کوتاه شدن طول رساله، پیروی می کند) است، اما فاقد رسالات شبانی است و به گروه قیصریه ای تعلق دارد.

**p۶۶:** (بودمر، پاپیروس دوم) حاوی متن شدیداً تصحیح شده قسمت عمده ای از یوحنا است. به گروه اسکندریه ای تعلق دارد، که به متن کودکس سینا تیکوس نزدیک است.

**p۷۵:** (بودمر، پاپیروس چهاردهم تا پانزدهم) حدود سال ۲۲۵. حاوی لوقا ۱۸:۲-۱۸:۱۸؛ لوقا ۴:۲۲؛ و یوحنا ۸:۱۵. به گروه اسکندریه ای تعلق دارد.

**۲) دست نوشته های با حروف درشت.** این کتابها شامل صفحات پوستی است که با حروف بزرگ یونانی روی آنها نوشته شده و از قرون سوم تا نهم بسیار مشهور بودند. امپراتور کنستانتین آزادمنشی مسیحیان را در اوائل قرن چهارم اعلام کرد و مراکزی عمومی برای تعلیم دهی و صومعه هایی که در آنها بسیاری از دست نوشته ها کپی برداری و حفظ شدند به وجود آورد. آنها اغلب تمامی متن کتاب مقدس به زبان یونانی و، در زمانهایی، برخی از کتب غیرقانونی مسیحی را شامل می شوند. از حدود ۳۰۰ دست نوشته با حروف درشت مهم ترین آنها از قدیمی ترین تا جدیدترین شامل:

B - (دست نوشته واتیکانوس)، اواسط قرن چهارم، که فاقد آخرین قسمت عهدجدید است. نمونه نوع متن اسکندریه ای است و به تصور اغلب محققین بهترین شاهد برای متن اصلی عهدجدید می باشد.

S - (دست نوشته سیناتیکوس)، اواسط قرن چهارم، حاوی تمامی عهدجدید به اضافه

---

۵ـ نوشته های باستانی روی پاپیروس یا کاغذ پوستی بودند. پاپیروس نوعی کاغذ بود که به این شکل تهیه می شد که ساقه های نی مرداب را به صورت صفحات نازک در می آوردند و آنها را به طور ضربدر روی هم قرار می دادند و آن قدر می فشردند تا تشکیل صفحه ای می داد، صفحه ای نه چندان با دوام اما می توانست در آب و هوای گرم (مثلاً در بیابان مصر و نواحی اطراف بحرالمیت) برای قرنها دوام بیاورد. کاغذهای پوستی و پوست با کیفیت بالا را از پوست حیوانات تهیه می کردند که دوام زیادتری داشت. طومارها از صفحات پاپیروس تشکیل می شدند که لبه به لبه در کنار هم می چسباندند و لوله می کردند. نسخه های خطی، همانند کتب ما تشکیل شده بودند از صفحاتی که روی یکدیگر قرار می گرفتند و از پشت به روی هم می چسبیدند. آشکار است که یافتن صفحه ای در وسط آنها آسانتر از نسخ لوله شده بودند که می بایستی باز شوند.

**بارنابا و شبان هرماس.** از سنت اسکندریه ای در انجیل و اعمال رسولان پیروی می کند، گرچه در جاهای دیگر قرائت های غربی دارد.

A - (دست نوشته الکساندرینوس)، اوائل قرن پنجم، زمانی حاوی تمامی عهدجدید به اضافه **اول و دوم کلمنت** و **مزامیر سلیمان** بود. متأسفانه صفحات آن مفقود شده است. در اناجیل این متن بیزانتینی است، اما مابقی عهدجدید اسکندریه ای است.

B - (دست نوشته بیزا Bezae)، قرن پنجم، حاوی اناجیل متی، یوحنا، لوقا، مرقس، رساله سوم یوحنا، و اعمال رسولان به زبانهای لاتین و یونانی در صفحات مقابل هم می باشد. این دست نوشته نماینده اصلی سنت متن غربی است.

**۳ـ دست نوشته هایی که با حروف کوچک نوشته شده اند.** حدود قرن نهم یک متن سرهم شده (نامه های متصل شده) جانشین نوشته های با حروف درشت گردید. حدود ۲۹۰۰ دست نوشته عهدجدید از این نوع موجود است. دو گروه از آنها (به نام دو محقق دبلیو. فِرار و ک. لیک نامگذاری شده) شاهدان سنت متن قیصریه ای هستند.

علاوه بر آنچه که ما از این دست نوشته ها می دانیم، اطلاعاتی درباره عهدجدید اولیه نیز توسط انواع ترجمه ها به سایر زبانهای عهد باستان موجود است، زیرا که آنها شاهدانی هستند بر متن یونانی که پایه و اساس ترجمه بوده است. حدود ۲۰۰ ترجمه به زبانهای لاتین و سریانی که لاتین باستانی (OL) و سریانی باستانی (OS) نامیده شده اند صورت گرفته، و آنها از ترجمه لاتین قرن چهارم (ولگات) توسط ژروم قدیس که به کتاب مقدس استاندارد کلیسای غرب تبدیل شد، و از ترجمه قرون چهارم و پنجم سریانی (پشیتا) که کتاب مقدس استاندارد کلیسای سریانی گردید متمایز شده اند. لاتین باستانی و سریانی باستانی را عموماً وابسته به سنت متن غربی می دانند. نقدهایی درباره کتب مقدسه توسط نویسندگان اولیه کلیسایی، اطلاعاتی درباره متن یا ترجمه یونانی که قبل از آنها بوده است به ما می دهد.

## ب) اظهارنظرهایی درباره استفاده از مدرک

هنگامی که ما همه اینها را جمع می کنیم، به نقطه نظرهایی دست می یابیم:

ـ بسیاری از اختلافات مابین گروه های متنی که در نسخه های خطی حروف درشت قرون چهارم و پنجم دیده می شود از سالهای حدود ۲۰۰ وجود داشته، چنان که در نسخه های پاپیروس و ترجمه های اولیه مشاهده می شود. چگونه می شود اینقدر اختلافات در طی صد سال پس از نوشته شدن کتب اصلی بروز کرده باشند؟ جواب این سؤال شاید در نظریه افراد کپی کننده نسبت به کتب عهدجدیدی که در حال کپی شدن هستند نهفته باشد. اینها به دلیل محتوا و منشأ آنها، کتب مقدسه بودند، اما تعهد کورکورانه نسبت به نوشته دقیق آنها وجود نداشت. اینها برای تفسیر و نقد شدن نوشته شده بودند و برخی از این تفسیرها را

می توانستند در متن وارد کنند. بعدها وقتی که ایده های مستحکم تری از شریعت و الهام در اذهان جای گرفت، توجه به تمرکز در حفظ دقیق متن معطوف شد، روحیه اصلاح طلبی در «فقط کتب مقدسه» و نظر اجمالی بسیار محافظه کارانه درباره الهام، به عنوان دیکته الهی، این توجه را تشدید نمود.

ـ در برخی دوران انتخاب این که کدام یک از قرائت ها بیشتر قابل توجیه است، از روی نسخه دست نویس ممکن نبود، به این دلیل که سنگینی شهادتهای متن روی آنها تقریباً به طور مساوی تقسیم شده بود. در آن صورت یک نفر می بایستی این سؤال را مطرح می کرد که کپی کنندگان تفکری داشته اند، و این سؤال می تواند به ما ایده ای درباره الهیات آنها بدهد. به طور مثال دست نوشته های غربی وجود دارند که فاقد سخنان عیسی در لوقا **۳۴:۲۳** هستند: «ای پدر، اینها را بیامرز زیرا که نمی دانند چه می کنند». آیا یک کپی بردار متدین که فکر می کرده که مسلماً عیسی اینگونه تفکر نموده است این را به متن اصلی لوقا که فاقد آن بود اضافه نموده؟ یا یک کپی بردار این قسمت را از متن اصلی حذف نموده بود، زیرا که باعث می شد دشمنان یهودی عیسی بخشیده شوند، و پدران کلیسا تعلیم می دادند که نمی توان آنهایی را که پسر خدا را به قتل رسانیده اند بخشید؟

ـ جنبشی مهم در اصلاح طلبی وجود داشت تا ترجمه هایی به زبان های محلی از نسخه اصلی یونانی تهیه گردد زیرا آنها بسیار دقیق تر و قابل دسترس تر بودند تا ترجمه معتبر کتاب مقدس به زبان لاتین. ترجمه استاندارد انگلیسی (ترجمه **کینگ جیمز** از سال ۱۶۱۱) بر اساس نسخه اراسموس از عهدجدید یونانی (که اولین بار در سال ۱۵۱۶ تهیه شد) انجام پذیرفته بود و بعدها توسط روبرت استفانوس در سالهای ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ بار دیگر انتشار یافته ـ که تحت عنوان نسخه عهدجدید یونانی مورد قبول یا دریافت شده (Textus Receptus) به آن اشاره شده است. متأسفانه اراسموس از دست نوشته سنت بیزانتین قرون دوازدهم ـ سیزدهم برداشت کرده بود؛ او هیچکدام از نوشته های پاپیروس موجود را در اختیار نداشت و از هیچکدام از نسخه های خطی بزرگ که در بالا به آنها اشاره نمودیم نیز استفاده ننمود. ترجمه معتبر کتاب مقدس به زبان لاتین در قرن چهارم (وولگات) که ۱۱۰۰ سال قبل ترجمه شده بود، بر اساس دست نوشته های بهتر یونانی بوده و ترجمه انگلیسی از وولگات (عهدجدید Rheims) بعضی وقتها بسیار دقیق بود زیرا دعا و حمد و ثنا «زیرا ملکوت آسمان از آن تو است ...» را در پایان از دعای خداوند فرم متی (۱۳:۶) حذف نموده بود.

ـ تحقیقات علمی در اواخر قرن نوزدهم نهایتاً توانست*Textus Receptus* با کیفیت پائین تر را با چاپ جدید عهدجدید یونانی، که بر اساس نسخه های خطی با حروف درشت نوشته شده، جایگزین سازد و این چاپها از این زمان به بعد مرتباً با توجه به کشفیات فراوان تحت تصحیح قرار گرفته اند. نسخه بسیار آشنا برای دانشجویان، نمونه نستله ـ آلاند (Nestle-Aland)

(دائماً در حال تجدید شدن) می باشد، که در جوامع عهدجدید یونانی انجمنهای متحد کتاب مقدس (United Bible Societies) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. تشویق برای کار دقیق علمی در این نسخه نباید ما را از یک فاکتور بسیار مهم غافل سازد. متنی که در آن به چاپ رسیده به عنوان بهترین متن برگزیده شده است. و قبل از اینکه چاپ اول نستله در سال ۱۸۹۸ به اتمام برسد، متن نستله ـ آلاند هرگز به عنوان یک متن واحد در عهد باستان وجود نداشت و هرگز نیز در یک جامعه مسیحی خوانده نشده بود. در نتیجه در حالی که کتب عهدجدید شرعی می باشند، هیچ متن یونانی را نباید قانونی و شرعی دانست، و بیشترین چیزی که شخص می تواند درمورد یک عهدجدید به دقت تنظیم شده ادعا کند مقبولیت علمی آن است.

ـ کلیسای کاتولیک رومی تصمیم بر مشروعیتی گرفت که بر اساس استفاده طولانی و دائمی در نیایش، و نه بر اساس داوریهای محقیقین درباره اینکه چه کسی چه چیزی را نوشته یا کپی برداری کرده است، استوار بود. بدین سبب داستان آن زنی که در زنا گرفتار شد (یوحنا ۵۳:۷-۱۱:۸) و پایان طولانی مرقس (۹:۱۶-۲۰) توسط شورای ترنت به عنوان جزئی از کتب مقدسه شناخته شد، گرچه در بسیاری از متون عهدجدید موجود نمی باشند. کاتولیکها مختار هستند که داوری محققین توانا: این عبارات در متن اصلی اناجیل مختلف موجود نبوده است، را بپذیرند یا رد کنند.

ـ همانطوری که در ابتدای فصل اخطار کردم، نقد مربوط به متن می تواند جستجویی بسیار مشکل باشد؛ و بسیاری از مبتدیان در مطالعه عهدجدید آن را موضوعی نه چندان جالب یا بسیار مشکل می یابند زیرا که مستلزم داشتن دانش تکنیکی یونانی است. **تفسیر متن** متزر (Metzger) عهدجدید یونانی را آیه به آیه بررسی نموده و گوناگونی متون را توضیح داده و دلیل آورده که چرا محققین یک قرائت را بر قرائت دیگر ترجیح می‌دهند. ترجمه های جدید از عهدجدید به زبان انگلیسی بعضی وقتها در پایین صفحه اشاراتی از قرائتهایی دارند که از آنچه در متن آمده متفاوت است. برای انتخاب نمونه جالب از نقد مربوط به متن به نمونه های ذیل در یک ترجمه که دارای چنین اشاراتی به قرائتهای متفاوت است رجوع کنید و درباره نتایج حاصله از تصمیم گیری تعمق نمائید:

**یوحنا ۱۸:۱:** «این خداست، تنها پسر» یا «این تنها پسر است» ـ اولی پسر را «خدا» خطاب می کند.

**لوقا ۱۲:۲۴:** توصیف دویدن پطرس به سوی قبر عیسی را آورده، ولی فاقد برخی از شهادتها می باشد. اگر اصلی باشد، رابطه ای نزدیک مابین لوقا و یوحنا، که تنها انجیلی است که دویدن پطرس به سوی قبر را ذکر می کند (۳:۲۰-۱۰)، به وجود می‌آورد.

**افسسیان ۱:۱:** برخی از شهود هیچ اشاره ای به افسس ندارند. یک حدس این است که این

یک نامه کلی بوده که فضایی خالی داشته که می توانستند آن را با نام مکان اجتماعی که برای آنان خوانده می شود، پر کنند.

**یوحنا ۵۳:۷-۱۱:۸:** داستان عیسی است که زن زناکار را می بخشد و در بسیاری از دست نوشته ها موجود نیست، و احتمالاً به انجیل یوحنا اضافه شده. مدتها بعد از تکمیل انجیل اصلی بسیاری فکر می کنند که این یکی از داستانهای اولیه مربوط به عیسی است. چرا این داستان برای کاتبان مشکل فراهم کرده بود؟ آیا به این خاطر که بر خلاف رسم اولیه مسیحیان بوده که از بخشایش علنی زناکاران خودداری می نمودند؟

**مرقس ۹:۱۶-۲۰ و دو آیه دیگر،** ظاهراً توسط کاتبان اضافه شده بود تا پایان گرفتن انجیل با آیه ۸:۱۶ چندان ناگهانی تلقی نشود. تأثیر معنی ضمنی چه بود اگر انجیل مرقس بدون توصیف ظاهر شدن های پس از رستاخیز پایان می یافت؟ از آنجا که مرقس ۹:۱۶-۲۰ را در اغلب اناجیل می یابیم. تأثیر خواندن ۱:۱۶-۲۰ به صورت پی در پی چه می باشد؟

* * *

## فصل چهارم

# دنیای سیاسی و اجتماعی دوران عهدجدید

در فصل دوم دیدیم که شناخت زمینه و جهان بینی نویسنده و خوانندگان او اهمیت دارد. قسمت اعظم عهدجدید در قرن اول میلادی تنظیم شد. وضعیت سیاسی در آن زمان هم در فلسطین و هم در امپراتوری روم به طور کلی چگونه بود؟ زندگانی (دنیای اقتصادی) چگونه بود و این وضعیت چه تأثیری بر اعلام ایمان به عیسی داشت؟ وضعیت مذهبی یهودیان چگونه بود؟ و در میان غیریهودیان نیز بود؟ به این سؤالات در این فصل و فصل بعد پاسخ داده شده. هدف این است که به خوانندگان درکی کلی از آن دوران که عهدجدید را دربر می گیرد داده شود.

## الف) دنیای سیاسی دوران عهدجدید

بحث، درباره امپراتوری روم به طور کلی و فلسطین به طور خاص، را می توان با توصیف وضعیتی که قبل از قرن اول میلادی حاکم بود آغاز نمود. سپس برای سهولت امر قرن اول را به سه قسمت تقسیم خواهیم کرد. در رابطه با عهدجدید، یک سوم این قرن دورانی بود که در آن قسمت اعظم زندگانی عیسی سپری شد. یک سوم دوم دورانی بود که مسیحیان ایمان خود را شفاهی اعلام می نمودند و رسالات عمده پولس در این دوره تنظیم شده. یک سوم آخر این دوران مربوط است به سلطه رو به افزایش غیر یهودیان بر جوامع مسیحی و تنظیم قسمت عمده آثار مربوط به عهدجدید. برای احتراز از هرگونه تداخل، قسمت اول قرن دوم، هنگامی که آخرین کتب عهدجدید تنظیم می شدند، را همراه با یک سوم آخر قرن اول در نظر خواهیم گرفت.

### اوضاع قبل از قرن اول میلادی

با وجودی که روابط تجاری مابین جزایر یونانی و فلسطین از قرنها قبل وجود داشت، در سال ۳۳۲ قبل از میلاد دوران جدیدی آغاز شد. پس از فتح صور در فنیقیه، اسکندر کبیر کنترل خود را بر سامریه و یهودیه،[۱] که قبلاً تحت حاکمیت پارس قرار داشتند گسترش داد. و این بیش از یک فتح نظامی بود زیرا که اینک یهودیان نواحی فلسطین و سوریه (و خیلی زود

۱ـ افسانه هایی وجود دارند از دیدار اسکندر از اورشلیم و ادای احترام به معبد. از نظر واقعیات او ممکن است به یهودیان اجازه داده باشد تا برحسب قوانین اجداد خود زندگی کنند. با وجودی که او ظاهراً داوطلبینی سامری برای ارتش خود انتخاب کرد ـ شواهدی از سرکوب خشن یک شورش سامریها جدیداً از یافته های غارهای وادی ادالیه در نزدیکی دره اردن به دست آمده (منجمله استخوانهای صدها پناهنده) ـ سامریه به عنوان مستعمره نظامی یونانی برقرار گردید. این افسانه که اسکندر معبد سامریها را در کوه جرزیم بنا نمود شاید ساده انگاری تغییر محل سکونت و بنای سامریها باشد.

مصریها) جزئی از ترکیب یونان و تمدن شرق شدند که ما آن را به نام دنیای هلنیستی می شناسیم.[۲]

**۳۲۳-۱۷۵ قبل از میلاد: تسلط بر فلسطین توسط پادشاهان هلنیستی رقیب.** بعد از مرگ اسکندر امپراتوری او میان ژنرالهایش تقسیم شد. از نظر سیاسی، کاهنان اعظم یهودیه مابین سلسله پادشاهی های جاه طلب در مصر (پتولمی ها) و سلوکیان در سوریه گرفتار آمدند. هر دو سلسله از اعقاب ژنرالهای یونانی بودند. یک صد سال اول پتولمی ها بر یهودیه مسلط بودند. اما بعداً با معامله با حاکمان مصر یک فامیل عمده تاجر یهودی به نام طوبیاددر نواحی ماورای رود اردن به قدرت رسید؛ و کاهنان اعظم اورشلیم با سیاست همکاری سیاسی و اقتصادی دخالت پتولمی در امور مذهبی را برای بخش عمده ای از این دوره مانع شدند. در مصر یهودیان به یک اقلیت مهم تبدیل گردیدند و در اوائل قرن سوم قبل از میلاد روند ترجمه کتب مقدسه به زبان یونانی (هفتادتنان) کاملاً به جریان افتاده بود.

اوضاع هنگامی تغییر یافت که در یک سری لشکرکشی ها (۲۲۳-۲۰۰ قبل از میلاد) حاکم سلوکی سوریه، آنتیوخوس سوم، پتولمی ها را شکست داد و کنترل فلسطین را به دست گرفت. در طی این دوره از حمایتهای ضد و نقیض، یهودیان احساس کردند که توسط پتولمی ها مورد تعقیب و آزار هستند، چنانکه در افسانه های کتاب سوم مکابیان شهادت داده شده. در ابتدا آنتیوخوس، به عنوان ارباب سلوکی، به نظر می رسید که از نظر مالی آنها را چندان تحت فشار قرار نمی دهد، او حتی قول داد که در معبد اورشلیم سرمایه گذاری کند. اما بعد از شکست از رومیها (۱۹۰ قبل از میلاد) و تحمیل غرامت بسیار سنگین جنگی، نیاز مالی سوری ها افزایش یافت. در زمان حکومت سلوکوس چهارم (۱۸۷-۱۷۵ قبل از میلاد) پسر آنتیوخوس، از ژنرال سوریه ای به نام هلیودوروس صحبت می شود که خزانه معبد اورشلیم را به تاراج برد.

**۱۷۵-۶۳ قبل از میلاد: آنتیوخوس اپیفان، شورش مکابیان و کاهنان اعظم عصمونیان.** مصیبت و گرفتاری که توسط سلوکیان بر یهودیان آمد تحت حکمرانی ناپایدار آنتیوخوس چهارم، اپیفان،[۳] (۱۷۵-۱۶۴) فوق العاده شدید شد. آنتیوخوس به طرز منتظم شروع به برقرار نمودن اتحاد در میان رعایای خود کرد و آنها را وادار نمود که در یک فرهنگ و مذهب یونانی سهیم شوند. رشوه خواری و جاه طلبی کاهنان اعظم در اورشلیم، که او آنها را مرتباً تعویض می نمود، در جهت اهداف وی بود. او با حمله به اورشلیم (۱۶۹ و ۱۶۷)، قتل عام سکنه، تاراج معبد، نصب یک مجسمه زئوس در محراب، تقدیم قربانیها سوختنی در معبد («رجاسات ویرانی» دان ۱۱:۳۱، ۱۲:۱۱؛ مر ۱۳:۱۴) و برپایی یک پادگان دائمی سوری در یک قلعه (آکرا) در شهر، با مقاومت مقابله نمود. این تعقیب و آزار متن کتاب دانیال را،

---

۲ـ واقعیت بسیار پیچیده تر بود. اسکندر و ژنرالهایش مقدونی بودند و سایر یونانیها به آنها به عنوان وحشی نگاه می کردند. آنها بیشتر به توسعه قدرت توجه داشتند تا ارائه فرهنگ به شرق. به هرحال فتوحات آنان ادغام پیچیده ای از فرهنگها را به همراه آورد.

۳ـ به عنوان تمسخر جایگزینی برای اپی فانس («تجلی» به عنوان خدا) زیردستانش به او لقب اپی مانس (مرد دیوانه) داده بودند.

که از توصیف‌های پادشاهان بابلی قرن ششم قبل از میلاد استفاده می‌کرد تا حاکمان سوری قرن دوم قبل از میلاد را تقبیح (رسوا) نماید تشکیل می‌داد. در سال ۱۶۷ شورشی توسط یهودیان به رهبری متاتیاس کاهن که در شمال غرب اورشلیم زندگی می‌کرد برپا شد. این شورش به مدت سی و پنج سال متوالی توسط پسران او یهودا مکابئوس، یوناتان، و شمعون ادامه یافت. تعدادی از افراد بسیار مذهبی (هسیدیان‌ها) به شورش پیوستند، با این امید که پیروزی نقطه پایانی بر فساد حاکم بر نیایش معبد که توسط پادشاهان سلوکی تحمیل شده بود خواهد بود. در یک جنگ پرنوسان سوریها کاهنان اعظم را با مهارت کنترل می‌کردند، و طمع و شهوت آنان برای قدرت، را به بازی می‌گرفتند؛ و مکابیان نیز از تغییرات اوضاع داخلی در سیاستهای سوریه بهره بردند، یک مدعی پادشاهی را برعلیه دیگری بازی می‌دادند و برای درگیر نمودن رومیها به نفع خود می‌کوشیدند. لحظه‌های کلیدی شامل پیروزی یهودیان در سال ۱۶۴ قبل از میلاد که منجر به پاکسازی و وقف مجدد جایگاه محراب گردید؛ انتصاب یوناتان به عنوان کاهن اعظم در سال ۱۵۲ قبل از میلاد؛ و تسخیر آکرا و نابود نمودن پادگان سوری در سال ۱۴۲، انجام گردید.[۴]

آزادی نهایی از تلاشهای سوریه برای تسلط بر فلسطین فقط در اولین قسمت از حکمرانی کاهن اعظم ژان هیرکانوس اول (۱۳۵/۴-۱۰۴ قبل از میلاد)، پسر شمعون، هنگامی که روم استقلال یهودیان را به رسمیت شناخت به‌دست آمد. هیرکانوس معبد سامریان را در کوه جرزیم ویران کرد و به دشمنی مابین سامریان و یهودیان دامن زد. پسر او آریستوبولوس (۱۰۴-۱۰۳) عنوان پادشاه برخود گرفت. این تلفیق کهانت اعظم و پادشاهی برای چهل سال بعد توسط جانشینان او حفظ شد، و منافع سیاسی این مقام اغلب بر مذهبیت آن تسلط داشت. جنگهایی که توسط الکساندر یانائوس (۱۰۳-۷۶) صورت گرفت مرزهای پادشاهی را وسعت بخشید. او که فردی بی‌رحم و هرزه بود دشمنان یهودی خود را به صلیب می‌کشید. بعد از او ابتدا بیوه‌اش سالومه الکساندرا (۷۶-۶۹) و سپس دو پسرش، هیرکانیوس دوم و آریستوبولوس دوم که تلاشهای آنها برای به قدرت رسیدن راهی برای دخالت رومیها در شخص پمپی، که در سال ۶۳ قبل از میلاد وارد اورشلیم و معبد شد، هموار نمود، جانشین وی شدند. و بعد از آنها برای مقاصد عملی، رومیها حکومت بر آن سرزمین را به دست گرفتند، گرچه آنها از طریق حاکمان و پادشاهان کوچک دست نشانده کاهن اعظم کار می‌نمودند.

**۶۳-۴ قبل از میلاد: سلطه روم، هرود کبیر، اگوستوس.** رومیها هیرکانیوس دوم ضعیف (۶۳-۴۱ قبل از میلاد) را بر آریستوبولوس به عنوان یک کاهن اعظم ترجیح می‌دادند، اما از طریق قتل و ازدواج یک ماجراجوی ادومی به نام انتیپاتر دوم به عنوان قدرت

---

۴ این را اغلب به عنوان شروع استقلال یهودیه می نگرند که تا فتح اورشلیم به دست پمپی در سال ۶۳ قبل از مسیح ادامه یافت. ص ۵۸، ۷ـ ایدوم در این زمان ناحیه ای بود در جنوب یهودیه، ساکنین آن از اعقاب ادومیت‌ها بودند که از نواحی جنوب شرقی دریای مرده توسط متجاوزین اعراب، ناباتیانها، رانده شده بودند.

عمده در فلسطین سر بر آورد، اول به عنوان مشاور برای هیرکانیوس و سپس با تأیید ژولیوس سزار به عنوان حکمران خود مختار. پسر انتیپاتر، هرود (کبیر)، بعد از به قتل رسیدن سزار (۴۴ قبل از میلاد) با زرنگی وابستگی خود را در طی جنگهای داخلی روم تغییر داد. در سال ۳۷ قبل از میلاد از طریق خشونت و ازدواج فوری با دختری از خانواده عصمونیان، او پادشاه بلا منازع یهودیه شد. پادشاهی وی توسط اوکتاویان در سال ۳۰:۳۱ مورد تأیید قرار گرفت و گسترش یافت.[۵] رعایای یهودی به او با نظر تحقیر می نگریستند چون او فردی نیمه یهودی بود. علاقمندی هرود به طور وضوح با فرهنگ یونانی ـ رومی بود. مشخصه دوره سلطنت او پروژه های ساختمانی گسترده ای است از قبیل: باز سازی پایتخت باستانی پادشاهی شمال اسرائیل، سامریه، که امروزه سباسته نامیده می شود؛ شهر بندری جدید ماریتیمای قیصریه؛ و برج و باروی آنتونیا در اورشلیم، یک قصر سلطنتی، و گسترش زیاد معبد.[۶] سوء ظن او نسبت به رقبای احتمالی باعث ساختن قصرهای دژ مانند غیرقابل نفوذ (منجمله ماکاریوس در آن سوی رود اردن که در آن یحیی تعمید دهنده سالها بعد خواهد مرد) و قتل بعضی از پسران خودش شد. خشونت بی حد، درواقع دیوانگی تقریبی سالهای آخر عمر هرود، به متی موضوعی برای شرح اشتیاق پادشاه جهت کشتار تمامی کودکان پسر تا سن دو سالگی در بیت لحم به عنوان بخشی از خواسته او برای کشتن عیسی، ارائه داد. در مرگ هرود (حدود ۴ قبل از میلاد) ژوزفوس تشریح می کند که چگونه سه ماجراجو که آرزوی سلطنت داشتند با استفاده از زور سعی به جانشینی او نمودند، اما همان طور که خواهیم دید روم پسران هرود را انتخاب نمود.

اما در دنیای گسترده تر روم، دست آوردهای اوکتاویان، که باقیماندهٔ جنگهای بعد از مرگ ژولیوس سزار (ماه مارس سال ۴۴ قبل از میلاد) بود، توسط سنا تأیید گردید و در سال ۲۷ قبل از میلاد لقب «اگوستوس» به اکتاویان عطا شد. این استاد تبلیغات در ردای صلح آوری تمامی امپراتوری را با یادبودهایی در ستایش از دست آوردهایش پوشاند. شهرهای یونانی در آسیای صغیر روز تولد او را به عنوان اولین روز سال برگزیدند، درواقع سنگ نوشته های هالیکارناسوس او را «منجی عالم» می نامند. محراب صلح در روم، که برای دست آوردهای اگوستوس وقف شده بود، قسمتی از آفرینش راز او بود. شرح زمان طفولیت در لوقا (۲:۱۱و۱۴) با سرائیدن سرود صلح برروی زمین توسط فرشتگان و اعلام پرطنین: «برای شما در این روز در شهر داود ولدی زائیده شد که مسیح و خداوند است» می تواند بازتاب شهرت اگوستوس باشد در دوره ای که طی سرشماری آن ولادت عیسی به وقوع پیوست. هنگامی که اگوستوس حکمرانی خود را شروع نمود، روم یک جمهوری بود، او به

۵ ـ هیرودیس بالأخره به اندازه کافی قدرت یافت تا از میراث هاسمونیدها احساس بی نیازی کند، او هیرکانیوس دوم را در سال ۳۰ قبل از میلاد و همسر خود میریام اول را اعدام کرد. در سالهای ۲۰ (قبل از میلاد) سلسله ای جدید از کاهنان اعظم برقرار نمود.

۶ـ نام هایی مانند «سباست» (اگوستوس)، «قیصریه» (سزار اگوستوس) و «آنتونیا» (مارک آنتونی) ه بمنظور چاپلوسی حامیان رومی هیرودیس تعیین گردیده بود.

تدریج موفق به کسب **اقتدار امپراتوری** با ثبات‌تری شد (قدرت عالی اراده) تا اینکه این اقتدار برای تمام عمر به او داده شد، با حق وتو کردن اعلامیه‌های سنا. و بدین ترتیب عملاً در سالهای آخر عمر او روم توسط یک امپراتور حکمرانی می‌شد.[۷] قسمتی از توسعه سیاسی اقتدار او ایجاد استانهای جدید در نواحی تحت کنترل روم بود، استانهای امپراتوری که مستقیماً در برابر او مسؤول بودند و نه همانند زمانهای پیشین در برابر سنا.

## ثلث اول قرن اول میلادی

با وجودی که این دوره را می‌توان دوره زندگانی عیسی در نظر گرفت، اما او قدری زودتر بدنیا آمده، قبل از مرگ هرود کبیر (۴ قبل از میلاد).[۸] پس از مرگ هرود، اگوستوس منطقه را میان سه پسر وی تقسیم نمود. در دو ناحیه که به زندگی عیسی بسیار مربوط می‌شد: آرکلائوس حکمران یهودیه، سامریه و ادوم شد، در حالی که هرود انتیپاس حکمران جلیلیه و قسمتی از ماوراء اردن گردید. آرکلائوس حکمرانی مستبد بود و باعث ایجاد نفرت در میان رعایای خود گردید تا به آن حد که آنها هیئتی به روم ارسال نموده درخواست عزل او را نمودند (وضعیتی که بعضی‌ها فکر می‌کنند در مثل لوقا ۱۴:۱۹ بازتاب یافته است). اگوستوس در سال ۶ بعد از میلاد پاسخ داد و ناحیه آرکلائوس را استانی از امپراتوری یهودیه اعلام نمود. کرینیوس نماینده عالی رتبه رومی سوریه (یک استان قدیمی‌تر) به جهت دریافت مالیات به عنوان جزئی از سلطه رومیها سرشماری برگذار نمود، که موجب شورش در یهودیه و جلیلیه گردید. از این سرشماری در کتاب اعمال رسولان ۳۷:۵ و نیز در روایت لوقا ۱:۲-۲ یاد شده است.[۹] شورش یهودیه زمانی رخ داد که عیسی دوازده ساله بود و تقریباً بیست و پنج سال قبل از مصلوب نمودن او، و این تنها شورش جدی قابل ثبت یهودیان در فلسطین در طی دوران نوجوانی و بلوغ عیسی بود. اجباراً در طی این دوره، مانند همیشه تحت حکومت بیگانگان، اغتشاشات و لحظات پرتنش وجود داشت. با وجود این دو نفر از حاکمان، والریوس گراتوس و پنطیوس پیلات هر کدام ده سال دوام آوردند ـ نشانه‌ای از اینکه این زمان انقلاب خشونت بار نبوده است.[۱۰] تاسیتوس، تاریخدان رومی گزارش می‌کند که در یهودیه در زمان حکمرانی امپراتور تیبریوس (۱۴-۳۷ بعد از میلاد) «همه چیز آرام» بوده است.

۷ـ به هرحال، لازم به یادآوری است که در قرن اول میلادی بسیاری از دستگاه‌ها و ظواهر بیرونیِ جمهوری باقی ماندند، با تصدیق سنا و ملت روم. امپراتوران همانند پادشاهان مصری و سوری نبودند، آنها حداقل هنوز به طور تئوری در برابر خواست مردم روم مسؤول بودند.

۸ـ تاریخگذاری تولد به دوران هیرودیس کبیر یکی از ویژگیهایی است که در هر دو شرح انجیل از دوران طفولیت یافت می‌شود (مت ۱:۲؛ لو ۵:۱)، با این فرض که این رفرانس دقیق است این ناهنجاری که عیسی «قبل از مسیح» به دنیا آمده نتیجه یک اشتباه در محاسبه سال تولد در عهدعتیق است.

۹ـ تسلسل غلط در رفرانس اعمال نشان می‌دهد که نویسنده لوقا/اعمال دقیقاً نمی‌دانسته که این سرشماری چه زمانی انجام شده ـ درواقع بعد از عزل ارکلائوس روی داد ـ و بدین سبب شاید با زمانهای پرآشوب بعد از مرگ پدر ارکلائوس، هیرودیس کبیر، یعنی ده سال قبل از آن مخلوط شده باشد.

۱۰ـ فیلو، فیلسوف یهودی، تصویری فوق العاده خصمانه از پیلات ارائه می‌کند، و «رشوه‌خواریها، توهین‌ها، دزدیها، ظلم‌ها، جراحت‌های عمدی و اعدام‌های بدون محاکمه و خشونت شدید و بی‌انقطاع» را مذمّت می‌نماید. بسیاری امروزه عقیده دارند که این نظریه‌ای از پیش داوری شده بوده که آماده شده بود برای مقبولیت جایگزینی حاکمان رومی توسط هرود اغریپای اول آماده شده بود. اناجیل چهره‌ای بسیار مهربانتر از پیلات به تصویر می‌کشند ولی به زحمت او را به عنوان مدل عدالت روم نشان می‌دهند.

این فلسطین زمان بلوغ عیسی بود: یک «پادشاه» زیرک و مغرور هرودی در خدمت موطن عیسی در جلیلیه و یک رومی تمام عیار که بر اورشلیم و یهودیه جایی که عیسی آخرین روزهای خود را سپری کرد و مصلوب شد تسلط داشت. هم فیلو و هم عهدجدید (لوقا ۱:۱۳، ۱۲:۲۳) به ما می‌گویند که روابط مابین هرود (یا شاهزاده‌های هرودی) و پیلات همواره آرام و بی‌دردسر نبوده. چند سال بعد از مرگ عیسی، استفاده جدی پیلات از قدرت برای سرکوب کردن جنبش مذهبی سامریان منجر به دخالت حکمران رومی در سوریه شد که پیلات را در سال ۳۶ میلادی به روم باز پس فرستاد. چهار سال حکمرانی امپراتور کالیگولا (۳۷-۴۱) جنبه‌ای ترسناک برای ساکنین اورشلیم داشت، زیرا او تلاش کرد مجسمه ای از خود که به او الوهیت می‌داد در معبد برپا کند.

## ثلث دوم قرن اول میلادی

اولین دوره حکومت مستقیم روم در یهودیه توسط حکمرانان در سال ۴۰/۳۹ میلادی به پایان رسید. هرود آغریپاس اول، که قبلاً در نواحی تحت حکومت عموهای خود فیلیپ و هرود آنتیپاس به حکمرانی رسیده بود، دوست هم کالیگولا و هم امپراتور جدید، کلادیوس (۴۱-۵۴)، بود. به این جهت او را بر تمام فلسطین پادشاه نمودند (۴۱-۴۴ میلادی) و قلمرو پدر بزرگ وی هرود کبیر را بار دیگر برقرار نمودند. اگریپا حسن ظن رهبران مذهبی یهود را مجدداً به دست آورد و تلاش کرد تا به نظر متدین جلوه کند. در کتاب اعمال رسولان باب ۱۲ به او نسبت تعقیب و آزاری که موجب مرگ یعقوب برادر یوحنا پسر زبدی شد را می‌دهد. پس از مرگ اگریپا (که در اعمال ۱۲:۲۰-۲۳ با احساس بیان شده) دوره دیگری از حکمرانی روم شروع شد، اما مباشرین دوره ۴۴-۶۶ انسانهایی کم ظرفیت، شرور و نادرست بودند و اغتشاشات شدیدی را در اثر بی عدالتی خود به وجود آوردند. حکمرانی غلط آنها باعث به وجود آمدن تروریست‌ها، و متعصبین مذهبی (وابستگان بی رحم شریعت)، و بروز یک قیام مهم یهودی برعلیه رومیان گردید. برای مسیحیان در آخرین دهه این دوران اعدام یعقوب، «برادر خداوند» (۶۲ بعد از میلاد) به طور خاص دارای اهمیت بود. این واقعه بعد از انجام یک جلسه محاکمه در سنهدرین توسط حنای دوم، کاهن اعظم، که بعداً توسط آلبینوس حاکم به خاطر عملکرد غیرقانونی برکنار گردید، روی داد. فقط دو سال بعد، پس از آتش سوزی بزرگ در روم در ژوئیه ۶۴، امپراتور نرون (۵۴-۶۸) به تعقیب و آزار مسیحیان در پایتخت پرداخت، تعقیب و آزاری که در آن بر حسب روایت قابل احترام، هم پطرس و هم پولس به شهادت رسیدند. بنابراین حدود اواسط دهه ۶۰ مشهورترین شخصیت‌های مسیحی اناجیل و کتاب اعمال رسولان از بین رفته بودند، به طوری که آخرین ثلث قرن اول را می‌توان «بعد از دوران رسولان» نامید.

قوای مهم رومیها و بهترین ژنرالهای ایشان در سرکوبی قیام یهودیان درگیر بودند. یک روایت تقریباً نامطمئن گزارش می‌دهد که مسیحیان اورشلیم از شرکت در قیام خودداری نمودند و به پلّا در آن طرف رود اردن عقب نشینی کردند.

## آخرین ثلث قرن اول و آغاز قرن دوم

امپراتوران خانواده فلاویان از سال ۶۹ تا ۹۶ میلادی حکمرانی نمودند. وسپازیان اولین امپراتور در سال ۶۷، در یهودیه فرماندهی را در دست گرفت و تلاشهای تا این زمان ناموفق رومیها را برای سرکوب شورش یهودیان متحول نمود. اما پس از خودکشی نرون در سال ۶۸ توجه وسپازیان به سوی روم معطوف گشت و در سال ۶۹ لژیونها او را امپراتور اعلام نمودند. این موجب شد که پسر او، تیطس به عنوان فرمانده، لشکرکشی را در یهودیه به پایان برساند. در سال ۷۰ اورشلیم تسخیر شد و معبد ویران گردید. طاق نصرت تیطس در تریبون آزاد روم اثاثیه مقدس یهودیان و اسرای آنان را که با پیروزی در سال ۷۱ به پایتخت آورده می‌شوند نشان می‌دهد. به توسط روابط با یهودیان در سال ۷۰ وسپازیان یک مالیات تنبیهی خاص در نظر گرفت، بدین ترتیب که آنها می بایستی هر کدام دو دراخما برای حمایت از کاپیتولینوس، معبد ژوپیتر، در روم بپردازند، به عوض آنچه که آنها (رومیان) تا به آن روز به معبد اورشلیم کمک نموده بودند. حدود سال ۷۵ تیطس در روم آشکارا با معشوقه خود برنیس، پرنسس یهودی و خواهر هرود اگریپای دوم، زندگی می‌کرد. همین طور در روم تحت حمایت این امپراتوران، چنان که در اسم اضافه شده‌ای که او انتخاب کرده بود (فلاویوس) مشهود است، ژوزفوس، نویسنده یهودی، برداشت خود را از جنگ یهودیان و در اوائل دهه ۹۰ نیز تاریخ بزرگ خود را درباره یهودیان، *Antiquities*، نوشت ـ منابع ارزشمندی برای درک یهودیت در قرن اول می باشند.

در این سلسلهٔ امپراتوران، دومیتیان جوان‌ترین پسر وسپازیان طولانی‌ترین دوران حکمرانی را داشت (۸۱-۹۶). او که حکمرانی مستبد و کینه توز بود در هدف خود برای برقراری پاکی و خلوص در مذهب رومیان کسانی را که به یهودیت گرایش داشتند به اتهام بی‌خدایی اعدام نمود. شواهدی موجود است که او نسبت به مسیحیت نیز خصومت می‌ورزیده است اما همانطور که از نامه کلیسای روم به کلیسای قرنتس (**اول کلمنت**) که احتمالاً حدود سال ۹۶ نوشته شده مشهود است، انتظام امپراتوری روم شروع به تأثیر در نظریه مسیحیان نموده بود.

در طی حکومت سه امپراتور فلاویان، اورشلیم به تدریج در اهمیت برای مسیحیان از سایر مراکز که دارای جوامع شاخص مسیحی بودند، مانند انطاکیه، افسس، و روم فاصله گرفت. این احتمالاً همان زمانی بود که تعداد مسیحیان غیریهودی بر تعداد مسیحیان یهودی تبار

فزونی گرفت. در کنیسه ها روابط مابین یهودیان و ایمانداران به عیسی به طور منطقه ای در تغییر بود، برحسب: ترکیب مسیحیان (مثلاً اینکه آیا در میان مسیحیان یهودی تبار سامریها و غیریهودیان نیز بودند یا نه)، شیوه ای که آنها الهیات خود را جمله بندی می نمودند (به طور مثال آیا آنها از واژه مثلاً «خدا» برای عیسی استفاده می نمودند، که می توانست به عنوان انکار وحدانیت خدا تلقی شود)، و خلق و خوی آنان (مثلاً آیا در بحث موضوعات خودپسند بودند، به یوحنا ۳۴:۹ مراجعه شود). در جوامع مشخص مسیحی ضدیت شدیدی برعلیه رهبران کنیسه های یهود، همانطور که در یک سری عبارات در متی یافت می شود (۲:۶و۵، ۶:۲۳)، به وجود آمد، و این اتهام شایع شد که کنیسه ها مسیحیان را مورد تعقیب قرار می دهند (متی ۱۷:۱۰، ۳۴:۲۳) و آنها را اخراج می کنند (یو ۲۲:۹، ۴۲:۱۲، ۲:۱۶). اظهارنظری همانند یوحنا ۲۸:۹ مابین شاگردان عیسی و شاگردان موسی تمایز قاطعی به وجود می آورد، و در برخی از عبارات عهدجدید با «یهودیان» (و شریعت آنها) به عنوان بیگانه برخورد شده است (متی ۱۵:۲۸، یو ۳۴:۱۰، ۲۵:۱۵).

کمی بعد از قتل دومیتیان، سلسله امپراتوری دیگری به وجود آمد، و آخرین دوره ای که ما با آن در این کتاب سر و کار خواهیم داشت دوره حکمرانی تراژان (۹۸-۱۱۷) و جانشین او آدریان (۱۱۷-۱۳۸) می باشد. تراژان که مدیری باکفایت و مایل به دخالت در امور ایالات بود، مقرراتی وضع نمود که منجربه تعقیب و آزار مسیحیان در آسیای صغیر گردید، چنان که در نامه های مابین امپراتور و پلینی (پسر)، که استاندار این ناحیه بود، یافت می شود. پلینی در جستجوی مسیحیان انتظار داشت که آنها را در میان طبقه برده ها مخصوصاً زنان برده، بیابد. او اشاره می کند که مسیحیان جمع می شدند تا سرودهایی برای مسیح «همانند یک خدا» بخوانند. ایگناتیوس اسقف انطاکیه به نیاز برای وجود نظم در کلیساهای مسیحی اشاره می کند، و در حالی که او را به عنوان یک زندانی به روم می بردند تا به شهادت برسد (حدود سال ۱۱۰) نامه هایی خطاب به کلیساها نوشت و در آنها بر اهمیت متحد ماندن آنها با اسقف اصرار نمود.[۱۱] در اواخر حکمرانی تراژان (۱۱۵-۱۱۷) و سالهای اولیه حکومت آدریان شورشهای یهودیان در سراسر قسمت شرقی امپراتوری در جریان بود. اصرار آدریان بر لزوم ایجاد یک زیارتگاه برای ژوپیتر در محل معبد که در سال ۷۰ ویران شده بود و ملغی کردن رسم ختنه موجب شد که دومین شورش یهودیان به رهبری شمعون فرزند کوزیبا که با نام کوشبا شناخته می شد، آغاز شود. این لقب آخری به معنی «پسر یک ستاره» (به ستاره داود در اعداد ۱۷:۲۴ رجوع کنید) می باشد، و برحسب روایت بعدها او توسط خاخام آکیبا به عنوان مسیح اعلام شده است. رومیها با بی رحمی این شورش را در هم شکستند؛ اکیبا نیز به

۱۱ـ اگر در دوره ای قبلی در بسیاری از کلیساها نظمی دوگانه حاوی مشایخ ـ اسقف (جمع) و شماسان وجود داشته، در زمان ایگناتیوس در بعضی کلیساها در آسیای صغیر اسقف به عنوان بالاترین اقتدار ظاهر می شد و مشایخ و شماسان تحت نظر او بودند ـ نظم مشهور سه گانه که از سال ۲۰۰ بعد به دلیل عملی بودن جهانی شد.

شهادت رسید؛ و از این به بعد هیچ یهودی اجازه ورود به اورشلیم را نداشت. بر روی محل شهر باستانی اورشلیم یک شهر جدید غیر یهودی ساخته شد به نام آلیا کاپیتولینا. با وجودی که گفته می‌شود منسوبین به عیسی در کلیساهای فلسطین در دوران دومیتیان دارای نفوذ بودند این پیشینه در زمان تراژان به پایان خود رسید و تحت حکمرانی آدریان رهبری کلیسا در فلسطین احتمالاً به دست غیریهودیان افتاد.

## ب) دنیای اجتماعی دوران عهدجدید

در بخش قبل تصویری کلی از تاریخچه سیاسی در امپراتوری روم و بخصوص در فلسطین در طی دوران مورد توجه ما ارائه گردید. به هرحال عهدجدید به ما درباره گسترش مسیحیت در خارج از فلسطین بخصوص در شهرهای آسیای صغیر و یونان صحبت می‌کند. گفته شد که تلاش برای ارائه تاریخ آن نواحی که قابل قیاس با آنچه که درباره فلسطین است باشد، غیر عملی خواهد بود. زیرا که هر ناحیه و گاهی اوقات هر شهر تاریخچه‌ای خاص خود دارد. در بحث درمورد نامه‌های پولس این موضوع را نشان خواهیم داد و به اختصار به تک تک شهرهایی که نامه‌ها به آنها خطاب شده رجوع خواهیم کرد. آنچه که می‌توان در این بخش کلی سودمندانه‌تر انجام داد، نگریستن بر برخی ویژگیهای اجتماعی زندگی در کناره مدیترانه در طی دوران امپراتوری اولیه است که دانستن آن می‌تواند در هنگام مطالعه عهدجدید برای ما سودمند باشد.

اولین کسانی که به عیسی ایمان آوردند یهودیان بودند، احتمالاً تمامی نویسندگان کتب عهدجدید نیز خود یهودی بوده‌اند. خاطرات از عیسی و نوشته‌های پیروان او مملو از اشاراتی به کتب مقدسه یهود، جشنها، سازمانها و سنتها هستند. بنابراین درباره تأثیرگذاری یهودیت بر عهدجدید هیچ شکی وجود ندارد، اما همان‌طور که دیده‌ایم، از زمان اسکندر کبیر یهودیان در دنیای هلنیستی زندگی می‌کرده‌اند. یک قرن قبل از تولد عیسی اکثر آنها در نواحی زندگی می‌کردند که تحت سلطه لشکریان روم بود، و در زمان تولد عیسی درصد قابل توجهی از آنها حتی شاید اکثریت آنها در دنیای یهودیت به زبان یونانی صحبت می‌کردند. کتب مقدسه که به زبانهای عبری و آرامی تنظیم شده بودند به زبان یونانی ترجمه شدند و برخی کتب برحق متأخر، همانند دوم مکابیان و حکمت، به زبان یونانی تنظیم گردیدند ـ این نشان دهنده حداقل یک آگاهی کلی از تفکرات فلسفی یونانی می‌باشد. یهودیان اجناس را با سکه‌هایی خریداری می‌نمودند که توسط حاکمان رومی ـ یونانی ضرب می‌شد و اغلب حاوی تصویر خدایان آنها بود. یهودیان به صورتها و شیوه‌های مختلف از طریق تجارت، مدارس، و سفرها تحت تأثیر دنیایی کاملاً متفاوت از آنچه که در بسیاری از کتب مقدسه عهدعتیق توصیف شده قرار داشتند. بنابراین در زمینه اجتماعی عهدجدید به مسائل بسیار بیشتر از یهودیت باید توجه و دقت شود.

بسیاری از جوامع مسیحی که در عهدجدید به آنها اشاره شده در شهرها بوده‌اند. این به دلائل متعدد حیرت‌آور نیست. سیستم جاده‌های رومی که در اصل به دلائل نظامی بنا شده بودند، اغلب در اختیار واعظین یهودی مسیحی قرار داشت و آنها از طریق این جاده‌ها به شهرهای مختلف سفر می‌کردند. تجار یهودی نیز در این جاده‌ها طی طریق می‌نمودند. بنابراین جوامع کنیسه‌ای در بسیاری از این شهرها وجود داشتند و در این جاها بود که این واعظین می‌توانستند مطالب خود را مطرح نمایند. شهرها دارای جمعیتی بیشتر از روستاها بودند، و بشارت دهندگان به دستیابی به جماعتی هرچه بزرگتر تمایل داشتند.

تأثیر متقابل افراد با زمینه‌های متفاوت بر یکدیگر در شهرها بسیار مهم بود. در آسیای صغیر و سوریه سکنه موجود در شهرها توسط فتوحات اسکندر کبیر به محیط یونانی زبان آورده شده بودند و اینک پس از بیشتر از ۳۰۰ سال، تاریخچه‌ای طولانی از اختلاط سکنه وجود داشت. یونان میدان نبرد جنگهای داخلی روم شده بود و رسم دادن پاداش به سربازان به صورت قلمرو، مستعمره‌های جدید رومی در نواحی مختلف یونان به وجود آورده بود. داشتن امتیاز شهروندی روم بستگی به شرایط خاص داشت. با وجودی که یهودیان در امپراتوری طبقه خاصی را تشکیل می‌دادند در برخی شهرها به آنها امتیاز شهروندی داده شده بود. اجباراً رسومات یک گروه محدودیتهایی بر دیگران تحمیل می‌نمود. در اورشلیم به بیگانگان اجازه ورود به معبد داده نمی‌شد. فقط یونانیها می‌توانستند با رازهای الوسینوس (شهری اسرارآمیز در یونان قدیم) آشنا شوند. به طور کلی، حکومت یونانی تلاش داشت تا صلح را میان طبقات مختلف سکنه حفظ نماید، با وجودی که یک مقام رسمی رومی در اسکندریه در سال ۳۸ میلادی با شورشیان ضد یهود همدردی داشت.

شاید به دلیل همین مختلط بودن سکنه و تحرک قابل ملاحظه آنها بود که یک نیاز به «تعلق داشتن» در میان آنها احساس می‌شد. این موضوع از تعداد باشگاهها و انجمنها مشخص می‌شود، انجمنهایی برای تشکیل باشگاه‌های ورزشی، جایی که جسم و ذهن پرورش می‌یافتند، و انجمنهای شغلی و تجاری که به عنوان انجمن برادری، اتحادیه‌ها و اصناف عمل می‌نمودند، انجمنهای مذهبی برای آنهایی که در فرقه‌ای به جز عبادت آشکار درگیر بودند و باشگاههایی نیز برای افراد جوان و سالمندان. به طور خاص آنهایی که شهروند نبودند در این انجمنها خود را متعلق به جماعتی احساس می‌نمودند.

یهودیان به توسط مذهب خودشان و قوانین مربوط به تغذیه با جنبه‌های معمولی زندگی اجتماعی بیگانه شده بودند، با وجودی که برخی از مقامات یهودی و اعضای ثروتمند جامعه در مناسبتهای گوناگون کمکهایی می‌نمودند، مثلاً حمایت و پشتیبانی و یا پرداخت پول برای برگذاری یک جشن. بعضی وقتها، پیش‌روی در یک امر تا چه حد میسر بود به داوری شخصی بستگی داشت. فیلو در مراسم نیایشی غیریهود شرکت نمی‌کرد و تنبیه مرگ را

سزاوار کسانی می‌دانست که چنین می‌کردند و بدین سبب تبدیل به بت‌پرست می‌شدند؛ ولی با وجود این ورزشگاه را محترم می‌داشت، و به تئاتر می‌رفت (جایی که نمایش می‌توانست به خوبی شامل اعمال نیایشی بت‌پرستانه باشد). در میلتوس یک سنگ نوشته در تئاتر به احترام یهودیان وجود دارد. غذا خوردن با غیریهودیان به طور خاص مسئله‌ای حساس بود، نه تنها به دلیل غذاهای ممنوعه‌ای که ممکن بود ارائه شود بلکه به این دلیل که غذا ممکن بود وقف یک بت شده باشد. چنین غذا خوردنی باعث بروز بحث تند مابین یهودیان که به عیسی ایمان داشتند (غلا ۱۲:۲) شد. پولس شراکت مسیحیان در میز محراب بت‌پرستان، جایی که قربانیها صورت می‌گرفت (۱ـ قرن ۲۱:۱۰) را محکوم می‌کرد. با وجود این بر این اساس که خدایان بت‌پرستان موجودیت ندارند، عقیده داشت که خوردن غذا از گوشت قربانیها بت‌پرستی نیست. به هرحال، بعضی‌ها چون این درک را نداشتند ممکن بود با خوردن چنین غذایی مرتکب گناه شوند و شخص می‌باید درباره وجدان آنها حساس باشد (۱ـ قرن۸:۴-۱۳). در مکاشفه ۱۴:۲و۲۰ موضوع شدیدتر است و خوردن غذای تقدیم شده به بتها محکوم است.

افرادی که در رسومات و عقاید معمول شریک نیستند همیشه مورد سوءظن می‌باشند و ضد یهود بودن در بخشهای امپراتوری رایج بود. به هرحال اعتقادات خاص و تعهدات یهودیان از نظر قانونی حمایت شده بود، به توسط امتیازی که ژولیوس سزار به آنها داده بود و جانشینان وی نیز آن را بارها تأیید نموده بودند. مسیحیان نیز تا زمانی که تصور می‌شد یهودی هستند حمایتی مشابه دریافت می‌نمودند، اما هنگامی که اکثر مسیحیان از امتها می‌بودند و مسیحیان یهودی توسط کنیسه‌ها طرد می‌شدند آنها دیگر از حمایت قانونی برخوردار نبودند. به علاوه مسیحیان برای جامعه خطرناکتر از یهودیان بودند. یهودیان گرچه نوایمانان و هوادارانی می‌یافتند اما آنها اکثراً کسانی بودند که از طریق تولد یهودی بودند. از طرف دیگر مسیحیان به شدت دیگران را تغییر مذهب می‌دادند، و در طی قسمت اعظم قرن اول پدیده‌ای بسیار تازه بود اگر فردی از اعضای آنها در خانواده‌ای مسیحی متولد شده باشد. ضدیت علنی با مسیحیان در کتاب اعمال ۲۲:۲۸ بازتاب یافته است: «اما درباره این فرقه ما می‌دانیم که همه جا برعلیه آنان صحبت می‌شود». از شواهد موجود مربوط به تعقیب و آزار رسمی آشکار است که رفتار مسیحیان بیگانه در رابطه با انتظارات جامعه به شدت مشکوک بوده. مسلماً آنها بدون خدا و ضد جامعه هستند و احتمالاً اعمال غیرقابل بیانی در فرقه‌های مخفی خود انجام می‌دهند. در آن روی سکه، احساس بیگانه بودن بر روان مسیحیان طاقت فرسا بود. با داشتن محرومیتهایی نسبت به زندگی در جامعه قبلی خود در هر زمینه‌ای مسیحیان نیازمند به اطمینان بخشی بودند. نامه اول پطرس خطاب به ایمانداران است که همچون غریبان و بیگانگان بودند (۱۱:۲) و به عنوان بدکاران (۱۲:۲) و دشنام دهندگان

(۹:۳) شناخته می شدند. این نامه به آنها اطمینان می دهد که نژادی برگزیده هستند، دارای کهانت سلطنتی و امتی مقدس، و قوم خود خدا (۲:۹-۱۰).

قانون روم چگونه توسط سکنه ارزیابی می شد بستگی به تاریخچه قبلی داشت. بعضی وقتها این ارزیابی در جهت اصلاح و بهتر شدن بود. در امپراتوری اولیه با تمام شهرها به یک گونه رفتار نمی شد؛ طرسوس شهری آزاد بود، شهر هم پیمان از پرداخت مالیات امپراتوری معاف بود؛ شهرهایی مانند قرنتس و فیلیپی، به خاطر بازسازی و یا مسکونی شدن دوباره توسط رومیها لقب کلنی گرفتند که در آنها زمین زراعتی از پرداخت مالیات معاف بود. در سایر شهرهای قدیمی تر القاب سنتی مسؤولان حفظ شده بودند (و کتاب اعمال مهارتی در نشان دادن این القاب از خود نشان می دهد). به هرحال، حکومت دمکراتیک قبلی که درهای ادارات آن به روی همه شهروندان باز بود به مرور با طبقه اشراف روم جایگزین شدند و سایر طبقات حتی شهروندان از برخی ادارات اخراج گردیدند. تحت حکومت امپراتوری در نحوه اخذ مالیاتها، که در طی جنگهای داخلی، در اواخر دوران جمهوری طاقت فرسا شده بود، اصلاحاتی انجام شد. به هرحال درمورد مالیاتها مسؤولین رومی را نه به دلیل اعمال خودشان بلکه به دلیل رفتار مأمورین محلی که آنها استخدام می نمودند، مورد قضاوت قرار می دادند. جمع آوری مالیات اغلب به بالاترین پیشنهاد دهنده واگذار می گردید، جمع آوری مالیات یا به دلیل ماهیت خود و یا به دلیل خشونت و طمع و بی رحمی جمع کنندگان آن موضوعی ظالمانه تلقی می شد.[۱۲] در کتاب اعمال تصویری مغشوش از مسؤولین غیریهودی وجود دارد که مشخص نیست که آیا مأمورین محلی که با پولس درگیر بودند رومی بودند یا نه. در ۲۲:۱۶، ۳۶-۳۸ و ۶:۱۷-۹ آنها ناعادل یا بی تفاوت هستند و در ۳۵:۱۹-۴۰ آنها حسن نظر دارند.

ثروت/فقر و اجتماع طبقاتی در شهرهای امپراتوری روم برای مسیحیان اولیه مسائل خاص خود را به وجود می آوردند، هر دو را باید مورد بحث قرار داد مبادا تجربیات امروزی به غلط درک شوند. در کتب عهدجدید اشارات فراوانی به «فقرا»[۱۳] وجود دارد، و خوانندگان ممکن است مجسم کنند که فقر آنها همانند فقری است که امروزه در کشورهای جهان سوم وجود دارد، جایی که مردم مکانی برای زندگی و یا حتی خرده هایی نان برای خوردن ندارند و بدین شکل دائم در خطر از بین رفتن می باشند. در اناجیل، که در قسمتی از آن زندگی و شرایط زندگی عیسی در جلیل بازتاب یافته، فقرا زارعین خرده ای بودند با زمین ناکافی و یا خشک، یا بردگانی در مزارع بزرگ؛ در شهرها بدون کمک محصولات زمین، فقرا وضع

۱۲ـ متی ۹:۱۰، ۱۹:۱۱، ۳۱:۲۱ جمع کنندگان مالیات را هم ردیف گناهکاران عام و فواحش قرار می دهد، در لوقا ۳:۱۲-۱۳ یحیی تعمید دهنده به باجگیران اخطار می کند که از دریافت بیش از آنچه که تعیین شده خودداری نمایند، و در ۱۹:۷-۸ زکی باجگیر از خود در برابر اتهام گناهکار بودن دفاع می کند و قول می دهد که اگر او چیزی را به زور گرفته چهار برابر آن را پس خواهد داد.

۱۳ـ بعضی وقتها نشانه گذاری روحانی برای کسانی است که برای ثروت ارزشی قائل نیستند، اما در زمانهای دیگر اشاره به افراد فقیر از نظر اقتصادی دارد که این جنبه در متن بالا مورد نظر ماست.

بدتری داشتند. با وجود این وضعیت هر دو گروه فقرا در عهدجدید از نظر اقتصادی به مراتب بهتر از افراد بسیار فقیر دنیای امروزی می باشد. اما درباره خود عیسی که به خاطر نشان دادن علاقه نسبت به فقرا به یاد آورده می شود، بر حسب مرقس ۳:۶، او یک **«نجار»** بود که در یا مبلمان برای خانه های خشتی و یا سنگی می ساخت و مزارع را با خیش یا گاو آهن شخم می زد. به عنوان یک صنعتکار در یک دهکده او را می توان با یک کارگر «یقه آبی» در طبقه متوسط پایین آمریکا مقایسه نمود.

همچنان که درمورد بردگان، ترجمه های عهدجدید واژهٔ یونانی **دولوس***(doulos)* را ارائه می دهند که هم به معنی «خادم» و هم «برده» است، اما وقتی که وضعیت آنها را این طور توصیف می کنیم نباید وضعیت خدمتکاران یا برده های آفریقایی در یک خانواده انگلیسی قرن نوزدهم در آمریکا را مجسم نماییم. در زمانهای عهدجدید برای چندین قرن برده داری رایج بود، گرچه در حال افول بود. منابع باستانی برده داری در زمان قدیم تجاوزات دزدان دریایی و جنگهای پی در پی بود که قبل از برپایی امپراتوری روم برقرار بوده، که زندانیان و گاهی اوقات تمامی سکنه یک شهر تسخیر شده را به بردگی می فروختند. صلحی که توسط اگوستوس برقرار گردیده بود تا حدودی برده داری را ملغی نمود و بسیاری از بردگان آزاد شدند. اما، سرزمین عظیم روم برای اداره امور نیاز به برده داشت. وضعیت برده ها هم متفاوت بود. آنهایی که در کشتی های جنگی پارو می زدند و یا در معادن سنگ کار می کردند طبیعت خشنی داشتند و بعضی وقتها (مخصوصاً در ایتالیا قبل از شروع امپراتوری) برده ها از نظر اجتماعی و سیاسی ناآرام می شدند، همان گونه که در شورش اسپارتاکوس (۷۳-۷۱ قبل از میلاد) دیده شد. با وجود این تحت حکومت امپراتوری برده ها هم دارای حقوق قانونی بودند، بدرفتاری نسبت به آنها و یا کشتار آنها جنایت محسوب می شد. در کنار کار در تجارت و زراعت و خانه داری، برده ها می توانستند کارمند، طبیب، معلم، محقق و شاعر شوند و ثروت جمع آوری کنند. علاوه بر این کافرهای شریف برده داری را محکوم کرده و بعضی از مذاهب شرقی نیز برده ها را بدون پیش داوری می پذیرفتند.

واعظین مسیحی در میان فقرای شهر و برده ها نوایمانان جدیدی می یافتند، آنها در میان طبقه متوسط نیز تلاش قابل توجهی می نمودند، اما با این وجود کمترین تعداد نوایمانان از این طبقه اجتماعی و از اشراف بودند. در اول قرنتیان ۲۶:۱ پولس احتمالاً بیش از یک خطیب قابل است هنگامی که می گوید «نه افراد حکیم بسیار ... نه قدرتمندان بسیار، و نه اشراف زادگان». به نظر می رسد که در شام خداوند یک موقعیت خاص در تنش اجتماعی مسیحیان بوده باشد. زیرا جمع شدن تعدادی از مسیحیان در کنار هم، مستلزم وجود اطاقی بزرگ بود. در این اطاق که اغلب در طبقه دوم خانه شخصی یک ایماندار مرفه بود، مسیحیانی از طبقات پایین تر نیز می آمدند که در حالت عادی هیچ گونه تماسی با صاحب

ملک نمی داشتند. یک تفسیر از اول قرنتیان ۱۱:۲۰-۲۲، ۳۳-۳۴ این است که بعضی از مالکین راهی برای دور زدن این وضعیت اجتماعی غیرعادی پیدا نموده و فقط دوستان خود را برای صرف غذا دعوت می کردند، به طوری که آنها می خوردند و می نوشیدند، قبل از اینکه به گروه بیشتری برای صرف شام خداوند خوشامد بگویند. پولس چنین رسمی را به عنوان غیرمسیحی محکوم می نماید، زیرا به آنهایی که چیزی ندارند احساس شرمساری دست می دهد. نامه کوتاه به فیلمون نشان می دهد که پولس درگیر موضوع یک برده فراری است که مسیحی شده بود. او از صاحب برده می خواهد که فراری را دوباره به عنوان یک برادر بپذیرد، و تلویحاً از او می خواهد که تنبیه سختی بر وی قرار ندهد. بنابراین می بینیم که برای پولس آزاد سازی بردگان یک آرزو است. با وجود این، این حقیقت که پولس، که فکر می کرد پایان دنیا بزودی فرا خواهد رسید، ساختار اجتماعی را با وجود بردگان فراوان در آن محکوم نکرد تا قرنها متأسفانه اینگونه سوء تعبیر شد که در نظر مسیحیان برده داری امری عادلانه است.

تعلیم و تربیت نیز موضوعی است که می باید در تعمق درباره عهدجدید در نظر گرفته شود، تعلیم و تربیت عیسی و واعظین و نیز شنوندگان. مباحثات عمده ای درباره طبیعت و گسترهٔ تربیت یهودی در این دوره وجود دارد، زیرا برخی از محققین تصویری ترسیم می کنند از تعلیمی که دویست سال بعد توسط میشنا ارائه شده و مدارس ابتدایی یهودی را برای خواندن کتاب مقدس در تمام شهرها و مدارس پیشرفته تر را برای تحصیل در شریعت و حقوق مقرر می دارند. دیگران (کوهن، از ۱۲۰-۱۲۲) تردید دارند، و احتمالاً عاقلانه تر خواهد بود که بگوییم در آن زمان هنوز چنین مؤسسه هایی وجود نداشتند. با وجود این ما نمی توانیم میزان بی سوادی را بدین وسیله تخمین بزنیم، زیرا ژوزفوس در کتاب خود در تفسیری از شریعت یهود به کودکان دستور می دهد که «رسالاتی که درمورد شریعت می گویند و اعمال اجدادشان را تعلیم گیرند». اینکه آیا این امر انجام پذیرفته ممکن است منوط به درجه دیانت والدین آنها و نزدیک بودن به یک کنیسه بوده باشد. توانایی عیسی در بحث درباره کتب مقدسه این را می رساند که او می توانسته به زبان عبری بخواند (چنان که در لوقا ۴:۱۶-۲۱ به تصویر کشیده شده). همین وضع برای شاگردان او هم که شغل و تجارت خود را داشتند (ماهیگیر، باجگیر) برقرار بوده، چون در کتاب اعمال ۱۳:۴ نسبت توهین آمیز و توخالی «مردم بی علم و امّی» به پطرس و یوحنا داده شده است که می باید به این معنی باشد که آنها در شریعت تعلیم ندیده بودند.

طرح تعلیم یونانی که در تمامی امپراتوری روم[۱۴] برقرار بوده شامل مدرسه ابتدایی (حدود هفت سال) برای تعلیم خواندن، نوشتن، موسیقی و ورزش و سپس تعلیم در گرامر و مخصوصاً شعر و نهایتاً (برای افراد معدودتری) یک تعلیم در سطح بالاتر در تفسیر و فلسفه بوده است. در رابطه با تأثیر بر عیسی، شواهد اندکی وجود دارند که در فلسطین در زمان عهدجدید

۱۴ـ در قرون اول قبل از میلاد و بعد از میلاد جزء قوی یونانی در فرهنگ رومی وجود داشت، مخصوصا تحت حکومت اگوستوس شروع مجدد تأثیر یونان بر هنر و معماری یافت می شد.

مدارس یونانی گسترده بوده، با وجودی که در دهه های اخیر از طریق علوم اجتماعی و باستان شناسی، اطلاعات ما درباره جلیلیه قرن اول میلادی به سرعت رشد کرده است، اما وضعیت زندگی عیسی کاملاً روشن نیست. تأثیر فرهنگ هلنیستی شهرهایی مانند تیبریه در کنار دریاچه جلیلیه (نزدیک جایی که او موعظه نمود) و سفوریس (در چهار مایلی ناصره) بر عیسی غیرقابل انکار است. از یک طرف افراد روستایی به طرز چشمگیری نسبت به شهر بیگانه بی اعتماد هستند؛ از طرف دیگر احتمالاً روابطی اقتصادی مابین سفوریس و ناصره وجود داشته، به طور مثال در رابطه با اجیر کردن کارگر و خرید محصولات. اینکه عیسی جوان در سفوریس به کار نجاری اشتغال داشته یک حدس رومانتیک است، و روابط مادی الزاماً به وجود آورنده خصیصه فرهنگی که حدساً موجب تأثیر بر او شده باشد نیست. با وجودی که حفاریها در سفوریس علائمی را از وجود فرقه ای بت پرست که موجب وحشت زدگی افراد معمولی یهودی می شد ارائه نداده، این واقعیت که هر دو شهر سفوریس و تیبریه به عنوان پایتخت برای هرود آنتیپاس محسوب می شد ممکن است آنها را برای عیسی، که از هرود به عنوان «آن روباه» (لو ۱۳:۲۳) یاد می کند مکروه نموده باشد. به هرحال در انجیل هیچ مدرکی درباره تماس های عیسی با چنین شهرهایی وجود ندارد. همین طور مدرک صریحی دال بر اینکه عیسی یا شاگردان جلیلی او به زبان یونانی صحبت کرده اند، یا اینکه او تعالیم خود را به آن زبان نوشته باشد وجود ندارد، حتی اگر قانع کننده باشد که او و شاگردانش می بایست با یونانی زبانها در تجارت و یا فعالیت معمول روزانه آشنا بوده باشند.

اما در رابطه با سولس/پولس که زبان یونانی را به خوبی می دانسته این بحث وجود دارد که آیا او در آوارگی قوم، یا در اورشلیم بزرگ شده. اگر او در آوارگی قوم بوده می توانسته تعلیمات پایه ای یونانی را به خوبی فرا گرفته باشد. به هر صورت ما باید به یاد داشته باشیم که در مرکزی همانند ترسوس منابع عمومی برای تعلیم و تربیت وجود داشته که می توانسته بر او تأثیر گذارده باشد، همانند کتابخانه ها و تئاترها که در آنجا نمایشنامه های شعرای یونانی به اجرا در می‌آمده است. معدودی واعظین مسیحی هم می توانسته اند تربیت پیشرفته تر یونانی داشته باشند، مثلاً اَپُلُس که کتاب اعمال ۲۴:۱۸ او را فصیح و توانا توصیف می کند، و نویسنده رساله عبرانیان که بسیاری حدس می زنند که بهترین نوشته به زبان یونانی را در عهدجدید به رشته تحریر درآورده است. اما به طور کلی نوشته های عهدجدید به زبان کوئین یا زبان یونانی روزمره، بوده که در آن دوران صحبت می شده. تأثیر شدید سامی بر یونانی در بعضی کتب عهدجدید، ویژگی محاوره ای مرقس و اشتباهات گرامری در کتاب مکاشفه ممکن است این کتب را برای خوانندگان با تعلیم و تربیت بهتر که دوران تعلیم را به طور کامل طی کرده اند نارسا معرفی کنند. پس قابل درک است که اگر پولس به طور ضمنی در دفاع از خود تأکید کند که او «به سخنان آموخته شده از حکمت انسان» موعظه ننموده است (۱ـ قرن ۱۳:۲).

* * *

## فصل پنجم

# دنیای مذهبی و فلسفی دوران عهدجدید

یهودیان این دوره می بایستی اطلاعاتی درباره مذاهب غیر یهود مردمی که با آنها در تماس بوده اند داشته باشند. بسیاری از این مردمان نیز برخی اطلاعات درباره مذهب یهود داشتند اغلب هر کدام از طرفین دارای اطلاعاتی ناقص و غیردقیق بودند. بنابراین با وجودی که من تلاش خواهم کرد که نظر مساعدی نسبت به یهودیان،[1] بت پرستان[2] و دنیای مذهبی که در آن مسیحیت به دنیا آمد و تکامل یافت ارائه دهم، اما این ارائه شاید چیزی نباشد که مردم عادی آن را درک می نمودند. و همچنین از آنجا که موضوع مورد بحث تحت عناوین «یهودی» و «غیریهودی» ارائه خواهد شد، خوانندگان باید در برابر خطرهایی که از تقسیم شدنها به وجود می‌آید هوشیار باشند. در فلسطین حتی در آن نواحی که بیشتر ساکنین را یهودیان تشکیل می‌دادند هم تأثیر شدید فرهنگ هلنیستی حکمفرما بود، اما الزاماً نه به‌طور یکنواخت بسیاری از شهرهای یونانی - رومی در جلیل، به‌طور مثال می توانستند توسط روستاهایی احاطه شده باشند که ساکنین آنها تا حدودی برای تفکرات و رسومات غیریهودی اشتیاق داشتند و روستاهای دیگری که تجارت با آنها موجب می شد که آنها در تماس نزدیکتری با هلنیسم قرار بگیرند. به طرز مشابهی، یهودیانی که در پراکندگی زندگی می کردند درباره سازمانها و فرهنگ هلنیستی عقیده یکسان نداشتند، با طیفی از نقطه نظرهایی درمورد شراکت شادمانه و هم فرهنگ شدن تا رد قاطع و حاشیه نشینی.

## الف) دنیای مذهبی یهود

همان‌طور که در مقدمه توضیح داده شد، «یهودیت» به دوره‌ای از تاریخ اسرائیل که از ۵۳۹ قبل از میلاد با آزادسازی یهودیان از اسارت در بابل توسط پارسها شروع شد و آنها توانستند به اورشلیم و حوالی آن مراجعت کنند، اتلاق می شود.[3] در بسیاری از طرق مذهب

---

۱ـ در دهه های اول ایمانداران به عیسی یهودی بودند، اما در این فصل تطبیقی من از این واژه برای اشاره به ایمان و رسومات یهودیان استفاده خواهم کرد، بدون توجه به عیسی و یا ادعاها درباره او.

۲ـ همان‌طور که در فصل چهارم توضیح داده شد از واژه «امتها، کفار» بدون کاربرد تحقیرآمیز به‌عنوان اشاره‌ای تکنیکی به ایمان مذهبی استفاده می‌شود که یهودی یا مسیحی نیست. در زمانهای عهدجدید در برگیرنده ادیانی است که به خدایان یونانی و رومی احترام می گذاشت، هم چنین ادیان مختلف دیگر از ناحیه خاور نزدیک و مصر (احترام به بعل، ادونی، اوسیریس، آسیس، میترا، و غیره) که یهودیان و مسیحیان اولیه می شناخته اند و تحت تأثیر آنها قرار داشتند. یهودیان در بابل با زردشتیها در ارتباط بودند، اما تماس یهودیت با هندوئیسم و بودائیسم که ممکن بود نقشی در عهدجدید ایفا کند بسیار نامطمئن است، با وجود تلاشهایی برای یافتن تأثیرگذاری این ادیان جهانی بر مسیح شناسی.

۳ـ از زمان بازگشت بسیاری از افراد که به‌عنوان «یهودی» شناخته می شدند از اعقاب قبیله یهودا بودند با مخلوطی از لاویان و بنیامین ها (۱ـ پاد ۲۳:۱۲)، مثلاً سولس/پولس از قبیله بنیامین بود (روم ۱:۱۱). حنای پیر در لوقا ۲:۳۶ از قبیله (شمالی) آشر است. سامری ها ادعا می کردند که از اعقاب ده قبیله شمالی اسرائیل هستند اما در فلسطین آنها را یهودی به حساب نمی‌آوردند.

بعد از تبعید یهودیت وارث مذهب قبل از تبعید پادشاهی یهودیه بود. معبد بازسازی شد؛ قربانیها تقدیم می گردید؛ سرودها یا مزامیر خوانده می شد؛ جشن های مهم زیارتی برگذار می گردید. با وجود این نهایتاً جلسات دعا، قرائت کتب مذهبی، تعمق و دستورالعمل کنیسه ها[4] عاملی مهم در زندگی یهودیان گردید. شخصیت پیامبر بسیار کمتر همگانی گردید؛ و یهودیت از اعلام شریعت توسط عزرا (نح ۸:۱-۹:۳۷)، حدود ۴۰۰ قبل از مسیح، رنگ خاص مذهبی به خود گرفت.[5] مسلماً از این دوره اطاعت از شریعت موسی (تورات) به تدریج وظیفه ای مهم و مهم تر برای یک یهودی گردید، به عنوان پیامد اعلای قبول یک خدا. در حالی که تا سال ۷۰ بعد از میلاد اختلاف نظرها نسبت به معبد اغلب میان یهودیان تفرقه می انداخت، جدایی های داخلی مذهبی بر تفسیر شریعت که قبل و بعد از سال ۷۰ وجود داشت تمرکز یافت، همان طوری که از طومارهای بحرالمیت می توان دید.

ژوزفوس در میان توصیف خود از مبارزه مکابیان تحت رهبری یوناتان (حدود ۱۴۵ قبل از میلاد) توصیف مشهوری نوشت: «در آن زمان در میان یهودیانی که دارای عقاید متفاوت درباره مسائل بشری بودند سه نوع **مکتب فکری** وجود داشت: فریسیان، صدوقیان و اسنیان». در تفسیر این سخن باید محتاط باشیم. اولاً، به طور مثال، ما ممکن است به جهت تمایل به تقسیم آمریکائیان به کاتولیکها، پروتستانها و یهودیان، آن تعداد عظیم از افراد را که بدون هیچ گونه هویت محکم مذهبی هستند در نظر نگیریم. همین طور نیز می توانیم مطمئن باشیم که تفاوتها مابین سه گروه ژوزفوس برای بسیاری از یهودیان هیچ اهمیتی نداشته است. دوماً اختلافات گسترده تر از آن بودند که ما بخواهیم به عنوان فقط مذهبی تلقی کنیم. سوماً اطلاعات ما درمورد چگونگی پیدایش این اختلافات بسیار محدود است. چهارم، اینکه دانستن تفکر هر گروه مشکل است: ژوزفوس می کوشد به شکلی ساده آنها را به خوانندگان رومی خود توضیح دهد، و اطلاعات بعدی خاخامی پیش داوریها را بازتاب می دهد. با ذکر این احتیاطها من تصویر مقرون به حقیقت از وضعیت فعلی دلائل را ارائه می دهم.

ریشه های **صدوقیان**، احتمالاً در کهانت معبد صدوقی و طرفداران آن بوده است.[6] به نظر می رسد که اینها با هم هویت باقی ماندن با کهانت در معبد اورشلیم هنگامی که دیگران از آن گریزان شده بودند به عنوان گروهی شاخص در زمان مکابیان ظهور کردند. مشکلات این

---

۴ـ «کنیسه» در به کارگیری اولیه واژه اشاره به جامعه داشت تا به یک ساختمان، احتمالاً در زمان بعد از تبعید به بابل و اولین بار در پراکندگی (بیرون از فلسطین) ساختمانهایی برای استفاده در دعا و تعلیم به وجود آمد، اما از آنها برای منظورهای دیگری هم استفاده می شد. ما نمی دانیم که ساختمان کنیسه مشخص از چه زمانی رواج یافت، خرابه های باستان شناسی از کنیسه های ساخته شده قبل از ۷۰ میلادی بسیار نادر هستند.

۵ـ تاریخگذاری این مرد (عزرا ۷:۶ «کاتبی ماهر در شریعت موسی که خداوند خدا داده بود») نامشخص است و عناصر افسانه ای در توصیف او به عنوان موسی دوم وجود دارند.

۶ـ گفته می شود که خالص ترین اعقاب کاهنان از نسل صادوق، کاهن اعظم در زمان داود و سلیمان (۱ـسمو ۸:۱۷؛ ۱ـپاد ۲:۳۵؛ ۱ـقرن ۲۹:۲۲؛ حزق ۴۴:۱۵-۱۶) بودند. دینداری بیان شده در بن سیراخ که نشانی از آگاهی زندگی بعد از مرگ نمی دهد در فصل پنجاهم از کاهن اعظم شمعون دوم ستایش می کند (حدود ۲۰۰ قبل از میلاد)، به عنوان «جلال امت او» که می تواند نشان دهنده تفکر نیاکان صدوقیان باشد.

هویت باید برای خوانندگان که یک صد سال مبارزه مکابیان با سلوکیان را از آغاز آن در سال ۱۷۵ قبل از میلاد تا دخالت روم در سال ۶۳ بعد از میلاد مرور می‌کنند آشکار شود (فصل چهارم). صدوقیان به مرور بیشتر با طبقه اشراف تحت تأثیر فرهنگ یونانی حاکم که احتمالاً چندان وجه اشتراکی با مردم عادی نداشتند هم هویت گشتند. با وجود این اطلاعات ما درباره صدوقیان به طور خاص ناقص است. ژوزفوس چندان مطلبی در این باره نمی‌گوید و نوشته‌های خاخامی هم تصویری بحث انگیز از آنها ترسیم می‌کنند.

بعضی‌ها منشأ **اسنیان** را حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد در جّو اندیشه‌های مکاشفه‌ای قرار می‌دهند، اما بیشتر محققین آنها را نشأت گرفته از ضدیت با تکامل حوادث در معبد پس از سال ۱۵۲ قبل از میلاد می‌دانند. آنها هسیدیانها یا افراد مؤمن بوده‌اند که به شورش مکابیان ملحق شدند (۱ـ مک ۲:۴۲)، تا حدودی به خاطر رسم سوریها در جایگزینی کاهنان اعظم صدوقی و به دلیل اینکه احساس می‌کردند توسط یوناتان و شمعون، برادران یهودا مکابوس، که این افتخار را از جانب پادشاهان سوری پذیرفت، مورد خیانت واقع شده‌اند. آنچه که ما درباره اسنیان می‌دانیم فرم مبالغه‌آمیز آن چیزهایی است که از طومارهای دست نوشته و یا تکه پاره‌هایی از حدود ۸۰۰ دست نوشته گرفته شده که در نزدیکی قمران در کنار بحرالمیت، در سال ۱۹۴۷ کشف گردید. و تصور بر این است که منشأ این اسناد از یک آبادی است که از حدود ۱۵۰ قبل از میلاد تا ۷۰ بعد از میلاد در آنجا برقرار بوده است. ژوزفوس توصیف طولانی و تحسین برانگیزی از دینداری فوق‌العاده و زندگی اشتراکی اسنیان که در برخی جهات به گروه صومعه‌ای شباهت داشتند ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد ویژگیهای فراوانی از این توصیف در اسناد بحرالمیت تأیید شده و در حفاریهای قمران در نزدیکی بحرالمیت به دست آمده باشد. ژوزفوس تئوری اسنیان را که: «همه چیزها توسط تقدیر تعیین می‌شود» برجسته می‌کند. این شاید شیوه‌ای برای توصیف هلنیستی از نظریه قمران باشد که می‌گوید تمام موجودات بشری به توسط یا روح راستی یا روح شرارت هدایت می‌شوند. «معلم عدالت» که در اسناد بحرالمیت گرامی دانسته شده شاید یک کاهن صدوقی بوده که این هسیدیان را به بیابان هدایت کرده، جایی که قوم اسراییل یکبار در زمان موسی تطهیر شده بودند. تحقیر معبد اینک توسط کسانی رهبری می‌شد که در نظر اسراییلیان کاهنان شروری بودند، اهالی قمران که جامعه عهدجدیدی را تشکیل دادند و هدف آنها دست‌یابی به تکامل از طریق عمل قاطعانه به شریعت بود (که توسط استاد برای آنها تفسیر می‌شد) و در انتظار آمدن قریب الوقوع مسیح بودند که به توسط او خدا تمام شرارت را از بین می‌برد و دشمنان آنها را تنبیه می‌نماید.

**فریسیان** یک جنبش کهانتی نبودند و ظاهراً فرض مکابیان از کهانت عاملی در تفکرات آنها محسوب نمی‌شد. با وجود این خود اسم آنها که به معنی جدایی است از این واقعیت نشأت می‌گیرد که آنها نیز نهایتاً انتقادگر شده و از نوادگان عصمونیان از مکابیان که به مرور

بیشتر دنیوی شده بودند جدا گردیدند. نگرش «فریسیان» به شریعت مکتوب موسی توسط تئوری یک شریعت ثانویه شفاهی (حدساً باز هم نشأت گرفته از موسی) متمایز شده بود؛ تفسیرهای آنان شدتی کمتر از تفسیرهای اسنیان اما نوآوری‌هایی بیشتر از تفسیر صدوقیان که محتاطانه محدود به شریعت مکتوب باقی ماندند، داشت. به طور مثال، فریسیان در تفاوت با صدوقیان، به ایمان به رستاخیز جسم و فرشتگان اعتراف می‌نمودند ـ عقایدی که بعد از دوران تبعید به ظهور رسید.

روابط مابین این گروهها گاهی اوقات خشن بود. ارزشمند است که برخی مراحل خصومت‌آمیز را مستند نمائیم تا شخص بتواند آنها را در متن خصومت مذهبی که در عهد جدید یافت می‌شود جای دهد. کاهنان اعظمی که هم پیمان با **صدوقیان** بودند برای بسیاری از اعمال خشونت‌آمیز مسؤول می‌نمودند، احتمالاً در اواخر قرن دوم قبل از میلاد یک کاهن اعظم که نام وی ذکر نشده، مرگ یک استاد عدالت قمران را در روز کفاره که در تاریخ خاص در تقویم اسنیان برگذار می‌شد، طلب نمود. در ۱۲۸ قبل از میلاد ژان هیرکانوس محراب سامری‌ها را در کوه جرزیم، جایی که پاتریارکهای عبرانی خدا را پرستش می‌نمودند تخریب نمود، چند دهه بعد الکساندر یانائوس ۶۰۰۰ یهودی را در عید خیمه‌ها به دلیل مبارزه آنها (توسط فریسیان؟) با شرایط قانونی وی برای داشتن منصب کهانتی، قتل عام نمود. بعدها نیز ۸۰۰ نفر را به صلیب کشید (ظاهراً فریسیان از آن جمله بودند)، در حالی که زنان و فرزندان آنها در جلوی چشمانشان قصابی می‌شدند. در سالهای ۱۳۵-۶۷ قبل از میلاد **فریسیان** آتش نفرت را در میان مردم برعلیه کاهن اعظم ژان هیرکانوس و الکساندر یانائوس روشن نمودند؛ و هنگامی که آنها را توسط ملکه یهودی سالومه الکساندرا برعلیه دشمنانشان روانه نمودند، آنها مخالفین مذهبی ـ سیاسی خود را قتل عام کردند. نویسندگان طومارهای بحرالمیت، که احتمالاً **اسنیان** بودند، برعلیه سلسله مراتب صدوقیان در اورشلیم قیام نموده و آنها را به‌عنوان کاهنان شرور که احکام را زیر پا گذاشته بودند محکوم کردند، و فریسیان را نیز تحقیر نمودند. به طور مثال آنها از «شیر جوان خشمگین (کاهن اعظم الکساندر یانائوس) ... که از جویندگان چیزهای راحت (فریسیان) انتقام می‌گیرد و افراد زنده را به دار می‌آویزد» انتقاد نمودند. در تمجید از استاد عدالت، آنها از شخص دیگری (یک اسنی؟) به‌عنوان استهزا کننده و دروغگو که جویندگان چیزهای راحت را تعقیب و آزار می‌کند صحبت کردند. تمام این اتفاقات قبل از دوران هرود کبیر و مباشرت رومیها در یهودیه اتفاق افتاد (و بنابراین قبل از دوران حیات عیسی)، شاید به این دلیل که حاکمان قدرتمندی همانند هرود و رومیان نمی‌توانستند چنین رفتار مذهبی خانمان برانداز را تحمل کنند.

سه سؤال اصلی که از زمینه مذهبی یهودی سرچشمه می‌گیرد می‌باید به‌عنوان بخشی از مطالعه عهدجدید و عیسی در نظر گرفته شود. (۱) در طی دوران عیسی و بشارت علنی او،

مهمترین گروه مذهبی کدام بودند؟ ژوزفوس فریسیان را، که در میان افراد شهر دارای نفوذ فوق العاده ای بودند، فرقه رهبر می داند. این ممکن است این موضوع را که عیسی بیشترین برخورد را با ایشان داشت تا با گروهی دیگر توجیه نماید.[۷] تصویر آنها در کتاب ژوزفوس بیشتر مسئله ساز است در حالی که تمام نیایشها و رسومات مقدس برحسب تفسیر فریسیان انجام می شد و صدوقیان می بایستی تسلیم گفته های فریسیان باشند. در برخی وقایع که در آنها بر اهمیت و سلطه فریسیان تأکید می شود، در نوشته های قبلی ژوزفوس درمورد جنگ، به آنها اشاره نشده و این نشان می دهد که ژوزفوس به طور تخیلی نقش فریسیان را در نوشته های دهه ۹۰ خود تشدید نموده است. این زمان ظهور نفوذ خاخامی بود، و شاید ژوزفوس می خواسته حامیان رومی خود را متقاعد کند که اجداد فریسی خاخام ها نیز افرادی مهم بوده اند. بنابراین به طور مثال، ما ممکن است شک کنیم که اقدام قانونی کاهنان اعظم با عیسی بر حسب قوانین فریسیان (که در قسمت اعظم شرح حال در انجیل به طرز چشمگیری از اقدامات غایب هستند) صورت گرفته بود.

**(۲)** فریسیان چه کسانی بودند و چه نظریاتی داشتند؟ اناجیل اغلب فریسیان را به عنوان ریاکاران ترسیم می کنند، که حقوقدانان بی رحمی بودند. معدودی ممکن است فکر کنند که این تصویر به گونه ای خصمانه بزرگ شده، و جروبحث های بعدی مابین مسیحیان و یهودیان را بازتاب می کند. تا حدودی به عنوان انکار آن، به خاخام های بعدی به عنوان تصویر آئینه ای فریسیان نگریسته می شود و به فریسیان دوران زندگی عیسی نظریات خاخامی را نسبت می دهند که در میشنا به آن گواهی شده است (دست نوشته های حدود سال ۲۰۰ میلادی) ـ نظریاتی که به هیچ وجه ریاکارانه و از نظر حقوقی خشک نیستند. معلمین مشهوری از این دوره، قبل از ویرانی معبد در سال ۷۰، را اغلب به عنوان صدوقی شناسایی نموده اند با وجودی که هیچ گونه تأیید باستانی از این ادعا وجود ندارد. مسلماً رشته هایی تکاملی از فریسیان اوائل قرن اول میلادی تا خاخام های قرن دوم وجود دارد و بدون شک معلمین فریسی در زمان زندگی زمینی عیسی خصوصیات اخلاقی حساسی داشته اند. با وجود این کوهن، محقق یهودی به طرز خردمندانه ای برعلیه نسبت دادن سنت های شبه خاخامی به فریسیان هشدار می دهد (درواقع شخص باید درباره به کارگیری مطالبی در میشنا در تفسیر انجیل محتاط باشد، مثلاً توصیف اینکه جشن عید گذر چگونه باید برگذار شود و اینکه چه چیز کفرگویی است. اتفاقات در سال ۷۰ میلادی بسیاری از جزئیات را در چنین موضوعاتی تغییر داد، و میشنا ارائه کننده یک تصویر ایده آل است). یک پیچیدگی خاص در تصویر انجیل

---

۷ـ حداقل نیم دوجین درگیریها با فریسیان در مرقس وجود دارد، اما فقط یک مورد با صدوقیان (۱۸:۱۲). در عهدجدید هرگز اشاره ای به ایسن ها نشده. مسلماً تصاویر عهدجدید تحت تأثیر درگیریهای بعد از سال ۷۰ میلادی مابین مسیحیان و معلمین ربانی نوظهور (نزدیکتر به فریسیان تا سایر گروه ها) قرار دارد، اما این همچنین اوج یک درگیری تاریخی در زمان حیات عیسی است تا خلقتی کاملاً جدید. یکی از افراد کمی که در این دوره با نام به عنوان فریسی شناسایی گردیده، سولس/پولس است (فی ۵:۳) که اظهار می دارد که پیروان اولیه عیسی را تعقیب و آزار می نموده (غلا ۱۳:۱).

رابطه کاتبان با فریسیان است. به طور تاریخی صدوقیان و اسنیان مسلماً کاتبان را با خود هم فکر کرده بودند؛ اما شاید واقعیت داشته باشد که اکثر افراد تربیت یافته در شریعت و رسوم، فریسی بوده‌اند.

**(۳)** رابطه عیسی با این گروهها چگونه بوده است؟ محققین، در این مورد که او به طور مسلم به یک گروه تعلق داشته است اختلاف نظر دارند. هیچ دلیل جدی وجود ندارد که فکر شود که عیسی یک صدوقی بوده یا کاهن و یا فردی اشرافی. او عقایدی داشت برخلاف عقاید صدوقیان.[۸] ایمان او به وجود فرشتگان و رستاخیز جسم و انتظارات نسبت داده شده به وی در اناجیل، درباره روزهای آخر، او را به اسنیان و الهیات فریسیان نزدیکتر می‌کند. حتی قبل از کشف اسناد بحرالمیت، محققین ماجراجو عیسی را یک اسنی تصویر نموده بودند. او به نظر می‌رسید که به توصیفات ژوزفوس و فیلو درباره دینداری فوق العاده، تنفر از مال دنیا، تقدس، زهد و تقوی، و غیره نزدیک‌تر بوده باشد. پس از کشف اسناد فوق الذکر بعضی‌ها در تصویر استاد عدالت شباهتهایی به عیسی پیدا نمودند. دیگران تصور می‌کردند که عیسی برخی از ایده‌های خود را از اسنیان به دست آورده است. به هرحال، هیچ خاطره‌ای در عهدجدید نمی‌تواند عیسی را به چنین جامعه متمایزی وابسته سازد. به یاد آورده می‌شود که او به دیدار معبد اورشلیم می‌رفت، در زمانی غیر از زمانی که یهودیان برای برگذاری اعیاد به اورشلیم می‌رفتند (نه بر حسب تقویم خاص اسنیان قمران). نظر تا حدودی آزاد او درباره شریعت به زحمت با قاطعیت فوق العاده اسنیان مطابقت دارد. اغلب عیسی را یک فریسی شناسایی نموده‌اند، با این فرض که ما نظریات فریسیان در زمان زندگی زمینی عیسی را می‌دانیم و مانند آنها را بعدها در میشنا ناقص می‌یابیم. شکست اناجیل در نسبت دادن عیسی به گروهی خاص احتمالاً تصویری دقیق‌تر از وضعیت تاریخی ارائه می‌دهد. (او یک فرد عادی و مؤمن یهودی بود).

در ورای موضوع عیسی ادبیات قابل توجهی وجود داشته است که در جستجوی نسبت دادن مسیحیان اولیه به فرقه گرایی قمران بوده‌اند. بعضی از این ادبیات در مرز پوچی هستند، مثلاً تلاشهایی در یافتن اشارات نمادین به شخصیتهای مسیحی، همانند عیسی و پولس در اسناد یافته شده در بحرالمیت. بعضی وقتها این وابستگی‌های باور نکردنی با ادعاها از توطئه‌های محققین مسیحی و یا واتیکان برای پنهان نمودن آثار انقلابی اسناد بحرالمیت که می‌توانسته مسیحیت را انکار نماید، همراه بوده است. متأسفانه به دلیل «هوچی گری» رسانه‌های گروهی چنین فانتزی‌هایی اغلب شناخته شده‌تر از امکانات جدی هستند که توسط اسناد بحرالمیت ارائه می‌شود. یک پیشنهاد مسؤولانه حاوی این احتمال است که ساختارهای

---

۸ـ رئیس کهنه اورشلیم به عنوان شخصیت اصلی در محکومیت عیسی به یاد آورده می‌شود، در تلاشی برای ساکت کردن پطرس و یعقوب (اع ۴:۶، ۵:۱۷ به «صدوقیان» در ۴:۱، ۵:۱۷ مراجعه کنید) و تعقیب خصمانه پولس (اع ۲۴:۱). حنانیای دوم که به طور خاص به عنوان صدوقی شناسایی شده، مسؤولیت سنگسار نمودن یعقوب «برادر» عیسی را داشت.

کلیسای اولیه ممکن است تحت نفوذ ساختارهای جاری در میان گروه های یهودی بوده باشند. در کنار این سؤال که آیا مشایخ مسیحی بر طبق الگوی کنیسه ها برگزیده شده اند، شخص باید در نظر بگیرد که آیا اسقفان یا ناظرین مسیحی از الگوی ناظرینی که در اسناد بحرالمیت توصیف شده اند طراحی شده بودند. آیا نامگذاری جنبش مسیحی به عنوان «طریق» و تأکید بر اشتراک/مشارکت (koinonia) بازتاب ایدئولوژی اسنیان قمران در رفتن به صحرا برای آماده کردن راه خداوند و نامگذاری دستورات جامعه آنها به عنوان «دستور برای یکی بودن» می باشد؟ از نظر الهیاتی، شخص ممکن است آثاری از نفوذ قمران بر دوگانگی انجیل یوحنا در واژه گذاری نور و تاریکی، راستی و دروغ، مبارزه مابین نور جهان (عیسی) و قدرت تاریکی (لو ۵۳:۲۲) بیابد؛ و بر تلاش مابین روح راستی و پرنس این جهان (یو ۱۱:۱۶) نیز.

قیام یهودیان در ۶۶-۷۰ بعد از میلاد و ویرانی معبد اورشلیم پویایی گروه بندی مذهبی را تغییر داد. انقلابیونی همانند سیکاری، زیلوتها، و پیروان فلسفه چهارم از بین رفتند، آبادی اسنیان قمران در سال ۶۸ نابود شد، توقف قربانی کردن در معبد موجب تضعیف پایه قدرت صدوقیان گردید تا به حدی که رهبری آنها منحصر به خانواده های کهانتی شد. ما مدرکی در رابطه با نحوه ای که در آن فریسیان وارد جنبش خاخامی شده باشند نداریم. به هرحال در دوران بعد از سال ۷۰ معلمین ربانی، حکیمان اسرائیل به مرور به عنوان رهبران مردم شناخته شدند، و آنهایی که در یامنیا، در ساحل فلسطین اجتماع کرده بودند توسط مسؤولین رومی به عنوان سخنگویان یهودیان رفتار شدند. از حدود ۹۰-۱۱۰ غمالائیل دوم، پسر و نوه مفسر مشهور شریعت، در یامنیا حکمفرمایی کرد. نوشته های مسیحی در دوران بعد از سال ۷۰ در صحبت از یهودیت، به مرور بیشتر درمورد این یهودیت خاخامی نوظهور اندیشه می نمودند. در برخی از قسمتها برخورد مابین کسانی که به عیسی ایمان داشتند و رهبران کنیسه یهودیان شدید بود، چنان که در توصیف شدیداً ضد فریسی (مت ۲۳) دیده می شود؛ در اشاره به «کنیسه های آنان» به عنوان مکانهایی که پیروان عیسی را تازیانه می زدند (مت ۱۷:۱۰)؛ و در ترسیم اخراج «یکی از شاگردان آن مرد» از کنیسه (یو ۲۸:۹و۳۴). «برکت هامینیم» یا تبرک کنیسه (درواقع یک لعنت) اغلب برعلیه منحرفین ذکر شده است. تاریخگذاری آن، ۸۵ بعد از میلاد، مشکوک و این ایده که این اعلامیه جهانی یهودیان برعلیه مسیحیان بوده مسلماً اشتباه است. کنیسه های محلی در زمانها و مکانهای مختلف دیگر حضور مسیحیان را تحمل نمی نمودند. (اوائل قرن دوم؟) یک دستورالعمل «تبرک» که بدعتگذاران یا منحرفین از هر نوع را محکوم می نمود و ابتدا مسیحیان را نیز شامل می شد، برعلیه آنان اعمال شد. از اواخر قرن دوم همه جا خطوط جدایی و مرز مابین یهودیان که عیسی را باور نداشتند و مسیحیان گسترده تر شد، گرچه این مرزبندی در جاهای دیگر ممکن است بیش از یک قرن قبل از این اتفاق افتاده باشد.

لازم است که خوانندگان عهدجدید نیز درباره ادبیات بعد از کتاب مقدس یهودیان اطلاع داشته باشند، که تاریخ بیشتر آنها به بعد از نوشته شدن اسناد عهدجدید برمی گردد. **«تارگوم»** (تارگومیم) ترجمه های آرامی هستند ـ بعضی از آنها تحت اللفظی و برخی بسیار آزاد ـ از کتب کتاب مقدس که برای یهودیانی تهیه شده که دیگر به زبان عبری صحبت نمی کردند. تارگوم های ایوب از قبل از سال ۷۰ بعد از میلاد در قمران کشف شده. تارگوم های بعدی برای کتب پنج گانه موسی و نیز کتب انبیا که هم از فلسطین و هم از بابل منشأ گرفته اند حفظ شده اند. ریشه اولین نسخه های آنان ممکن است به قرن دوم بعد از میلاد بازگردد. آثاری که **«میدراش»** نامگذاری شده اند و از قرن سوم بعد از میلاد به بعد نوشته شده اند، نقدهای آزادی هستند درباره کتب پنج گانه موسی (و احتمالاً درباره سایر کتب کتاب مقدس).

**«میشنا»** یک مجموعه قوانین نوشته شده به زبان عبری از شریعت شفاهی یهود است که تحت سرپرستی پرنس یهودای خاخام حدود سال ۲۰۰ میلادی تهیه شد. این واژه به معنی «ثانویه» است زیرا این نسخه در کنار «اولین» نسخه از شریعت در کتب پنج گانه موسی قرار داده شد. با وجودی که این کتاب مطالب خود را به ۱۵۰ معلم مابین سالهای ۵۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰ بعد از میلاد نسبت می دهد، در برخورد با مسائل حیاتی در زندگی یهودیان پاسخی ادبی است به تأثیر سلطه رومیها بر وضعیت یهودیان، مخصوصاً بعد از سال ۷۰ میلادی. بسیاری از قوانین آن ایده آلیستی هستند، مثلاً تدارکات برای معبد و حفظ آن مدتها بعد از تخریب معبد **توسپتا** (Tosefta, Tosepta)مجموعه ای دیگر از قوانین شریعت و نظریه هایی است که معمولاً به قرون سوم یا چهارم میلادی نسبت داده می شود. به مفهومی این تکمیل کننده میشناست و به همان صورت تنظیم یافته. دو نقد طولانی آرامی درباره میشنا وجود دارند: **تالمود فلسطینی** (که در قرن پنجم تکمیل شده) و **تالمود بابلی** (قرن ششم) ـ مجموعه ای بسیار غنی از بحث های حقوقی موشکافانه، روایات، تفاسیر کتاب مقدسی، داستانها و غیرو.

یک مشکل اساسی درباره استفاده از این مطالب یهودی در آثار عهدجدید وجود دارد. با در نظر گرفتن اینکه تقریباً تمام آنها بعد از کتب اصلی عهدجدید نوشته شده، تا چه حد می توان از آنها در روشن کردن شرح حال زندگی عیسی و تعمق بر کلیسای اولیه استفاده کرد؟ گروهی از محققین با این فرض که روایات در این آثار و حتی آثار بعدی بازتاب تفکرات، رسومات و واژه نگاری یهودیان اولیه است، آزادانه عباراتی را نقل قول می کنند که زمانی مابین ۱۰۰ و ۱۰۰۰ سال بعد از زندگی عیسی نوشته شده است. دیگران (که من نیز جزو آنها هستم) فوق العاده محتاط بوده و مایلند تأییدیه این را داشته باشند که آنچه که نقل قول می شود، قبل از سال ۷۰ نیز شناخته شده بوده.

## ب) دنیای مذهبی غیریهود

تردیدی نیست که عیسی، واعظین اولیه مسیحی، و نویسندگان کتب عهدجدید تحت تأثیر هم عهدعتیق و هم یهودیت اولیه بعد از عهدعتیق قرار داشته اند. میزان تحت تأثیر قرار داشتن آنها توسط مذاهب غیر یهودی و فلسفه های دنیای یونانی-رومی قابل بحث است. در فصل چهارم قسمت (ب) تحت عنوان «دنیای اجتماعی» دیدیم که به درجات و شیوه های متفاوت عیسی، پولس و مسیحیان در تماس با این دنیا که امکانات و مشکلاتی به آنها عرضه می نمود، بودند. در این زیربخش و زیربخش بعدی ما درباره گستردگی این درگیری با فرهنگ یونانی-رومی سؤالات دقیق تری در رابطه با فرهنگ، تعلیم و تربیت، اقتصاد و مذهب که برشیوه ای که آنها درباره خدا، پرستش، اخلاق و غیره می اندیشیدند تأثیر داشت، مطرح خواهیم نمود. اگر با خود عیسی شروع کنیم جواب این است که ما نمی دانیم. در خاطره اجمالی انجیلی، او تماس اندکی با غیر یهودیان یا بت پرستان داشته و شاگردان خود را از رفتن به نزد آنها (مت ۵:۱۰) و یا تقلید از شیوه های آنان منع می کند (متی ۳۲:۶) و پیش داوریهای یهودیان درباره آنها را افشا می نماید، («سگان» در مرقس ۲۷:۷-۲۸، «حتی باج گیران» در متی ۴۷:۵). داوری او که دعاهای آنها پر از الفاظ زائد است (مت ۷:۶) لازم نیست این فکر را تداعی کند که او با آنها تجربه شخصی داشته است. همین طور ما نمی دانیم که اولین واعظین مسیحی جلیلی تا چه حد تحت نفوذ مذهب در دنیای فلسفی بت پرستان قرار داشته اند.

تأثیر غیر یهودیان بر پولس قابل قبول است: او از ترسوس می آمد؛ او به زبان یونانی می نوشت و صحبت می کرد، و از صنعت خطیبانه یونانی در نامه های خود استفاده می نمود. سخنرانی که کتاب اعمال به پولس در آریوپاغ آتن نسبت می دهد خطاب به فلاسفه اپیکوری و رواقی بیان شده (اع ۱۷:۱۷-۳۱)، و با واژه هایی که بیان کننده دانش عمومی فلسفه و مذهب بت پرستان است، اما متن آن نشان می دهد که پولس داشت خود را با محیط آتن تطبیق می داد و بنابراین این موعظه ارائه گر دلیلی بر تأثیر عمده بر افکار او نیست. درواقع در نامه های او دلائل اندکی از ایده های مذاهب بت پرستانه وجود دارند که این مرد خود را «یک عبرانی از عبرانیان» می خواند.

تلاشها برای دیدن ترسیم عیسی توسط انجیل نویسان تحت نفوذ ایدئولوژی «انسان الهی» (theios aner) بت پرستان شدیداً بحث انگیز می باشد. این نظریه و استدلال که مسیح شناسی اولیه مسیحیان (خطاب کردن عیسی به عنوان «خداوند» و «پسر خدا») از هلنیستی کردن خاطره عیسی که تحت نفوذ عقیده چند خدایی بت پرستان بوده نشأت گرفته، زمانی مقبولیت داشته ولی اینک عقیده ای فرعی است. تصویر یوحنا از یک جهان تقسیم شده به فرزندان نور و فرزندان تاریکی، زمانی تصور می شد که از زبانی نوشته شده که ریشه در منابع مذهبی

غیریهود دارد، اما اینک در اسناد بحرالمیت تأییدیه آنها را می‌یابیم. محققین نتوانسته‌اند نشان دهند که به صورت غالب در عهدجدید مذهب بت‌پرستان الهیات مسیح شناسی را شکل داده است.

پس چرا، آنهایی که مایل به مطالعه عهدجدید هستند باید با مذهب بت‌پرستان و دنیای فلسفی آنها آشنا شوند؟ طرز تفکر خوانندگانی را که پیام عهدجدید را دریافت می‌کنند باید در نظر گرفت. به‌طور مثال، شنوندگان با زمینه چندخدایی می‌توانند موعظه درباره «پسر خدا» را در این نور که یک خدای یونان از خدای دیگر یونان آبستن شده است، درک کنند. تلفیق مذاهب مدتی مد روز بوده، و حیرت‌آور خواهد بود اگر انجیل مسیحیان توسط برخی از بشارت یافتگان با پیش‌داوریهای خود آنها، همان گونه که درمورد شمعون مجوسی در کتاب اعمال ۸:۹-۲۴ می‌بینیم مخلوط نشده باشد. دیگران که موعظه مسیحی را شنیدند ممکن است پیام عیسی یا پولس را با یکی از فلسفه‌ها که با آنها آشنا بوده‌اند منطبق نموده باشند، چه به نظر واعظین رسیده باشد یا نه. افراد دیگری هم ممکن است پیام موعظه شده را در مقایسه با نظریات پیشرفته فلسفی خود مسخره ببینند. پولس هیچ وقت خود را یک واعظ فلسفی نمی‌دانست (۱ـ قرن ۱:۲۲-۲۵، ۲:۱-۲)، بدون توجه به اینکه تا چه حد او تحت تأثیر فنون تفسیری این فلاسفه قرار داشت؛ اما برای بعضی‌ها که به او گوش فرا می‌دادند و شیوه زندگی او را زیرنظر داشتند، او ممکن است به صورت یک آدم بدبین جلوه کرده باشد. برای یافتن معنی تمام این امکانات باید در این زیربخش مذاهب غیریهودی را بررسی کنیم و سپس در زیربخش بعدی فلسفه‌های یونانی ـ رومی را.

**خدایان مرد و زن در فلسفه‌های اساطیری کلاسیک.** همانگونه که در دنیای عهدجدید فرهنگ یونانی عامل قوی‌تری از فرهنگ رومی بوده، لحن غالب در مذهب مربوط به یونانی‌ـ رومی نیز یونانی بوده است. به‌هرحال تا این دوران پرستش رب‌النوعهای یونانی و رومی مخلوط شده بودند و خدایان دو رگه پیشبرد دو مذهب را که از قدیم وجود داشته‌اند تیره و تار می‌کردند. زئوس یونانی، هِرا، آتن، افرودیت، هرمس، آرتمیس اینک با ژوپیتر رومی، یونر، مینروا، ونوس، مرکوری و دیانا هم هویت بودند. معابد، کهانتها، و جشنهایی وقف خدای (زن یا مرد) پشتیبان شهر و یا مذهب می‌شدند؛ مجسمه‌هایی از این رب‌النوعها در میدانهای شهر دیده می‌شد؛ و میتولوژی (اسطوره شناسی) معروف بر مداخله آنها متمرکز بود. اگوستوس رسومات سنتی را به افتخار خدایان پیش می‌برد. با وجودی که نمایشنامه‌های کمدی در هجو لغزش‌های جنسی این الوهیت‌ها نوشته می‌شد، در اعمال ۱۹:۲۳-۴۰ (جایی که پولس پیروان آرتمیس/ دیانای افسسیان را متهم می‌کند) نشان داده شده که شور و اشتیاق در دفاع از یک آیین پرستش رسمی تا چه حد می‌تواند خطرناک باشد. به‌هرحال چون برای بسیاری این پرستش رسمی خدایان مرد و زن در قدیم، ایجاد تعهد مذهبی نمی‌نمود،

اسطوره شناسی این رب النوعها توسط: فیلسوفان (مثلاً شناسایی رواقی زئوس یا لوگوس یا دلیلی که جهان را نگاه می دارد)، پیدایش مذاهب جدیدتر از شرق و یا مذاهب اسرارآمیز، رواج غیبگویی، مشاوره با پیش گویان، جادوگری (طلسم، سحر و افسون) و ستاره شناسی از بین رفت.[۹]

**پرستش امپراتور.** حتی در پرستش رسمی در قرن اول میلادی نیز تغییراتی صورت گرفت. مخصوصاً در شرق با تاریخچه ای از حکمرانان به مقام خدایی رسانده شده، تمایلی وجود داشت تا امپراتور را به عنوان رب النوع محسوب نمایند و او را در جایگاه خدایان قرار دهند. اگوستوس که مقام خدایی را در طی دوران حیات خود رد نمود، بعد از مرگ به عنوان خدا خوانده شد؛ کالیگولا مایل بود تا مجسمه هایی از او به عنوان رب النوع برپا شود، و نرون خود را رب النوع می دانست. دومیتیان بر احترامات الهی اصرار داشت و خود را «خداوند و خدا» می نامید و این احتمالاً نفرتی را که در کتاب مکاشفه برای قدرت روم به عنوان غاصب آنچه که به خدا تعلق دارد، مشاهده می شود، توجیه می نماید. پلینی جوان (حدود ۱۱۰ میلادی) آمادگی خود را برای تقدیم قربانی به مجسمه امپراتور اعلام نمود تا کشف نماید که چه کسانی مسیحی هستند و چه کسانی نیستند.

**مذاهب اسرارآمیز.** حاوی مراسم و نمایشنامه های سرّی بود که به توسط آنها تازه واردین بتوانند به سهیم شدن در زندگی جاودانی خدایان برسند. تازه واردین که از همه طبقات می آمدند به معاشرتی با دوام متعهد می شدند. بعضی از محققین سعی کرده اند در این جا منبع استفاده پولس از کلمه *mysterion* (سّر) را در رابطه با مسیح بیابند (۱ـ قرن ۱۵:۵۱؛ روم ۱۱:۲۵؛ کول ۱:۲۶-۲۷)، اما استفاده از این واژه زمینه ای سامی دارد، مثلاً تصمیمات سرّی بارگاه آسمانی گرداگرد خدا. رابطه معقول تر با مسیحیت این خواهد بود که آنهایی که به پیروزی بر مرگ از طریق مصلوب شدن و رستاخیز عیسی موعظه می کنند باید با این آیینهای عبادی و اسطوره ها (که از مملکتی به مملکت دیگر متفاوت است) که بدون اصرار بر اخلاق شخص و اجتماع، نجات را پیشنهاد می کنند رقابت کنند.

مشهورترین پرستش از پرستشهای اسرارآمیز یونانی، رازهای الوسینوس نام دارد که «دیمتر» را که الهه حافظ زراعت است گرامی می دارد. وقتی که دختر او «پرسفون» توسط «هادس» به دنیای زیرین ربوده شد، دیمتر در خشم خود اجازه نداد تا زمین میوه بیاورد. به عنوان سازش، پرسفون چهار ماه در سال (زمانی که دانه درون زمین است) در دنیای زیرین می ماند اما در هشت ماه بعدی (وقتی که غله رشد می کند) او می توانست با مادر خود باشد. در «الوسینوس»، درست در غرب آتن، یک مراسم سالیانه و رسومات مذهب سرّی جشن گرفته می شد، که حیات را برای تازه واردین تضمین می کرد.

---

۹ـ یهودیت تحت تأثیر جادوگری و ستاره شناسی قرار داشت. در نوشته های جادوگرانه از زمان رومیها مقدار زیادی از مطالب یهودی وجود دارد (فرمهایی از نام های عبرانی برای خدا و نقل قول هایی از جملات عبری). طالع شناسی و ستاره شناسی در قمران یافت شده اند، و در کنیسه هایی از دوره های بعد از عهدجدید که دارای تزئینات زودیاک هستند.

یک پرستش دیگر در اطراف خدای شراب، دیونیسیوس (باکوس) تمرکز داشت، که پسر زئوس و سمِل بود، که به اشکال مختلف در افسانه ها، از نابودی نجات یافت. از طریق مراسم عیاشَی و می‌گساری، شرکت کنندگان (که در میان آنها زنان شاخص بودند) از خود بی‌خود شده و در آن حالت پرشور و شادی با خدا ارتباط برقرار می‌کردند که به آنها هدیه زندگی را ارائه می‌نمود. اورپید (قرن پنجم قبل از میلاد) شرح زنده‌ای از یک جنون عیاشی در باکا می‌دهد، و در ۱۸۶ قبل از میلاد به دلیل یک رسوایی در باکانالیا، سنای روم تصمیمات اصلاح گرایانه ای اتخاذ می‌نماید.

**مذاهب شرقی.** پرستش **ایسیس** که از مصر منشأ گرفته در آن امپراتوری محبوبیت داشت مخصوصاً در میان زنان. اوسیریس را بعد از هم بستر شدنش تکه تکه کردند، و خدای زن با سماجت به دنبال تکه ها می‌گشت و موفق شد با جادوگری اوسیریس را زنده کند، که خدای دنیای زیرین شد. این افسانه با طغیان سالیانه نیل که حاصلخیزی به بار می‌آورد در رابطه است. اقدامات برعلیه پرستش ایسیس در روم خشونت‌آمیز بود تا اینکه در زمان کالیگولا رسمیت قانونی یافت. نویسنده قرن دوم لاتین، آپولیوس در کتاب **متامورفوس** خود این رسم سرّی را توصیف می‌کند که توسط آن یک تازه وارد نقش اوسیریس در سفر به مرگ را دوباره بازی می‌کرد و بدین شکل حیات بعد از مرگ برای او تضمین می‌شد. در سایر مراسم ایسیس به عنوان بانوی جهان و عالم مطلق- یک شخصیت حکیم- احترام گذارده می‌شد.

یک طرح تا حدودی شبیه دیگر، به صورت یک خدای مرده و قیام کرده در داستان **ادونیس**، محبوب آفرودیت ظاهر می‌شود: او در نتیجه زخمهایی که از یک گراز دریافت کرده می‌میرد و شقایق، که در بهار گل می‌دهد، از خون او می‌روید. سوگواری خدای مؤنث، خدایان دنیای زیرین را تکان می‌دهد، و آنها اجازه می‌دهند که ادونیس شش ماه در سال با آفرودیت بر روی زمین به سر برد. این افسانه که بر پایه مرگ طبیعت در زمستان و جان گرفتن دوباره آن در بهار قرار دارد، دارای منشأ فینیقی بود و هر ساله در جشنها اجرا می‌شد. **آتیس** که با مادر خدای مؤنث سی بل درگیر بود، خدای رویش گیاهان است، اما مرگ او در نتیجه «خود اخته نمودن» بود، و مراسمی که در این افسانه اجرا می‌شدند ماهیت توأم با عیاشی داشتند (رومیها اجازه شرکت در این مراسم نداشتند). همین طور پرستش **کابیروی** یا کابیری که در اصل از الهه های فریجی بود رسومات وابسته به پرستش آلت مردی داشت، و نهایتاً با جنبه هایی از پرستش دیونیسیوس و حتی با پرستش امپراتور درهم آمیخت.

پرستش **میترا**، منحصر به مردان بود، و توسط سربازان رومی و پارسی به اقصی نقاط جهان برده شد. این پرستش ریشه در جرگه زردشتیهای پارسی داشت. پرستش میترا شامل یک واسطه مابین موجودات بشری و خدای نور (اهورا مزدا) است. محل برگذاری مراسم برای این پرستش معمولاً یک محراب غار (میترائوم) است که در وسط آن مجسمه میترا در حال کشتن

یک گاو نر دیده می شود. از زخمهای گاو نر ساقه های گندم می روید. نمادگرایی کلی، پیروزی بر شریر و آوردن حیات برای تازه واردین است که حمام خون گرفته اند.

## ج) فلسفه‌های یونانی ـ رومی، فیلو و گنوستیسیسم

با وجودی که «فلسفه» کلمه ای است که فقط یک بار در کتب عهدجدید آمده (کول ۸:۲)، فلسفه های یونانی/رومی و تلفیقات آنها با طرحهای مذهبی یهودی و غیر یهودی قابل توجه می باشند. آنها به شیوه های مختلف، منشأ، جایگاه، و سرنوشت موجودات بشری را در رابطه با جهان و نیز نقش قدرت هدایت کننده جهان را در مد نظر گرفته اند، بعضی وقتها آنها به تک خدایی بسیار نزدیکتر می آمدند تا به هر مذهب بت پرستی دیگر و آنها اغلب و بیشتر از مذاهب دیگر ضوابط رفتاری خاصی را طالب بودند. من گرچه مکاتب فلسفی را تک تک بررسی خواهم نمود ولی چون اغلب مردم عناصر جالب توجه را از میان سیستم های مختلف انتخاب می نمایند بایستی توجه خاص مبذول نمایم.

**پلوتونیسم،** فلسفه ای که افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ قبل از میلاد) در گفتگوهایی که در آنها سقراط ناطق اصلی بود فرموله نمود، گرچه در زمانهای عهدجدید رو به افول بوده، اما مکاتب فلسفی دیگر را تحت تأثیر قرار داده است (و نفوذ فوق العاده ای بر پدران کلیسا داشته است). مهم ترین آموزه این مکتب این بود که در این جهان مردم فقط سایه های غیر واقعی را که توسط دنیای دیگری از واقعیات افکنده می شود می بینند، که در آنها حقیقت و زیبایی کامل وجود دارد. مردم برای اینکه سرنوشت خود را به تحقق رسانند باید از دنیای مادی بگریزند و به منزلگاه حقیقی خود در آن دنیای دیگر بروند. بعضی ها نفوذ فلسفه افلاطونی (چه مستقیم و چه از طریق یهودیت هلنیستی) را بر ایده یوحنا درمورد تضاد مابین دنیای زیرین و دنیای بالا و نیز بر توصیف او از عیسی که از بالا آمده است تا واقعیت های حقیقی را ارائه کند (به یوحنا ۳۱:۳، ۹:۱، ۲۳:۴ رجوع کنید) می بینند. در طریق بحث بت پرستان برعلیه مسیحیت می بینیم که شیوه سقراط درمورد تقبل شادمانه و آرام مرگی که بر وی تحمیل شد با شیوه ای که عیسی با مرگ روبه رو شد در تضاد بود. بر تصویر عیسی که روی زمین دراز کشیده، و روح غمگین وی در مرگ، و التماس از پدر برای دور کردن جام از او، خشم و تمسخر فرو ریخته می شد (مر ۳۳:۱۴-۳۶).

**سینیک (آیین کلبی).** این شیوه نیز از یکی دیگر از شاگردان سقراط که با افلاطون مخالف بوده است، یعنی از آتنیان نشأت گرفته ـ شخصیتی که در سایه شاگرد مشهورتر از خود او، دیوژن (حدود ۴۱۲ -۳۲۳ قبل از میلاد)، قرار داشت. مشخصه طرح کلی آیین کلبی رفتار بجای افکار آرمانی بود، مخصوصاً قناعت و بازگشت به طبیعت، مردود دانستن رسوم و آداب تصنعی. روی هم رفته کلبی ها هیچ علاقه ای به صحبت کردن درباره خدا یا خدایان

نشان نمی‌دادند. کلبی‌های دوره‌گرد روش سقراط را در طرح سؤالات برگزیده بودند، اما به‌جای اینکه آنها را با همکاران خود و دانشجویان مطرح کنند، به خیابان و به میان مردم عادی می‌رفتند و آنها را به بحث دعوت می‌نمودند. آنها به‌طور اخص درگیر «انتقاد سخت» می‌شدند، نه یک حمله پرت و پلاگویان بلکه بحث محاوره‌گونه تعلیم و تربیتی با سؤالات تفسیری، تضادها، التفاتها و غیره. (بعضی از محققین امروزه، معتقدند که طرح کامل حمله سخت شامل نظریه، تظاهرات توسط مخالفین نظریه، و جواب دادن به اعتراضات در کلاسهای درس بیشتر گسترش یافت تا در جلسات وعظ عمومی). طرحهای انتقادهای شدید که در نوشته‌های سنکا، اپیکتتوس و پلوتارک ظاهر می‌شود و هم چنین در پولس نیز یافت شده، مثلاً در سلسَله سؤالات در رومیان ۳:۱-۹، ۲۷-۳۱، و «آیا تو نمی‌دانی؟» تسلسل با شعارهایی در اول قرنتیان ۶، با رجوع به گفته‌هایی از Q که در متی و لوقا سهیم هستند. بعضی‌ها عیسی را به‌عنوان واعظ بدبین طبقه بندی می‌نمایند، موضوعی که در انتهای کتاب (ضمیمه ۱) بحث خواهد شد. معادشناسی فاجعه بار که پولس و عیسی هر دو با آن در ارتباط هستند، در تفکرات بدبینانه نمی‌گنجد. برخی منفی فکر کردن را تعلیم غلط می‌دانند که در نامه‌های شبانی به آنها حمله شده است.

**اپیکوری.** یک سنت دیگر فلسفی است که از اپیکوروس (۳۴۲ - ۷۰ قبل از میلاد) ناشی می‌شود. در انگلیسی یک اپیکوری کسی است که به لذات احساسی، مخصوصاً به غذا و شراب تعلق دارد، و حتی در زمان قدیم نیز این می‌توانسته ارزیابی عمومی از طرح کلی اپیکوری بوده باشد. اما اپیکوروس خود مردی شریف و با فضیلت بوده است. او برای افسانه‌ها و انتزاع ارزش کمی قائل بود و از افراد عامی درخواست می‌کرد که احساس را استاندارد حقیقت، و ادراک حسی و احساسی را قابل اعتماد بدانند. فلسفه او برای آزاد سازی مردم از ترسها و خرافات طراحی شده بود. در تفکرات اینها هیچ نیازی به مذهب وجود ندارد زیرا معتقدند اتفاقات توسط حرکات اتمها تعیین می‌شوند، خدایان هیچ کاری با موجودیت بشری ندارند، مرگ نهایت است و رستاخیزی وجود ندارد. پیروان اپیکوروس از طریق رفاقت و محافظت برای یکدیگر با هم مرتبط بودند. این طرز تفکر در میان طبقه تحصیل کرده، مثلاً در میان شعرای روم: لوکرتیوس (۹۵-۵۱ قبل از میلاد) و هوراس (۶۵-۸ میلادی) شهرت داشت. این حیرت‌آور نیست که مثلاً در کتاب اعمال ۱۸:۱۷، ۳۲ اپیکوریها نیز در میان حضار بوده باشند، که هنگامی که پولس از خواست خدا و از رستاخیز از مرگ صحبت می‌نمود او را مسخره کنند.[۱۰] طرز فکر اپیکوریها می‌توانست توضیح دهد که چرا پولس می‌تواند بگوید که موعظه درمورد مسیح مصلوب برای یونانیها حماقت است (۱ـ قرن ۱:۲۳).

۱۰ـ هنگامی که پولس می‌گوید «اگر مردگان قیام نکنند، بگذار بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مرد» (۱ـ قرن ۱۵:۳۲) از اشعیا ۲۲:۱۳ نقل قول می‌کند، اما ممکن است که او بازتاب یک نظریه رایج اپیکوری را داده باشد.

**رواقی گری** (stoicism) این مکتب فلسفی از یک همدوره اپیکوروس، به نام سیپریوت زنو سرچشمه می گیرد (۳۳۳-۲۶۴ قبل از میلاد) که در یک رواق (stoa) در آتن تدریس می نمود و خود توسط شخصی بدبین که اعتقاد داشت شرافت و خوبی تنها نیکویی است، تعلیم گرفته بود. رواقی گری جهان را به عنوان یک ارگانیسم در نظر می گرفت که توسط جهان ارواح، **لوگوس** یا دلیل الهی که همه چیز را هدایت می کند، به آن انرژی داده می شود؛ هیچ دنیای جداگانه از ایده ها، آن طوری که در فلسفه افلاطون هست وجود ندارد؛ به عنوان جزیی از جهان، مردم اگر بر حسب دلیل هدایت کننده یا قانون طبیعی زندگی کنند خواهند توانست در برابر دشمن خونسرد بمانند؛ دلبستگیها و احساسات به عنوان حالتهای بیمارگونه برخورد می شوند که مردم باید از آنها آزاد و رها گردند. بنابراین این یک سیستم فکری بود که ارزشهای اخلاقی و تسخیر نفس را به وجود می‌آورد. با وجود این تأکید بر دلیل الهی، تقریباً بالحن تک خدایی، با افسانه های اساطیری مختلفی که در آنها خدایان نماد حکومت طبیعت می شوند، سازگار می گردید. یک سروده مشهور قرن سوم قبل از میلاد توسط یک رواقی، زئوس را بالاتر از همه خدایان تحسین می کند. او کسی است که جهان از او سرچشمه گرفته، و قوانین او بر همه چیز حاکم است و برای همیشه پادشاه بر همه چیز است ـ سروده ای که قسمتهایی از آن می توانست خدای اسرائیل را دربر گیرد. رواقیون نگرشی جبری بر اتفاقات داشتند، آنها از ستاره شناسی و علوم طبیعی به عنوان وسائلی برای کشف آن نقشه ثابت موجود که اوج آن در یک خالص سازی در کشت و کشتاری بزرگ بود، قبل از اینکه دوره ای جدید از زمان دوباره شروع شود، کمک گرفتند. چندین مرحله زمانی در تاریخ رواقی گری وجود دارد، مثلاً رواق میانی (قرن دوم قبل از میلاد) که در آن ارج گذاری روز افزونی نسبت به فسلفه های قدیمی افلاطون، فیلو، و ارسطو وجود داشت. در دوره مسیحیت رواقی گری متأخر به فلسفه غالب تبدیل شده بود که نمونه آن در آثار سنکا (یک همدوره پولس)، اپیکتتوس، و مارکوس اورلیوس دیده می شود. در اعمال ۱۷:۲۵و۲۸ پولس را می بینیم که فرمولهای رواقی اشاعه می دهد، و در فیلیپیان ۴:۱۱ می گوید «زیرا آموخته ام که در هر حالتی که هستم راضی باشم»، و این به طرز فکر رواقی نزدیک است (۱ـ قرن ۴:۱۱-۱۳). بعضی ممکن است استدلال کنند که استفاده پولس از انتقاد شدید به دیدگاه رواقی (اپیکتتوس) نزدیکتر است تا به دیدگاه بدبینانه (سینیک). با وجود این در اول قرنتیان ۶:۱۲ ممکن است پولس به یک فرمول رواقی حمله نموده باشد و در رومیان ۱-۱۹و۲۳ استدلال پولس که بتها معرفت خدا را که بر همه آشکار شده است خدشه دار می کنند، نقطه مقابل استدلال رواقی است که چنین مصنوعاتی را بازتاب اشتیاق بشر برای الهی شدن می داند.

**سوفسطائیان،** علی رغم وجود فیلسوفان سوفسطایی، فلسفه سوفسطایی هرگز وجود نداشته است. سوفسطائیان معلمینی بوده اند که از شهری به شهر دیگر می رفتند و تعلیمات رایگان

می دادند. مشهورترین و قدیمی ترین آنها پروتاگوراس (۴۸۰-۴۱۱ قبل از میلاد) بوده که فضیلت یا رفتار لایق در زندگی را تدریس می کرده و گورگیاس (۴۸۳-۳۷۶ قبل از میلاد) که سخن رانی مؤثر و هنرمندانه را تعلیم می داده، گرچه خود از به دست آوردن دانش مثبت ناامید بود. سوفسطائیان بر موفقیت مادی تأکید می کردند و قادر بودند برای هر نقطه نظری استدلال نمایند، چه حقیقت و چه غیر آن در زمان امپراتوری اولیه روم یک موج سوفسطایی ثانویه بر رسم معانی و بیان که عنصری مهم در تحصیلات عالیه بود تمرکز یافت. بعضی ها تأکید پولس که بدون مزد در قرنتس بر انجیل خدا وعظ می کند (۲ـ قرن ۱۱:۷-۱۰) را به عنوان تضادی تلویحی با رسم معلمین سوفسطایی در شهر می دانستند.

دو موضوع از زمینه مذهبی می باید مورد توجه خوانندگان عهدجدید قرار گیرد که شامل تلفیق نقش و نگارهای یهودی و غیر یهودی، یعنی نوشته های فیلو و گنوستیکی است.

**فیلو** (حدود ۲۰ قبل از میلاد ـ ۵۰ بعد از میلاد) از یک خانواده ثروتمند یهودی تبار اسکندریه می آمد. او در مدرسه زبان یونانی را به اضافه فلسفه، شعر و هنر دراماتیک آموخت. وی در جامعه بزرگ یهودی آنجا یک رهبر محسوب می شد. با وجودی که به اندازه خاخام ها دانش کتاب مقدسی نداشته و احتمالاً عبری هم نمی دانسته به رسومات یهودی وفادار بوده و کتاب مقدس هفتادتنان می دانسته و برای ترجمه روایات مذهبی خود به صورتی که دنیای تحت تأثیر فرهنگ یونانی بتواند آن را درک کند، آمادگی کامل داشت. در نوشته های فراوان، فیلو خود را درگیر موضوعات سیاسی می کند و از همقطاران یهودی خود برعلیه افترا و تهمت دفاع نموده و استدلال می کند که یهودیت مذهبی است با میراث قابل توجه، وی شرح حال زندگی اسنیان را توصیف می نماید. اما مهم تر از همه این که فیلو تلاش نمود تا فلسفه را با اصول کتاب مقدسی ادغام نماید هم به طور مستقیم وهم از طریق تفسیرهای استعاره ای از کتاب مقدس (مخصوصاً پیدایش). او با مکتب ارسطویی و فیثاغورثی آشنا بوده، اما رویکرد عمده او تعمق بر مکتب افلاطونی (مخصوصاً در برخی مراحل از رشد تکاملی بعدی دوره نیمه افلاطونی) و رواقی گری بود. حلول روح به درون جسم با واژه های افلاطونی توصیف شده و با وجودی که فیلو شریعت موسی را به ایده رواقی ربط می داد در نظم عاقلانه در طبیعت، جبرگرایی رواقی را به خاطر آزادی مردود می دانست.

آیا فیلو تفکر عهدجدید را تحت تأثیر خود قرار داده بود؟ ایده های دوره نیمه افلاطونی که در رساله به عبرانیان دیده می شوند شبیه آنهایی هستند که در فیلو می باشد، اما هر کدام می تواند مستقلاً بازتاب محیط عادی یهودی هلنیستی (حتی اسکندریه ای) باشد. بعضی ها مابین استفاده یوحنا از لوگوس (کلمه) به عنوان آنچه که توسط او همه چیزها آفریده شد و استفاده فیلو از لوگوس به عنوان فعالیت روانی خدا در حین عمل آفرینش و نیز به عنوان تشعشع از یک خدا در رابطه با ارتباط خدا با موجودات بشری، تشابهاتی یافته اند. یک بار

دیگر به هرحال احتمالاً هر دو لوگوس فیلویی و یوحنایی مستقلانه با حکمت تن گرفته ادبیات حکمتی یهودی عهدعتیق در رابطه هستند.

مذهب گنوسی (گنوستیسیسم) (از *gnosis*، «معرفت و شناخت») این واژه ای بسیار مشکل برای تعریف است. اغلب برای توصیف نقش و نگار تفکر مذهبی، به کار می رفته همراه با عناصر یهودی و مسیحی، و توسط گروه هایی در بخش شرقی امپراتوری روم (سوریه، بابل، مصر) تبلیغ شده. اطلاعات ما از منابع مختلف است. پدران کلیسا درباره این گروه ها نوشته و سیستم های گنوسی را در طی مباحثاتی برضد آنها توضیح داده اند. سپس در سال ۱۹۴۵ در نگ حمادی، در ۳۰۰ مایلی جنوب قاهره در مصر، کشف عمده ای از نسخ خطی قبطی (حاوی ۵۰ رساله سرّی)، که حدود سال ۴۰۰ میلادی دفن شده بود، و ظاهراً از یک صومعه ناشی می شد، توسط گنوسی ها به جریان افتاد. بسیاری از اینها ترجمه های متونی هستند که در قرن دوم میلادی به زبان یونانی تدوین شده اند. عناصر گنوستیک در ادبیات مانویون (قرون ۴ تا ۱۰ میلادی) و مندائیون (که هنوز هم در عراق وجود دارند) نیز یافت می شوند.

جذابیت گنوستیسیسم این بود که جوابهایی برای سؤالات مهم: از کجا آمده ایم؛ به کجا خواهیم رفت؛ چگونه به اینجا آمده ایم؟ داشت. با وجود اختلافات فراوان مابین گنوستیک ها نظریه های نسبتاً مشترک مابین آنها این بود که ارواح انسانی یا قدرتهای روحانی (که اغلب به صورت شریر توصیف شده) به این دنیا تعلق ندارند،[۱۱] و آنها را فقط به توسط دریافت مکاشفه ای که آنها به قلمرو آسمانی نور تعلق دارند («پری» یا **پلروما**) می توان نجات داد، جایی که انواری از خدای حقیقی وجود دارد. صعود به این قلمرو گاه از طریق تعمید، گاه از طریق مراسم نیایشی (اغلب شامل تدهین نیز می شود) و بعضی وقتها نیز از طریق تعمق فلسفی ممکن می گردد. بعضی گروه های گنوستیک دارای سلسله مراتب خود بود و درواقع یک ضد کلیسا نیز داشت.

خاستگاههای گنوستیسیسم مورد توافق نیست، یک هلنیستی شدن مسیحیت، یا یک هلنیستی شدن یهودیت و سنتهای آن درباره حکمت، و یا مشتقی از اساطیر ایرانی، یا تلفیقی از فلسفه یونانی و اسطوره شناسی خاور نزدیک، یا چیزی کاملاً جدید از تجربه دنیا به عنوان مکانی بیگانه. از نامهای سامی برای درخشش های الهی استفاده می شود، همانند نامهای بعضی از خدایان بت پرستان منجمله «ست». بسیاری نویسندگان گنوستیک فکر می کردند که عیسی این مکاشفه را آورد که بازگشت به دنیای الهی را امکان پذیر می سازد. اما کششهای گنوستیک نیز در جایی که تصورات به نظر می رسند ریشه در یهودیت وابسته به اتحاد و عقاید

۱۱ـ توضیح معمول این است که رئیسی شیطانی ذرات نور در این جهان را به دام انداخت و یا سقوطی بوده که در آن شخصی مؤنث موجودی ناقص از حکمت به وجود آورد که خالق عهدعتیق این جهان است.

مذهبی دارند، وجود دارد، به طوری که مسیحی شدن به نظر اتفاقی ثانویه می‌رسد. شباهت‌ها مابین یوحنا و گنوستیسیسم یافت شده است، مثلاً گفته یوحنا درمورد تعلق نداشتن به این جهان (۱۶:۱۷) و سخن وی درمورد حیات ابدی موضوع شناختن است (۳:۱۷). با وجود این، این ادعا که یوحنا شدیداً تحت تأثیر گنوستیسیسم بوده برخلاف این انکار است که تاریخگذاری مدرک موجود برای تکامل گنوستیسیسم از زمانی بعد از تنظیم یوحناست. به احتمال زیاد افکار گنوستیک در رابطه با یوحنا نشان‌دهنده تفسیر مبالغه‌آمیزی از آن انجیل است. احتمالاً «ضد مسیح» (۱ـ یو ۱۸:۲-۱۹) که جامعه یوحنایی را ترک نمودند، گنوستیک شدند و انجیل را به آن محیط آوردند.

* * *

## بخش دوم

# اناجیل و امور مربوط به آنها

اناجیل به طور کلی؛ اناجیل نظیر
مرقس
متی
لوقا
اعمال رسولان
نامه های سه گانه یوحنا

فصل ششم

# اناجیل به‌طور کلی؛ اناجیل نظیر به‌طور خاص

این فصل در رابطه با دو مشکل مربوط به هم است. بحثی جدی وجود دارد در این باره که آیا سبک ادبی یک انجیل منحصر به مسیحیت است یا اینکه تعدیل و اصلاحاتی است از الگوی زندگی یهودی پیامبران و یا شرح حال نویسان بت‌پرست.[1] جواب این سؤال تا حدودی به رابطه مابین اناجیل و عیسی بستگی دارد. آیا انجیل قانونی اولیه از خاطرات درباره اینکه عیسی در زمان حیات خود چه کرد و یا چه گفت نشأت گرفته، یا اینکه اکثراً عقاید خیالی در زمان بعد از رستاخیز عیسی است که به دوران زندگی او برمی‌گردد؟ اولین سه زیربخش این فصل درباره سؤالات کلی انجیل خواهد بود: استفاده از کلمه «انجیل»؛ منشأ سبک انجیل؛ و سه مرحله به وجود آمدن انجیل.

در ورای تصویر کلی سؤالاتی درباره اناجیل نظیر به طور خاص وجود دارند. شباهت موجود میان این سه انجیل این حدس را تقویت می‌کند که این اناجیل از یکدیگر به امانت گرفته شده‌اند، اما در کدام جهت؟ آیا مرقس قدیمی‌ترین انجیل بوده، و متی و لوقا از آن بهره گرفته‌اند؟ یا اینکه مرقس خلاصه‌ای از متی و لوقاست؟ آیا متی و لوقا مستقل از یکدیگر نوشته شده‌اند؟ یا اینکه نویسنده لوقا از متی بهره گرفته است (همین‌طور هم از مرقس)؟ دو زیر بخش نهایی به مسئله اناجیل نظیر و موجودیت منبع «Q» خواهد پرداخت.

## استفاده از کلمه «انجیل»

در دوران عهدجدید (euaggelion) («اعلام خبر خوش» کلمه‌ای که ما آن را «انجیل» ترجمه می‌کنیم) به یک کتاب یا نوشته درباره اعلام یک پیام اشاره نمی‌کرد. این با توجه به پیش زمینه واژه مطلبی قابل درک بود. کلمات مربوط به آن در یونانی غیر مسیحی برای خبرهای خوب به کار می‌رفت مخصوصاً خبرهای مربوط به پیروزی در نبردها، و در میان طرفداران امپراتوری درباره تولد امپراتور و حضور وی، اخباری خوب برای دنیای رومیها محسوب می‌شد. کلمات هفتادتنان منتسب به euaggelion ترجمه‌ای است از کلمه عبری bsr که به همان معنی اعلام خبر خوش می‌باشد، مخصوصاً درباره خبر پیروزی اسرائیل یا پیروزی خدا. معنی گسترده‌تر آن حاوی اعلام اعمال باشکوه خدا به نمایندگی از طرف اسرائیل است.

محققین بحث می‌کنند که آیا عیسی خودش کلمه «انجیل» را برای توصیف اعلام ملکوت

---

۱ـ بحث متمرکز است بر اناجیل نظیر چون جناح رادیکال‌تر محققین انجیل یوحنا را به عنوان انجیلی به معنی سایر اناجیل در نظر نمی‌گیرند.

آسمان به کار برده است یا نه. به طور مسلم پیروان او چنین کردند، با تأکید بر اینکه خبرهای خوش در رابطه با آن چیزی است که خدا در عیسی انجام داده. در رومیان ۱:۳-۴ پولس انجیل خود را با واژه هایی که احتمالاً برای رومیان شناخته شده بوده توصیف می کند؛ که دربرگیرنده هویت دوگانه عیسی است، یعنی از ذرّیت داود برحسب جسم، و پسر تعیین شده خدا در قدرتی بر حسب روح قدوسیت به توسط رستاخیز از مرگ. برای پولس قلب انجیل متمرکز است بر درد و رنج/مرگ/رستاخیز عیسی و قدرت او برای داوری و نهایتاً نجات (روم ۱:۱۶).

مرقس ۱:۱ با این کلمات آغاز می کند: «ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا». خبرهای خوشی از آنچه که خدا انجام داده است، که زمانی به اسرائیل اعلام شد، و اینک در عیسی مسیح و از طریق او به تمام ملل جهان (۱۳:۱۰) اعلام می شود. این حاوی ملکوت یا حاکمیت خداست که در عیسی در بخشایش گناهان تجلی یافته. شفای مریضان، اطعام گرسنگان، قیام از مرگ، آرام نمودن طوفان ـ یک ملکوت/حاکمیت در تعالیم و مثلهای او اعلام شده که به دنبال مشخص کردن موانع انسانی و مقابله نمودن با آنهاست. عیسی پادشاهی است که خدا او را پیروز می گرداند، حتی هنگامی که دشمنانش او را مصلوب نموده اند. در حالی که نه متی و نه لوقا به صورتی که مرقس انجیل خود را شروع کرد آغاز نمی کنند، طرح کلی این سه انجیل بسیار شبیه است. در انجیل متی عیسی مژده ملکوت آسمان را اعلام می کند (۴:۲۳، ۹:۳۵، ۲۴:۱۴) و لوقا از فرم لفظی euaggelizein (اعلام نمودن خبرهای خوش) استفاده می کند تا این فعالیت را (۸:۱، ۱۶:۱۶) توصیف کند. چون هر دو این نوشته ها با دو فصل از داستان طفولیت شروع می کنند، روایت خبرهای خوش آنها هم دربرگیرنده لقاح عالی و حیرت انگیز و ولادت عیسی است (مثلاً لو ۲:۱۰). با وجودی که یوحنا درمورد عیسی با آنچه که در اناجیل نظیر نوشته شده قناعت می کند، euaggelion و نیز فرم شفاهی در آن وجود ندارد. به هرحال در اول یوحنا (۱:۵، ۳:۱۱) از واژه مربوطه aggelia («پیام») استفاده شده که می تواند انتخاب یوحنایی باشد برای آنچه که ما به عنوان انجیل بر حسب یوحنا می شناسیم.

قرن دوم تأییدیه euaggelion را برای نوشته های مسیحی ارائه می دهد. تعدد اناجیل نوشته شده لزوم بهره گرفتن از نام گذاری های شاخص را الزامی می کند و بدین ترتیب در اواخر قرن دوم عناوینی برای اناجیل شرعی و قانونی در نظر گرفته شده بود همانند «انجیل بر حسب ...». موجودیت اناجیل در ورای قانونی بودن، موضوعی پیچیده توسط واژه نگاری است. الف) معدودی آثار غیرقانونی انجیل نامیده شده اند. به طور مثال Protevangelium (یا پیش انجیل) یعقوب، مجموعه نگ حمادی، و آنچه که ما از انجیل پطرس داریم خودشان را به عنوان «انجیل» توصیف نمی کنند؛ ب) تیتر «انجیل» برای اشاره به آثار غیرقانونی مستقل از آنچه که خود نامگذاری نموده اند به کار گرفته شده. بعضی وقتها استفاده بی طرفانه است و هدف مشخص نمودن اثری درباره عیسی است، به طوری که از رسالات،

مکاشفات، و غیره متمایز باشد. گاهی نیز استفاده بستگی به تمایل و توجه شخص دارد، با این امید که اثری غیرقانونی ولی برابر با اثری قانونی ایجاد نمایند. در عهد باستان این می‌توانسته ادعای آنانی باشد که از سوی کلیسای جامع بدعتگذار خطاب شده‌اند، امروزه بعضی وقتها عملکرد محققین تجدید نظر طلب، در جهت بی‌اعتبار نمودن کتب قانونی است. به‌عنوان نمونه‌ای از گستره استفاده، آر. میلر تحت عنوان «اناجیل کامل» متن هفده اثر (به اضافه برخی گفته‌های پراکنده) را ارائه می‌دهد: چهار انجیل قانونی، دو بازسازی کاملاً فرضی (یک مجموعه از نشانه‌ها در یوحنا، و Q در متی و لوقا)؛ چهار قطعه باقی مانده از پاپیروس که هیچ گونه نشانه‌ای از خود پاپیروس ندارد؛ دو اثر درباره طفولیت عیسی که هیچ کدام خود را به‌عنوان انجیل نخوانده، چهار مجموعه گفتار از نگ حمادی؛ که هیچ کدام در متن خود را انجیل نخوانده؛[۲] و راز انجیل مرقس که کلمنت اهل اسکندریه آن را فرم ادغام شده از مرقس قانونی توصیف می‌نماید.

به دلیل این مشکلات واژه شناسی شاید مفید باشد که دو دسته را متمایز بداریم: «مطالب درباره عیسی» (شرح طفولیت و درد و رنج، مجموعه گفتارها، مجموعه معجزه‌ها، رسالات در رابطه با عیسی قیام کرده ـ بدون استدلال در این باره که آیا آنها را در عهدعتیق «اناجیل» می‌نامیدند یا نه و آیا امروزه باید آنها را چنین نامید)؛ و «اناجیل»، مثلاً روایت کامل آن‌طوری که ما در چهار نوشته قانونی با آنها برخورد می‌کنیم (حاوی حداقل مدت زمانی برای خدمت عام/درد و رنج/رستاخیز و نیز مجموعه‌ای از معجزات و گفتارها). تأکید می‌کنم که این وجه تمایز فقط یک داوری درباره استفاده برای بحث‌های بعدی درمورد سبک نگارش روایت کامل «اناجیل» است و نه یک پیش داوری در رابطه با ارزش یا قدمت «مطالب عیسی».

## منشأ سبک نگارش انجیل

ایده نوشتن اناجیل چگونه به وجود آمد؟ آیا منشأ آن در عهدعتیق بود؟ آیا تقلیدی از یک سبک یونانی ـ رومی بود؟ آیا تعمق خلاقیت خاص مرقس بود، با این عملکرد که متی، لوقا و یوحنا از رویکرد مرقس تقلید نمودند؟ یا اینکه یک روند تکاملی عادی بود از موعظه‌های اولیه مسیحی، به این شکل که ایده کلی می‌توانسته از قبل از مرقس وجود داشته و گسترده‌تر نیز بوده باشد؟ محققین تمایل داشته‌اند که یکی از این رویکردها را انحصاراً تبلیغ نمایند. بگذارید عناصری را که به راه‌حلهای مختلف کمک می‌کنند توضیح دهم، با این امکان که بتوان برخی از آنها را با هم ادغام نمود.

۲ـ یک تیتر افزوده شده انجیل توما را یک انجیل می‌خواند، که این انجیل و انجیل مریم صحبت از موعظه به خبر خوش می‌کنند.

منشأ عهدعتیق و پیشرفت های یهودیان اقتباس شده از عهدعتیق. سوارتلی، درمورد کتب مقدسه اسرائیل، اظهار می دارد که ساختار اناجیل نظیر توسط داستان عهدعتیق درباره رفتار خدا با قوم اسرائیل دیکته شده بوده. در کتاب ارمیای نبی، یک مورد درباره زمینه و تاریخچه نبوت ارمیاء (۱:۱-۳)، گزارشی از دعوت او (شامل اشاره به نقشه خدا قبل از اینکه او به دنیا بیاید: ۱:۴-۱۰)، شرحی از کلمات یا گفته های وی و اعمال پیامبرانه اش (مخصوصاً به اعمال و کلمات او در محوطه معبد در باب هفتم مراجعه کنید)، اخطارها درباره فاجعه قریب الوقوع برای اورشلیم، و نوعی روایت درد و رنج (بابهای ۲۶، ۳۷-۳۸). با وجودی که نسبت موعظه های پیشگویانه ارمیا بسیار بیشتر از سخنان عیسی در اناجیل قانونی است، کتاب ارمیا شرح مجموعه ای از عناصری است که در اناجیل به هم پیوسته اند. در قرن اول میلادی ما یک کتاب یهودی به نام «زندگانی پیامبران» را می یابیم که اطلاعاتی اندک یا بسیار درباره پیامبران مثلاً تولد، معجزات، اعمال برجسته، مرگ و محل تدفین آنها را شرح می دهد. این اثر که احتمالاً به زبان یونانی نوشته شده بود ممکن است بازتاب تأثیر روایات قدیمی تر باشد که ما اینک توصیف می کنیم (به خوانندگان هشدار داده می شود تا درباره روایات امروزی تفکر نکنند).

**منشأ تقلید بیوگرافی های دنیوی.** در میان ادبیات فراوان یونانی ـ رومی قرون بلافاصله قبل یا بعد از میلاد مسیح، انواع مختلف بیوگرافی وجود داشتند، مثلاً زندگانی یونانیها و رومیهای مشهور اثر پلوتارک، زندگانی سزارها اثر سوتونیوس، زندگی آپولونیوس اهل تیانا اثر فیلوستراتوس و کتاب زندگی فلاسفه عهد باستان اثر دیوژن لاتیوس. آنهایی که به عنوان قرینه و مکمل اناجیل پیشنهاد شده اند دارای مقام متفاوتی هستند.

اولاً، محققین بعضی وقتها از aretalogy به عنوان نوعی خاص از بیوگرافی صحبت می کنند که در آن یک انسان الهی (theios aner) با استعدادهای مافوق طبیعی معجزاتی انجام می دهد. با وجود درخواست از فیلوستراتوس، روشن نیست که چنین سبک قابل توصیفی وجود داشته؛ و بسیاری از شباهتها از نوع بعد از مرقس می باشند. دوماً، سبک شولر به «بیوگرافی تحسین آمیز» اشاره دارد که در آن نگرانی اصلی این است که بزرگی شخصیت نشان داده شود. مخصوصاً درمورد فلاسفه تأکیدی وجود دارد بر تعالیم و یک ایده آلیزه کردن اصالت در زندگی آنها که برای تشویق و تقلید از آنها طرح شده است. به هرحال تفاوتها در میان بیوگرافی های تحسین آمیز را باید نادیده گرفت تا چنین سبکهای فرعی را جدا نمود. سوماً، تالبرت «فناناپذیرها» و «ابدی ها» را به تصویر می کشد. انسانها (بعضی وقتها توسط خدایان صاحب فرزندی شده) می توانند در لحظه مرگ فناناپذیر شوند، در حالی که «ابدی ها» موجودات الهی بودند که به زمین نزول کرده و به عنوان بشر زندگی نمودند و سپس دوباره به آسمان بالا رفتند. او اظهار می دارد که متی و مرقس و لوقا عیسی را به عنوان

فنا ناپذیر معرفی می‌کنند، در حالی که یوحنا او را به عنوان ابدی به تصویر می‌کشد- مقایسه‌ای که احتیاج به توصیف جدی دارد.[۳]

درواقع، اختلافات قابل توجهی مابین بیوگرافی‌های یونانی - رومی و اناجیل وجود دارند، مخصوصاً در گمنام بودن آخری، تأکید روشن مذهبی و هدف بشارتی آنها،[۴] کلیساشناسی قابل انتظار آنها، ترکیب آنها از روایات جامعه، و خوانده شدن آنها در مراسم نیایشی. مخصوصاً مرقس از نقش و نگار بیوگرافی که می‌توانست تولد غیرمعمول و زندگی اولیه قهرمان آن را به اضافه پیروزی او به تصویر بکشد و اینکه چگونه با بی‌عدالتی با او رفتار شده یا تقبل بدون ترس و شرافتمندانه او متفاوت است. به هرحال این عدم شباهت‌ها مابین اناجیل و بیوگرافی رومی- یونانی از نقطه نظر محققین قابل بررسی بوده و هر آنچه را که احتمالاً قصد انجیل نویسان از نوشتن انجیل بوده است در نظر می‌گیرند. محتمل است که بسیاری از خوانندگان/شنوندگان قرن اول که با بیوگرافیهای یونانی- رومی آشنا بوده‌اند چندان دقیق نبوده و درمورد اناجیل تقریباً به عنوان شرح زندگی مسیح فکر می‌کرده‌اند، مخصوصاً متی و لوقا که با شرح دوران طفولیت وی شروع می‌کنند.

**خلاقیت و اناجیل.** اگر مرقس قدیمی‌ترین انجیل بود در آن صورت آیا انجیل خلاقیت منحصر به فرد مرقس بوده است؟ علیرغم پیشنهادات در دو پاراگراف قبلی، یک بی نظیری نسبت به اناجیل وجود دارد. با وجودی که ایده نوشتن توصیفی از شخصیت عیسی ممکن است توسط موجودیت زندگی انبیا، فلاسفه مشهور، و شخصیت‌های جهانی کمک شده باشد، آنچه که درباره عیسی روایت شده به زحمت می‌تواند یا اشتیاقی ساده برای تهیه اطلاعات (با وجودی که عنصری از آن در لوقا ۱:۳-۴ وجود دارد که نزدیکترین مطلب در چهار انجیل به بیوگرافی یونانی - رومی است) یا تشویق حس رقابت بوده باشد. همان‌طوری که در بالا در بحث درباره کلمه euaggelion دیدیم، یک معنی وجود دارد که در آن آنچه که گزارش می‌شود می‌باید واکنشی از روی ایمان دریافت کند و نجات را به همراه بیاورد. منظور یوحنا از بیان ۲۰:۳۱ تاحدی قابل توجه مناسب تمام اناجیل است، «این چیزها نوشته شد تا شما ایمان آورید که عیسی همان مسیح است، پسر خدا، و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید». ظهور کلمه euaggelion در نوشته‌های پولس می‌توانسته هدفی مشابه داشته باشد (روم ۱:۱-۴؛ ۱ـقرن ۱۵:۱-۸، ۱۱:۲۳-۲۶)، و بدان معنی است که مرقس مسلماً اولین نفر نبوده که مطالب درباره عیسی را با هدف نجات در کنار هم قرار داده، با وجود آن که نوشته او قدیمی‌ترین شرح کامل حفظ شده است.

---

۳ـ اناجیل نظیر عیسی را فقط به عنوان یک فناپذیر که فناناپذیری را به عنوان پاداش به دست آورد معرفی نمی‌کنند، بلکه رستاخیز در اصل تأیید کننده حقیقت آن چیزی است که او قبل از مرگ بوده است. یوحنا نزول ازلی به زمین و زندگی به عنوان بشر را ارائه نمی‌کند، بلکه کلمه‌ای الهی که جسم گردید و جسم ماند.

۴ ـ می‌توان استدلال کرد که اناجیل مسیح شناسی برحسب روایت هستند. متی استانتون به هرحال با این مخالفت می‌کند در حالی که مجامع شبیه ادبی وجود دارند، رمان‌ها به منظور ارائه سرگرمی و تحریک می‌باشند- که این به سختی می‌تواند هدف اناجیل بوده باشد.

چقدر ابتکار و خلاقیت لازم بود تا بتوان انجیلی از شرح کامل احوال درباره عیسی نوشت؟ جواب تا حدودی به تاریخی بودن شرح حال بستگی دارد: عمدتاً تخیلات و یا عمدتاً حقیقت؟ (من تحقیقات درباره عیسی- تاریخی را در ضمیمه ۱ توصیف خواهم داد، که بسیاری از بررسیهای این پاراگراف را تکمیل می کند). بسیاری از محققین قسمت عمده نوشته های مرقس را افسانه می دانند. برای بعضی ها روایت درد و رنج افسانه ای بیش نیست، که عمدتاً از تعمق بر عهدعتیق بازتاب یافته است. برای بعضی ها عیسی یک معلم حکمت بوده و روایت معجزات و رستاخیز وی جنبه تبلیغ دارد تا عیسی را در مقام رقابت با سایر شخصیت های معجزه گر قرار دهد. برای بعضی ها عیسی یک جادوگر بود که به شیوه های مختلفی شفا می داد و تعلیمات حکیمانه وی خلاقیتی بوده تا او را قابل احترام جلوه دهند. اگر هر کدام از اینها درست می بود نیاز به خلاقیت بسیاری می بود تا بتوان از آنچه که عیسی بوده به سوی تصویری قابل توجیه ولی بسیار متفاوت که در اناجیل از او ترسیم شده حرکت نمود. (در ضمیمه ۱، به هرحال ما خواهیم دید که مدرکی که بر اساس آن بسیاری از این ادعاها صورت پذیرفته چقدر ظریف و کم اهمیت است). از طرفی دیگر تعداد حتی بیشتری از محققین توصیف هایی که مرقس نوشته را به عنوان واقعیات قضاوت می نمایند. فرض کنیم عیسی توسط یوحنای تعمید دهنده تعمید یافته است و آمدن ملکوت آسمان را هم با گفتار/مثلها که نظرات تثبیت شده مردم را به مبارزه می طلبید، و هم با شفای بیماران و اخراج نیروهای شریر اعلام نموده است؛ فرض کنیم او ضدیت رهبران یهودی را با عمل مقتدرانه و آزادی نسبت به شریعت برانگیخته و ادعا می کرد برای خدا صحبت می کند، به نحوی که آنها آن را خودپسندانه در نظر می گرفتند، و از طریق اعمال و هشدارها مسؤولین معبد را به مبارزه می طلبید- در این صورت عیسی خودش مطالب را آن گونه که نهایتاً وارد اناجیل شد فراهم نموده است، بدون توجه به این که چقدر این مطالب در طی دهه هایی که انجیل نویسان را از او جدا می کرد، تکامل خواهد یافت.[۵]

**چهره های عیسی.** به هرحال، حتی در درک بعدی، در تولید اناجیل، انتخاب از میان مطالب مربوط به عیسی لازم بود. بدین جهت مفید خواهد بود که سه چهره متمایز از عیسی را در نظر داشته باشیم: عیسی واقعی، عیسی تاریخی، و عیسی در انجیل. چهره عیسی واقعی دربرگیرنده همه چیزهای جالب توجه درباره او خواهد بود: تاریخ دقیق تولد و مرگ؛ افشای

۵ ـ طرح تقریبی از فعالیتهای عیسی در موعظه های اعمال وجود دارد، مثلا ۲:۲۲-۲۴ و مخصوصا در ۱۰:۳۷-۴۱. این در جلیلیه، بعد از تعمید یحیی تعمید دهنده هنگامی که عیسی با روح القدس و قدرت مسح گردید، شروع شد. او اعمال نیکو و شفاها برای آنانی که تحت ستم شیطان بودند در مملکت یهود و اورشلیم انجام می داد. آنها او را بر درختی آویزان کردند اما خدا او را در روز سوم برخیزانید و او توسط افراد منتخب و شهود خدا دیده شد که با او خوردند و نوشیدند. سی. اچ. داد می گوید که این طرح کلی موعظه معمولی بود که توسط اناجیل شرح داده شده. به احتمال قوی تر این چکیده ای از انجیل خود لوقاست، که از مرقس برداشت نموده بوده، و در موعظه ها وارد کرده است. با وجودی که موعظه حاوی مطالب درباره عیسی بود، نظم و ترتیب از جلیلیه به اورشلیم احتمالاً نشان دهنده ساده نویسی مرقس است. در نظر عامه یوحنا متکی بر مرقس نیست، یوحنا با تعمید یحیی تعمید دهنده شروع می کند و حاوی سخنان و اعمال عیسی است. حرکتی آرام از جلیلیه به اورشلیم در این انجیل وجود ندارد بلکه پس و پیش رفتن های پی در پی است.

جزئیاتی درباره والدین و خانواده او، چگونه او با آنها رفتار می‌نمود و چگونه رشد کرد؛ کجا و چگونه برای زندگی کردن کار می‌کرد قبل از اینکه موعظه را شروع کند؛ او به چه شکلی بود و غذا و نوشابه مورد علاقه او چه بودند؛ آیا او هرگز بیمار می‌شد؟ و اینکه آیا او شوخ طبع و مهربان بود و اهالی ناصره او را دوست می‌داشتند؟ و غیره. ما جزئیاتی شبیه به این را در انجیل نداریم و به دلیل همین فقدان است که بسیاری از محققین در برابر اینکه اناجیل را به‌عنوان زندگینامه مسیح بدانیم مقاومت می‌کنند. آگاهی از این نقصان برای خوانندگانی که ممکن است به نحوی دیگر به اناجیل بنگرند مهم است، به همان شیوه‌ای که آنها به زندگی شخصیتی مهم و امروزی می‌نگرند بدون هیچ‌گونه احساسی درمورد انتخابی بودن انجیل.

چهره **عیسی تاریخی** نیز ساختاری تحقیقاتی می‌باشد بر پایه مطالعه آنچه تحت عنوان انجیل نوشته شده و پرده برداشتن از تمام تفاسیر، اغراقها و حوادثی که می‌توانسته در فاصله زمانی سی تا هفتاد سال مابین خدمت عام و مرگ عیسی تا نوشته شدن اناجیل، اتفاق بیفتد. اعتبار این ساختار به جزئیاتی که توسط محققین به کار گرفته می‌شود بستگی دارد. شناسایی مفصل اینکه بازتابهای تصویر انجیل پس از زمان حیات عیسی گسترش می‌یابد اولین بار در دو قرن اخیر با شور و شوق و مصرانه توسط شکاکان که مایل بوده‌اند الهیات سنتی مسیحی را به مبارزه بطلبند به پیش برده شده؛ و بنابراین جستجوی اولیه برای عیسی تاریخی لحنی بی‌اعتبار کننده داشت، گویی که مسیح ایمان کار چندانی با مسیح تاریخ نداشته. ۱) آشکارا هدف آزاد کردن عیسی از اعلام نمودن او و از سوی کلیسا را اظهار می‌دارند. درواقع به هرحال، همچنان که مایِر شرح می‌دهد، تحقیقات درباره عیسی تاریخی، در حالی که هرگز نمی‌تواند مطلقاً واقع بینانه باشد، نیازی به تحریف شدن توسط چنین پیش داوریها ندارد. با توجه به تحقیقات امروزی این بررسیها اجتناب ناپذیر، صحیح و حتی سودمند است- موضوعی که به نظر نمی‌رسد توسط آنهایی که از زیاده‌روی در سمینار عیسی انتقاد می‌کنند به اندازه کافی ارج نهاده شود. اما رعایت احتیاط در چنین تحقیقاتی لازم است. چهره عیسی تاریخی ساختاری است که بر مدارک محدود بنا شده و برای به وجود آوردن فرضیه‌ای که بتوان از نظر علمی با آن توافق نمود طراحی گردیده. این حداکثر می‌تواند اطلاعاتی جزیی از عیسی واقعی به ما بدهد، و دائماً به موازات تغییر متدهای تحقیقاتی تغییر می‌کند. از آنجا که تحقیقات، قدردانی و درک مسیح شناسی عیسی را توسط پیروانش آشکار می‌سازد، تصویر دو بُعدی که به وجود می‌آید به طور چشمگیری از الهیات و روحانیت تهی خواهد بود. این تصویر تا حدودی تغییر شکل یافته زیرا بازتابنده آن چیزهایی است که محققین مایل به روشن نمودن آنها هستند. این تصور و نیت که ایمان مسیحی می‌باید به بازسازی‌های عیسی تاریخی وابسته باشد یک سوء تفاهم خطرناک است.

**عیسی انجیلی**، چهره‌ای از عیسی است که یک انجیل نویس از تنظیم بسیار گزینشی خود از

مطالب درباره عیسی ترسیم نموده، تا یک ایمان را تقویت کرده و پیش برد، ایمانی که انسانها را به خدا نزدیکتر سازد. انجیل نویس فقط اطلاعاتی را مشمول می سازد که به هدف او کمک کند و نیازهای خوانندگان هم بر محتویات و هم بر ارائه آنها تأثیر دارد. به این دلیل است که اناجیل که توسط انجیل نویسان مختلف برای خوانندگان مختلف در دهه های گوناگون نوشته شده اند می بایستی متفاوت باشند.

باید تأکید شود که با نام گذاری سه چهره مختلف عیسی من درباره «عیسی حقیقی» صحبت نکردم، نامگذاری که می توانست معنای ضمنی حقیقت و ارزشمندی داشته باشد. حیات عیسی حقیقی شاگردان را جذب و متقاعد نمود تا نام او را در تمامی دنیای شناخته شده آن روز اعلام نمایند. چهره، عیسی تاریخی و عیسی انجیلی چگونه می تواند با عیسی «حقیقی» به آن معنی منطبق باشد؟ جنبه های مهم عیسی واقعی گزارش نشده و بنابراین ناشناخته هستند، پس عملاً این چهره از عیسی می تواند فقط بخشی حقیقی برای نسلهای بعدی باشد. به خاطر آنچه که به کنار گذاشته شده، مخصوصاً با ماهیت مذهبی و الهیاتی، شرح و توصیف عیسی تاریخی (یا بهتر بگوییم عیسی بازسازی شده) بسیار دور از آن است که بتواند به ما عیسی حقیقی را بدهد. چنان که در ضمیمه آمده، به سختی می توان دریافت که چگونه تعداد زیادی محقق می توانند عیسی تاریخی را بازسازی کنند و این بتواند تعهد پرشوری را که تا مرگ ادامه داشت جذب کند. چنان که می دانیم عیسی این را در آنهایی که او را می شناختند بیدار نمود. اگر شخص قبول کند که چهره های ترسیم شده از عیسی در اناجیل حجم زیادی از مطالب درباره عیسی واقعی را حفظ کرده و هدف بشارتی آنها برای او بیگانه نبوده، در این صورت آن تصاویر تا حد ممکن به عیسی واقعی نزدیک هستند. همان طوری که در مقدمه گفته شد، در این معرفی سعی بر این است که خوانندگان با آنچه که درواقع در عهدجدید وجود دارد، و قبل از هر چیز با عیسی در اناجیل، آشنا گردند. زیربخش بعدی با همراهی کردن با نظریات محققین میانه رو به فرمی ساده یک تئوری سه مرحله ای را که به ارائه عیسی توسط انجیل کمک می کند، شرح خواهد داد. که مهم ترین قسمت این فصل در جهت کمک به غیرمتخصصین در درک اناجیل خواهد بود.

## سه مرحله تشکیل انجیل

**۱)** بشارت عمومی یا فعالیت عیسی ناصری (ثلث نخست قرن اول بعد از میلاد). عیسی کارهای شاخص کرده پیام خود را به طور شفاهی اعلام داشت و بر دیگران تأثیر نهاد (مثلاً بر یحیی تعمید دهنده و شخصیت های مذهبی یهود). عیسی همراهانی انتخاب کرد که با او سفر می کردند و آنچه را که او گفت و انجام داد دیدند و شنیدند. خاطرات آنها از گفته ها و اعمال وی فراهم کننده «مطالب خام عیسی» بود. این خاطرات از همان ابتدا انتخابی و

متمرکز بودند بر آنچه مربوط به اعلام خدا توسط عیسی بود و نه بسیاری از مسائل پیش پا افتاده از زندگی معمولی (و یا عناصری از «عیسی حقیقی»). در سطحی عملی برای خوانندگان امروزی مهم است که به خاطر داشته باشند که اینها خاطراتی بودند از آنچه که توسط یک یهودی که در جلیلیه و اورشلیم در سالهای دهه ۲۰ زندگی می‌کرد گفته و عمل کرده شد، طرز گفتار عیسی، مسائلی که با آن مواجه بود، واژگان و نگرش وی همانهایی بودند که در آن زمان و مکان خاص وجود داشتند. بسیاری درماندگی‌ها از درک عیسی و برداشت غلط از افکار وی ناشی از این واقعیت است که خوانندگان انجیل او را از مکان و زمان خود دور می‌کنند و تصور می‌نمایند که او با مسائلی مقابله می‌کرد که هیچ وقت با آنها روبه‌رو نبوده.[۶] حتی می‌تواند فرمی پیچیده از به غلط جلوه دادن عیسی وجود داشته باشد، با نسبت دادن عناوینی بر او که واقعاً مناسب او نیستند، مانند رعیت یا مبارز راه آزادی.

**۲) موعظه (رسولی) درباره عیسی** (ثلث دوم قرن اول میلادی). آنهایی که عیسی را دیده و سخنان او را شنیده بودند تأییدیه پیروی کردن از او را از طریق ظاهر شدن‌های وی بعد از رستاخیز (۱ـ قرن ۱۵:۵-۷) دریافت نمودند و به ایمان کامل به عیسی قیام کرده به عنوان کسی که از طریق او خدا نجات با محبت نهایی را به اسرائیل و نهایتاً به تمام جهان ظاهر نموده است، رسیدند ـ ایمانی که آنها با القاب اعترافی همانند (مسیحا/مسیح، خداوند، نجات دهنده، پسر خدا و غیره) به زبان می‌آوردند. پیروی کسانی که عیسی را دیده و شنیده بودند از وی، در دوران بعد از رستاخیز از طریق ظاهر شدنهای وی تأیید گردید و بدین ترتیب آنها سخنان و اعمال او را با معنی و اهمیت غنی‌تر اعلام می‌نمودند. ما از این واعظین به عنوان «رسولان» یاد می‌کنیم زیرا آنها خود را فرستادگان عیسی رستاخیز نموده می‌دانستند، و موعظه‌های ایشان اغلب به عنوان اعلام kerygmatic (kerygma) (مرگ و رستاخیز مسیح) توصیف شده، با این هدف که سایرین را به ایمان دعوت کند. نهایتاً دایره واعظین بشارت دهنده از آنچه که همراهان اولیه عیسی را در بر می‌گرفت بزرگتر شد، و تجربه‌های ایمان تازه واردین همانند پولس آنچه را که دریافت و اعلام شده بود غنی‌تر نمودند.

عامل دیگری که در این مرحله از تکامل عمل می‌کرد لزوم تطبیق موعظه با شنونده جدید بود. اگر عیسی یک یهودی جلیلی از ثلث نخست قرن اول بود که به زبان آرامی صحبت می‌نمود، در اواسط قرن اول انجیل او در پراکندگی قوم، به یهودیان حومه نشین شهر و غیریهودیان به زبان یونانی موعظه می‌شد، زبانی که او به صورت معمول صحبت نمی‌کرد.

---

۶ـ مسیحیان، چه آزادی‌خواه و چه محافظه کار، مرتکب این اشتباه می‌شوند. آنها ممکن است سؤال کنند که آیا عیسی به عنوان یک سرباز حاضر بود در جنگهای امروزی (مثلاً جنگ ویتنام) شرکت کند و آیا چند راز مقدس در نظر داشته است. جوابهای دقیق به چنین سؤالاتی این است که یهودیان جلیلیه نمی‌توانستند از وجود ویتنام و یا جنگ مکانیزه اطلاعی داشته باشند و در این دوره حتی کلمه‌ای درمورد رازهای مقدس نشنیده بودند. آنچه که عیسی انجام داد و گفت دارای اثراتی برای این مشکلات بعدی می‌باشد، اما در ایمان مسیحی روح القدس این آثار را به وسیله روند گذر از زمان عیسی به زمان ما حل می‌کند. هنگامی که اسناد اعترافی کلیسا درباره اعمال «عیسی مسیح» صحبت می‌کند، آنها درباره عیسی درخدمت بشارتی صحبت نمی‌کنند بلکه درباره عیسای به تصویر کشیده شده در موعظه رسولی و روایات بعد از آن.

این تغییر زبان محتاج به ترجمه ای بسیار دقیق بود تا بتواند پیام را برای شنوندگان جدید قابل فهم و زنده بنماید. بعضی وقتها جمله بندی دوباره (که آثار قابل رؤیتی در اناجیل نوشته شده بجا گذارده است) بر جزئیات تأثیر می گذاشتند، مثلاً یک نوع سقف سفالی که برای شنوندگان یونانی آشنا بوده در لوقا ۱۹:۵ که با سقف شکل فلسطینی که در آن در مرقس ۴:۲ یک سوراخ باز کرده شد در تضاد است. اما سایر جمله بندی های دوباره نتیجه ای الهیاتی داشت، مثلاً، انتخاب soma، «بدن» برای جزئی از شام آخر در اناجیل نظیر و اول قرنتیان ۲۴:۱۱ (از ترجمه تحت اللفظی sarx «جسم» در یوحنا ۵۱:۶ متمایز است). این انتخاب، استفاده استعاری از کلمه بدن را در الهیات بدن مسیح که مسیحیان اعضای آن هستند (۱ـ قرن ۱۲:۱۲-۲۷) تسهیل کرده بود. بدین ترتیب تکاملی در سنت عیسی باعث رشد الهیات مسیحی می شد.

اکثراً کلمه «موعظه» برای این دومین مرحله از تکامل انجیل به عنوان واژه ای چتری به کار می رود، با وجودی که عناصر سازنده دیگری نیز در تشکیل محصول نهایی انجیل کمک نموده اند، به طور مثال، نیایش یا دعا قسمتی از زندگی مسیحی شد، همان طور که در مراسم تعمید در انجیل و در دستورالعملهای شام خداوند مشاهده می کنیم. شکل یافتن موضوعات توسط تعلیم اصول مذهبی را می توان در متی یافت. مباحثات در اجتماع موضوع را جالب تر می نمود، مثلاً کشمکش با رهبران کنیسه یهود (در متی و در یوحنا)، و در درون اجتماع با بعضی ها که فریاد می زدند «خداوندا، خداوندا» در متی ۲۱:۷.

**۳) اناجیل نوشته شده** (تقریباً ثلث آخر قرن اول). با وجودی که در اواسط دوره قبلی هنگامی که مطالب درباره عیسی موعظه می شد برخی نوشته های اولیه (اینک مفقود شده) جمع آوری شده بودند، و با وجودی که موعظه بر مبنای حفظ و تکمیل **شفاهی** مطالب درباره عیسی تا قرن دوم میلادی ادامه یافت،[۷] سالهای ۶۵-۱۰۰ میلادی احتمالاً دورانی بود که هر چهار انجیل قانونی نوشته شدند. اما درباره انجیل نویسان و یا مبلغین مسیحی، بر حسب روایاتی که از قرن دوم موجود است و در مقدمه اناجیل هم یافت می شود، حدود سال ۲۰۰ و یا حتی قبل از آن دو انجیل به رسولان (متی و یوحنا) نسبت داده شده و دو انجیل دیگر به مردان رسولی (یعنی همراهان رسولان، مرقس همراه پطرس و لوقا همراه پولس). با وجود این محققین امروزی فکر نمی کنند که انجیل نویسان شهود عینی خدمت عام عیسی بوده اند. این عقیده مسلماً یک تغییر نظر است؛[۸] اما نفی روایت و سنت به آن تندی که در ابتدا به نظر می آید نیست، زیرا روایات اولیه درباره نویسندگی اناجیل ممکن است همیشه به انجیل نویسی که فرم نهایی انجیل را تنظیم نمود اشاره نداشته باشد. نسبت دادن ممکن است به

---

۷ـ پاپیاس اسقف هیراپولیس حدود ۱۱۵ میلادی به دنبال کسانی بود که با نسل قدیمی رسولان همراه یا از پیروان نزدیک آنها بوده اند. وی همچنین به دنبال روایات شفاهی جدا از اناجیل مکتوب بود که او هم آنها را می شناخت.

۸ ـ حداقل درباره متی و یوحنا، لوقا ۱:۲-۳ با صراحت اظهار می دارد که نویسنده یکی از شهود عینی نبوده، با وجودی که از آنها برداشت نموده.

شخصی باشد که مسؤول روایت بوده و در یک انجیل خاص نام او حفظ و گنجانیده شده یا به کسی که یکی از منابع اصلی انجیل را نوشته است.

این تشخیص که انجیل نویسان، شهود عینی خدمت عام عیسی نبوده‌اند برای درک تفاوتها در میان اناجیل مهم است. در رویکرد قدیمی که تصور می‌شد انجیل نویسان خود آنچه را که گزارش کرده‌اند دیده‌اند، توضیح این تفاوتها میان اناجیل آنها بسیار مشکل بود. این چگونه می‌شود که شاهد عینی، یوحنا، گزارش پاک نمودن معبد را در ابتدای شروع خدمت عام (باب دوم)، و شاهد عینی دیگر، متی، این گزارش را در انتهای خدمت عام (باب بیست و یکم) بدهد؟ با توجه به اینکه پاکسازی معبد دوبار انجام شده مفسرین اظهار می‌دارند که هر یک از انجیل نویسان تصمیم به گزارش نمودن فقط یک بار از آن دوبار را گرفته‌اند.[۹] به هرحال اگر هیچکدام از انجیل نویسان شاهد عینی نبوده و هر کدام شرح این واقعه تطهیر معبد را از یک نفر واسطه دریافت نموده است، هیچکدام (و یا فقط یک نفر) می‌توانسته بداند که این اتفاق در طی خدمت بشارت عام در کجا روی داده است. انجیل نویس به‌جای اینکه بر خاطرات شخصی از رویدادها تکیه کند، مطالبی را که دریافت می‌کرد به نحوی تنظیم می‌نمود که عیسی را به صورتی مطابق نیازهای روحانی جامعه‌ای که مورد خطاب انجیل قرار داشت نشان می‌داد. بنابراین اناجیل به صورت عقلانی تنظیم شده‌اند و نه الزاماً در ترتیبی تاریخی. انجیل نویسان به صورت نویسندگان، شکل دهندگان، کامل کنندگان، حذف کنندگان مطالب زاید آنچه درباره عیسی منتقل شده و به‌عنوان الهیدان، که آن مطالب را برای هدفی خاص جهت می‌دادند، ظاهر شدند.

نتایج و پیامدهای این رویکرد برای تشکیل انجیل حاوی نکات ذیل خواهد بود:

ـ اناجیل گزارش تحت‌اللفظی خدمت بشارتی عیسی نیستند. تکامل و تطبیق روایت عیسی دهها سال به طول انجامید. تکامل تا چه حد؟ این را باید با تحقیق موشکافانه تعیین نمود که اغلب داوریهایی تولید می‌کند که از امکان داشتن تا محتمل بودن متغیر است، اما به ندرت قطعیت می‌یابند.

ـ یک فرضیه بعضی وقتها تفسیر می‌شود که اناجیل را به‌عنوان تاریخ تحت‌اللفظی معرفی نمی‌کند بلکه به شکلی که نشان می‌دهد اناجیل شرح حال واقعی عیسی نیستند. حقیقت به‌هرحال می‌باید با توجه به هدف مورد نظر ارزیابی شود. اناجیل را شاید بتوان به‌عنوان غیرحقیقت ارزیابی نمود، اگر هدف فقط تهیه گزارش یا بیوگرافی دقیق باشد؛ اما اگر هدف

---

۹ـ بسیاری از سایر نمونه های غیرقابل سازش را می‌توان ارائه کرد. چون متی موعظه ای بر سر کوه دارد و لوقا موعظه ای مشابه در دشت (مت ۵:۱؛ لو ۶:۱۷)، می بایستی در آنجا دشتی در کنار کوه بوده باشد. چون متی دعای خداوند را در آن موعظه تعلیم می‌دهد و لوقا آن را در راه به سوی اورشلیم ارائه می کند (مت ۶:۹-۱۳؛ لو ۱۱:۲-۴)، شاگردان می بایستی آن را فراموش کرده و موجب شده باشند که عیسی آن را تکرار کند. مرقس ۱۰:۴۶ شفای مرد نابینا را بعد از ترک اریحا و لوقا ۱۸:۳۵، ۱۹:۱ آن را قبل از اینکه عیسی وارد اریحا شود قرار می‌دهد. شاید عیسی محل اریحای عهدعتیق ترک کرده و در حال ورود به اریحای عهدجدید بوده است!

از نوشتن اناجیل جلب خوانندگان یا شنوندگان به ایمان به عیسی باشد، در این صورت این سازگاریها که اناجیل را کمتر تحت اللفظی می نماید (افزودن بُعد ایمان، تطبیق با خوانندگان جدید) دقیقاً برای تسهیل آن هدف و بنابراین برای واقعی کردن اناجیل انجام شده.

ـ برای بعضی ها رویکرد به حقیقت انجیل رضایت بخش نیست زیرا اگر روند تکامل ها و سازگاریها وجود داشته است چگونه ما می دانیم که اناجیل عرضه کننده پیامی وفادار به پیام عیسی است؟ محققین نمی توانند راهنمایان مطمئنی باشند زیرا آنها به شدت درباره میزان تغییرات با هم اختلاف دارند، تغییراتی که می تواند از جزئی تا عمده گسترش داشته باشد. این یک موضوع الهیاتی است، و بدین سبب یک جواب الهیاتی برای آن مناسب می باشد. آنهایی که به الهام ایمان دارند خواهند گفت که روح القدس هدایت کننده روند بوده و تضمین می کند که محصول نهایی بازتاب حقیقتی است که خدا عیسی را برای اعلام آن فرستاد.

ـ در تاریخ تفسیر برای هماهنگ کردن تفاوتهای اناجیل زمان زیادی صرف شده است، نه فقط در مسائل جزئی بلکه هم چنین در معیاری وسیع، مثلاً تهیه یک شرح حال از داستان های طفولیت بسیار متفاوت در متی و لوقا، یا از توصیف لوقا از ظاهر شدن های عیسی قیام کرده در اورشلیم، و شرح متی از ظاهر شدن او بر کوهی در جلیل. در کنار این سؤال که آیا چنین چیزی امکان دارد؟ لازم است سؤال نمائیم که آیا این همآهنگی نوعی تحریف نیست؟ در یک چشم انداز ایمان، مشیت الهی بر وجود چهار انجیل مختلف قرار گرفت، نه انواع هماهنگ شده. و این است که ما باید به اناجیل جداگانه هر کدام با دیدگاه خاص خود بنگریم، هماهنگی می تواند به جای غنی تر کردن فقیرتر نماید.

ـ در نیمه دوم قرن بیستم احترام به منفرد بودن هر کدام از اناجیل بر نیایش یا رسوم کلیسایی تأثیر داشت. بسیاری از کلیساها در ارائه تقویم سه ساله از بازنگری در مراسم نیایشی کلیسای کاتولیک رومی پیروی نموده اند که در آن در سال اول، قرائت روز یکشنبه انجیل از متی برداشته می شود، در سال دوم از مرقس و در سال سوم از لوقا. در کلیسای رومی این جایگزین یک قرائت یک ساله می شود جایی که بدون هیچ طرح مشخص الهیاتی قرائت یک روز یکشنبه از متی، یکشنبه بعد از لوقا، و غیره بود. یک فاکتور مهم در به وجود آوردن تغییرات این است که قرائت های بخشی از انجیل می باید به صورت متوالی از همان یک انجیل صورت گیرد، اگر بخواهیم در برابر جهت گیری الهیاتی موجود در هر انجیل عدالت را رعایت کرده باشیم. به طور مثال، یک داستان که در هر سه انجیل ذکر شده می تواند بسته به مجموعه ای که هر انجیل نویس در آن قرار داده معانی مختلف داشته باشد.

## مشکل اناجیل نظیر

به مرحله دیگری از تکامل در اناجیل نیاز است تا بتوان روابط مابین سه انجیل اول را که «سینوپتیک» (نظیر) خوانده می‌شوند ـ زیرا آنها را می‌توان در کنار هم نظیر به نظیر مطالعه نمود ـ توجیه کرد. این اناجیل آنقدر وجوه مشترک دارند که در مرحله سوم توصیف شده در بالا می‌بایستی نوعی وابستگی مابین یک یا دو تا از آنها نسبت به هم یا نسبت به منبع مشترک نوشته شده‌ای وجود داشته باشد. با وجودی که توجه و حتی احساسات زیادی در تحقیقات صرف این مشکل شده است، بسیاری از خوانندگان عهدجدید این موضوع را پیچیده، و خود را نسبت به آن بی‌علاقه می‌یابند.

**آمار و اصطلاحات:** مرقس ۶۶۱ آیه، متی ۱۰۶۸ آیه، و لوقا ۱۱۴۹ آیه دارد. هشتاد درصد آیات مرقس در متی و شصت و پنج در صد آن در لوقا دوباره تولید شده. مطالب مرقسی که در هر دو انجیل دیگر یافت می‌شوند را «روایت سه‌گانه» می‌نامند. حدود ۲۲۰-۲۳۵ آیات (در کل و یا بخشی از آن) که مطالب مرقسی نیستند اما در متی و لوقا مشترک می‌باشند را «روایت دوگانه» نامیده‌اند. بگذارید چند پیشنهاد برای توضیح این آمار، منجمله برای هر کدام از استدلالات مهم چه موافق و چه مخالف ارائه نموده و در نهایت نتایجی را از راه حل تقبل شده ترسیم نمائیم.

**راه حل‌هایی که وجود یک یا چند انجیل قبلی را تأیید می‌نمایند.** پیشنهادهای زیادی بوده (برخی از آنها امروزه پیروان چندانی ندارند) که توضیح می‌دهند قبل از اینکه اناجیل نظیر نوشته شوند فقط یک انجیل وجود داشته است. در قرن هجدهم لسینگ پیشنهاد کرد که سه انجیل نظیر از یک انجیل آرامی که امروزه وجود خارجی ندارد بهره گرفته‌اند، یک تئوری که توسط آیکهورن، که درباره این منبع به عنوان حیات کامل مسیح فکر می‌کرد، تکمیل شد. یک نوع از این فرضیه توسط آنهایی که اناجیل غیرقانونی را منشأ اناجیل قانونی می‌دانسته‌اند بار دیگر احیا شده. (درباره **انجیل توما** و رابطه آن با فرضیه Q در ذیل بحث شده است.) مرقس پنهانی، یک فرم ادغام شده از مرقس است که برای کلمنت اهل اسکندریه شناخته شده بود و بسیاری فکر می‌کرده‌اند که در اوائل قرن دوم تنظیم شده؛ و ام. اسمیت ادعا می‌کند که این کتاب بسیار بیشتر از اناجیل قانونی، قدیمی‌ترین منبع مسیحی کشف شده را ارائه می‌دهد، و کوستر اظهار می‌دارد که **مرقس پنهانی** خود قبل از نوشته شدن مرقس قانونی به رشته تحریر درآمده است. این واقعیت که آنچه که ما از این انجیل می‌دانیم دو تکه پاره کوچک است و این که آنها را می‌توان همان طور که در اناجیل قانونی نوشته شده درک نمود، قبول گسترده چنین ادعاهایی را مانع شد. علاوه براین مارک گروسان فرض می‌کند که **مرقس پنهانی** یک فرم کوتاه تر **انجیل پطرس** است که چهار انجیل قانونی از آن نشأت گرفته‌اند. باز هم نظر اکثریت این است که انجیل پطرس هم به اناجیل قانونی وابسته است.

در یک کاوش بیشتر سنتی برای یک انجیل قبلی، بعضی‌ها به پاپیاس (متی تنظیم شده برحسب گفته ها در زبان عبری (=آرامی؟) در ذیل) استناد می‌کنند و اظهار می‌دارند که او درباره انجیل متی که ما می‌شناسیم صحبت نمی‌کرد بلکه درباره یک مجموعه قدیمی‌تر (بعضی وقتها M نامگذاری شده) که مرقس و نیز متی قانونی (مستقیماً و یا از طریق مرقس) از آن استفاده کرده‌اند. فرضاً این مجموعه خیالی حاوی آن چیزی است که به سادگی نمی‌توان آن را به توسط مشتق دانستن مرقس از متی قانونی و یا برعکس توضیح داد. محققین دیگر یک تئوری پیچیده چند سندی را الزامی تلقی می‌کنند، مثلاً اینکه منبع نه فرم آرامی M بلکه یک ترجمه یونانی ازM به اضافه مجموعه آرامی از گفته هایی است که به زبان یونانی ترجمه شده. منابع شفاهی در کنار منابع مکتوب نیز فرض شده. در یک مجموعه سه جلدی اناجیل نظیر فرانسوی که در سالهای ۱۹۷۰ به وجود آمده، چهار منبع از اسنادی که نویسندگان اناجیل نظیر از آنها استفاده کرده‌اند را کشف نموده‌اند، نه به طور مستقیم بلکه بر اساس انجیل قبلی: سند A که اصلیت فلسطینی و یهودی مسیحی داشته از حدود سال ۵۰ میلادی؛ سند B، یک تفسیر دوباره برای مسیحیان غیریهودی که قبل از سال ۵۸ میلادی نوشته شده؛ سند C، یک سنت مستقل فلسطینی به زبان آرامی، بسیار باستانی و شاید زندگی نامه پطرس، که در یوحنا نیز به کار رفته؛ و سند Q حاوی مطالبی است که در متی و لوقا مشترک هستند. این نوع تئوری درواقع منبع جدیدی را برای حل هر نوع مشکل فرض می‌کند. این را نمی توان غلط یا صحیح ارزیابی نمود، اما بسیاری آن را پیچیده‌تر از آن خواهند یافت که بتواند در مطالعه معمولی اناجیل کمکی بکند. درواقع اکثریت محققین برای توجیه اختلافات و شباهت‌ها در اناجیل نظیر به جای فرض چند انجیل قبلی که دیگر موجود نیستند و کتب قدیمی تحریف شده، از رابطه‌ای در میان اناجیل موجود، مثلاً از راه‌حلهای وابستگی متقابل که اینک به آنها روی می‌آوریم برداشت می‌کنند.

**راه‌حلهایی که در آنها متی اولین انجیل بوده، و لوقا از متی استفاده نموده است.** این فرضیه، که تاریخ آن به عقب، به زمان آگوستین در قرن چهارم برمی‌گردد. قدیمی‌ترین توضیح بوده است، این فرضیه عموماً توسط کاتولیکهای رومی تا اواسط قرن بیستم پذیرفته شده بود، و هنوز هم منادیان محترمی دارد. در این رویکرد آگوستینی نظم قانونی هم چنین نظم وابستگی است. در ابتدا متی نوشته شده بود، مرقس به شدت متی را خلاصه نمود، و سپس لوقا و بعد یوحنا پدید آمدند، و هر کدام از قبلی خود مطالبی جذب نموده بود. در سال ۱۷۸۹ گریس باخ یک تئوری وابستگی را پیشنهاد کرد که در آن به ترتیب متی، لوقا و مرقس بود. زیربنای فرضیه اولویت متی این بود که از زمان قدیم متی را به عنوان اولین انجیل در نظر می‌گرفتند. توضیح اینکه در هر فرضیه که اولویت را به متی می‌دهد مرقس بزرگترین مشکل می باشد. در فرضیه آگوستین منطق مرقس در حذف مقدار بسیاری از شرح متی چه

بوده؟ فرضیه گریس باخ تلاش می‌کند تا با این مشکل برخورد کرده و مرقس را در آخر قرار دهد و آن را به عنوان خلاصه‌ای از آنچه که متی و لوقا با هم توافق دارند، ارزیابی می‌نماید. در حالی که مرقس تمام روایت دوگانه، جایی که آنها با هم در توافق هستند را حذف می‌کند.

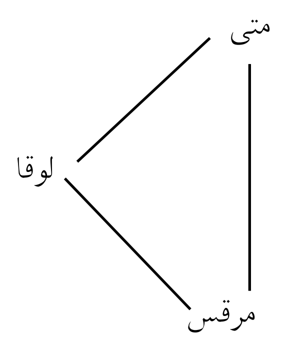
حمایت عمده برای این فرضیه که لوقا از متی استفاده نموده در عباراتی در روایات سه‌گانه یافت می‌شود جایی که لوقا و متی در مقابل مرقس با هم توافق دارند، یعنی در «توافق‌های جزئی»، به طور مثال در تمسخر عیسی توسط یهودیان هم متی و هم لوقا سؤال از عیسی را با کلمات مشابه عنوان می‌کنند که در مرقس نیست: «کیست که تو را زده است؟» - یک نقل قول که مفهوم بهتری از مبارزه طلبی برای پیش‌گویی دارد (مت ۲۶:۶۸؛ لو ۲۲:۶۴؛ مر ۱۴:۶۵). اگر لوقا و متی مستقل از یکدیگر نوشته‌اند، آیا چنین شباهتی می‌توانست فقط برحسب تصادف به وجود آمده باشد؟ آیا نمی‌توانیم بگوئیم لوقا سؤال را از متی کپی نموده؟ با وجود این دلائل مهمی برعلیه وابستگی لوقا به متی وجود دارد (لو ۱:۷۳-۷۵). جایی که لوقا و متی شرح تقریباً متضادی می‌دهند، چرا لوقا تلاش نکرده مشکل را حل کند؟ به طور مثال، روایت لوقا از دوران طفولیت عیسی نه فقط بسیار از متی متفاوت می‌باشد، بلکه در جزئیات نیز با آن سازگار نیست، مثلاً درباره منزل مریم و یوسف (در متی ۲:۱۱ در بیت‌لحم [خانه]؛ در لوقا ۲:۴-۷ در ناصره، بدون خانه در بیت‌لحم) و نیز درباره سفرهای آنان پس از تولد عیسی (سفر به مصر در متی ۲:۱۴؛ به اورشلیم و ناصره در لوقا ۲:۲۲،۳۹). یا باز هم درمورد شرح لوقا از مرگ یهودا در اعمال ۱:۱۸-۱۹ که به زحمت با متی ۲۷:۳-۱۰ سازگار است. هم چنین درمورد ترتیب مطالب اگر لوقا از متی استفاده کرده، چرا لوقا مطالب Q را آنقدر متفاوت با متی در متن خود قرار می‌دهد؟ (به استثنای گفته‌های یحیی تعمید دهنده و داستان وسوسه، در ادامه به جدول ۲ مراجعه کنید). این نحوه استدلال قوی‌تر می‌شود اگر بگوییم که لوقا از مرقس هم استفاده نموده (فرضیه آگوستین)، زیرا لوقا از ترتیب مرقس بیشتر پیروی می‌کند. یک مسئله دیگر این خواهد بود که لوقا اضافات متی به مرقس را در متن خود گزارش نمی‌کند، مثلاً متی ۳:۱۴ـ۱۵، ۱۲:۵-۷، ۱۶:۱۷-۱۹، ۲۱:۱۴-۱۶، ۲۶:۵۲-۵۴.

**راه‌حل‌هایی که اساس آنها بر اولویت مرقس قرار دارد.** مرقس قبل از همه نوشته شده و متی و لوقا مطالبی را از آن گرفته‌اند. یک فرم از این رویکرد که می‌رود تا ادعا کند که لوقا از متی هم مطلب گرفته با این مشکلات که در پاراگراف قبلی شرح دادیم مواجه می‌شود. **معمولی‌ترین فرضیه بنابراین این است که متی و لوقا بر مرقس متکی بودند و مستقل از یکدیگر نوشته‌اند.** آنچه که آنها با هم مشترک بوده و از مرقس به دست نیاورده‌اند (روایت دوگانه) را می‌توان با مطرح کردن منبع Q توضیح داد (منبعی که کاملاً از متی و لوقا بازسازی شده و در زیر بخش بعدی درباره آن بحث شده است). بنابراین این

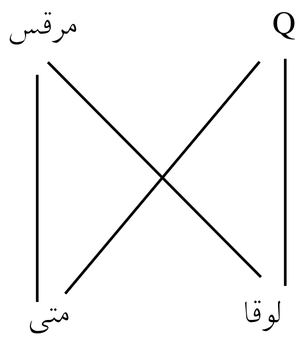
به عنوان تئوری دو منبع شناخته می شود. [10]

بدین ترتیب ما می توانیم تئوری گریس باخ را این طور تصور کنیم:

**تئوری گریس باخ**




**تئوری دو منبع**




استدلال اصلی برای حق تقدم مرقس این است که مرقس بیشتر از هر تئوری دیگر مسائل را حل می کند. این موضوع بهترین توجیه را ارائه می دهد برای اینکه متی و لوقا که اغلب هم در ترتیب و هم در جملات متن با مرقس توافق دارند، در عین حال از مرقس متفاوت بوده و مستقل عمل می کنند. به طور مثال، هیچ کدام از این انجیل نویسان از سخنان زائد مرقس خوششان نمی‌آید، بیانات نامناسب یونانی، معرفی نه چندان ستایش‌آمیز شاگردان و مریم، و اظهارات ناخوش آیند درباره عیسی. اگر متی و لوقا از مرقس استفاده کرده اند، هر دو انجیل نویس توضیحات مرقس را در نور ایمان پس از رستاخیز بسط داده اند. استدلال عمده برضد تقدم مرقس در توافق های جزئی قرار دارد که در بالا در رابطه با فرضیه گریس باخ عنوان شد.

یک نتیجه گیری منطقی این است که **هیچ راه حلی درباره اناجیل نظیر تمام مشکلات را حل نمی کند.** نویسندگان امروزی که کتابهای ایشان مستلزم تحقیق هستند و پس از چندین دهه، تلاش تقریباً غیر ممکنی را برای بازسازی دقیق اینکه چگونه منابع مختلفی را در نوشتن آن کتابها به کار برده اند آغاز می کنند ناتوانی ما را در کشف دقیق شیوه ای که انجیل نویسان ۱۹۰۰ سال پیش به کار برده اند درک می کنند. اگر شخص نمی تواند تمام رازها را حل کند، منطقی خواهد بود که راه حل نسبتاً ساده ای را درباره مسئله اناجیل نظیر بپذیرد. این روحیه ای است که در آن فرضیه تقدم مرقسی (به عنوان بخشی از فرضیه دو ـ منبع) به خوانندگان انجیل توصیه می شود. با وجود اینکه این یک فرضیه باقی می ماند، شخص باید بداند که نتایج مهمی از قبول کردن آن حاصل می شود.

**نکاتی که باید هنگام کار با تقدم مرقسی در مخیله خود نگاه داشت:**

ـ حتی وقتی که مرقس نوشته شد، خاطره روایت شفاهی درباره عیسی از بین نرفت. در بسیاری مواقع ما تصور می کنیم که ترکیب اناجیل کاملاً یک تلاش مکتوب است. اما پاپیاس

---

۱۰ـ درواقع فرض می شود و بدین سبب نوعی منبع سوم است، اما در اینجا ما درباره راه‌حلهایی صحبت می کنیم که برای نکات مشترک در اناجیل نظیر ارائه شده.

شاهدی است برای توجه ادامه‌دار به روایت شفاهی در قرن دوم. محققین در اینکه چقدر از روایت شفاهی در خاطره‌ها مانده بوده (به صورت یک مدل خاخامی) و نیز درمورد انتقال دهان به دهان کلمات اختلاف نظر دارند. بسیاری تصور می‌کنند که برخی مشکلات توسط فرضیه دو ـ منبع حل نمی‌شود و باید تأثیر خاطرات به‌طور شفاهی انتقال یافته را نیز به صحنه آورد. به‌طور مثال سؤال مشابه «کیست که تو را زده است؟» که در متی و لوقا یافت می‌شود ولی در مرقس نیست را می‌توان به‌عنوان استفاده مستقلانه از سؤال سنتی در رفتار چشم بسته با عیسی توجیه کرد.

ـ اگر متی و لوقا هر دو از مرقس استفاده کرده‌اند، الهیات آنان را می‌توان از طریق تغییراتی که آنها در گزارش مرقس داده‌اند مطالعه نمود ـ نقد تنظیم. این اساس بعضی تحقیقات جهانی در پی‌گیری تکامل ایده‌ها در قرن اول مسیحی از طریق حرکت از مرقس به متی و سپس لوقا بوده است.

ـ اگر شخصی تصمیم می‌گیرد که متی یا لوقا به آنچه که از مرقس گرفته شد مطالبی اضافه نموده و این اضافات بعضی وقتها از مطالب خاصی می‌آمده که در اختیار هر کدام از این انجیل نویسان بوده، لازم نیست که تاریخ آن را دیرتر از مطالب مرقسی بگذارد. یک مثال حساس متی ۱۶:۱۷-۱۹ خواهد بود که در میان مطالبی که از مرقس ۸:۲۹ و ۸:۳۰ به عاریت گرفته شده بود اضافه شده است. مطلب اضافه شده که شکل بسیار قوی سامی دارد، می‌تواند قدیمی‌تر بوده باشد.

## موجودیت منبع Q

Q یک منبع فرضی است که بسیاری از محققین آن را برای توضیح آنچه که در بالا به‌عنوان روایت دوگانه خوانده شده است حدس می‌زنند، مثلاً توافق (اغلب شفاهی) مابین متی و لوقا درمورد مطالبی که در مرقس یافت نمی‌شود. در ورای این فرضیه حدس منطقی وجود دارد که نویسنده انجیل متی لوقا را نمی‌شناخته و بالعکس، و آنها می‌باید یک منبع مشترک داشته باشند. در بازسازی منبع Q باید بسیار محتاط بود. محتوا را معمولاً حدود ۲۲۰-۲۳۵ آیه و یا بخشی از آیات تخمین می‌زنند. به هرحال، متی و لوقا هر دو به‌طور مستقل عباراتی را که در مرقس یافت می‌شوند از قلم می‌اندازند، بنابراین قابل توجیه است که آنها مستقلاً مطالبی را که در Q وجود داشته حذف نموده‌اند. بعضی وقتها فقط متی یا فقط لوقا مطالب موجود در مرقس را حفظ کرده‌اند، این امکان نیز وجود دارد که مطالب یافت شده در فقط یکی از دو انجیل می‌توانسته در منبع Q وجود داشته باشد. ما درباره ترتیب مطالب در Q مطمئن نیستیم، زیرا متی و لوقا آنها را در ترتیب مشابه ارائه نمی‌دهند. به هرحال اکثر بازسازیها از نظم لوقا پیروی می‌کند چون به نظر می‌رسد که متی مطالب Q را در درون

موعظه های بزرگ خود به کار برده (مثلاً موعظه بر سر کوه در بابهای ۵-۷، و بحث خدمت در باب ۱۰). جدول همراه نشان دهنده محتوای عموماً مورد توافق منبع Q در ترتیب لوقایی می باشد و بدین لحاظ، مگر اینکه طور دیگری مشخص شده باشد، در این فصل **اشارات به مطالب Q از طریق نظم لوقایی می باشد.** Q به طور معمول به عنوان سندی نوشته شده به زبان یونانی بازسازی می شود، زیرا تنها راهنمای ما دو انجیل به زبان یونانی است و نیز به این علت که مجموعه خالص روایت شفاهی نمی تواند بخش بزرگی از روایت دوگانه را که در همین ترتیب است توضیح دهد. چون متی و لوقا اغلب در جملاتی که از منبع Q گرفته اند با هم توافق ندارند (همانقدر که آنها در مطالبی که از مرقس گرفته اند در توافق نیستند)، شخص باید گرایش های هر کدام از اناجیل را مطالعه کند تا بیابد که کدام نمونه نشان دهنده تغییری است که انجیل نویس شخصاً به وجود آورده است. همچنین نمی توان گفت که فقط یک کپی از منبع Q وجود داشته و متی و لوقا مستقل از یکدیگر به آن دسترسی داشته اند، و این امکان نیز وجود دارد که برخی از اختلافات در کلمات نگارش شده مابین متی و لوقا ناشی از این است که آنها از دو نسخه منبع Q برداشت نموده اند که قدری با یکدیگر تفاوت داشته اند.

منبع Q بازسازی شده حاوی گفته ها و بعضی مثلها و حداقل زمینه روایتی [۱۱] است و بدین سبب لحنی حکیمانه دارد. کشف **انجیل** قبطی **توما**، نماینده اصل یونانی احتمالاً از قرن دوم، نشان می دهد که تنظیم های مسیحی وجود داشته که حاوی مجموعه هایی از گفتارها بوده اند. (رابطه دقیق مابین Q و انجیل توما مورد مباحثات شدید است، چونکه بعضی ها برای انجیل توما تاریخی بسیار قدیمی در نظر می گیرند در حالی که دیگران فکر می کنند که انجیل توما یک قرن بعد از منبع Q به وجود آمده، و وابستگی قابل توجهی به اناجیل قانونی دارد). احتمالاً همانند سایر مطالب انجیل، این گفتارها در خاطره ها مانده بودند چون تصور می شد که آنها با مسیحیان موجود در ارتباط هستند. با نگاهی به محتویات جدول می توان نقاط تأکید بر Q را مشخص نمود. معاد شناسی بسیار قوی در اخطارها، سوگندها و برخی از مثلها وجود دارد. شخص این برداشت را به دست می آورد که داوری نزدیک است، لوقا ۱۲:۳۹-۴۰ نشان می دهد که ساعت آمدن استاد را هیچ کس نمی داند، ۱۷:۲۳-۲۴ اخطار می کند که نشانه ها فریبنده و گمراه کننده خواهند بود و ۱۹:۱۲-۲۷ پیشنهاد می دهد که دوره ای زمانی برای دریافت کنندگان قنطارهاست تا با سود آن را پس دهند، به همین سبب از پیروان عیسی انتظار می رود یک زندگی بسیار اخلاقی را سپری کنند و حتی شریعت را رعایت نمایند (۱۶:۱۷)، بدون ریاکاری و تظاهر (۱۱:۳۹-۴۴). انتظار تعقیب و آزار و نیز تشویق و دلگرمی برای کسانی که آن را به خاطر پسر انسان تحمل می کنند وجود دارد (۶:۲۲-۲۳).

۱۱ـ سه شرح قابل توجه وجود دارد: وسوسه عیسی، خادم مریض یوزباشی، شاگردان یحیی تعمید دهنده نزد عیسی می آیند.

## جدول ۲. مطالبی که عموما به Q تخصیص داده می‌شود

| لوقا | متی | محتویات |
|---|---|---|
| ۳:۷-۹، ۱۶-۱۷ | ۳:۷ب-۱۲ | یحیی تعمید دهنده: اخطارها و وعده آمدن آن پیامبر |
| ۴:۲-۱۳ | ۴:۲ب-۱۱الف | سه وسوسه عیسی توسط شیطان (نظم متفاوت) |
| ۶:۲۰ب-۲۳ | ۵:۳، ۶، ۴، ۱۱-۱۲ | خوشا به حال ها (نظم و جمله بندی متفاوت) |
| ۶:۲۷-۳۰ | ۵:۴۴، ۳۹ب-۴۰و۴۲ | محبت به دشمنان، طرف دیگر صورت را برگرداندن، کت خود را دادن، به فقرا دادن |
| ۶:۳۱ | ۷:۱۲ | آنچه خواهید که دیگران به شما بکنند شما نیز بدیشان همچنان کنید |
| ۶:۳۲-۳۳، ۳۵ب-۳۶ | ۵:۴۶ـ۴۷، ۴۵و۴۸ | آنهایی که تو را دوست دارند بیشتر دوست بدار، بخشنده باش همان طوری که پدر هست |
| ۶:۳۷الف و۳۸ج | ۷:۱-۲ | داوری مکن تا داوری کرده نشوی؛ به اندازه ای که بپیمایی پیموده خواهی شد |
| ۶:۳۹-۴۰ | ۱۵:۱۴، ۱۰:۲۴ـ۲۵ب | آیا کور می تواند کور دیگری را رهبری کند؛ شاگرد بالاتر از استاد نیست |
| ۶:۴۱-۴۲ | ۷:۳-۵ | خسی در چشم برادر، چوبی در چشم خود |
| ۶:۴۳-۴۵ | ۷:۱۶ـ۲۰ (۱۲:۳۳ـ۳۵) | هیچ درخت خوب میوه بد نمی‌آورد، هیچ انجیر از خار نمی‌روید |
| ۶:۴۶-۴۹ | ۷:۲۱و۲۴ـ۲۷ | مرا خداوند خواندن و انجام ندادن، شنیدن کلام من و عمل کردن به آن |
| ۷:۱ـ۲و ۶ب‌ـ۱۰ | ۸:۵الف‌ـ۱۰و۱۳ | یوزباشی در کفرناحوم برای خادم مریض تقاضای کمک می کند، ایمان عالی |
| ۷:۱۸-۲۸ | ۱۱:۲-۱۱ | شاگردان یحیی، پیام به او، ستایش یحیی به عنوان بالاتر از یک پیامبر |
| ۷:۳۱-۳۵ | ۱۱:۱۶-۱۹ | این نسل نه از یحیی تعمید دهنده و نه از پسر انسان راضی است |
| ۹:۵۷-۶۰ | ۸:۱۹-۲۲ | پسر انسان جای سرنهادن ندارد، برای پیروی از او بگذار مردگان مردگان را دفن کنند |
| ۱۰:۲-۱۲ | ۹:۳۷-۳۸، ۱۰:۷-۱۶ | محصول فراوان، کارگران اندک، دستورات برای بشارت |
| ۱۰:۱۳-۱۶ | ۱۱:۲۱-۲۳، ۱۰:۴۰ | وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیت صیدا، هر که تو را بشنود مرا می‌شنود |
| ۱۰:۲۱-۲۴ | ۱۱:۲۵ـ۲۷، ۱۳:۱۶ـ۱۷ | شکرگزاری از پدر برای آشکار کردن به کودکان، همه چیز به پسر داده شده که فقط او پدر را می شناسد، متبارک باد چشمانی که می بیندآنچه شما می بینید |
| ۱۱:۲-۴ | ۶:۹-۱۳ | دعای ربانی (فرمهای متفاوت ـ متی طولانی تر) |
| ۱۱:۹-۱۳ | ۷:۷-۱۱ | بطلبید به شما داده خواهد شد، اگر شما هدایای خوب می دهید، چقدر بیشتر پدر |
| ۱۱:۱۴ـ۱۵، ۱۷ـ۲۳ | ۱۲:۲۲-۳۰ | دیوهای اخراج شده به توسط بعلزبول، مرد زودآور خانه خود را نگهبانی می کند، نه با من برضد من |
| ۱۱:۲۴-۲۶ | ۱۲:۴۳-۴۵ | روح پلید که از کسی بیرون رفته برگشته و با خود هفت روح دیگر می‌آورد و بدتر می کند |
| ۱۱:۲۹-۳۲ | ۱۲:۳۸-۴۲ | این نسل آیتی می‌طلبد، آیت یونس، داوری به توسط مردم نینوا، ملکه جنوب |
| ۱۱:۳۳-۳۵ | ۵:۱۵، ۶:۲۲-۲۳ | چراغ را زیر بوته نگذاریم، چشم چراغ جسم است، اگر ناسالم، ظلمت |
| ۱۱:۳۹-۴۴ | ۲۳:۲۵-۲۶، ۲۳: ۶-۷الف و۲۷ | فریسی‌ها بیرون پیاله را پاک می‌کنند، وای بر ده یک غیرمنطقی، طلب جای خوب |
| ۱۱:۴۶-۴۸ | ۲۳:۴و۲۹-۳۱ | وای بر فقها برای بارهای گران گذاشتن، ساختن قبرهای انبیا |

| | | |
|---|---|---|
| ۵۲-۴۹:۱۱ | ۱۳ ،۳۶-۳۴:۲۳ | من سخن می گویم/حکمت خدا سخن می گوید، انبیایی را خواهد فرستاد که تعقیب و آزار خواهد شد، وای بر فقها |
| ۱۰-۲:۱۲ | ۳۲:۱۲ ،۳۳-۲۶:۱۰ | چیزهای مخفی آشکار خواهند شد، از قاتلان جسم نترسید،در حضور خدا به من اقرار کنید |
| ۱۲-۱۱:۱۲ | ۲۰-۱۹:۱۰ | در برابر کنایس، روح القدس کمک خواهد کرد |
| ۳۱-۲۲:۱۲ | ۳۳-۲۵:۶ | درباره جسم نگران نباشید، به لاله های مزارع نگاه کنید، پدر می داند شما نیازمند چه هستید |
| ۳۴-۳۳:۱۲ | ۲۱-۱۹:۶ | نه هیچ گنجی برروی زمین بلکه در آسمان |
| ۴۶_۴۲و۴۰_۳۹:۱۲ | ۵۱_۴۵و۴۴_۴۳:۲۴ | صاحب خانه و دزد، خدمتکار باوفا برای آمدن ارباب آماده می شود |
| ۵۳-۵۱:۱۲ | ۳۶-۳۴:۱۰ | نیامده ام تا صلح بیاورم بلکه شمشیر، جداییهای خانواده |
| ۵۶-۵۴:۱۲ | ۳-۲:۱۶ | توانایی تفسیر نشانه های هوا می باید تفسیر زمانهای حاضر را ممکن سازد |
| ۵۹-۵۸:۱۲ | ۲۶-۲۵:۵ | صلح کردن قبل از رفتن به حضور قاضی |
| ۲۱-۱۸:۱۳ | ۳۳-۳۱:۱۳ | ملکوت آسمان/خدا، همانند رشد دانه خردل، همانند خمیرمایه که خانمها در غذا می ریزند |
| ۲۹-۲۳:۱۳ | ،۲۳-۲۲و۱۴-۱۳:۷ ۱۲-۱۱:۸ | در تنگ که از طریق آن معدودی وارد خواهند شد، صاحبخانه آنهایی که در را می زنند راه نمی دهد، مردم از همه جهات می آیند تا وارد ملکوت آسمان شوند |
| ۳۵-۳۴:۱۳ | ۳۹-۳۷:۲۳ | اورشلیم، قتل انبیا، باید آن کسی را که به اسم خداوند می آید متبارک خوانم |
| ۲۴-۱۶:۱۴ | ۱۰-۲:۲۲ | ملکوت آسمان/خدا. جشن بزرگ، دعوت شدگان بهانه می آورند، دیگران دعوت می شوند |
| ۲۷-۲۶:۱۴ | ۳۸-۳۷:۱۰ | هرکه بیاید باید مرا بر خانواده خود ترجیح دهد و صلیبی حمل کند |
| ۳۵-۳۴:۱۴ | ۱۳:۵ | بی فایده بودن نمکی که طعم خود را از دست داده |
| ۷-۴:۱۵ | ۱۴-۱۲:۱۸ | مردی که ۹۹ گوسفند خود را می گذارد و به دنبال یک گمشده می رود |
| ۱۳:۱۶ | ۲۴:۶ | نمی توان به دو ارباب خدمت کرد |
| ۱۸-۱۶:۱۶ | ۳۲و۱۸:۵،۱۳-۱۲:۱۱ | شریعت و انبیا تا یحیی تعمید دهنده، حتی یک نقطه از شریعت زایل نخواهد شد، طلاق دادن همسر و ازدواج با دیگری زناست |
| ۱:۱۷و۳ب-۴ | ۷:۱۸و۱۵و۲۱-۲۲ | وای بر وسوسه گران، برادر را پس از سرزنش کردن او ببخش، پطرس: چند بار باید بخشید |
| ۶:۱۷ | ۲۰:۱۷ | اگر به اندازه دانه خردل ایمان داشتی، می توانستی کوه ها را حرکت دهی |
| -۳۷و۲۴_۲۳:۱۷ | ۲۸_۲۶:۲۴ | علامت آمدن پسر انسان |
| ۳۰و۲۷_۲۶:۱۷ | ۳۹-۳۷:۲۴ | همانند روزهای نوح، همین طور آمدن پسر انسان خواهد بود |
| ۳۳:۱۷ | ۳۹:۱۰ | هر که جان خود را برهاند آن را هلاک خواهد کرد. هر که آن را ببازد آن را خواهد یافت |
| ۳۵-۳۴:۱۷ | ۴۱-۴۰:۲۴ | در آن شب از دو نفر یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد |
| ۲۷-۱۲:۱۹ | ۳۰-۱۴:۲۵ | مَثَل قنطارها |
| ۳۰و۳۸:۲۲ | ۲۸:۱۹ | پیروان روی تخت ها خواهند نشست و دوازده قبیله اسرائیل را داوری خواهند نمود |

بسیاری به Q نسبت مسیح شناسی محدودی را می‌دهند، زیرا که در آن عیسی به عنوان یک معلم حکیم سوفی یا کلبی ظاهر می‌شود. با وجود این عیسی Q می‌آید و توسط روح القدس تعمید می‌یابد، همان گونه که توسط یحیی تعمید دهنده اعلام شده (۳:۱۶-۱۷، ۷:۱۸-۲۳). او بزرگتر است از سلیمان و از یونس نبی (۱۱:۳۱-۳۲). او به عنوان پسر انسان به تصویر کشیده شده که برای داوری می‌آید (لو ۱۷:۲۳-۲۷و۳۰و۳۷)، و نیز به عنوان پسر انسان که در زمان حیات خود رد شده و متحمل درد و رنج می‌شود (۷:۳۱-۳۵، ۹:۵۷-۶۰). او پسر است که به او همه چیز داده شده، او را فقط پدر می‌شناسد و فقط اوست که پدر را می‌شناسد (۱۰:۲۲). کافی نیست که به سادگی فقط عیسی را خداوند بخوانیم، شخص باید سخنان او را بشنود و به آنها عمل کند اگر مایل به بقاست (۶:۴۶-۴۹). اورشلیم باید او را برکت دهد (۱۳:۳۴-۳۵)، و انسان باید او را بر خانوداه خود ترجیح دهد (۱۴:۲۶-۲۷). او می‌تواند با اطمینان اعلام کند که در ملکوت آنهایی که به دنبال او آمده‌اند روی تخت پادشاهی خواهند نشست و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهند نمود. چنین عیسی بسیار بیشتر از یک استاد حکیم است.

این موضوع ما را به یک جنبه بسیار بحث انگیز از مطالعات جدید Q راهنمایی می‌کند: تلاش برای بازسازی یک جامعه Q، تاریخچه آن، الهیات آن، محل نوشته شدن آن (معمولاً در فلسطین یا سوریه)، و رهبران آن (شاید پیامبران). درواقع تجزیه و تحلیل منبع Q نشان می‌دهد که چیزی مابین دو تا چهار سطح تنظیم مطالب داشته، با یک نگرش الهیاتی مختص هر کدام. تقریباً مسلم می‌باشد، همانند بقیه مطالب انجیل، مطالب Q هم در طی دوره قبل از ورود به اناجیل متی و لوقا، دستخوش تغییراتی (تنظیم مطالب) شده است و بعضی وقتها با مقایسه نوع گفتاری در این دو انجیل با یکدیگر می‌توانیم این تغییرات را ردیابی نماییم. به هرحال، این فرض که ما می‌توانیم با دقت قابل توجهی تأکیدهای متفاوتی را به مراحل مختلف رشد نسبت دهیم متضمن یک زندگی منظم مسیحی است. تبلیغات زیادی به این فرم بازسازی ضمیمه شده و بنابراین به خاطر ایجاد توازن، خوانندگان باید اطلاع داشته باشند که ادعاهای کرده شده برای آن نه تنها توسط منتقدین محافظه کار بلکه به طور گسترده مورد جر و بحث و یا تردید هستند.

بیائید با هم به چند نمونه از این ادعاها توجه کنیم (**در پرانتز به مسائلی اشاره می‌شود که جنبه مشکوک استدلال را نشان می‌دهند**). بعضی‌ها امروزه به «انجیل Q» با این فرض اشاره می‌کنند که دارای هرگونه حقی برای در نظر گرفته شدن در همان سطح اهمیتی که اناجیل قانونی دارند می‌باشد. این طبقه بندی تصور می‌شود به این دلیل دارای مشروعیت باشد که مجموعه سخنان حاوی نام «انجیل توما» است (این تیتر ضمیمه ثانویه است، شاید توسط گنوستیک های قرن دوم که سعی می‌کردند مقامی به توما بدهند. اف. نایرینک ترجیح

می دهد که نامگذاری «سینوپتیک (نظیر)» را حفظ کند. می گوید که منبع Q یک یادآوری است که Q به عنوان متن فرضی که ما مستقیماً به آن دسترسی نداریم باقی می ماند). اغلب یک پیش فرض اساسی این است که Q در یک جامعه منفرد به وجود آمده و بازتاب نظریات آن جامعه بوده است (یک فرد که سخنان و مثلهایی که به عیسی نسبت داده می شود را شنیده می توانسته این مجموعه را به وجود آورد. آیا واقعاً یک الهیات منطقی و منسجم وجود دارد که این سخنان که اغلب در اطرف نقش های متحد کننده مختلف جمع می شوند را کنار هم قرار دهد؟ نگاهی به توالی مطالب در جدول ۲ بیشتر یک بینش بی نظم ایجاد می کند). پیش فرض دیگر این است که Q†نماینده دیدگاه آنهایی است که آن را جمع آوری کردند تا از آن در شناسایی نگرش خود به عنوان مسیحیان استفاده نمایند. (همین واقعیت که به طور مستقل توسط متی و لوقا نگهداری شده بوده، فقط در کنار مطالب مرقس، می تواند احتمال تمایل به سایر جهات را تقویت کند، مثلاً اینکه این هیچ وقت بیشتر از یک مجموعه اضافی از تعالیم برای آنهایی که داستان عیسی را قبول کردند نبود). استدلال از سکوت به فاکتور مهمی در چنین پیش فرض تبدیل می شود. به طور مثال، چون در مطالب Q هیچ اشاره ای به مصلوب شدن و رستاخیز وجود ندارد، ادعا شده که مسیحیان Q این گونه باورها را یا رد کرده و یا اهمیت ناچیزی برای آنها قائل می شوند (در ترکیبی که آنها ساختند، متی و لوقا هیچ تضادی مابین Q و مرقس با آن تأکید قوی بر درد و رنج پیدا نیافتند، یا مابین Q و تأکید خود آنها بر رستاخیز. انسان نمی تواند فرض کند که دو انجیل نویس مستقلاً از یک منبع استفاده نموده اند که مایل بودند آن را اصلاح کنند، بلکه یک حدس قابل قبول تر این است که متی و لوقا با منبع Q موافق بوده اند و گرنه از آن استفاده نمی کردند. به علاوه برخی از تشابهات با Q در مرقس وجود دارد-آیا می توانند الهیات مرقس و Q آنقدر متضاد هم بوده باشند؟ چه دلیلی وجود دارد که مسیحیان اولیه قرن اول عیسی یی را باور داشته اند که به آن طرز منحصر به فرد مصلوب نشده و رستاخیز ننموده است؟[۱۲] رد نمودن موضوع مصلوب شدن و رستاخیز عیسی مشخصه گنوستیسیسم است که به بعد از قرن دوم مربوط می شود).

در این فرضیه که متی و لوقا هر دو از Q و مرقس استفاده نمودند، بی منطقی نیست اگر حدس بزنیم که Q به همان قدمت انجیل مرقس است، و از دهه ۶۰ میلادی وجود داشته است. بعضی ها، به هرحال این ادعای غیرقابل اثبات را عنوان می کنند که Q قدیمی تر از مرقس و درواقع قدیمی ترین ارائه مسیحیان از عیسی است. دلائلی برعلیه این تاریخگذاری بسیار قدیمی وجود دارد. چون برخی از گفته ها در Q نشان می دهد که مدتی می باید از زمان عیسی گذشته باشد. از لوقا ۱۱:۴۹-۵۲ چنین بر می آید که انبیا و رسولان مسیحی مورد

۱۲ـ گفته های Q رد شدن و مرگ عیسی را به سرنوشت مشابه انبیا (۳۴:۱۳، ۴۹:۱۱، ۲۳:۶) ارتباط می دهد، با وجود این هیچ مدرکی وجود ندارد که این ارتباط به معنی این است که رستاخیز مسیح فاقد ارزش منحصر به فرد برای مسیحیان بوده که آن را خوانده یا می شنیدند.

تعقیب و آزار بوده‌اند. در لوقا ۱۱:۳۹-۴۴، ۴۶-۴۸ خصومت شدیدی نسبت به فریسیان و فقها نشان داده شده.

فرضیه های افراطی بر اساس این مدرک فرضی تأثیر خود را بر تحقیقات بر «عیسی تاریخی» امروزی هم بر جای گذارده‌اند. تصویر عیسی به عنوان استاد حکیم و یا فیلسوف سینیک (بدبین، منفی) بدون هیچ گونه پیام فاجعه‌آمیز و اعلام مسیحایی از حدسیاتی درباره مرحله اول الهیات Q ظهور می کند ـ تصویری که بعضی‌ها مایل به جایگزین کردن آن با عیسی اناجیل و عیسی ایمان کلیسایی هستند. فرضیه مایر که هر روز صبح مفسرین کتاب مقدس باید تکرار کنند: «Q یک سند فرضی است که وسعت، کلمات، منشأ جامعه آن، طبقه و مراحل ترکیب دقیق آن را نمی توان دانست»، قدری غیر مترقبه اما ارزشمند برای تعمق است. در قضاوت بسیاری گفته شده، که **موجودیت Q (بدون بسیاری از فرضیه های اضافه شده) برای توضیح توافق هایی که مابین لوقا و متی در مطالبی که آنها از مرقس برداشت ننموده‌اند وجود دارد بهترین طریق باقی می‌ماند.**

* * *

## فصل هفتم

# انجیل به روایت مرقس

اولین گامی که برای در نظر گرفتن هر کتاب از عهدجدید باید برداریم خواندن دقیق آن می باشد. خواندن با دقت باید بر هرگونه تعمق و تفکر دانشمندانه (و واضح) درباره کتاب مقدم باشد. این موضوع مخصوصاً درمورد اناجیل اهمیت دارد زیرا مردم بیشتر با اناجیل آشنا هستند تا با هر بخش دیگری از کتب عهدجدید، و در صورتی که آنها با دقت نخوانند، پیش فرضهای ایشان به جای متون واقعی بر واکنشهای آنها مسلط خواهد بود. درمورد خواندن هوشیارانه مرقس، تحلیل کلی ابتدایی تاریخچه مطلب را در نظر نخواهد گرفت و شرح داستان را آن طوری که به ما رسیده بررسی نموده و سعی در مشاهده ویژگیها و تأکیدات آن خواهد نمود. در اناجیل (و در کتاب اعمال) تحلیل شامل تقریباً یک نقد کوچک است که در آن ویژگیهای افکار و تکنیک های نویسنده به طور القایی از طریق متن کتاب مقدسی به ظهور می رسد. بررسی تحلیلی مرقس نسبتاً طولانی تر است از تحلیات کتب متی و لوقا زیرا برای اولین بار در این کتاب با بسیاری از ویژگیهای انجیلی روبه رو می شویم (مثلها، معجزه ها). بعداً زیربخش هایی اختصاص می یابد به: منابع، تفسیر مرقس، نگارش آن، محل یا اجتماع درگیر، تاریخ نوشتن، مطالب و مسائل جهت تعمق.

## تحلیل کلی پیام

بسیاری از دانشمندان در مرقس هشت نکته تفکیک کننده می یابند، که تقریباً نیمه راه شرح بشارت عمومی عیسی است. در اینجا، عیسی، پس از اینکه او راعلیرغم تمام چیزهایی که گفته و انجام داده است به طور مداوم رد نموده و یا به غلط درک کرده اند، اعلام ضرورت تحمل درد و رنج، مرگ و رستاخیز پسر انسان در نقشه خدا را شروع می نماید. این تحول، که به منظور آشکار ساختن هویت مسیح شناسی عیسی به کار می آید، توسط مرقس و به منظور تدریس آورده شده. خوانندگان می توانند درباره عیسی از طریق روایت مثلها و اعمال قدرتمندانه او بسیار بیاموزند، اما بجز اینکه عمیقاً با تصویر پیروزی او بر درد و رنج آمیخته شده باشد، آنها نخواهند توانست او را و تعهد پیروان او را درک کنند.

## خلاصه اطلاعات اساسی

**تاریخ:** ۷۵-۶۰ میلادی. به احتمال زیاد مابین ۶۸ تا ۷۳.

**مؤلف برحسب روایت (قرن دوم):** مرقس، پیرو و «مترجم» پطرس، معمولاً به عنوان یوحنا مرقس اعمال، شناخته می شود که مادر او خانه ای در اورشلیم داشت. او برنابا و پولس را در«اولین سفر بشارتی» همراهی نمود و ممکن است به پطرس و پولس در روم در سالهای ۶۰ کمک کرده باشد. کسانی که این انتساب را رد می کنند معتقدند که نویسنده می توانسته یک مسیحی ناشناخته به نام مرقس بوده باشد.

**مؤلف برحسب متن:** یک یونانی زبان که شاهد عینی خدمت بشارتی عیسی نبوده و درباره جغرافیای فلسطین اظهارات نه چندان دقیقی نموده است. او از روایات قبلاً شکل یافته درباره عیسی (شفاهی و احتمالاً کتبی) برداشت می نموده و مخاطب خود را جامعه ای قرار داده که به نظر می رسد با تعقیب و آزار و شکست مواجه شده است.

**مکان درگیر:** به طور سنتی روم (جایی که مسیحیان توسط نرون تعقیب و آزار شدند) پیشنهادات دیگر: سوریه، شمال ماورای اردن، دکاپولیس و جلیلیه.

**اتحاد:** هیچ دلیل عمده ای برای این فکر که بیش از یک نویسنده بوده وجود ندارد. بعضی ها برای نسخه های متفاوت استدلال می کنند تا بتوانند تفاوتهایی را که در متی و لوقا در استفاده از مرقس وجود دارد توضیح دهند.

**یکپارچگی:** مرقس احتمالاً با آیه ۸:۱۶ به پایان می رسد. نسخه های خطی پایان ثانویه دیگری را افزوده اند که شرح ظاهر شدنهای عیسی قیام کرده است. «پایان طولانی تر» (۱۶:۹-۲۰) متنی است که اغلب به عنوان برحق و قانونی در نظر گرفته می شود.

**تقسیم بندی:**

۱:۱-۸:۲۶: **قسمت اول مأموریت شفا و موعظه در جلیلیه**

۱ـ معرفی توسط یحیی تعمید دهنده؛ روز آغازین؛ مباحثات در کفرناحوم (۱:۱-۳:۶).

۲ـ عیسی دوازده نفر را انتخاب می کند و آنها را به عنوان شاگردان با مثلها و اعمال قدرتمندانه تعلیم می دهد؛ سوء تفاهم میان منسوبین ناصری او (۳:۷-۶:۶).

۳ـ روانه کردن دوازده نفر؛ غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر، راه رفتن روی آب؛ مباحثه؛ غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر؛ سوء تفاهم (۶:۷-۸:۲۶).

۸:۲۷-۱۶:۸

+۱۶:۹-۲۰: **قسمت دوم: پیش گویی درد و رنج؛ مرگ در اورشلیم؛ رستاخیز**

۱ـ سه بار پیش گویی درد و رنج؛ اقرار پطرس؛ تبدیل هیئت؛ تعلیم عیسی (۸:۲۷-۱۰:۵۲).

۲ـ رسالت در اورشلیم: ورود؛ اعمال و برخوردها در معبد؛ بحث های مربوط به آخرت شناسی (۱۱:۱-۱۳:۳۷).

۳ـ تدهین، شام آخر، دستگیری، محاکمه ها، مصلوب شدن، تدفین، قبر خالی (۱۴:۱-۱۶:۸).

۴ـ پایانی توصیف کننده ظاهر شدنهای رستاخیز که توسط یک کپی بردار بعدی اضافه شده (۱۶:۹-۲۰).

اینگونه تقسیم کردن مرقس بدین سبب طراحی شده تا خوانندگان قادر باشند جریان فکری را تعقیب نمایند، اما هیچ گونه ادعایی نمی شود که انجیل نویس انجیل را تقسیم نموده (با وجودی که شروع پیش گویی درد و رنج در فصل هشتم به نظر می رسد یک تقسیم کلی عمدی باشد). به طور خاص تمایز مابین واحدها (که در بالا شماره گذاری شده) و زیر واحدها بسیار گنگ است، زیرا زیر واحدها می توانند به آسانی به واحدها ارتقاء یابند.

## قسمت اول: مأموریت شفا و موعظه در جلیلیه (۱:۱-۸:۲۶)

انجیل مرقس همانند سایر اناجیل، پیشگفتار خود را با شروع فعالیتهای علنی عیسی و اعلام یحیی تعمید دهنده آغاز می‌کند. سپس در نیمه اول انجیل خدمت موعظه و اعمال قدرتمندانه او (شفاها، تکثیر قرصهای نان، آرام کردن طوفان) و تعلیم در جلیلیه و حومه آن را توصیف می‌نماید. عیسی با وجودی که توجه زیادی را به خود جلب می‌کند، با شیاطین، با سوء تفاهمات (به وسیله خانواده و به طرز شاخص‌تری با دوازده نفری که انتخاب کرد تا با او باشند) و نیز با رد شدن خصمانه (توسط فریسیان و کاتبان) در حال مبارزه است.

**۱ـ معرفی توسط یحیی تعمید دهنده؛ روز آغازین؛ مباحثات در کفرناحوم (۱:۱-۳:۶).** آیا این یک بخش است با سه یا چهار زیربخش، یا اینکه تمام زیربخشها را نیز باید به بخشهای جداگانه ارتقا داد؟ مهمتر اینکه، مرقس آشکارا تمایل دارد چیزها را گروه بندی کند، برحسب زمان (در یک روز) یا موضوع (مباحثه ها) یا فرم (مثلها در باب ۴).

**آغاز مرقس** (۱:۱-۱۵) شروع انجیل عیسی مسیح[۱] را به عنوان به تحقق رسیدن ملاکی ۱:۳ و اشعیا ۴۰:۳ ارائه می‌کند. یحیی تعمید دهنده پیامبری است که در بیابان فریاد برمی‌آورد که راه خداوند را هموار سازید. این آماده سازی شامل اعلام کسی است که با روح‌القدس تعمید خواهد داد، یعنی عیسی. صدایی از آسمان، بازتاب مزمور ۷:۲ و اشعیا ۱:۴۲، با او به عنوان پسر حبیب خدا صحبت می‌کند، و در تعمید وی روح‌القدس نازل می‌شود.[۲] تأیید اینکه عیسی توسط شیطان (ضد روح‌القدس) آزمایش شده و اینکه یحیی تعمید دهنده دستگیر گردیده از همان ابتدا به خواننده این ایده را می‌دهد که اعلام ملکوت آسمان توسط عیسی با موانع مهمی روبه‌رو خواهد شد. گرچه بعضی‌ها اعلام را «ملکوت، و یا حاکمیت خدا، آمده است» ترجمه خواهند نمود. بهترین ترجمه فعل ***eggizein*** احتمالاً «نزدیک بیا» است ـ ملکوت خود را محسوس می‌کند اما هنوز به طور کامل نیامده است. عیسی با **دعوت کردن از چهار نفر** شروع می‌کند **تا پیروان او باشند و «صیادانی» که انسانها را صید کنند** (۱:۱۶-۲۰)، بنابراین دلالت می‌کند بر اینکه این مردان در اعلام نقشی خواهند داشت. درواقع واکنش این شاگردان بر مراحل مهمی در انجیل اثر خواهد گذارد.

---

۱ـ با وجودی که با مرقس ۱:۱ اغلب به عنوان یک تیتر برخورد شده، انجیل نویس ممکن است درمورد آن به عنوان یک اعلامیه تفکر کرده باشد. جمله «پسر خدا» با وجودی که توسط نسخ خطی مهمی مورد حمایت قرار گرفته، ممکن است اضافات کپی بردار بوده باشد. اگر اصیل باشد گنجانده شده‌ای را با شناسایی عیسی به عنوان «پسر خدا» توسط یوزباشی رومی در ۳۹:۱۵ ارائه می‌کند ـ که اولین اقرار ایمان به عیسی تحت این لقب در انجیل است.

۲ـ این به شیوه اعتقاد به فرزند خواندگی عیسی قرائت شده، گویی که مرقس فکر می‌کرد که عیسی یک بشر معمولی بوده که اینک خدا به عنوان فرزند خوانده قبول می‌کند و به او قدرت الهی می بخشد. هیچ چیز مثبت در متن وجود ندارد که این تفسیر را مورد حمایت قرار دهد، اما سکوت مرقس درباره «چه موقعی» فرزندخواندگی الهی شروع شده ممکن است این ایده را در میان بعضی‌ها به وجود آورده باشد. آیا برای تصحیح تئوری فرزندخواندگی عیسی بوده که متی و لوقا که از مرقس برداشت نموده‌اند، هر کدام یک مقدمه در رابطه با شرح زمان کودکی عیسی بر مطلب مرقسی قرار داده‌اند که روشن سازد که عیسی از لحظه لقاح یافتن فرزندخوانده خدا بوده است، و یوحنا که سنت کلی را درباره عیسی می‌دانسته با مقدمه‌ای شروع می‌کند که عیسی را به عنوان کلمه خدا، حتی قبل از خلقت، معرفی می نماید.

در توصیف آنچه که به نظر **روز آغازین مأموریت بشارتی عیسی** می‌رسد (۱:۲۱-۳۸)، مرقس خوانندگان را با آن چیزهایی که در اعلام ملکوت انجام می‌پذیرفت آشنا می‌کند، همانند: تعلیم مقتدرانه در کنیسه کفرناحوم، اخراج یک روح ناپاک (دشمنی ادامه‌دار شیطان)، شفای مادر زن شمعون، شفای افراد بسیار دیگری از مرض و تسخیر شیطان، و نهایتاً جستجوی جایی برای دعا در صبح روز بعد و روبه‌رو شدن سرسختانه شاگردان برای انجام درخواستهایی از او. به چندین عامل باید توجه کرد. تعلیم و به‌کار گرفتن قدرت الهی در شفا دادن و بیرون راندن شیاطین با اعلام ملکوت آسمانی در اتحاد هستند، و این تداعی می‌کند که آمدن حاکمیت خدا پیچیده است. آنهایی که ادعا می‌کنند قوم خدا هستند باید در نظر بگیرند که برخی از نظریات ایشان مانعی در سر راه است و باید عقاید خود را تغییر دهند؛ حضور شریر در گرفتاری و پریشانی انسانها، و نیز گناه را باید زیر پا گذاشت؛ و شیطان را شکست داد. عیسی می‌تواند با اقتدار غیرقابل مقایسه با سایرین تعلیم دهد، و حتی شیاطین نیز باید از او اطاعت کنند ـ تمام اینها با پسر خدا بودن او در رابطه است. با وجود این مرقس هرگز توصیف نمی‌کند که به عیسی چنین قدرت و اقتداری داده شده؛ زیرا او به سادگی مسلم می‌داند که عیسی آن قدرت را دارد. شگفت اینکه روح ناپاک که برضد اوست تشخیص می‌دهد که او آن قدوس خداست، در حالی که شاگردانی که او را پیروی می‌کنند با وجود تعلیم و اعمال قدرتمندانه وی به طور کامل او را درک نمی‌کنند.

در ۱:۳۴ عیسی شیاطین را از صحبت کردن منع می‌کند «زیرا آنها او را می‌شناختند». این اولین موردی است که محققین آن را «راز مسیحایی» مرقس می‌نامند، در حالی که به نظر می‌رسد عیسی هویت خود را به عنوان پسر خدا مخفی می‌کند تا اینکه پس از مرگ وی بر روی صلیب آشکار شود. ما بعدها درباره کشف و تفسیر این راز توسط وِرِد اظهارنظر خواهیم کرد اما ساده‌ترین معنی در این روایت، این است که دانش شیطان دربارهٔ او، با وجودی که به لقبی حقیقی استناد می‌کند، نمی‌تواند راز شخصیتی او را (که همان‌طوری که خواهیم دید شامل درد و رنج و مرگ است) دریابد. به مبارزه مابین نیایش آرام و فعالیتها در خدمت عیسی می‌توان در ۱:۳۵-۳۸ نظری گذرا افکند.

**گسترش فعالیت عیسی (۱:۳۹-۴۵).** خدمت عام عیسی در موعظه و بیرون راندن شیاطین و شفا در شهرهای جلیلیه، حوزه جغرافیایی که در فصل‌های بعدی مرقس گسترش خواهد یافت، به پیش می‌رود. توجه کنید که اینک طرح سکوت (یا پنهان کاری) حتی به جذامی شفا یافته هم گسترش یافته است. آشکار شدن موضوع باعث خواهد شد تا عیسی نتواند به طور علنی گردش نماید. ابراز اشتیاق برای اعمال شگفت عیسی می‌تواند درک غلطی از او به وجود آورد.

**مباحثات در کفرناحوم (۲:۱-۳:۶).** در این شهر در کنار دریاچه جلیل، که اینک منزل عیسی شده است، مرقس پنج واقعه را متمرکز می‌سازد که موجب برانگیختن اعتراضات

کاتبان و فریسیان و دیگران نسبت به او می‌گردد در رابطه با: بخشودن گناهان توسط او، رابطه او با گناهکاران، قصور شاگردان او برای گرفتن روزه، و اعمال وی که در روز سبت شرعی و قانونی نیست. آشکارا به عنوان کسی که بر اساس اقتدار عالی‌تر خود طوری معرفی می‌گردد (۲۸:۲ «پسر انسان حتی خداوند سبت نیز هست») که با انتظارات مذهبی معاصرین وی نیز هم‌خوانی ندارد- نظریه‌ای که باعث به وجود آمدن توطئه‌ای از طرف فریسیان و طرفداران هیرودیس برای از بین بردن او می‌شود. با اعلام ملکوت خدا نه تنها از طرف شیاطین بلکه از طرف موجودات انسانی نیز مخالفت می‌شود و آن مخالفت به سوی عیسی اعلام کننده، جهت‌گیری شده.

**۲- عیسی دوازده نفر را انتخاب می‌کند و آنها را به عنوان شاگردان با مثلها و اعمال قدرتمندانه تعلیم می‌دهد؛ سوء تفاهم مابین منسوبین ناصری او (۷:۳-۶:۶).**
مرقس بخش قبلی را تمام کرده و بخشی جدید را با خلاصه‌ای (۷:۳-۱۲) شروع می‌کند که نشان‌دهنده این است که خدمت عیسی افرادی را از نواحی گسترده‌تری در ورای جلیلیه جذب می‌نماید، ۳۹:۱. در میان این گیرایی و جاذبه برای بسیاری، عیسی به بالای کوه می‌رود و **دوازده نفر را فرامی‌خواند** (۱۳:۳-۱۹)، آنهایی که او می‌خواهد با او باشند و کسانی که او آنها را روانه خواهد کرد (واژه *apostellein* ربط دارد با apostle (رسول)) تا موعظه کنند. موضوع بابهای بعدی نشان‌دهنده این است که هنگامی که آنها با او هستند او چه کار می‌کند و چه می‌گوید، احتمالاً برای تعلیم دادن و فرستادن آنها (۷:۶). لوقا ۱۳:۶-۱۵ و اعمال ۱۳:۱ لیستی از نام آن دوازده نفر ارائه می‌دهند که با آنچه در مرقس آمده (و نیز در متی ۲:۱۰-۴) در یکی از چهار نام آخر تفاوت دارد؛ و بدین ترتیب زمانی که انجیل نویسان می‌نوشتند، در میان توافق درباره انتخاب آن دوازده نفر توسط عیسی، یادآوری نام اعضای کم‌اهمیت‌تر نامطمئن شده بود.

**در سلسله آیات ۲۰:۳-۳۵** با نوعی نظم بیانی که محققین آن را ویژگی سبک مرقس می‌شناسند برخورد می‌کنیم، الحاقی که بعضی وقتها به طوری نازیبا «ساندویچ مرقسی» نامیده شده است. در آن مرقس عملی را آغاز می‌کند که برای تکمیل شدن به وقت نیاز دارد، سپس با صحنه دیگری که وقت را پر می‌کند (گوشت مابین تکه‌های نان احاطه شده) همان عمل اولیه را ادامه می‌دهد و آن را به نتیجه می‌رساند. در اینجا عمل با بستگان عیسی که درک نمی‌کنند که او حتی برای غذا خوردن خود وقت نمی‌گذارد (۲۰:۳-۲۱)، و می‌خواهند او را دوباره به خانه برگردانند، شروع می‌شود. «اعتراض» منسوبین که «او از خود بی‌خود شده»، مشابه است با اعتراض کاتبان: «او توسط بعلزبول (بیلزبوب) تسخیر شده»، نشان‌دهنده سوء درک قاطع و ناباوری خصمانه است. در پایان (۳۱:۳-۳۵)، مادر و برادران عیسی نهایتاً می‌رسند؛ اما، اینک اعلام ملکوت خدا شروع شده و آنها جایگزین

گردیده‌اند: «هر که اراده خدا را به‌جای آورد برادر من، خواهر و مادر من است».[۳] صحنه بینابین با کاتبانی که از اورشلیم آمده‌اند حاوی یکی از روشن‌ترین اظهارات عیسی درباره شیطان در مرقس است، که ملکوت او با ملکوت خدا ضدیت می‌کند. با ظهور عیسی دو ملکوت در مبارزه‌ای درگیر شده‌اند. در مثل ۲۷:۳ فرض بر این است که شیطان در تصرف خانه و اموال او (این دنیا) قدرتمند است و عیسی قوی‌تر است که آمده تا او را ببندد و اموال را از دست وی خارج کند. کفر غیرقابل بخشش در مرقس ۲۸:۳-۳۰ این است که کار عیسی را به یک روح ناپاک نسبت دهیم تا به روح‌القدس.[۴]

**زیربخش بعدی (۱:۴-۳۴)** مجموعه‌ای است از مثلها و گفتارهای تمثیلی مناسب ملکوت خدا، که اغلب درمورد رشد دانه هستند. با وجودی که خدمت عیسی در کفرناحوم در کنار دریاچه جلیلیه تمرکز یافته، و محیط این مثل در یک قایق است، به نظر می‌رسد که مطالب مثلهای عیسی از روستاها و مزارع ناصره کوهستانی زمان نوجوانی او گرفته شده باشد. تردیدی نیست که به‌طور تاریخی عیسی تعالیم خود را به صورت مثلها عرضه می‌کرد. زیرا آنها چند بنیانی هستند. نکته خاص در مثلها رنگ‌آمیزی خود را از زمینه کلی که در آن ادا و یا جاسازی شده، می‌گیرد. محققین وقت زیادی صرف کرده‌اند تا متن اصلی مثلهای زمان زندگی عیسی را بازسازی نموده و آنها را از تفسیرهای مجدد بعدی و انباشت آنها، که هنگامی که این مثلها در دهه‌های اولیه مسیحی موعظه می‌شد اتفاق افتاد، جدا نمایند. (هر دو متن قبل از انجیل حدسی هستند). تنها موضوع مطمئن جای مثلها در اناجیل موجود است.ـ این واقعیت که بعضی وقتها متن در مرقس، متی و لوقا متفاوت است نمایانگر استفاده خلاقه از روایات توسط انجیل نویسان برای اهداف آموزشی خودشان است.

در تسلسل شرح فعلی مرقس مثلهای سه‌گانه دانه (کارنده و دانه، دانه‌ای که خودش رشد می‌کند، و دانه خردل) به عنوان نقدی درباره آنچه که در اعلام ملکوت توسط عیسی اتفاق افتاده استفاده شده است. در مثل کارنده، تأکید بر انواع مختلف خاک است. تفسیری که در مرقس داده شده حتی اگر از خود عیسی هم ناشی نشده باشد، ممکن است به ایده اصلی نزدیک باشد. فقط بعضی‌ها اعلام ملکوت را پذیرفته‌اند و حتی در میان آنها هم شکستهایی وجود دارند. با وجود این دانه قدرت خودش را دارد و در زمان مقبول شکفته خواهد شد، این مانند دانه خردل است که شروع کوچک و رشد بزرگی دارد. در مرقس منظور از این مثلها این بوده که شخص این مثلها را به عنوان توضیح شکستها و سرخوردگیها در تجربه مسیحی خود و نشانه‌ای از امید به این که نهایتاً رشد بسیار و محصول فراوانی خواهد بود ببینند.

---

۳ـ از نظر مسیح شناسی بسیار مهم است که عیسی نمی‌گوید «پدر». متی (۲۴:۱۲-۵۰)، که بقیه مطالب مرقسی در آن صحنه را حفظ می‌کند، مقدمه‌ای را که «خاصان» عیسی فکر می‌کنند که او از خود بی‌خود است حذف می‌کند؛ و لوقا (۱۹:۸-۲۱) نه تنها این را بلکه هرگونه تضادی مابین برادران/مادر طبیعی و شاگردان را نیز حذف می‌کند. ارج نهادن بر اینکه مادر عیسی شاگرد مخصوصی بوده در اناجیل بعدی (منجمله یوحنا) رشد می‌کند.

۴ـ ایده گناه نابخشودنی جایی دیگر در عهدجدید ظاهر می‌شود (عبر ۶:۴‌-۶، ۱۰:۲۶؛ ۱ـ یو ۵:۱۶-۱۷).

نقدها و گفتارهای تمثیلی درباره «هدف» مثلها در مثلهای دانه وجود دارد. به طور خاص، مرقس ۴:۱۱-۱۲ جایی که عیسی می‌گوید این مثلها به آنهایی که در بیرونند داده شده تا نگران شده بنگرند، و نبینند، نفهمند و یا بازگشت نکنند»، این یک متن ناخوشایند است اگر شخص طریق نگرشی کتاب مقدسی به بینش الهی را درک نکند که هر چه درواقع اتفاق افتاده نشان دهنده منظور خداست. (بدین ترتیب در خروج ۳:۷ خدا به موسی درباره نقشه الهی سخن می‌گوید که فرعون را لجوج و سرسخت بسازد تا او به سخنان موسی گوش نکند- توصیف بازنگری این واقعیت که فرعون مقاومت کرد). مرقس آنچه را که او به عنوان نتیجه منفی تعلیم عیسی در میان قوم خود می بیند، که اکثریت آنها درک نکردند و تبدیل ایمان نیافتند را توصیف می کند. همانند رؤیاهای نمادین منسوب به دانیال در عهدعتیق، مثلها تشکیل یک «راز» را می‌دهند که تفسیر آنها توسط خدا فقط به منتخبین داده شده (دان ۲:۲۲، ۲۷-۲۸). دیگران درک نمی کنند، و راز تبدیل به یک منشأ نابودی می شود. اشعیا ۶:۹-۱۰ که شکست پیامبر را در تبدیل ایمان یهودیه پیش بینی می کند، به طور گسترده در عهدجدید هم به کار گرفته شده تا شکست پیروان عیسی را در قانع کردن بسیاری از یهودیان (روم ۱۱:۷-۸؛ اع ۲۸:۲۶-۲۷؛ یو ۱۲:۳۷-۴۰) توجیه کند و مرقس آن را در اینجا (۴:۱۲) در اظهارنظر درباره مثلها به کار می گیرد. اینکه هدف عیسی (به معنی درست آن) نامفهوم کردن نبوده، توسط گفته هایش درباره چراغ و چیزهای پنهان شده در ۴:۲۱-۲۳ و نیز به توسط جمع بندی در ۴:۳۳-۳۴ آشکار می شود. عیسی کلام را به صورت مثلها به آنها عنوان می کرد «به قدری که استطاعت شنیدن داشتند».

**چهار عمل معجزه‌آسا در ۴:۳۵-۵:۴۳ به دنبال می‌آید.** این به یادآوری این موضوع که دیدگاه دنیوی قرن اول بسیار متفاوت از دیدگاه امروزی بوده به خوانندگان امروزی کمک می کند. بسیاری از محققین کاملاً تاریخی بودن معجزات را رد می کنند، دیگران حاضر به قبول شفاهای عیسی هستند زیرا که آنها را می توان در رابطه با آمدن ملکوت آسمان دانست، به عنوان تجلی رحمت خدا، اما تاریخی بودن «ماهیت» معجزات، همانند آرام کردن طوفان در مرقس ۴:۳۵-۴۱ را رد می کنند. به هرحال این وجه تمایز هیچ طرفداری در زمینه عهدعتیق نمی یابد، جایی که خدا قدرت خود را بر تمام آفرینش آشکار می کند. همان‌گونه که مرض و پریشانی نشان‌دهنده ملکوت شیطان است، به همین طور نیز یک طوفان خطرناک می باشد. به همین سبب عیسی طوفان را نهیب می‌دهد و دریا در ۴:۳۹ آرام می شود، همچنان که که در ۱:۲۵ با یک دیو عمل می کند. (شاید انسان فکر کند که این تصویر به طرز غیرقابل قبولی ساده لوحانه است، اما باید توجه کرد که وقتی که طوفان موجب مرگ و ویرانی می شود، مردم حیرت می کنند که خدا چرا این را اجازه داده؛ آنها خشم خود را سر یک سیستم فشار بالا خالی نمی کنند). پیروزی عیسی بر طوفان به عنوان عمل مرد زورآور (۳:۲۷) دیده می شود که حتی طوفان و دریا هم از او اطاعت می کنند.

مبارزه عیسی با قوای شیطانی در شفای مرد دیوانه جدریان از هیجان بیشتری برخوردار است (۵:۱-۲۰)، جایی که عیسی «لژیون» را اخراج می‌کند. طرح این معجزه به داستان روح پلید در ۱:۲۱-۲۸ مشتمل بر شناسایی هویت عیسی شباهت دارد. به هرحال عناصر تخیلی و پرنقش و نگار در اینجا قوی‌تر هستند، مثلاً توصیف طولانی خشونت آن مرد، نیاز دیوها به مکانی جهت اقامت،[۵] که نهایتاً منجر به ارسال آنها به گله خوکها می‌شود و شرح مفصل تصویر مرد شفا یافته. در پایان داستان که مرد شفا یافته روانه می‌شود تا به دکاپولیس برود و آنچه را که خداوند انجام داده اعلام کند شاخص است، زیرا برخلاف پیمان حفظ «راز مسیحایی» است. دو معجزه در ۵:۲۱-۴۳ مراحل دیگری از در میان قرار دادن («ساندویچ») مرقسی است. عیسی در ۵:۲۱-۲۴ به طرف منزل یایروس می‌رود و وارد می‌شود تا دختر وی را از مرگ برخیزاند، ۵:۳۵-۴۳، در حالی زمان فی مابین با شفای زنی که خونریزی داشت پر می‌شود در ۵:۲۵-۳۴. در داستان زن، توجه کنید که قدرت به عنوان نیرویی ترسیم شده که می‌تواند از عیسی جاری شود بدون اینکه خود عیسی بداند که به کجا می‌رود. شاگردان این سؤال را که «چه کسی ردای مرا لمس نمود؟» با کنایه جواب می‌دهند ولی اقرار زن بر شور و هیجان موجود می‌افزاید. با وجود این، شاید بدون نیت قبلی آنها این تأثیر را برجای می‌گذارند که عیسی همه چیزها را نمی‌داند ـ شاید به این دلیل باشد که فرم بسیار کوتاه این داستان در متی ۹:۲۰-۲۲ این جزئیات را حذف نموده است. اعلام عیسی که «ایمان تو تو را نجات داد» (۵:۳۴، ۱۰:۵۲) نشان می‌دهد که مرقس هیچ درک مکانیکی از قدرت معجزه‌گر عیسی ندارد. در داستان یایروس ما از سه نفر: پطرس، یعقوب و یوحنا می‌شنویم که انتخاب شده‌اند تا عیسی را همراهی کنند. آنها اولین افراد دعوت شده از دوازده نفر بودند، و شواهد در رساله های پولس و کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهند که آنها بیشتر از دیگران شناخته شده بودند. «عمل قدرتمندانه» عیسی، زنده کردن دختر جوان و آوردن او به حیات معمولی است، اما شاید منظور این بود که خوانندگان مسیحی به تقاضای پدر او توجه کرده باشند که «او شفا یافته زیست کند»، و به این نتیجه که دختر «برخاست» (۵:۴۲) به عنوان پیش آگاهی از هدیه زندگی ابدی توسط عیسی. صحنه با مرحله دیگری از راز داری مرقسی به پایان می‌رسد.

**در ۶:۱-۶ عیسی به ناصره بازمی‌گردد،** و این حاوی بخشی در برخورد او با «نزدیکان» خود در ناصره در شروع صحنه (۳:۲۱، ۳۱-۳۵) است. تعالیم وی در کنیسه ایجاد شک و تردید می‌نماید. افراد محلی او را به عنوان یک نجار به خاطر دارند و خانواده او[۶] را

۵ـ به متی ۱۲:۴۳-۴۵ رجوع کنید. یک مشکل عمده جغرافیایی در مکان صحنه در مرقس وجود دارد جایی که خوکها می‌توانند به پایین تپه و به‌درون دریا بروند. گراسا مکانی است که بیش از سی مایل از دریاچه جلیلیه فاصله دارد، قرائت ممکن دیگر گادارا است که باز هم کمکی نیست زیرا حدود شش مایل از دریاچه فاصله دارد.

۶ـ توصیفی که به مادر، برداران، و خواهر اشاره می کند این فرضیه را به وجود می‌آورد که یوسف، که نام وی برده نشده، مرده است. اما درباره این بحث که آیا برادران و خواهران فرزندان مریم بوده‌اند یا نه به فصل ۳۴ مراجعه کنید.

می شناسند، و بدین ترتیب هم حکمت مذهبی و هم اعمال قدرتمندانه وی هیچ منشأ قابل توجیه ندارند. عیسی تأیید می کند که یک پیامبر در منطقه خود در میان اقوام خود و در خانه خود[۷] دارای احترام نیست. با وجود تمام مثلها و معجزات که ما در فصول میانی دیده ایم، خدمت عیسی در میان آنانی که می بایستی او را می شناختند تولید ایمان ننموده است و قدرت او (که همان طوری که دیده ایم با ایمان ربط دارد) در آنجا بی تأثیر است.

**۳ـ روانه کردن دوازده نفر؛ غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر؛ راه رفتن روی آب؛ مباحثه؛ غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر؛ سوء تفاهم (۶:۷-۸:۲۶).** باز هم انسان می توان بحث کند که آیا این بخش شامل یک واحد با زیر واحدهاست و یا شامل تعدادی واحدهای مشخص. شروع آن با روانه کردن دوازده نفر و پایان آن با سوء درک ادامه دار آنهاست، و دارای یک موضوع اصلی: تلاش بیهوده عیسی برای آوردن این شاگردان به ایمانی رضایت بخش است ـ شکستی که ما را به بخش دوم انجیل هدایت می کند، جایی که او اعلام می نماید که فقط به توسط تحمل درد و رنج و مرگ است که می توان به این هدف دست یافت.

در زیربخشی که درمورد **مأموریت بشارتی دوازده نفر و هیرودیس** (۶:۷-۳۳) است ما یک بار دیگر با جا دادن مطلب سبک مرقس برخورد می کنیم، زیرا روانه کردن دوازده نفر یک بار در ۶:۷-۱۳ و بازگشت آنها در ۶:۳۰-۳۲، شرح داده شده، با شرحی از فعالیت هیرودیس که مابین ۶:۱۴-۲۹ «ساندویچ» گشته تا زمان فی مابین را پر کند. مأموریت شاگردان برای موعظه به منظور تغییر عقیده، بیرون کردن دیوها، و شفای بیماران ادامه مأموریت خود عیسی می باشد، و او به آنها این قدرت را می دهد تا به این مهم دست یابند. شرایط جدی (بی غذایی، بی پولی و نداشتن وسائل) این را روشن می سازد که هرگونه نتیجه ای نمی باید تحت تأثیر امکانات انسانی قرار گیرد، و احتمالاً مسیحیان مرقسی در انتظار چنین ریاضت و پرهیزکاری از جانب بشارت دهندگان بوده اند.[۸] مابین شروع و ختم این مأموریت به ما گفته می شود که هیرودیس پادشاه (آنتیپاس) یحیی تعمید دهنده را کشته و حال نگران این است که عیسی شاید همان یحیی تعمید دهنده باشد که از مرگ بازگشت نموده است.[۹] سرنوشت یحیی تعمید دهنده اخطاری بر این است که چه سرنوشتی احتمالاً در انتظار عیسی خواهد بود و نیز در انتظار آنانی که فرستاده شده اند تا کار او را ادامه دهند.

**غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر و راه رفتن بر روی آب** (۶:۳۴-۵۲) در تمام چهار انجیل یک واحد را تشکیل می دهد. تغییراتی در معجزه غذا دادن در یوحنا و حضور آنچه که ممکن است

۷ـ صفحه مشابه در متی ۱۳:۵۳-۵۸، این اشاره را که یک نبی در میان بستگان خود بدون احترام است، و لوقا ۴:۲۴ فقدان احترام در هر دو «میان بستگان خود» و «در وطن خود»، را حذف می کند.

۸ـ در ۶:۱۳ بیماران می بایستی با روغن تدهین شوند. عیسی این کار را نمی کند، و توصیف مرقس شاید باز هم تحت تأثیر رسومات کلیسای اولیه بوده باشد (یع ۵:۱۴-۱۵).

۹ـ مرقس ۶:۱۷ دقیق نیست (هیرودیا همسر فیلیپ نبود بلکه همسر برادر دیگر به نام هیرودیس) و بسیار تردید دارند که شاهزاده خانمی هیرودی به وضع توصیف شده برقصد. این ممکن است داستانی عامه پسند بوده باشد ـ که بیشتر با هنر، موسیقی و نمایش مبالغه شده تحت عنوان رقص سالومه با روبنده در حالی که شرح کتاب مقدسی اشاره ای به سالومه و یا روبنده نمی کند.

فرم دیگری از آن باشد، همچون غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر در مرقس ۸: ۱-۹ (همین طور متی)، اشاره ای است به سنتی بسیار قدیمی که تحت تطبیق های بسیاری در دوران موعظه قرار گرفته است. این نمونه ای جالب از معنی دارای چندین سطح است. در سطح بسیار صریح، شرح داستانی تکثیر نشانگر قدرت الهی عیسی است که در خدمت جمعی گرسنه قرار داده می شود که گرسنگی آنان قلب او را تکان داده است. بازتاب هایی از عهدعتیق هم وجود دارند، مثلاً غذا دادن به ۱۰۰ نفر با قرص های نان توسط الیشع در دوم پادشاهان ۴:۴۲-۴۴ و شاید معجزه منّا در زمان موسی («موضعی بیابانی» در ۶:۳۲)، حتی راه رفتن عیسی بر روی آب نیز شاید بازتاب عبور از زمین خشک دریای سرخ باشد. با شروع توسط عیسی و رشد قوی در موعظه کلیسایی، اهمیت دادن به مثلها مابین خدمت عیسی و صحنه های عهدعتیق عنصری مهم در درک نقشه کامل خدا گردید. یک سطح دیگر از معنی هم که احتمالاً برای خوانندگان مرقس آشکار بوده، زیرا عمل عیسی در ۶:۴۱ انتظار آنچه که او انجام خواهد داد در شام آخر در ۱۴:۲۲-۲۳ در رابطه با نان که جسم اوست می باشد، عملی که مشابه خواهد بود با شام آخر خودآنها. [۱۰] یا به عنوان قسمتی از آن نمادگرایی یا به طور جداگانه، تکثیر نان را می توان شاید به عنوان انتظار جشن مسیحایی دید. بدین ترتیب همانند مثلها، معجزه های عیسی نیز می توانند معنای مختلفی داشته باشند، و درواقع یک معجزه می تواند نقش تمثیلی به خود بگیرد.

درباره معجزه دوم، راه رفتن بر روی آب، مرقس یک نوع از ظهور الهی را عرضه می کند، زیرا هویت الهی عیسی نه تنها به دلیل ویژگی فوق العاده این معجزه نمایان می شود بلکه به وسیله جواب عیسی در ۶:۵۰: «من هستم». این تند و تیزتر از آن است که شاگردان بتوانند معجزه را و نه تکثیر نان را درک کنند زیرا قلب آنان سخت شده بود (۶:۵۲). پس از این معجزات دوگانه یک خلاصه و جمع بندی مرقسی می آید (۶:۵۳-۵۶). درباره شور و شعف روستائیان جلیلی برای شفاهای بسیار عیسی، که برخی از آنها فقط با لمس ردای او به دست آمده، ما خوانندگان را در شک باقی می گذارد که این درک واقعی یا ایمان نیست.

**جر و بحث بر سر رسوم تطهیر (۷:۱-۲۳)** به تصویر کشیدن درک غلط دیگری است. با وجود تمام معجزه ها، آنچه که به طور خاص فریسیان و کاتبان را که از اورشلیم آمده اند، به حیرت می اندازد این است که بعضی از شاگردان عیسی رسوم طهارت را رعایت نمی کنند، نگرشی که ۴:۳ می باید به خوانندگان توضیح دهد. جروبحث موجب می شود که عیسی تفسیرهای تنگ نظرانه را به عنوان سنت بشری که اعتماد واقعی به فرمان خدا درباره پاکی قلب را در نظر نمی گیرد و حتی آن را خنثی می کند محکوم نماید. در حالی که نظر اساسی در رابطه با شریعت در ۷:۸و۱۵ به طور قابل درک از طرف عیسی می آید، بسیاری از محققین

---

۱۰ـ جشنی با قرصهای نان و ماهی به ارائه استاندارد شام خداوند در دخمه های اولیه تبدیل گردید. به شیوه ای متفاوت شرح یوحنا از تکثیر به الیشع و طرح شام خداوند اشاره دارد، به طوری که اینگونه تفسیرها در کلیسای اولیه ممکن است رایج بوده باشد.

پیشنهاد می‌کنند که کاربرد اینکه او تمام غذاها را پاک اعلام کند (۱۹:۷) نشان‌دهنده بینشی است که درون سنت، که مرقس به آن عقیده داشته، تکامل یافته است. مبارزه به سختی انجام یافته درباره غذاهای کوشر (پاک از نظر مذهبی)، که به آن در اعمال و رسالات پولس اشاره شده، را مشکل می‌توان توضیح داد اگر عیسی این موضوع را از همان ابتدا رفع می‌کرد. تضاد تندی در برابر خصومت مسؤولین یهود توسط ایمان زن سوریه‌ای- فینیقی ارائه می‌شود (۲۴:۷-۳۰) در ناحیه صور (این که مرقس جروبحث روی غذا و ایمان حیرت‌آور یک غیریهودی که به طور ناگهانی نزد عیسی آمده را پشت سر هم قرار داده به زحمت می‌تواند تصادفی باشد، اینها دو موضوع اصلی بودند که در مسیحیان اولیه ایجاد تفرقه نموده بودند). بعضی‌ها از جواب عیسی در ۲۷:۷ دلگیر شده‌اند که شامل مساوات نیست زیرا یهودیان (فرزندان) را در ابتدا قرار داده و به غیریهودیان نسبت سگ می‌دهد. چنین رسوایی به هر حال ممکن است بازتاب قصوری برای تقبل عیسی به عنوان یهودی در قرن اول بوده باشد. پولس نیز یهودیان را در مرتبه اول قرار داد (روم ۱۶:۱) و اول پطرس ۲: ۱۰ بازتاب نظریه عهد عتیق است که غیریهودیان به عنوان قوم جایگاهی ندارند. اگر طفل این زن از راه دور شفا یافت معجزه بعدی، **مرد ناشنوا** (۳۱:۷-۳۷)، تماس فوق‌العاده مابین عیسی و شخص درمانده را توصیف می‌کند، که شامل قرار دادن قدری آب دهان بر روی زبان اوست. مرقس اشاره می‌کند که شوق و شور مردم به خاطر قدرت عیسی بر دستور او مبنی بر رازداری فائق آمد.

حتی اگر در اصل، **غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر** (۱:۸-۹) ممکن است تقلیدی از غذا دادن قبلی بوده باشد در مرقس تأثیر مضاعف دارد. به عنوان تجلی دیگری از قدرت شگفت انگیز عیسی بار دیگر زمینه جماعتی که چیزی برای خوردن ندارد، و استفاده از فعل ***eucharistein*** (۶:۸) از تفسیر شام خداوند حمایت می‌کند. آنچه که به دنبال صحنه **شاگردان در قایق** (۱۰:۸-۲۱) می‌آید، این امکان که عیسی مقبول و یا حتی درک شود را ضعیف‌تر می‌کند. بعد از همه آنچه که او انجام داده فریسیانی که به جلو نزد او می‌آیند نشانه‌ای برای امتحان او طلب می‌نمایند. و شاگردان نیز در قایق نشان داده شده‌اند که آن دو واقعه تکثیر نان را درک ننموده‌اند. **شفای مرد نابینا** (۲۲:۸-۲۶) به عنوان اظهارنظری تمثیلی درباره وضعیت ارائه می‌گردد. مرد بینایی خود را مرحله به مرحله دوباره به دست می‌آورد زیرا که اقدام اول عیسی به او منظره‌ای تار ارائه می‌دهد. این نیز وضعیت شاگردان است پس از همه آنچه که عیسی برای آنها تا آن زمان انجام داده است. فقط هنگامی که عیسی برای بار دوم اقدام می‌کند مرد می‌تواند به وضوح ببیند. در نیمه بعدی انجیل توصیف خواهد شد که عیسی چه باید بکند تا موجب شود که شاگردان به وضوح ببینند، یعنی درد و رنج کشیدن، به مرگ سپرده شدن، و رستاخیز.

## قسمت دوم: پیش‌گویی درد و رنج؛ مرگ در اورشلیم؛ رستاخیز(۲۷:۸-۱۶:۸+۱۶:۹-۲۰)

عیسی به توسط سه بار پیش‌گویی آشکار درباره سرنوشت خود نشانه هایی از تغییر لحن ارائه می‌دهد ـ بار سوم هنگامی که به طرف اورشلیم می‌رود، جایی که همه چیزهایی که او پیش‌گویی نموده اتفاق خواهد افتاد. در این نیمه دوم شرح تغییری در طرح کلی نیز قابل رؤیت است زیرا تعداد نسبتاً کمی اعمال قدرتمندانه (معجزات) رخ می‌دهد، گویی که عیسی متوجه می‌شود که معجزات موجب نخواهند شد تا شاگردان او به درک کافی از این ماجرا برسند. فعالیتهای او در اورشلیم با تحسین روبه‌رو می‌شود، اما مورد تنفر رؤسای کهنه و کاتبان قرار می‌گیرد. نهایتاً آنها توطئه‌ای طرح می‌کنند تا او را بکشند و با همکاری یهودا موفق به دستگیری وی می‌شوند، پس از اینکه او شام عید گذر را با شاگردان خود صرف نموده است. او را به نزد رئیس کهنه و فرماندار رومی می‌برند و به صلیب محکوم می‌نمایند. پس از مرگش یک یوزباشی رومی هویت وی را به‌عنوان پسر خدا می‌شناسد. در روز سوم پس از این واقعه، قبری را که او را در آن دفن کرده بودند خالی یافتند، و یک مرد جوان (فرشته) در آنجا اعلام می‌کند که عیسی قیام کرده و در جلیلیه دیده خواهد شد.

**۱ـ سه بار پیش‌گویی درد و رنج؛ اقرار پطرس؛ تبدیل هیئت؛ تعلیم عیسی (۲۷:۸-۵۲:۱۰).** قسمت دوم با **اقرار پطرس به عیسی** شروع می‌شود، **اولین پیش‌گویی درد و رنج، و پیامدهای آن (۲۷:۸-۱:۹)**. در ابتدای قسمت اول ما داوریهای منفی درباره عیسی شنیدیم: (او از خود بی‌خود شده)، (او توسط بعلزبول تسخیر گردیده). اقرار پطرس (۲۷:۸-۳۰) درست در وسط ارزیابی‌های مثبت‌تر از او به‌عنوان یحیی تعمید دهنده، الیاس و یا یکی از انبیا عنوان می‌شود. این سخنگوی شاگردان که از ۱۶:۱ با او بوده است حتی پا را فراتر گذاشته و عیسی را به‌عنوان مسیح اعلام می‌کند، اما عیسی با این موضوع نیز با همان دستور به سکوت که روح ناپاک با آن او را به‌عنوان پسر خدا (۱۱:۳-۱۲) شناسایی نمود، روبه‌رو می‌شود. این دو عنوان به خودی خود صحیح هستند اما آنها بدون اینکه عنصر لازم تحمل درد و رنج را در خود ضمیمه کنند ادا شده‌اند. عیسی اینک تأکید بر آن عنصر را به طور آشکارتری شروع می‌کند، با پیش‌گویی تحمل درد و رنج توسط خود (۳۱:۸).[۱۱] پطرس این تصویر از تحمل درد و رنج توسط پسر انسان را رد می‌کند و عیسی نیز این فقدان درک را لایق شیطان معرفی می‌نماید. نه تنها عیسی باید درد و رنج تحمل کند بلکه همین طور آنهایی که به دنبال او خواهند آمد (۳۴:۸-۳۷). در ۳۸:۸ عیسی اخطار می‌دهد که آنهایی که به سبب او خجالت‌زده هستند هنگامی که پسر انسان در جلال پدر خود با

۱۱ـ سه پیش گویی مرقسی از درد و رنج پسر انسان در بابهای ۸، ۹، ۱۰ (گرفته شده توسط متی و لوقا با شاید یک فرم مستقل در یوحنا ۱۴:۳، ۲۸:۸، ۳۴:۱۲) موضوع درگیریهای زیادی بوده است. آیا برای شخصی ممکن است آینده را پیش گویی کند؟ آیا «پیش گویی ها» بعد از حوادثی که آنها توصیف می کنند کاملاً شکل می گیرند؟

فرشتگان مقدس بیاید با همان شرمساری داوری خواهند شد. این ادعای مسیح شناسی قابل توجه ظاهراً به Parousia (یا دومین آمدن مسیح) اشاره دارد اما آیا آیه بعدی (۱:۹) نیز به این موضوع اشاره دارد، هنگامی که از بعضی ها که مزه موت را نخواهند چشید قبل از اینکه آمدن ملکوت خدا را با قدرت ببینند صحبت می کند (متی ۲۸:۱۶ صحبت از آمدن پسر انسان می کند)؟ یا اینکه به تبدیل هیئت اشاره دارد که بلافاصله به دنبال آن می آید (همان طوری که در تعیین شماره آیه ۱:۹ به عوض ۳۹:۸ تداعی شده)، تفسیری که «مزه موت نچشیدن» را آسان تر می کند؟

**تبدیل هیئت (۲:۹-۱۳)** نیز واکنشی را به وجود می آورد که نمونه دیگری است از کم ایمانی شاگردان. در ابتدای قسمت اول در طی تعمید عیسی، به وسیله صدایی از آسمان هویت وی به عنوان پسر خدا اعلام شده بود، اما شاگردان در آن زمان حضور نداشتند، و بدین جهت تا زمان زیادی از خدمت عام او هیچ یک از پیروان عیسی اعتراف ایماندارانه ای از هویت او نکرد. اینک در آغاز قسمت دوم، این جلال تا به حال مخفی ماندهٔ عیسی برای سه نفر از شاگردان او قابل رؤیت می شود و صدای آسمانی بار دیگر هویت عیسی را تأیید می کند. این صحنه یادآور بزرگترین تجلی خدا در عهدعتیق است، زیرا که آن واقعه بر بالای کوه در حضور موسی و الیاس اتفاق می افتد که با خدا در سینا (کوه حوریب) روبه رو شدند. «پس از شش روز» آیه ۲:۹ به نظر می رسد یادآور خروج ۱۶:۲۴ باشد، جایی که ابر برای شش روز کوه سینا را می پوشاند و در روز بعد از آن است که خدا موسی را می خواند. پطرس با ناشی گری پیشنهاد می کند که برای طولانی تر کردن این تجربه سه خیمه ساخته شود، همان طوری که پس از تجربه کوه سینا خیمه ای ساخته شد (خروج ۲۵-۲۷، ۳۶-۳۸)؛ اما درواقع او وحشت زده شده و نمی داند که چه باید بگوید (مر ۶:۹). بحث در حال فرود آمدن از کوه بازتاب هایی از پیش گویی درد و رنج را به همراه دارد (یعنی اینکه پسر انسان می باید درد و رنج تحمل کند و از مردگان قیام نماید)، اما حال در رابطه با الیاس. شناسایی ضمنی الیاس به عنوان یحیی تعمید دهنده که قبل از عیسی آمد و به قتل رسید (۱۳:۹) ممکن است نمایانگر تعمق کلیسای اولیه در این رابطه باشد که چگونه باید دو شخصیت بزرگ انجیل را در مرز عهدعتیق با هم ارتباط داد.

**داستان پسری که روح ناپاک داشت (۱۴:۹-۲۹)** و شاگردان عیسی نتوانستند او را شفا دهند زمانی که عیسی در بالای کوه بود، توسط مرقس به طور غیرمعمول طولانی تشریح شده. نشانه های بیماری خاص بیماری صرع است (چنان که متی ۱۵:۱۷ شناسایی می کند) و با وجود این در دیدگاه جهانی انجیل شرارتی که به این پسر شده توسط شیطان است و چنین بیماری به عنوان تسخیر شده توسط ارواح ناپاک توصیف می شود. این سؤال که چرا شاگردان نتوانستند روح ناپاک را اخراج کنند عیسی را خشمگین می سازد. این نسل بی ایمان است

(۱۹:۹). و نیز به طور ضمنی فقدان ایمان در درخواست پدر برای کمک نمایان است «اگر بتوانی» (۲۳:۹). «روح گنگ و کر» از فرمان عیسی برای جدا شدن اطاعت می‌کند، اما خوانندگان با احساسی اسرارآمیز در انتهای داستان باقی می‌مانند (۲۹:۹) هنگامی که او به شاگردانش می‌گوید «این نوع بجز از راه دعا به طریقی دیگر نمی‌تواند بیرون آید».

سفری در جلیلیه با **«دومین پیش گویی درد و رنج»** توسط عیسی (۹:۳۰-۳۲)، که باز هم شاگردان نمی‌توانند درک کنند، شروع می‌شود. (مشکل رد کردن تمام این پیشگویی‌ها به عنوان ساخته‌های کاملاً بعد از مسیح در آیه ۳۱:۹ نمودار است، که بسیاری از محققین ویژگیهای سامی و سنت قدیمی را در آن می بینند.) در کفرناحوم و سپس هنگامی که او عزم سفری بدشگون به یهودیه می کند (۱:۱۰و۱۷)، عیسی به شاگردانش **یک دستور متفاوت در رابطه با ملکوت** می‌دهد (۳۳:۹-۳۱:۱۰). مرقس در اینجا هر آنچه که فکر می‌کند به عنوان آخرین گفتگوها قبل از رسیدن عیسی به اورشلیم برای مصلوب شدن مهم است جمع آوری نموده. در ۹:۳۳-۳۵ عیسی به دوازده نفر اخطار می‌کند که سعی نکنند در ملکوت خدا بزرگترین باشند، بلکه خادم باشند. جامعیت ملکوت به توسط فرمان عیسی برای قبول یک بچه (یعنی شخصی بی‌اهمیت) در نام او و با پند او (هر که برضد ما نیست با ماست) در ۹:۳۶-۴۱ [۱۲] نشان داده شده. حفاظت کردن برضد رسوایی (مثلاً موجب گناه شدن ۹:۴۲-۴۸) که عیسی به افراد کوچک که ایمان دارند بسط می‌دهد توسط خوانندگان مرقس شنیده خواهد شد، نه فقط در زمان حیات او بلکه در حیات آنها نیز. دوازده نفر دعوت شده‌اند تا همانند آتش و نمک باشند (۹:۴۹-۵۰)، هم پاک کننده و هم طعم دهنده قبل از دوران داوری.

سفر به یهودیه، دستور دادن به جماعت و سؤال یک فریسی مضمون تعلیم عیسی درباره ازدواج و طلاق است (۱۰:۱-۲). فریسیان بر اساس تثنیه ۲۴:۱-۴ اجازه می‌دادند که شوهر به دلیل «ناشایستگی همسرش» یک طلاقنامه بنویسد تا او را طلاق دهد و خاخام‌ها بحث می‌کردند که آیا این ناشایستگی می بایستی چیزی بسیار جدی بوده باشد نه موضوعی پیش پا افتاده. اما عیسی با مراجعه به پیدایش ۲۷:۱، ۲۴:۲ درباره اتحاد به وجود آمده توسط ازدواج، گسستن پیوند ازدواج را منع می‌کند، بطوری که ازدواج دوباره پس از طلاق زناکاری تلقی می‌شود (همین نظریه در میان یهودیانی نیز یافت می‌شود که طومارهای خطی بحرالمیت را به وجود آوردند). یک فرم از منع در متی (دو بار)، لوقا و نیز در اول قرنتیان ۷:۱۰-۱۱ حفظ شده، و بدین سبب احتمال دارد که جر و بحثی تاریخی در زمان حیات عیسی مابین او و سایر یهودیان که عقاید دیگری درباره این موضوع داشتند، بوده باشد. سختی این موضوع توسط

۱۲ـ توجه کنید به اهمیت زیاد مسیح شناسی در ۳۷:۹ «هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفت».

مسیحیان اولیه هم شناخته شده بود و بزودی این گفته باعث بروز نقدهایی خواهد شد.[۱۳] به طور مثال، مرقس ۱۲:۱۰ که این گفته را به زنی که از شوهر خود طلاق می‌گیرد (در عهدعتیق چنین رسمی متصور نبود) بسط می‌دهد، این احتمالاً تقبل و هماهنگی با وضعیتی است که شنوندگان غیریهودی انجیل داشتند که زنان می‌توانستند شوهران خود را طلاق دهند.

عیسی به موضوع آنهایی که وارد ملکوت می‌شوند (۱۳:۱۰-۳۱) رجوع می‌کند. بسیاری فکر می‌کنند صحبت راجع به کودکان در ۱۳:۱۰-۱۶ یک اصلاح در فرضیه غلط است که خواستار موفقیت، توانایی‌ها، رفتار، یا مقام درمورد کسانی است که به ملکوت خدا آورده شده‌اند، در حالی که برای عیسی ملکوت یا حاکمیت خدا تنها به پذیرایی انسانی نیاز دارد که کودک بهترین نماد آن است. این تفسیر، مرقس را کاملاً به اندیشه پولس مبنی بر عادل شمرده شدن توسط ایمان، نزدیک می‌کند. اما افراد بالغ چگونه قوه درک را نشان داده یا بیان می‌کنند؟ این موضوع سؤال مرد ثروتمند در ۱۷:۱۰ است.[۱۴] در جواب، عیسی از فرامین خدا که در عهدعتیق آمده جدا نمی‌شود اما وقتی که مرد جواب می‌دهد که همه آنان را مراعات نموده، عیسی با مهربانی از او می‌خواهد که تمام اموال خود را بفروشد و پول آن را به فقرا بدهد. آیا این قسمتی از آن کاری است که انجام آن برای به ارث بردن حیات جاودانی لازم است یا اینکه فقط در رابطه با شاگرد خاص بودن و راه رفتن با عیسی به آن نیاز است؟ مسلماً تمام مسیحیان اولیه اموال خود را نفروختند، و ۲۴:۱۰-۲۷ نشان می‌دهد که عیسی چیزی را که نه به استاندارد خدا بلکه بر حسب استاندارد انسانها غیرممکن است طلب می‌کند. آنهایی که قربانیهای بزرگی به خاطر عیسی می‌دهند پاداش خود را هم در این زمان و هم در زمان آینده دریافت خواهند کرد (۲۹:۱۰-۳۱)؛ اما جمله «با جفاها» چه از عیسی یا از مرقس باشد، بحثی است واقع بینانه درباره سرنوشت آنها.

واقع‌گرایی بیان خود را در **سومین پیش‌گویی درباره درد و رنج** (۳۲:۱۰-۳۴) نیز می‌یابد ـ با جزئیات بیشتر از دفعات قبل، چون وقایع مورد انتظار نزدیکتر می‌شوند. یعقوب و یوحنا در فوریت این موضوع، تقاضای **اولین مکانها را در ملکوت** مطرح می‌کنند (۳۵:۱۰-۴۵). مبارزه عیسی در تقلید از او در نوشیدن جام و تعمید یافتن بطور نمادین، دعوت به

---

۱۳ـ امروز هم ادامه دارد. این دیدگاه که عیسی این خواسته را مطرح نمود در یک وضعیت زمانی خاص، واقعا بی‌معنی است، زیرا هر اظهارنظری که تا کنون بر روی زمین شده است در شرایط زمانی خاصی صورت گرفته. موضوع این است که آیا این را باید به‌عنوان درخواستی ادامه دار تلقی نمود که پیروان عیسی را ملزم می‌سازد (موضوع کاتولیک های رومی، در رابطه با ازدواج آداب مذهبی تلقی شده) یا فقط یک ایده‌آل که برای آن از اهداف علمی صرفنظر می‌شود، چه به سادگی (بسیاری از کلیساهای پروتستان) یا به سختی، با دلیل خاص مثلاً زناکاری (موضع ارتدکسها برداشته شده از متی ۹:۱۹).

۱۴ـ «هیچ کس نیکو نیست مگر فقط خدا» (۱۸:۱۰) مشکل است. بسیاری آن را وسیله تعلیم و تربیت تلقی می‌کنند: مرا نیکو خطاب مکن مگر اینکه درک کنی که من خدا هستم. دیگران این را به طور معکوس درک می‌کنند: من خدا نیستم. به هرحال چنین فاصله گیری عیسی از خدا موضوعی مرقسی نیست. امکان سوم این است، با وجودی که عیسی به‌عنوان الوهیت («خدا» در مفهوم ما) درک می‌شود، در مرقس هنوز واژه «خدا» هنوز برای او به کار نمی‌رود زیرا که این واژه اشاره به پدر عیسی در آسمان داشت. برای اینکه نهایتاً واژه «خدا» را برای عیسی هم به کار گیرند مسیحیان می‌باید آن را بسط می‌دادند تا شامل هر دو، پدر در آسمان و پسر که در زمین بود، بشود.

تحمل درد و رنج است (فرار شاگردان در جتسیمانی اعتماد آنها را نشان خواهد داد. پاسخ «ما می‌توانیم» بیش از حد خوش بینانه است). با وجودی که جاهای مخصوص توسط خدا آماده شده، شاگردان باید یاد بگیرند که طرح غیریهودیان، که پادشاهان بر رعایای خود ترجیح دارند، نباید در ملکوت پیروی شود. در آنجا خدمت کردن چیزی است که شخص را بزرگ می‌نماید. «پسر انسان نیامده است تا خدمت شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند» (۱۰:۴۵)، این یک جمع بندی مناسب از روحیه این ملکوت است، روحیه‌ای که از اشعیا ۵۳:۱۰-۱۲ در انتظارش بوده‌اند.

سفر به سوی اورشلیم صحنه‌ای نهایی در منطقه اریحا دارد، هنگامی که **عیسی بارتیمائوس کور را شفا می‌بخشد** (۱۰:۴۶-۵۲). این مرد که با اصرار به سوی عیسی در طلب ترحم وی فریاد می‌زند، درحالی که دیگران به او می‌گویند که ساکت باشد، نماد افراد بسیاری است که به سوی مسیح آمده و می‌شنوند که «ایمانت تو را نجات داد». مرقس این صحنه بینایی یافتن را به ما می‌دهد، به عنوان عنصری مثبت قبل از صحنه‌های تیره‌ای که او بزودی در اورشلیم توصیف خواهد نمود.

**۲ـ خدمت در اورشلیم: ورود؛ اعمال و برخوردها در معبد؛ بحثهای مربوط به آخرت شناسی (۱۱:۱-۱۳:۳۷).** طبق روایت وقایعی که در این فصل‌ها توصیف شده در سه روز اتفاق افتاده (۱۱:۱، ۱۲، ۲۰). در روز نخست **عیسی وارد اورشلیم می‌شود** (۱۱:۱-۱۱). دو نفر از شاگردان از پایگاه عملیاتی عیسی به کوه زیتون فرستاده می‌شوند، و همه چیز به همان صورتی است که قبلاً گفته شده بود. او روی بچه الاغ که آنها با خود آورده‌اند سوار می‌شود (شاید اشاره‌ای ضمنی به زکریا ۹:۹ درباره آمدن پادشاه اورشلیم)، و مردم با فریادهای ستایش‌آمیز هوشیانا، با بیان مزمور ۱۱۸:۲۶، و با فریادهای شادی درباره آمدن پادشاهی «پدر ما داود» او را تحسین می‌کنند. بدین ترتیب عیسی را به‌عنوان یک پادشاه اعلام می‌کنند که بار دیگر پادشاهی زمینی داود را برقرار خواهد ساخت. یک افتخار اما سوء تفاهمی دیگر. یک در میان جا دادن (ساندویچ) مرقسی بر حوادث روز بعد و شروع روز بعد حاکم می‌شود: **لعنت کردن بر درخت انجیر، پاکسازی معبد، و یافتن درخت خشک شده انجیر (۱۱:۱۲-۲۵).** لعنت کردن درخت به خاطر اینکه هیچ میوه‌ای نداشته به نظر بسیاری غیرمنطقی است، همچنان که مرقس به ما یادآور می‌شود، این زمان درست قبل از عید گذر، زمان بار دهی درخت انجیر نبود. به هرحال، لعنت کردن همانند اعمال پیامبرگونه عهدعتیق است که ویژگی بسیار اختصاصی آن توجه را به پیامی که به طور نمادین عرضه می‌شود (ار ۱۹:۱-۲، ۱۰-۱۱؛ حزق۱۲:۱-۷) جلب می‌کند. درخت بدون میوه نمایانگر آن مسؤولین یهود است که قصور آنها در مداخله در عمل پاکسازی معبد، که مغاره‌ای شده بود برای دزدان به‌جای خانه دعا برای تمام افراد (ار ۷:۱۱، اش ۵۶:۷)، نشان داده شده. به طور

خاص، رئیس کهنه و کاتبان تلاش می کنند تا عیسی را به قتل برسانند، و تنبیه آتی آنها توسط درخت خشک شده به طور نمادین نشان داده شده است. عنصر معجزه آسا در لعنت کردن/خشک شدن در ۱۱:۲۲-۲۵ فرصتی برای عیسی فراهم می‌آورد تا به شاگردان خود درسی درمورد ایمان و قدرت دعا بدهد. (دستور به شاگردان برای بخشیدن تا اینکه خدا آنها را ببخشد به طرحی که متی در ۶:۱۲ در دعای ربانی جای می دهد شباهت دارد.)

سوء نیت مسؤولین که به دلیل پاکسازی معبد تحریک شده بود، در **مبارزه با اقتدار عیسی** ادامه می یابد (۱۱:۲۷-۳۳). این اولین تله از چندین دوره تله‌گذاری است که به توسط آنها مرقس حکمت برتر عیسی را هنگامی که با دشمنان بدطینت روبه رو می شود نشان خواهد داد. توجه کنید که در مسیر داستان، با یحیی تعمید دهنده، حتی گرچه مرده است، به عنوان شخصیتی که باید به او توجه کرد برخورد می شود. **مثل دهقانان بد ذات (۱۲:۱-۱۲)** که نهایتاً از دسترسی به تاکستان بازمی مانند[15] همان طرح لعنت به درخت انجیر را دارد. در سؤالات فریسیان و هیرودیان درباره **مالیات‌ها برای سزار (۱۲:۱۳-۱۷)** و نیز سؤال صدوقیان درباره **رستاخیز (۱۲:۱۸-۲۷)** تله های بیشتری برای عیسی نهفته است. اینها نشان دهنده خصومت گسترده برضد عیسی در میان مسؤولین تمام گروه ها می باشد، اما آنها در ضمن می توانند راهنما باشند برای مسیحیان مرقسی که با همین مسائل مواجه بودند: اولویت خدا و امید به رستاخیز. (مشکل می توان گستردگی و بسط قضاوت که انجیل نویسان (یا عیسی) درباره جر و بحث سیاسی روز درمورد مالیات داشته اند را دانست). با وجودی که مرقس همه مخالفین عیسی را با یک چوب می راند، اما او درمورد یک کاتب با احساس که درباره **بزرگترین فرمان** از عیسی سؤال می کند **(۱۲:۲۸-۳۴)** و تأیید عیسی را دال بر اینکه چندان از ملکوت خدا دور نیست به دست می‌آورد، استثنایی قائل می شود. شروع جواب عیسی بسیار جالب است، زیرا که او از نیایش روزمره یهودیان، Shema (بشنو ای اسرائیل ...) از تثنیه ۶:۴ استفاده می کند. این بدان معنی است که دهه ها بعد از شروع مسیحیت، برای انجام نیایش به غیریهودیان هنوز هم دعای یهودی به عنوان قسمتی از خواسته اساسی انجام شده توسط خدا تعلیم داده می شده. دو فرمان تعلیم داده شده توسط عیسی، تلفیقی از تثنیه ۶:۵ و لاویان ۱۹:۱۸، در تأکید بر محبت، که مسیحیان علاقه داشتند به عنوان ویژگی مشخص کننده مذهب خود به آن فکر کنند ـ ویژگی که اغلب جای آن خالی است ـ سهیم هستند.

در پاسخ به آن همه سؤالات خصومت آمیز، عیسی هم سؤال مشکل خود را **درباره پسر داود (۱۲:۳۵-۳۷)** مطرح می کند. چه این موضوع در زمان حیات عیسی مطرح شده باشد یا نه، مسیحیان اولیه می باید با این درک دست و پنجه نرم می کردند که تحسین کردن عیسی

---

۱۵ـ تاکستان در رابطه با اسرائیل است با زمینه ای در اشعیا ۵:۱-۲. مالک آن خدا است و پسر عیسی می باشد (مرحله ای نادر از توصیف شخصی در مرقس). بسیاری فکر می کنند خادمین، انبیا هستند و کسانی که تاکستان به آنها داده شده امتها می باشند.

به عنوان مسیح معنی بیشتری از پادشاه مسح شده از خاندان داود داشت. **محکوم کردن نمایش عام کاتبان (۱۲:۳۸-۴۰)** زمینه ای ارائه می‌دهد برای شرح رفتار اصیل مذهبی، **بیوه زن مسکین (۱۲:۴۱-۴۴)**.

بنابراین بیشتر فعالیت عیسی در اورشلیم در نواحی معبد صورت گرفت و این بعد از تعمق بر ساختمان های با شکوه معبد است که او، بالای کوه زیتون، **بحث آخرت شناسی** خود را ارائه می‌دهد (۱۳:۱-۳۷) ـ آخرین سخنرانی بشارتی او که نظر به آخرت دارد. این سخنرانی مجموعه ای است از اخطارهای پیامبرگونه وحشتناک (ویرانی ساختمانهای معبد، تعقیب و آزار آتی شاگردان، نیاز به مراقبت) و نشانه های مربوط به زمان آخر (فریب دهندگان، جنگها، ویرانیهای نفرت انگیز ایستاده در جایی که نباید باشند، علائم در آسمان). تفسیر اینها مسائل زیادی به وجود می‌آورد. بعضی ها با این فرض که اینها به ترتیب زمانی مرتب شده اند و عیسی اطلاعات دقیقی درباره آینده داشته، تلاش کرده اند تا از دیدگاه خودشان آنچه را که تاکنون اتفاق افتاده و آنچه را که اتفاق خواهد افتاد دریابند (تحت اللفظی بودن به طور خاص معنی را تغییر شکل می‌دهد، اگر عناصر نمادین عهدعتیق و زمان بین العهدین در رابطه با وقایع زمان آخر به عنوان توصیف دقیق وقایع مورد انتظار در نظر گرفته شود). حتی آنهایی که ارزش طبیعت نمادین آخر زمان را می‌دانند و رویکرد تحت اللفظی به قضیه ندارند، فکر می‌کنند تا حدودی شرح مرقس تحت تأثیر وقایعی قرار دارد که انجیل نویس می‌داند که اتفاق افتاده است، مثلاً، تعقیب و آزار در کنیسه ها و توسط حاکمان و پادشاهان. برای بسیاری از خوانندگان حد نهایت خواندن این موعظه این است که هیچ جدول زمانی دقیقی داده نشده: از یک طرف پیروان عیسی نباید فریب این توهمات و ادعاها را بخورند که آخر زمان نزدیک است؛ و از طرف دیگر باید آنها کاملاً مراقب باقی بمانند.

**۳ـ تدهین؛ شام آخر؛ دستگیری؛ محاکمه ها؛ مصلوب شدن؛ تدفین؛ قبر خالی (۱۴:۱-۱۶:۸).** موضوع دیگری که در انجیل مرقس اضافه شده **خیانت یهودا و مسح عیسی (۱۴:۱-۱۱)** است، چون مسح در زمان مابین توطئه مسؤولین برای دستگیری عیسی و به جلو آمدن یهودا برای تسلیم او به آنان ساندویچ شده. مسح چون برای تدفین است به خوانندگان می‌گوید که توطئه موفق خواهد شد. زیرا زن ناشناخته مسح را انجام می‌دهد. **آماده شدن برای عید گذر (۱۴:۱۲-۱۶)** نه فقط مفهومی آیینی برای عمل عیسی در شام آخر فراهم می‌کند بلکه نمونه ای است از قدرت پیش گویی عیسی که چه روی خواهد داد. این موضوع اخیر ادامه خواهد یافت تا هنگامی که عیسی پیش گویی کند که یهودا، شاگردان، و پطرس چه کار خواهند کرد. **شام آخر**، که به طور بسیار خلاصه در مرقس آمده (۱۴:۱۷-۲۵)، زمینه را برای اولین پیش گوییها فراهم می‌کند، و این ایده که یهودا عیسی را تسلیم خواهد کرد تضادی دراماتیک است به خود بخشیدن عیسی در برکت دادن در شام آخر به نان و شراب به عنوان جسم و خون خود.

**بخش جتسیمانی (۱۴:۲۶-۵۲)** آغازگر روایت درد و رنج عیسی برطبق مرقس می باشد، هنگامی که عیسی بعد از شام به کوه زیتون می رود. در این فاصله زمانی پیش گوییها درباره فرار شاگردان و انکار پطرس محیطی غمگین به وجود می آورد، و در آنچه که در پی می آید عنصر شکست و رها شدگی در مرقس قوی تر است از هر روایت دیگر درمورد درد و رنج. تنهایی عیسی در سه سطح به تصویر کشیده شده، هنگامی که او از گروه شاگردانش، سه نفر منتخب جدا می شود، و سپس در تنهایی برای استغاثه از پدر زانو می زند و سه مرتبه برای دور کردن این جام از او ـ جام درد و رنج که در ۱۰:۳۹ او شاگردانش را دعوت به نوشیدن آن کرده بود، تقاضا می کند. هنگامی که پدر سکوت می کند و شاگردان را نیز سه بار در خواب می یابد، عیسی اراده خدا را پذیرا می شود و اعلام می کند که اینک پسر انسان به دست گناهکاران سپرده خواهد شد ـ همان گونه که سه بار پیش گویی نموده بود. اولین قدم در مرحله طولانی تسلیم نمودن هنگامی است که با یک بوسه (تماسی احساسی) یهودا او را تسلیم جماعتی می کند که از طرف رؤسای کهنه و کاتبان آمده اند.[۱۶] تمام شاگردان فرار می کنند، و یک مرد جوان نیز که عیسی را تعقیب می نمود برهنه می گریزد. تلاشها برای شناسایی مرد جوان احتمالاً بی نتیجه است. او نمایانگر شکست است: آنهایی که همه چیز را ترک کرده بودند تا او را پیروی نمایند اینک همه چیز را ترک کرده اند تا از او دور شوند.

**محاکمه یهودیان: عیسی توسط سنهدرین محکوم و مسخره می شود در حالی که پطرس او را انکار می کند (۱۴:۵۳-۱۵:۱).** جماعت دستگیر کننده عیسی را به رئیس کهنه، مشایخ، و کاتبان تحویل می دهند که به عنوان سنهدرین تشکیل جلسه می دهند[17] تا سرنوشت او را مشخص سازند. برای نشان دادن همزمانی، مرقس دو صحنه متضاد را جا به جا می کند: در یکی عیسی شجاعانه اقرار می کند که پسر خداست؛ در دیگری پطرس او را لعنت کرده منکر آشنایی با او می شود. شگفت اینکه در همان لحظه ای که عیسی را به عنوان پیامبر دروغین مسخره می کنند، سومین پیش گویی او درباره شاگردانش تحقق می یابد. با وجودی که مسؤولین باور نمی کنند که عیسی می تواند قدس الاقداس را ویران کند، و یا این که او مسیح است، پسر متبارک (خدا)،[۱۸] اما این هر دو موضوع در مرگ او تأیید می شوند. در اینجا خوانندگان مرقس احتمالاً پیش بینی های بحث های زمانه خود را می شنوند، زیرا نهایتاً

---

۱۶ـ جالب توجه اینکه در مرقس، برخلاف سایر اناجیل، عیسی به یهودا پاسخ نمی دهد، همین طور آن کسی که با شمشیر گوش خادم کاهن اعظم را می برد به عنوان یکی از شاگردان معرفی نگردیده.

۱۷ـ بسیاری از مفسرین درد و رنج عیسی، از تصویر سنهدرین در میشنا برداشت نمودند (حدود ۲۰۰ میلادی). در زمان عیسی، به هرحال یک سنهدرین به نظر نمی رسد از تعداد ثابتی اعضا تشکیل شده و یا به طور مرتب جلسه محاکمه ترتیب می داد. از ژوزفوس، تاریخ نویس قرن اول، می نویسد که کاهن اعظم، هنگامی که موضوعی مطرح بود که نیاز به مشورت و حمایت داشت، مخصوصاً موضوعاتی که در برگیرنده معامله ای با رومیها بود، سنهدرین را از اشراف و کاهنان و سایر شخصیتهای مهم فرامی خواند.

۱۸ـ جالب توجه است که مرقس فریسیان را به صورت داشتن نقشی فعال در اقدامات آخر برعلیه عیسی و یا در حال جروبحثی درباره اتهامات درمورد سبت یا شریعت برعلیه او ترسیم نمی کند. ضدیت مرگبار از طرف مسؤولین معبد می آید.

مسیحیان محکومیت عیسی را به عنوان چیزی دیدند که خدا را وادار نمود تا به رومیها اجازه دهد تا اورشلیم را ویران کنند، و هویت عیسی به عنوان پسر خدا نکته اصلی برای ایجاد تفرقه مابین مسیحیان و یهودیان گردید.

**محاکمه رومی؛ تسلیم عیسی توسط پیلاطس برای مصلوب شدن و مورد تمسخر قرار گرفتن (۱۵:۲-۲۰ الف).** مسؤولین یهودی عیسی را به پیلاطس تسلیم می‌نمایند. مرقس مابین دو محاکمه موازی با یکدیگر آشکارا به صورتی کاملاً مؤثر تفاوت قائل شده و به نکات مهم هر کدام اشاره می‌کند. در هر کدام از آنها شخصیتی اصلی به نمایندگی حضور دارد، که یکی رئیس کهنه و دیگری پیلاطس است که سؤال کلیدی را که نشان دهنده توجه اوست مطرح می‌کند «آیا تو مسیح هستی، پسر آن متبارک؟» و «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» شهود دروغین هم در محاکمه عیسی وجود دارند، و پیلاطس می‌داند که عیسی را از روی حسادت تسلیم نموده‌اند. با وجود این عیسی در پایان هر محاکمه محکوم شده و بر روی او آب دهان ریخته و مسخره می‌شود ـ چه به عنوان پیامبر توسط اعضای سهندرین یهود و چه به عنوان پادشاه یهودیان توسط سربازان رومی. عیسی را که توسط همه رد شده به وسیله پیلاطس به سربازان رومی تسلیم می‌کنند تا مصلوبش نمایند.

**مصلوب شدن، مرگ و تدفین (۱۵:۲۰-۴۷).** قبل از مصلوب شدن، در طی راه به طرف محلی به نام جلجتا، مرقس کمک شخصی به نام شمعون اهل قیروان و پس از مرگ عیسی بر صلیب کمک یوسف اهل رامه را به تصویر می‌کشد ـ شگفت اینکه تنها کسانی به او کمک می‌کنند که آن طوری که از مرقس می‌دانیم قبلاً هیچ گونه تماسی با او نداشته‌اند. جزئیات مصلوب شدن که مرقس به آنها اشاره می‌کند آکنده از توصیفات عهدعتیق از درد و رنج آن عادل است، مثلاً دو پیمانه شراب یکی با مُر در ابتدا و دیگری با سرکه در پایان (امث ۳۱:۶-۷؛ مز ۶۹:۲۲)، و تقسیم البسه وی (مز ۲۲:۱۹). به سه دوره زمانی: ساعات سوم، ششم، نهم (۹ صبح، ظهر، ۳ بعد از ظهر) اشاره شده. در دوره اول، به سه گروه در پای صلیب عیسی نقشی داده شده: رهگذران، رئیس کهنه و کاتبان، و خطاکارانی که همراه او مصلوب شدند. همه آنها درواقع با پیش کشیدن موضوعاتی از محاکمه یهود (ویرانی معبد، شناسایی او به عنوان مسیح) او را مسخره می‌کنند. در دوره دوم، تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد. در دوره سوم، عیسی از روی صلیب برای اولین بار صحبت می‌کند. مرقس شرح درد و رنج عیسی را از ۱۴:۳۶ با دعای او که به زبان آرامی و یونانی نوشته شده شروع می‌کند «ابا، پدر ... این جام را از من برگردان». مرقس شرح درد و رنج را با دعایی دیگر در ۱۵:۳۴ به اتمام می‌رساند که به زبانهای آرامی و یونانی تکرار شده و حاوی کلمات ناامید کننده مزمور ۲۲:۲ «**ایلوئی، ایلوئی، لما سبقتنی** ... خدای من، خدای من، چرا مرا ترک نموده‌ای؟» می‌باشد. با احساس ترک شدن و بدون استفاده از واژه فامیلی «پدر»، عیسی

اینک به فرمی از خطابه تنزل می کند که برای تمام موجودات بشری معمول است «خدای من». هنوز، پاسخی قبل از مرگ عیسی، شنیده نمی شود. با وجود این در عقب گردی حیرت آور، لحظه ای که او درمی گذرد، خدا او را در رابطه با همان موضوعاتی که در محاکمه یهودیان عنوان شده بود تأیید می کند، پرده ای که قدس الاقداس را در معبد جدا می کرد پاره می شود، و آن مکان را از قدوسیت خود محروم می سازد و یک غیریهودی متوجه حقیقتی می شود که رئیس کهنه نمی توانست آن را نپذیرد، «درواقع این شخص پسر خدا بود».

زنانی که در جلیلیه به عیسی خدمت کرده و به دنبال او به اورشلیم آمده بودند اینک معرفی می شوند، به عنوان کسانی که از دور نظاره گر مرگ عیسی بوده اند. آنها که جایی که او را دفن کرده بودند را نیز دیده بودند، به عنوان یک رابط مهم مابین مرگ و کشف قبر خالی که بیان کننده رستاخیز است، عمل می کنند. تدفین توسط یوسف اهل رامه صورت می گیرد که عضو مؤمن سنهدرین است و احتمالاً مایل بوده تا شریعت را رعایت نماید، که جسد شخصی که به دار آویخته شده نباید طی شب آنجا باقی بماند.

**قبر خالی و رستاخیز (۱۶:۱-۸).** جسد عیسی را با عجله دفن کردند و بدین سبب اوائل صبح یکشنبه، پس از استراحت سبت، زنان عطریات و ادویه جات خریدند تا او را تدهین نمایند. سؤال مهیج و بدون انتظار جواب، درباره حرکت سنگ، بر دخالت الهی در صحنه دلالت می کند. قبر باز است، یک مرد جوان که تقریباً با اطمینان می باید او را یک فرشته دانست در آنجا حضور دارد، اما از جسد عیسی خبری نیست. اعلام پرطنین «او قیام کرده است ... او جلوتر از شما به جلیلیه می رود و در آنجا او را خواهید دید» نشان دهنده پیروزی پسر انسان است که سه بار توسط خود عیسی پیش گویی شده بود (۸:۳۱، ۹:۳۱، ۱۰:۳۴).[۱۹] واکنش زنان در ۱۶:۸ حیرت آور است. آنها از دستور مرد جوان که باید به شاگردان و پطرس گزارش دهند سرپیچی کرده و می گریزند، و از روی ترس چیزی به کسی نمی گویند. الهیات مرقس ثابت است: حتی اعلام رستاخیز هم موجب ایجاد ایمان نمی شود، بدون تجربه شخصی فرد شنونده از درد و رنج و حمل صلیب.

**۴ـ پایانی توصیف کنندهٔ ظاهر شدنهای رستاخیز که توسط یک کپی بردار بعدی اضافه شده (۱۶:۹-۲۰).** آنچه که من در بالا نوشتم نظریه عموم است. انجیل اصلی مرقس با آیه ۱۶:۸ به پایان رسید. با وجود این محققینی هستند که قویاً برای پایانی مفقود شده استدلال می کنند (صفحه پایانی نسخه خطی که جدا شده) و معتقد بوده اند که مرقس مسلماً شرح ظاهر شدنها را در جلیلیه که در ۱۶:۷ قول آن را داده بود داده است (همان طوری

۱۹ـ تلاشها برای درک اشاره مرقس در ۱۶:۷ نه به ظهور عیسی قیام کرده در جلیلیه بلکه به ظهور مجدد عیسی در آخر زمان دور از ذهن است، مخصوصاً با این سه پیش گویی. ظاهرشدنها پس از رستاخیز به حضار محدودی صورت می گیرد، اما ظهور مجدد عیسی در آخر زمان فقط به شاگردان و پطرس قابل درک نیست. به هرحال این به طور ضمنی بیان می کند که با توصیف یک ظهور در جلیلیه. متی مرقس را بد درک کرده و یا با او موافق نبوده است.

که متی در ۱۶:۲۸-۲۰ شرح می‌دهد). اعلام خبر خوش (یک انجیل) که با گفته زنی که «چیزی به کسی نگفتند زیرا می‌ترسیدند» (۸:۱۶) پایان می‌پذیرد و این مشکل ساز است. به این مشکل در قدیم توجه شده بود، زیرا که نسخه‌های خطی مرقس بر وجود سه نوع پایان دلالت دارند که توسط کپی بردارها اضافه شده‌اند، احتمالاً در تلاشی برای اصلاح قطع شدن یکباره موضوع در ۸:۱۶.

بهترین پایان تأیید شده که در اینجا بحث می‌شود، به نام ضمیمه مرقس یا پایان طولانی خوانده می‌شود و به‌عنوان قسمتی از متن مرقس در بسیاری از کتاب مقدسها به چاپ رسیده است. در این قسمت به سه بار ظهور عیسی قیام کرده (به مریم مجدلیه، به دو شاگرد در حومه، به یازده نفر شاگردان بر سرمیز) و به صعود اشاره شده. با وجود منشأ بعدی این اضافه، خواننده معمولی امروزی آن را بعد از آیات ۱۶:۱-۸ می‌خواند. در ۸:۱۶ زنان از صحبت کردن می‌ترسیدند و حال، ظهور عیسی به مریم مجدلیه او را به ایمان می‌آورد. او این خبر را با سایر شاگردان عیسی در میان می‌گذارد، اما آنها او را باور نمی‌کنند. به هرحال وقتی عیسی به دو نفر از آنان ظاهر می‌شود، ایمان می‌آورند و به دیگران نیز اعلام می‌کنند اما آنها باور نمی‌کنند. بالأخره، عیسی بر یازده تن ظاهر می‌شود و آنها را پس از اینکه برای ایمان نیاوردن سرزنش می‌کند به تمام جهان می‌فرستد تا به انجیل بشارت دهند: «هر که ایمان آورد و تعمید یابد نجات خواهد یافت». سه نمونه از آنانی که به اشتباه از ایمان آوردن بر اساس شنیدن از دیگران خودداری کردند، عبرتی است برای آنهایی که باید بر اساس شنیدن کلام شاگردان ایمان بیاورند. این ضمیمه با گفتار دلگرم کننده خداوند پایان می‌پذیرد که با شاگردان بشارت دهنده همکاری خواهد کرد و آنها را با نشانه‌های معجزه‌آسا تأیید خواهد نمود.

## منابع

بدون توجه به اینکه منابع مرقس چه بوده، او یک نویسنده اصیل است که اثری تأثیر گذار به وجود آورده است. همان طوری که در بالا اشاره شد، انجیل دارای طرحی کلی است که از طریق بخش اول به پیش گویی درد و رنج و به بخش دوم هدایت می‌کند. در اشاره‌ای در نتیجه‌گیری بخش اول (۱۸:۸-۲۱) دو واقعه تکثیر قرص‌های نان، به منظور به تصویر کشیدن درک اشتباه شاگردان، جمع‌آوری شده‌اند. دو محاکمه عیسی نیز موازی هم هستند. پیش گویی‌های عیسی درباره شاگردان هم تماماً در نیمه شرح درد و رنج به حقیقت پیوسته، و موضوعاتی که در این میان مطرح می‌شوند (محاکمه یهودی) در پایان، هنگامی که عیسی می‌میرد به حقیقت می‌پیوندند. بخشی از این سازماندهی می‌توانسته از منابع بوده باشد، اما قسمت عمده آن احتمالاً از خود مرقس بوده است. نحوه نگارش او در نحوه تنظیم مطالب، داستانهای مرتبط، انتخاب جزئیات برای گزارش، و موضوعات پیش کشیده شده نمایان

است. آیا این شامل خلق کامل مثلها، یا معجزات، یا داستانهای دیگری که تاکنون در روایت عیسی موجود نبوده نیز می‌شود؟ محققین این موضوع را بحث کرده اند، اما ظاهراً جواب بستگی به طبیعت و گستردگی منابع مرقسی و توانایی ما برای بازسازی آنها دارند. در ذیل چند پیشنهاد را مطرح می کنم:

**منابع موجود خارجی برای مرقس. انجیل پنهانی مرقس** به عنوان منبعی برای مرقس، و نیز یک فرم کوتاه از **انجیل پطرس** به عنوان منبعی برای درد و رنج مرقسی پیشنهاد شده است. این تئوری دارای پیروان معدودی است. معدودی از محققین مدعی هستند که مرقس، Q را می شناخته و از آن بهره گرفته است، اما چون بر طبق تعریف، Q حاوی مطالبی است که متی و لوقا در آن سهیم بوده اند و در مرقس یافت نمی شود، این نظریه در ماورای کنترل ما قرار می گیرد.

**توده هایی از مطالب حفظ شده در مرقس.** تعداد زیادی از محققین استدلال می کنند که قبل از مرقس یک روایت (یا روایات) مکتوب درد و رنج وجود داشته که می توان آن را در تحت مطالب درد و رنج مرقس یافت. متأسفانه بازسازی آن به طرز گسترده ای متنوع است. به زحمت یک آیه را می توان یافت که همه آنها آن را به یک نوع منبع و یا روایت نسبت دهند. آنهایی که فکر می کنند یوحنا به طور مستقل از مرقس نوشته از تشابهات مابین آن دو انجیل به عنوان شاخصی برای مطالب مربوط به درد و رنج، قبل از انجیل استفاده می کنند، اما این توافق کلمات یک شرح پی در پی را ارائه نمی‌دهد. این احتمالی که شرح مصیبت قبل از مرقس وجود داشته این شک را که آیا ما دارای متدی هستیم که بتوان آن را به دقت و یا تمامیت بازسازی نمود از بین نمی برد.

منابعی برای توده های کوچکتری از مطالب پیشنهاد شده اند. به طور مثال، بحثی وجود دارد در این مورد که آیا پنج مباحثه در ۲:۱-۳:۶ توسط مرقس از منبعی برداشت شده است. بطور گسترده پیشنهاد یک منبع (یا حتی یک منبع شفاهی و یک منبع نوشته شده) برای مثلها در ۴:۱-۳۴ ارائه شده است. اما درباره داستانهای معجزات مرقسی، چندین تئوری وجود دارد. به طور مثال آکتمایر فرض می کند که دو دایره به هم متصل شده اند که هر کدام از آنها حاوی معجزه انجام شده در دریا، سه بار شفا، و یک مورد تکثیر قرص های نان بوده اند (به ترتیب در ۴:۳۵-۶:۴۴ و ۶:۴۵-۸:۲۶) ـ مرقس به درون هر کدام از آنها مطالبی وارد کرده است (به ترتیب در ۶:۱-۳۳ و ۷:۱-۲۳).

**چرا این قدر در کشف منابع نوشته شده قبل از مرقس اختلاف وجود دارد؟** در ریشه های موضوع درباره قابل استفاده بودن معیارها و ضوابط به کار گرفته شده در تشخیص اینکه مرقس چه چیزی، بر منبع (منابع غیر موجود) استفاده شده اضافه نموده، تردید وجود دارد. به طور مثال مطالعه دقیقی بر نحوه نگارش مرقس، کلمات به کار رفته، و نحوه جمله بندی

انجام گردیده، و آنها در بحث درمورد اناجیل، برای تشخیص نوشته مرقس از نوشته های متی و لوقا، بسیار کمک دهنده هستند. اطمینان یافتن از اینکه چگونه باید اطلاعات به دست آمده از این تحقیقات را در تشخیص منابع قلمداد شده مرقس مورد استفاده قرار داد بسیار مشکل است. آیا شیوه قلم چنین منبعی از شیوه قلم مرقس متفاوت بوده؟ این که مرقس نحوه نوشتن مذهبی خود را از منبعی به دست آورده که او آن را به اندازه کافی معتبر (یا حتی مقدس) می دانسته که از آن استفاده بکند غیرقابل باور است، مخصوصاً با وجود این که بعضی از مبلغین امروزی آگاهانه و یا ناآگاهانه جمله بندیهای شفاهی و شیوه نگارش خود را از کتاب مقدس کینگ جیمز تقلید می نمایند. اگر نحوه نگارش منبع متفاوت از مرقس بوده، آیا مرقس آن را کورکورانه کپی کرده و بدین ترتیب به ما امکان تشخیص آن از اضافات خود را داده است؟ یا اینکه او پس از مطالعه آنچه در منبع نوشته شده بوده محتوای آن را به سبک نگارش خود دوباره تنظیم نموده است؟ این تکنیک البته تشخیص مابین آنچه که او برداشت نموده و آنچه که خود به وجود آورده است را عملاً غیرممکن خواهد ساخت.

نشانه هایی از ارتباط مطالب به یکدیگر معمولاً به عنوان راهنما برای آنچه که از خود مرقس است و آنچه که قبل از مرقس می باشد به کار گرفته می شود، با وجود این، اینها راهنماهای چندان رضایت بخشی نیستند. با نگاه به مرقس (یا هر انجیل دیگر) ما می توانیم ببینیم که بعضی مطالب نامناسب و ناجور هستند زیرا در نقطه ای خاص گذر از یک بخش به بخش دیگر ضعیف می باشد. اگر مطالب در هر سوی این «درز» به نحوی ناموزون و ناهماهنگ باشد، ممکن است که ما قضاوت کنیم که این نامناسب بودن نه از نحوه نوشتن ضعیف، بلکه به این دلیل است که شخص دو مطلب را که در اصل با هم نبوده اند تلفیق نموده است. اما در اینجا سؤالاتی مطرح می شود. آیا مرقس این تلفیق را انجام داده، یا اینکه اتحادی نامناسب در همان ابتدا در منبع وجود داشته؟ آیا تلفیق واقعاً نامناسب است، یا اینکه در چشم بیننده و از دیدگاهی که هرگز به ذهن انجیل نویس نیامده نامناسب می نماید؟ در این مقطع، شخص باید تشخیص دهد که متن حاضر که به نظر ناجور می آید برای نویسنده یا مصحح نهایی معنی‌دار بوده، خواه آن را کپی کرده و یا تنظیم نموده باشد.

باز هم، حضور مطالبی در مرقس با شیوه های متفاوت به عنوان ملاک و معیاری برای تشخیص تنظیم مرقس از منابع قلمداد شده در نظر گرفته می شود. اما این معیار نیز خطرات خود را دارد. آیا مرقس تعمداً شیوه نگارش خود را بر حسب آنچه او در حال توصیف بوده تغییر داده است؟ اگر شیوه مرقس همیشه ثابت نبوده، وجود شیوه های متفاوت نگارش راهنمای مطمئنی برای تشخیص مابین مطالب قبل از مرقس و مطالب مرقسی نیست؟ به علاوه در قضاوت درباره نحوه نگارش ما باید تأثیرگذاری قوی شفاهی بر مرقس را هم در نظر بگیریم. روایات درباره عیسی برای دهه ها موعظه می شده، و حتی بعد از نوشته شدن نیز این

تأثیر شفاهی باز ادامه یافت. بعضی ها مانند کِلبر جدایی تندی مابین شفاهیات و یا نقل مطلبی در مرقس می بینند. به هرحال، مدلهای کِلبَر از شفاهیات از جامعه ای بی سواد برداشت شده، در حالی که عیسی و آنهایی که او را اعلام می نمودند در دنیای یهودیت زندگی می کردند که در آن سرمشق و الگوی حفظ کلام خدا کتب مقدسه بود، و بدین ترتیب شفاهیات و پای بندی به متن در زمینه ای مذهبی با هم ادغام شده بودند. بِست تأکید دارد که در انجیل مرقس به عنوان یک داستان، تداومی قوی مابین سنت شفاهی و فرم کتبی یافت می شود. درواقع نشانه هایی از شفاهیات در نوشته های مرقس موجود است، همان طوری که دووی به طرز قانع کننده ای استدلال نموده. این شفاهیات نه تنها در آنچه که مرقس برداشت نموده بلکه در شیوه ای که او آنها را ارائه می کند تجلی می یابند. در موضوعی که شفاهیات و پای بندی به متن آمیخته شده بودند، آیا همیشه مرقس در رفتار با منابع مفروض استوار بوده یا اینکه او زمانی کپی برداری و زمانی دوباره نویسی کرده است، مخصوصاً جایی که او مطالبی را از زمینه شفاهی با مطالبی با زمینه مکتوب ادغام می نموده؟ چنین امکانی استدلالات را برای منابعی بر اساس شیوه های متفاوت نگارش در انجیل مرقس سست می کند.

این مشکلات عنوان نشدند تا مطالعات شدید را که برای کشف منابع مرقسی به کار گرفته شده از ارزش بیندازند، بلکه اینها بر نامطئمن بودن نتایج تأکید دارند. اهمیت این مطالعات در زیربخش بعدی آشکار خواهد شد.

## انجیل مرقس را چگونه تفسیر کنیم

انجیل مرقس را به شیوه های مختلف تفسیر نموده اند. بخشی از تنوع از روشهای متفاوت تفسیری که امروزه به کار گرفته می شوند ناشی می شود. اما در کلیه کتابهایی که درمورد مرقس وقف شده اند، نقد تنظیم مطلب برای چاپ، نقد واکنش خوانندگان، فرمهای ساختاری، نقد شرح و بیان، نقد تفسیر اجتماعی و نقد سیاسی اجتماعی، به شکلی بسیار گسترده آمده اند. اینکه انجیل مرقس به طور کامل یا بخشی از آن اصلیت خود را در متون نیایشی داشته است پیشنهاد شده، مثلاً از دروسی که می باید در کلیسا خوانده می شدند یا دروسی که توسط نیایش مراسم تعمید در عید گذر (مرد جوان در ردایی سفید در یکشنبه عید پاک در ۵:۱۶) یا در ساعات نیایشی جمعه نیک (۱۷:۱۴-۴۲:۱۵ یک روز که توسط مرقس به بخشهای سه ساعته تقسیم شده است) شکل گرفته است. به عقیده بیلزیکیان انجیل مرقس به فرم کلاسیک یک تراژدی یونانی شکل گرفته است؛ و رابینسون عیسی انجیل را با روایت گزنفون در سقراط مقایسه می کند. همفری عهدعتیق را تجلی حکمت می بیند، مخصوصاً در کتاب حکمت، و به عنوان نقش هادی. خوانندگان ممکن است از این رویکردها (و یا از مخالفت با آنها) درسهایی بیاموزند، اما ما باید در اینجا بر مسائل خاصی که محققین

در تفسیر مرقس یافته اند (یا به وجود آورده اند)، و اغلب در تفسیرهای متفاوتی بازتاب می یابد تمرکز نماییم.

**بعضی وقتها مسئله ای در انجیل یافت می شود،** مخصوصاً در عبارات پیچیده و مرموز. اینها شامل: قصد ظاهراً منفی برای گفتن مثلها به آنانی که بیرونند (۴:۱۱-۱۲ که آنها نفهمند، و مبادا بازگشت نموده و گناهان ایشان آمرزیده شود)؛ نمادگرایی مرد جوان که برهنه می گریزد (۱۴:۵۱-۵۲)؛ و پایان ناگهانی جایی که زنان این خبرها را که «عیسی قیام کرده» و یا «به پطرس و شاگردان بگویید که باید به جلیلیه بروند (۱۶:۸)» منتقل نمی کنند، می باشند. با وجود این عبارات بیش از حد مشکل و یا زیاد نیستند.

در ورای آنها، شخص می تواند مسائل خاصی را که در رویکردهای مختلف به انجیل برجسته شده اند نقل قول کند. در سال ۱۹۰۱ وِرِد، محقق آلمانی، تئوری خود را که یک راز درباره مسیح عامل مهمی در مرقس است ارائه نمود: گرچه عیسی مسیح است (یا پسر خدا)، اما او این راز را مخفی کرده و به شاگردانش می گوید که شفاهای معجزه گونه او را به دیگران فاش نکنند، و در نتیجه فقط شیاطین هستند که هویت وی را تشخیص می دهند. وِرِد این صحنه را از نظر تاریخی غیرقابل درک می داند. راز مسیحایی اختراع شده بود (حتی قَبل از مرقس، اما توسط او مرکزیت یافت) تا آوردن سنتهای اولیه، که مسیحایی نبوده اند، به اعلام عیسی به عنوان مسیح را آسان تر کند. تئوری وِرِد در آلمان در سطح گسترده ای پذیرفته شد و به عاملی کلیدی برای نشان دادن اینکه مرقسَ ترکیبی مذهبی می باشد، تا شرحی اساساً تاریخی، تبدیل شد. به هرحال مخالفتهایی هم با این تئوری وجود دارد. با وجودی که مرقس آشکارا یک اثر مذهبی است، می توان فرض نمود که مسیح شناسی به اولین سطوح، حتی به خود عیسی به عقب برمی گردد. رازداری مرقسی (که بسیاری عقیده دارند که وِرِد زیاده روی کرده) ممکن است در رد تاریخی عیسی از بعضی آرزوهای مسیحایی زمان وی وَ در نداشتن زبان الهیاتی تکامل یافته برای بیان هویت خود ریشه داشته باشد. به هرحال و به دلائل مختلف، احتمالاً اکثریت محققین دیگر به راز مسیحایی به عنوان موضوعی کلیدی در تفسیر مرقس فکر نمی کنند.

به دلیل شهرت کِرمود به عنوان منتقد ادبی، انتقاد بیانی وی از مرقس توجه زیادی را جلب نموده است. نوشته هاِی تحقیرآمیز او درباره بسیاری انتقادهای کتاب مقدس و تأکید بر گمنام بودن مرقس است، به نحوی که در میان لحظه های تابندگی، انجیل به طور اصولی یک راز باقی می ماند که همانند مثلها، خوانندگان را داوطلبانه از ملکوت بیرون می کند. با کنار گذاردن انتقادهای کتاب، که آیا تفسیرها را درک کرده و هنر را جایگزین علم ننموده است، شخص ممکن است اعتراض کند که او نوشته های مرقس را از الهیات نهایی مسیحی دور نموده است. تصاویری از عدم اطاعت، شکست، سوءتفاهم و ظلمت در مرقس شاخص هستند، اما مرگ عیسی بر روی صلیب، که تاریک ترین لحظه در انجیل است، پایان کار

نیست. قدرت خدا رخنه می کند، و یک بیگانه همانند یوزباشی رومی نیز محروم نمی شود، بلکه درک می کند. بدون توجه به اینکه تا چه حد زنان بر سر قبر دچار حیرت و سردرگمی هستند، خوانندگان در بی اطمینانی باقی نمی مانند: مسیح قیام کرده و او را می توان دید.

**بسیاری از مشکلات تفسیری بر اساس پیش فرضها در این باره می باشند که قبل از مرقس چه چیزی وجود داشته است.** از همان ابتدا به دو هشدار باید توجه کنیم اولاً در حالی که اکثریت محققین فکر می کنند که متی و لوقا از مرقس و از Q برداشت نموده اند، منابع مرقس و یوحنا بیشتر فرضی هستند. بازسازی الهیات این منابع غیرموجود (گرچه گویی یک منبع نمایانگر تمامیت دیدگاه کسانی است که آن را نوشته یا شنیده اند) به طور مضاعف فرضی است. پس ارزیابی الهیات مرقسی یا یوحنایی بر پایه تغییرات اصلاحی که در آنچه از منابع دریافت شده انجام گردیده است به طور سه برابر فرضی می باشد. ثانیاً، منتقدین هم چنین از تغییرات مفروض استفاده می کنند تا تاریخچه جماعت مرقسی و یا نیت مرقس برای اصلاح سایر گروه های مسیحیان را بازسازی کنند. هر چهار انجیل نویس، چه با یهودیان در تماس بوده اند یا خیر، قصور یهودیان را در شناخت عیسی به عنوان مسیح به شدت محکوم می کنند. در میان اناجیل به هرحال، فقط یوحنا (۶:۶۱-۶۶، ۱۲:۴۲) به طور خاص از گروه هایی از ایمانداران به عیسی که ایمان آنها را ناکافی می داند انتقاد می کند؛ و بنابراین مجاز است که انجیل یوحنا یا حداقل قسمتی از آن را که به صورت اصلاحیه سایر مسیحیان نوشته شده است بخوانیم. چنین انتقاد علنی در مرقس وجود ندارد، و تفسیر کردن مرقس به این شکل به گونه ای قابل ملاحظه از متن فراتر می رود. به چند مثال توجه کنید:

الف) اگر مرقس از **انجیل مخفی مرقس، انجیل پطرس،** و یا از برخی نوشته های جعلی گنوستیک، آگاهی داشت، با اصلاح یا مردود شمردن آنها می توان بر مرقس نظاره کرد، به عنوان حمایت از یک مسیح شناسی کسالت آور ولی قابل باور برضد نظریات بسیار تخیلی و کم نظیر مسیح که بسیار اصیل تر بوده اند. مثلاً، به طور تئوری مرقس می بایستی این اظهارنظر را که عیسی بر روی صلیب هیچ دردی را احساس ننمود حذف کرده باشد، یا صحنه یک عیسی غول آسای قیام کرده که با یک صلیب بر دوشش راه می رفت و صحبت می کرد، یا صحنه ای که عیسی غذا می خورد و شب را با یک مرد جوان عملاً برهنه که عیسی او را از مرگ برخیزانیده بود به سر می آورد (مرقس مخفی). یا مرقس، با اشاراتش به دوازده نفر و توصیفش از زنان که درباره رستاخیز صحبتی ننمودند، شاید دفاع از مسیحیت مقتدر و مردانه برعلیه مسیحیت دارای جاذبه جادویی که زنان در آن نقشی مساوی دارند و مکاشفات پس از رستاخیز را دریافت می کنند (اناجیل گنوستیک)، باشد. با وجودی که محققینی همانند کوئستر و گوسان فرض را بر وابستگی مرقس به آثار جعلی می گذارند، شواهد آن قدر ناچیز است که این رویکرد توسط بسیاری از محققان مردود شناخته شده. بدون اتهام هرگونه نیتی

شخص می‌تواند بحث کند که آیا چنین تفسیری بطور ضمنی ارزش یک مسیحیت معترف را که مرقس را به‌عنوان معیاری برای ایمان در نظر می‌گیرد کاهش نمی‌دهد.

ب) اگر مرقس از یک مجموعه معجزات قبل از نوشته شدن انجیل برداشت کرده باشد، او ممکن است رویکرد به عیسی به‌عنوان theios aner (انسان الهی) را در چنین منبعی رد کند. (در نقد کلی درباره معجزات ویدن فکر می‌کند که مسیح شناسی theios aner در جامعه مورد خطاب مرقس حکمرفا بوده و توسط شاگردان عیسی گسترش می‌یافته؛ مرقس می‌نویسد با این نیت که آن شاگردان و مسیح شناسی معجزه‌گونه بدون تحمل درد و رنج همراه با آنها را بی‌اعتبار سازد). در ورای شخصیت فرضی چنین منبع معجزه و استفاده اصلاح‌گرایانه مرقس از آن، مسائلی وجود دارند در این رابطه که آیا ایدئولوژی theios aner رواج داشته؟ و در این مورد که آیا معجزات ایلیا و الیشع هماهنگی بهتری با معجزات انجیل ارائه نمی‌کنند تا با اعمال پیشنهادی معجزه‌گران هلنیستی؟ و آیا رویکرد اصلاح‌گرایانه معجزه‌گر بازتابی از بدبینی امروزی درباره هر تصویری از عیسی به‌عنوان معجزه‌گر نیست؟ اگر شخصی امکان معجزات را قبول کند (شفاها، قیام مردگان، تکثیر قرص‌های نان، و غیره) آنگاه منبعی که در آن عیسی این کارها را انجام داد به او قدرتهای فوق طبیعی خواهد بخشید. (در انجیل فقط غیرایمانداران قدرت او را به بعلزبول نسبت می‌دهند، و یک منبع مسیحی آنها را به مقام والای عیسی و یا به رابطه شخصی او با خدا نسبت می‌دهد). مرقس هیچ مدرکی دال بر تردید درباره حقیقی بودن پویایی یا اعمال مقتدرانه عیسی ارائه نمی‌دهد.[۲۰] با وجود این انجیل را می‌توان با دید انتقاد از دو فرضیه درباره معجزات بررسی نمود. عیسی مرقسی بطور صریح از انجام معجزات برای خودنمایی و اثبات قدرت خود خودداری می‌کند، و تصویر او به‌طور ضمنی به‌عنوان مردی که اعمال مقتدرانه انجام می‌دهد با او به عنوان یک معلم با اقتدار و کسی که رنج می‌کشد ترکیب شده. بنابراین مرقس اگر از منبعی استفاده کرده که به عیسی به‌عنوان فقط مردی با قدرت انجام معجزات باشکوه می‌نگرد یا به عنوان کسی که نمایشی بی‌حاصل از قدرت معجزه‌گر اجرا نموده، آن منبع را اصلاح نموده است. بست در رابطه با شاگردان با سماجت استدلال می‌کند که ترسیم شکستهای آنان توسط مرقس به این منظور بوده که نمونه‌ای شبانی برای افرادی باشد که آنها هم با شکست روبه‌رو بوده‌اند، خوانندگان می‌باید خود را در شاگردان بشناسند.

ج) اگر مرقس از مجموعه‌ای از مثلهای قبل از نوشته شدن انجیل برداشت کرده، احتمالاً در آن منبع عیسی معلمی دوره‌گرد و سفسطه باز بوده که با آداب و رسوم زمانه خود

۲۰ـ هیچ بحثی در مرقس وجود ندارد که آیا به عیسی در لحظه‌ای معین از زندگی وی قدرتی معجزه‌آسا داده شده باشد و بدین ترتیب این تئوری که منبع عیسی را به‌عنوان بشری معمولی معرفی نموده که خدا او را به‌وسیله دادن قدرت خارق‌العاده به اوج رسانده حدس و گمان خالص است.

مبارزه می کرده. مرقس آنگاه مسیح شناسی خود را به آن منبع تحمیل و آن را با مطالبی که عیسی را به عنوان مسیح و پسر خدا معرفی می نمود ترکیب می کرد. چنین نظریه ای به نحوی اقتباسی است از نظریه وِرِد درباره مرقس مخفی، اما با موضوعاتی درمورد اولویت Q و نظریه مسیح در جامعه Q تلفیق شده. به هرحال باز هم مراحل غیر مسیح شناسی قبل از مرقس کاملاً فرضی هستند و برضد بسیاری از شواهد می باشند.

با وجودی که بسیاری از محققین صاحب نام عهدجدید تجزیه و تحلیل های خود از افکار مرقس را بر پایه تصحیح منابع مفروض بنا می کنند، اما عدم اطمینان نسبت به بازسازی منبع، تجزیه و تحلیل آنها را بحث انگیز می کند. به علاوه هنگامی که مرقس یک طرز فکر مشخص را مورد انتقاد قرار می دهد، مثلاً مسیح شناسی بدون تحمل درد و رنج، آن الگوی ناسالم می تواند به راحتی یک تمایل کلی مسیحیت باشد بدون اینکه یک منبع خاص انجیلی و یا حتی گروه خاصی از مسیحیان از آن حمایت کنند.

**خواندن انجیل برای تأثیر گذاری سطحی آن.** شاید ساده لوحانه به نظر برسد، اما من توصیه می کنم که برای اهداف عملی خوانندگانی که با مرقس آشنا می شوند می باید پیش فرضهای تحقیقاتی که بر اساس جر وبحث ها در منابع کشف می شوند را به کناری زده و تئوریهای مبهم بودن عمدی را نیز در نظر نگیرند. آنها مرقس را اگر به شکل سطحی مطالعه کنند بهتر درک خواهند کرد. این احتمال که چون متی و لوقا هر دو خودشان را بر پایه مرقس بنا کرده اند می تواند به این معنی باشد که مسیح شناسی مرقس به طور گسترده موعظه می شده. بگذارید به اندازه ناخن شست از داستان اصلی مرقس توصیفی بدهم که از یک خواندن سطحی بروز می کند، و اجازه دهیم القاب مختلف مربوط به مسیح برای عیسی (پسر انسان، مسیحا، پسر خدا) همدیگر را با هماهنگی رنگین کنند.

با تحقق یافتن پیش گویی های اشعیا و معرفی توسط یحیی تعمید دهنده، یک عمل الهی جدید برای رهایی قوم خدا شروع شده است. یک ندای آسمانی بازتابنده مزمور ۲، از همان ابتدا به خوانندگان می گوید که عیسی پسر منحصر به فرد خداست. برای اینکه حاکمیت و یا ملکوت خدا به این جهان آورده شود او این قدرت را دارد که تعلیم دهد و اعمالی را انجام دهد که در ورای تمام انتظارات می باشد. با وجود این او گرفتار وسوسه و مخالفت شیطان و یا ارواح پلید که همه چیز را تحت کنترل دارند می گردد ـ که بر پایان داستان درد و رنج دلالت دارد. شفاهای عیسی، آرام کردن طوفان، غذا دادن به گرسنگان، و بخشایش گناهان همگی شکست شیطان را آشکار می سازند؛ با وجود این که ارواح خبیث هنوز در برابر نفوذ ملکوت خدا به قلمرو آنان مقاومت می کنند. مخالفت دیگری نشان داده می شود از طرف آنهایی که تعالیم عیسی را رد می کنند و قدرت او را به مبارزه می طلبند، مردودیتی که به طور خاص توسط فریسیان و کاتبان به زبان آورده می شود. نهایتاً مقاومت در این واقعیت متجلی می شود

که آنهایی که آمده‌اند تا عیسی را قبول کرده و او را پیروی نمایند، او را درک نمی‌کنند. آنها نظریات خود را درباره پادشاهی دادند: این باید توسط موفقیت باشکوه و فوری و حاکمیت بر دیگران، به شیوه پادشاهان این جهان، مشخص شود. عیسی می‌کوشد به پیروان خود نشان دهد که خدا ارزشهای دیگری دارد: آنهایی که قدرتی ندارند در برابر حاکمیت خدا از قدرتمندان بازتر هستند، و برای شناخت نیاز شخص به خدا هیچ چیزی مؤثرتر از تحمل درد و رنج نیست. با وجود این در میانه انجیل، عدم موفقیت عیسی آشکار می‌شود و بدین ترتیب اعلام می‌کند که خود او نیز باید درد و رنج تحمل کند و بمیرد. (با وجودی که عیسی رستاخیز خود را پیش‌گویی می‌کند، سخنان او در مرقس ۱۳ نشان می‌دهد که پایان فوراً نخواهد آمد و شاگردان او نیز از تحمل درد و رنج و شکست مصون نخواهند ماند). شاگردان او هنوز نمی‌فهمند، و هنگامی که او دستگیر می‌شود دچار لغزش می‌شوند. او در تحمل درد و رنج خود تنها گذارده می‌شود و به طرزی ناعادلانه توسط رئیس کهنه قوم خود و نیز فرماندار رومی محکوم گردیده و توسط همگان مسخره می‌شود. حتی به نظر می‌رسد خدا هم او را نمی‌شنود ولی با وجود این او در همان لحظه‌ای که به اعماق درد و رنج و مرگ سقوط می‌کند، توسط خدا و از طریق نشان دادن اینکه آنچه عیسی گفت حقیقت بوده است، تأیید می‌گردد. او از مرگ قیام می‌کند با این اشاره که شاگردان او او را در جلیلیه خواهند دید. در همان جایی که آنها برای اولین بار به پیروی او اقدام کردند، باز هم او را پیروی خواهند نمود، اما حال پس از آن که تحمل درد و رنج را فرا گرفته‌اند.

زمانی که مرقس می‌نوشت، چندین دهه بود که عیسی را به عنوان مسیح موعظه می‌نمودند. برای درک و قدرشناسی از این قدیمی‌ترین چهره نگاری حفظ شده که به میراث مسیحیت ما اهدا گردیده، بایستی بر آنچه که می‌توانستیم امروزه درباره عیسی بدانیم، اگر ما فقط نامه های پولس را در دسترس می‌داشتیم، تعمق کنیم. در این صورت ما الهیاتی عالی درباره آنچه که خدا در مسیح انجام داده می‌داشتیم، اما عیسی تقریباً بدون چهره رها شده بود. مرقس این افتخار را دارد که آن «چهره» را ترسیم و آن را جزیی از انجیل جاویدان نموده است.

## تألیف

چنانچه به عقب برگردیم، می بینیم که عنوان «انجیل برحسب مرقس» در پایان قرن دوم (شاید هم زودتر) به این نوشته داده شده است. در اواسط قرن دوم ژوستین به «خاطرات پطرس» به عنوان قطعه‌ای که فقط در مرقس ۳:۱۶-۱۷ یافت می‌شود اشاره می‌کند. یوسبیوس در تاریخ کلیسا در یک روایت از اوائل قرن دوم که پاپیاس از «مشایخ» دریافت کرده، درباره مرقس گزارش می‌کند:

«مرقس که مفسر و مترجم پطرس شده بود، آنچه را که او از گفته ها و یا اعمال انجام شده توسط خداوند به یاد می‌آورد به دقت می نوشت، اما نه ترتیب زیرا او خود نه از خداوند

شنیده و نه به دنبال او رفته بود. اما بعدها (همان طوری که گفتم) او پیرو پطرس شد و دستورات او را درمورد نیاز [زمان یا شنونده] اطاعت می نمود، اما نه با هدف شرح منظم شرح گفته های خداوند (logia). بدین سبب مرقس در نگارش مطالبی که به خاطر می آورد اشتباهی مرتکب نشد، زیرا او هدف خود را بر این قرار داده بود که مطلبی را که شنیده حذف نکند و مطلبی خلاف واقع ارائه ندهد.»

اما پاپیاس درباره متی نوشته است:

«اینک متی سخنان خداوند (logia) را به زبان عبری (آرامی؟) نظم داد، و هر کدام را در حد توان خود تفسیر یا ترجمه نمود.»

اگر برای لحظه ای ارزش تاریخی روایت فوق را کنار بگذاریم، باید درباره مرقس سؤالاتی مطرح کنیم. نام مرقس (یونانی مارکوس، از لاتین مارسیوس) نامی چندان رایج نبود (مثلاً مرقس آنتونی) و این اشارات عهدجدید به شخصی که به این نام نامیده می شده را پیچیده تر می کند. در کتاب اعمال رسولان اطلاعاتی وجود دارد درباره مردی که سه بار او را به عنوان «یوحنا که نام فامیل او مرقس بود» نامیده، و فقط یک بار (۳۹:۱۵) او را به سادگی «مرقس» خطاب می کند و او را همراه پطرس، پولس و برنابا می داند. در رساله فیلمون که یک نامه اصیل و غیرقابل بحث است که میان سالهای ۵۵ و ۶۳ فرستاده شده،[۲۱] پولس در آیه ۲۴ اشاره به مرقسی می کند که همکار و همراه او بوده، در همان جایی که او نامه را نوشته است (شاید رم، اما به احتمال بیشتر از افسس در طی «سومین سفر بشارتی»). نامه به کولسیان ۱۰:۴ که در همان وضعیت فیلمون و شاید به آن نیز وابسته است، تصویر این مرقس را روشن تر می کند: او پسر عموی برناباست.[۲۲] رساله اول پطرس (۱۳:۵) که از رم نوشته شده، مرقس را به عنوان «پسر» پطرس معرفی می کند که با او در آنجا می باشد. در دوم تیموتائوس ۱۱:۴ پولس قبل از این که ظاهراً در زندان (در رم؟) بمیرد می خواهد که مرقس را نزد او بیاورند «زیرا خدمت او برای من مفید است». این امکان وجود دارد که همه اینها را با یک تصویر کلی از یوحنا که با عنوان مرقس خطاب شده ترکیب کنیم. او که برای پطرس در اورشلیم شناخته شده بوده بعدها همراه پولس بوده است، اما در سالهای ۴۶-۵۰ با

---

۲۱ ـ در کتاب اعمال ۱۲:۱۲ در هنگام آزادی او از زندان حدود ۴۲-۴۳ میلادی، پطرس به اورشلیم به منزل مریم، مادر این مرد، رفت (احتمالاً در این موقع یوحنا مرقس در اورشلیم بود، مگر این که فکر کنیم که او و مادر او از قبرس همراه با پسر عمویش برنابا به اورشلیم آمده بودند). هنگامی که برنابا و سولس از اورشلیم به انطاکیه مراجعت کردند، زمانی در دهه سالهای ۴۰، آنها یوحنا مرقس را با خود آورده بودند (اع ۲۵:۱۲) و در «اولین سفر بشارتی» (حدود سال ۴۶؟) او را با خود به قبرس بردند، سپس او به تنهایی به اورشلیم بازگشت و آنها به آسیای صغیر رفتند (۴:۱۳و۱۳). در ابتدای «سفر دوم بشارتی» از انطاکیه حدود سال ۵۰، برنابا مایل بود باردیگر یوحنا مرقس را هم بفرستد؛ اما به خاطر رفتار قبلی وی، پولس این پیشنهاد را رد کرد و سیلاس را به جای او برداشت. برنابا مرقس را با خود برداشته و با کشتی به قبرس رفت (۳۶:۱۵-۴۰).

۲۲ ـ این اطلاعات این را بسیار محتمل می کند که مرقس کولسیان همانند یوحنا، مرقس نامیده شده است. با وجودی که هیچ نوشته پولسی از هویت «یوحنایی» استفاده نمی کند. احتمال زیادی وجود دارد که رساله به کولسیان در سالهای دهه ۸۰ نوشته شده باشد، هنگامی که مسیحیان مرقس مذکور در فیلمون را به عنوان یوحنا مرقس شناسایی نمودند که (برحسب اعمال) پولس حاضر به سفر با او نشد.

او اختلاف پیدا می‌کند. چند سال بعد این مرقس با رسول آشتی می‌کند و دوباره همراه وی می‌شود. نهایتاً آن دو در دهه ۶۰ به رم می‌آیند و او در آنجا به پولس و پطرس قبل از شهادتشان خدمت می‌کند.

به احتمال قوی روایت پاپیاس به این (یوحنا) مرقس اشاره دارد به عنوان کسی که هر آنچه را که خداوند گفت و انجام داد به رشته تحریر در آورد. چه روایت قابل قبولی است! از یک طرف، اگر پاپیاس این روایت را از مشایخ شنیده باشد ما با روایتی سروکار داریم که در طی چندین دهه پس از نوشته شدن تنظیم گردیده. اگر کسی روایتی درباره نویسندگی اختراع کرده، چرا انجیل را به چنین شخصیت مسیحی غیرمهمی نسبت داده است؟ از طرف دیگر، در درون انجیل شواهد اندکی برای حمایت از تصویر پاپیاس وجود دارد و سؤالات بسیاری را باعث می‌شود. اینکه در انجیل مرقس، پطرس از میان دوازده نفر مهم‌ترین آنها و تقریباً نماینده آنهاست نمی‌تواند بدین معنی باشد که پطرس منبع انجیل بوده است. انسان می‌تواند برداشت مشابهی از پطرس در نامه پولس به غلاطیان و نامه اول او به قرنتیان داشته باشد، و بدین ترتیب می بینیم که اهمیت پطرس به سادگی مبتنی بر واقعیات بوده است. این موضوع که نویسنده این انجیل یونانی یوحنا مرقس بوده، یک یهودی از اورشلیم (که احتمالاً آرامی صحبت می‌کرده) که در همان اوائل مسیحی شده بود، به سختی با این برداشت که به نظر نمی‌رسد این انجیل ترجمه‌ای از آرامی بوده باشد، و اینکه بر روایات به‌دست‌آمده از یونانی تکیه دارد، و به نظر می‌رسد درباره جغرافیای فلسطین سردرگم است سازگار است. (تلاش برای اثبات اینکه مرقس جغرافیای الهیاتی به کار برده و درباره دقت آن چندان توجهی نکرده به نظر ساختگی می‌آید). اگر این اظهارنظرها مناسب عهدجدید یوحنا مرقس نیست و شخص بخواهد اعتباری به روایت پاپیاس بدهد، باید فکر کند که روایات قبلی، انجیل را به یک مسیحی ناشناخته به نام مرقس منسوب می‌دانند، که بعدها با یوحنا مرقس تلفیق شده است.

آیا رابطه (یوحنا) مرقس با پطرس در کتاب اعمال رسولان و رساله اول پطرس موجب شده که این روایت پاپیاس که مرقس در نوشتن انجیل از انجیل پطرس برداشت کرده است، به وجود آید؟ چند دقت نظر درباره اظهارنظر پاپیاس مهم می‌باشد. منظور (مفسر) لزوماً این نیست که پطرس به زبان آرامی صحبت می‌کرد و مرقس گفته‌های او را به زبان یونانی ترجمه می‌نمود؛ این می‌تواند به این معنی باشد که او موعظه پطرس را با جمله بندی جدیدی ارائه می‌داد.[۲۳] پاپیاس اشاره می‌کند که مرقس یک شاهد عینی نبوده، و نیز اینکه او به موعظه متکی بوده و نظم خود را در نوشته هایش اعمال نموده بود ـ تمام این مطالب می‌تواند با

---

۲۳ ـ به هرحال، استفاده پاپیاس از همان واژه نگاری در اشاره به متی می‌تواند احتمال را به طرف ترجمه متمایل سازد: پطرس آرامی صحبت می‌کرد و مرقس که به یونانی می‌نوشت گفته‌های او را ترجمه می‌نمود، متی به عبری/آرامی می‌نوشت و افرادی نوشته‌های او را به یونانی ترجمه کردند.

مدارک داخلی انجیل درمورد انجیل نویس در توافق باشد. با وجود این، قبول رابطه نزدیک و بلافصل که پاپیاس حدس می‌زند بین مرقس انجیل نویس و پطرس (شاهد عینی) وجود داشته مشکل است، زیرا به نظر می‌رسد که برخی از توضیحات درباره سخنان و اعمال عیسی در مرقس در برابر شرح داستانها در Q و یا سایر اناجیل، در درجه دوم اهمیت باشد. باز هم اگر شخص بخواهد اعتباری محدود برای پاپیاس قائل شود، می‌تواند «پطرس» را به‌عنوان یک نمونه اصلی شخصیت در نظر بگیرد که با سنت رسولی اورشلیم و موعظه‌ای که ترکیبی است از تعالیم، اعمال، و درد و رنج عیسی، شناخته شده است.[۲۴] **پاپیاس می‌توانسته نوشته هایش درباره عیسی را در لحنی هیجان‌انگیز و شیوه‌ای ساده گزارش کند. مرقس با جمله بندی جدید و تنظیم مجدد، متنی را از یک نمونه استاندارد که تصور می‌شود موعظه رسولی بوده، برداشت نموده است.** این می‌تواند دو موضوع رایج درباره روابط انجیلی توضیح دهد: اولاً اینکه انجیل مرقس در طی یک دهه آن قدر شناخته شده و مورد تأیید بوده که به‌عنوان راهنما توسط متی و لوقا در نواحی متفاوت مورد استفاده قرار گرفته؛ ثانیاً یوحنا می‌توانسته مستقل از مرقس اما در برخی محتویات شباهتهایی با آن داشته باشد. بسیاری روایت پاپیاس را کاملاً مردود می‌دانند، اما از طرح این امکانات می‌توان نتیجه گرفت که روایات باستانی اغلب دارای عناصری از حقیقت در فرمی تحریف شده هستند.

## مکان یا جامعه درگیر

آیا ما مدرکی داریم که انجیل از کجا یا به کجا نوشته شد؟ بعضی از طرفداران نقد ادبی اظهار می‌دارند که جماعتی که به طور ضمنی در متن انجیل اشاره شده ممکن است جماعت تاریخی نباشند که درواقع انجیل را دریافت نموده‌اند. حتی بدون چنین فرضیه هایی (که کشف محل واقعی مذکور را غیرممکن می‌سازد) شواهد درونی انجیل به ما نمی‌گویند که آیا ما با دیدگاه نویسنده سروکار داریم یا با دیدگاه افراد مخاطب، و یا هر دو. به این دلیل است که من کلمه «درگیر» را در تیتر این زیر بخش به کار برده‌ام.

در اواخر قرن دوم کلمنت اهل اسکندریه رم را به عنوان محلی که مرقس انجیل را نوشت ذکر کرده، این تئوری توسط محققین بسیاری حمایت می‌شود. به هرحال، چون روایتی بسیار قوی وجود داشت که پطرس در رم شهید شده است، این ادعای باستانی ممکن است مأخذ خیالی آن رابطه‌ای باشد که پاپیاس مابین مرقس و پطرس به وجود آورد. چندین فاکتور درونی تصور می‌شود که از رم به‌عنوان محل نوشته شدن حمایت کند. حضور کلماتی با منشأ

۲۴ـ چندین عبارت در نوشته های پولس اشاره به این دارند که به طور تاریخی پطرس به‌عنوان واعظ مشهور بود و شاید سرچشمه سنت درباره عیسی (تلفیقی از اول قرنتیان ۳:۱۵، ۵:۱۱؛ تفسیری از غلاطیان ۱۸:۱). کتاب اعمال بعدها پطرس را به‌عنوان واعظ جامعه اورشلیم متجلی می‌سازد. کتاب PNT (پطرس در عهد جدید) اظهار می‌دارد که پطرس بعد از مرگش شخصیت ایده‌آل برای اعمال مشخصی در کلیسا شد.

لاتین در مرقس و نیز حضور گرامر لاتین در نگارش ممکن است به مکانی اشاره داشته باشند که در آنجا به زبان لاتین صحبت می‌شده. با وجودی که بسیاری از کلمات تجاری و یا نظامی لاتین را می‌توانستند در هر کجای امپراتوری روم بیابند، هنگل می‌نویسد که حضور زنی یونانی از اهالی فینیقیه صوریه در مرقس ۲۶:۷ نشان دهنده استفاده زبان شناسی در غرب (و بنابراین احتمالاً روم) است. همچنین ادعا شده که سکه یک ربعی (لاتین: quadrans= ربع) در ۴۲:۱۲ در شرق رایج نبوده. باز هم شباهتهایی مابین انجیل مرقس و نامه پولس به رومیان یافت شده است. به طور مثال، در مرقس (۱۹:۷)، «او اعلام کرد که تمام غذاها پاک هستند» که مشابه است با رومیان ۱۴:۱۴: «می‌دانم و در عیسی خداوند یقین می‌دارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست». تأکید قوی بر شکست شاگردان در درک و فرار آنها هنگامی که عیسی دستگیر شد نشان‌دهنده آن است که مرقس خطاب به جامعه ای می نوشت که تحت تعقیب قرار داشته و شکست خورده بود. شاید این یک حفاری رومی بوده، زیرا ۴۲:۱۰ به شدت از آنهایی که حکام امتها شمرده می‌شوند و بر آنها ریاست می‌کنند انتقاد می‌کند. با وجودی که مسیحیان در نقاط مختلف تحت آزار بودند فقط از مسیحیان مقیم پایتخت می‌دانیم که قبل از سال ۷۰ یعنی در زمان حکومت نرون تحت جفاهای عمده رومیها قرار گرفته بوده‌اند.

برخی دیگر مخاطبین مرقس را نزدیکتر به فلسطین، در سوریه و یا در شمال ماورای اردن می‌دانند. اگر متی و لوقا هر دو در نواحی انطاکیه نوشته بودند (فرض مشکوک!)، شناخت مسقلانه آنها از مرقس می‌تواند توجیه شود، اگر انجیل مرقس هم در همان نواحی نوشته شده باشد. پیشنهاد بعدی جلیلیه است. یک تئوری منسوب به لومیر اشاره دارد به مقایسه ای در مرقس مابین جلیلیه و اورشلیم، به نحوی که آینده جامعه ایماندار در جلیلیه، به عنوان سرزمین نجات موعود (مرقس ۷:۱۶) یا نمادی از دنیای امتها (گرچه درواقع جلیلیه قویاً یهودی و ملی‌گرا بود)، قرار دارد. کِلبر فکر می کند که انبیای کلیسای اورشلیم در انتظار ظهور ثانویه مسیح بودند که حمایت برضد رومیها را می‌آورد؛ اما بعد از ویرانی اورشلیم انجیل مرقس به عنوان مباحثه مسیحیان جلیلیه برعلیه دیدگاه مسیحیان شکست خورده اورشلیم نوشته شد. به هرحال، این حقیقت که عیسی از جلیلیه آمد ممکن است توضیح توجه مرقس به آن نواحی باشد. حتی اگر جلیلیه عاملی در تنظیم انجیل مرقس بود، احتمالاً می‌توانست محلی باشد که انجیل در آنجا نوشته شده، به جای اینکه محلی باشد که انجیل برای آن نوشته شده. ترجمه واژه های آرامی نشانگر آن است که جماعت دریافت کننده انجیل با آن زبان آشنایی نداشته‌اند (۱۷:۳، ۳۴:۷، ۴۶:۱۰، ۲۲:۱۵و۳۴) و این موضوع به زحمت می‌تواند در جلیلیه صادق باشد. هم چنین لازم نبوده که نویسنده رسوم اساسی طهارت یهودیان را توضیح دهد (۷:۳-۴).

این که ما نمی توانیم دقیقاً مکانی را که مخاطب مرقس بوده تشخیص دهیم ما را آزاد می گذارد تا بر آنچه با خواندن دقیق انجیل مرقس درباره مخاطبین او می توانیم کشف کنیم تمرکز نماییم، بدون توجه به اینکه آنها در کجا زندگی می کرده اند. **به طور خلاصه،** کلی و یا جزئی، انجیل جماعتی را مجسم می کرد که شامل یونانی زبانانی بود که آرامی نمی دانسته اند. نویسنده، یا جماعت، و یا هر دو در مکانی زندگی می کرده اند که به زبان لاتین صحبت می شد و حضور کلمات یونانی در آن مشهود بود. اکثریت دریافت کنندگان یهودی نبوده اند چون نویسنده رسومات طهارت یهودیان را برای آنها توضیح می دهد. با وجود این او حدس می زده که آنها با واژه های مذهبی که از یهودیت سرچشمه می گرفتند (شیطان، بعلزبول، جهنم، خاخام، هوشیعانا و آمین) آشنایی دارند. بنابراین آنها احتمالاً مسیحیانی بوده اند که تحت بشارت مبشرین که مستقیماً یا غیرمستقیم با سنت یهودی مسیحی آشنایی داشته اند تغییر مذهب داده بودند. به احتمال زیاد آنها قبل از اینکه انجیل مرقس برایشان خوانده شود درباره عیسی زیاد شنیده بودند. از نظر الهیاتی انتظارات به غلیان آمده ای درباره ظهور ثانوی و نزدیک مسیح داشتند، که احتمالاً توسط تعقیب و آزاری که آنها تجربه کرده و در طی آن تعداد قابل توجهی از آنان لغزش خورده بودند، تشدید شده است.

## تاریخ نگارش

به اعتقاد آنهایی که به روایت پاپیاس اعتبار می دهند، انجیل مرقس درست قبل و یا بعد از مرگ پطرس نوشته شده، یعنی در اواسط یا اواخر دهه ۶۰. این تاریخگذاری به وسیله قصور انجیل مرقس در دادن هر گونه اطلاع درمورد جزئیات اولین شورش یهودیان برعلیه روم در سالهای ۶۶-۷۰ میلادی، و اشاره به سقوط اورشلیم، حمایت می شود. بعضی ها که فرض را بر تاریخی بعد از سال ۷۰ برای انجیل مرقس می گذارند سؤال می کنند که آیا افراد زیادی، خارج از فلسطین، از جزئیات شورش با خبر بوده اند، و آیا سقوط اورشلیم اشاره نمادین در یک انجیل قبل از اینکه به عنوان داوری خدا به خاطر آنچه که بر عیسی اتفاق افتاد دیده شود، را تصدیق می کند؟ توجه ژوزفوس و مکاشفات یهودیان به این سقوط و ویرانی معبد باعث می شد که مسیحیان یهودی تبار به زحمت بتوانند معنی این اتفاقات را بعد از اینکه روی داده بودند در نظر نگیرند.

روابط اناجیل نظیر استدلالی را ترتیب می دهد، به این ترتیب که اگر مرقس به طور مستقل توسط هر دو، متی و لوقا، مورد استفاده قرار گرفته و اناجیل آنها در دهه های ۸۰ و ۹۰ نوشته شده اند، طبق باور اکثر محققین، تاریخی بعد از سال ۷۵ برای نگارش مرقس به نظر غیرمحتمل می رسد.

طرف دیگر طیف مسئله سازتر است، زیرا هیچ راهی وجود ندارد که با اطمینان بدانیم که انجیل مرقس در چه زمانی نوشته شده است. این یک حقیقت باقی می ماند، علیرغم ادعای

کالاهان در سال ۱۹۷۲ که چند کلمه از مرقس ۶:۵۲-۵۳ را در تکه‌ای از یک پاپیروس یونانی قمران پیدا کرده که تحقیقات باستان شناسی، تاریخی مابین ۵۰ قبل از میلاد تا ۵۰ بعد از میلاد (به اضافه منهای ۲۵ سال) برای آن تعیین می‌کنند. چنین کشفی می‌تواند به طور ضمنی به این معنی باشد که انجیل یک دهه یا بیشتر قبل از انهدام جامعه قمران در سال ۶۸ میلادی در جریان بوده است. معدودی از محققین بر این باورند که حالت تکامل یافته روایت یونانی عیسی در انجیل مرقس این را تداعی می‌کند که می‌بایستی چندین دهه از زمان عیسی گذشته باشد. بنابراین، **توافق گسترده در میان محققین وجود دارد که مرقس در اواخر دهه ۶۰ یا درست بعد از سال ۷۰ نوشته شده است.**

## موضوعات و مسائلی برای تعمق

۱) همان‌طوری که در فصل ششم توضیح داده شد، این **مقدمه** بر این فرض است که متی و لوقا از مرقس استفاده نموده‌اند. با وجود این برای قرنها این نظریه اگوستین که مرقس چیزی بیشتر از یک خلاصه و چکیده‌ای از متی است غایب بود، و تنها در این اواخر است که توجه عموم به فرضیه (اصلاح شده) گریس باخ جلب شده که در آن مرقس از متی و لوقا برداشت نموده. حال نتایج الهیاتی وابستگی مرقس به سایر اناجیل نظیر را بررسی کنیم. به طور مثال، مرقس می‌بایستی دعای ربانی و چهار خوشابه‌حال‌ها را که متی و لوقا برسر آن توافق داشته‌اند، حذف نموده باشد. اما از نظر مسیح شناسی اگر مرقس بعد از متی نوشته شده و از متی برداشت نموده است، در دورانی که لقب «خدا» برای عیسی بیشتر رایج می‌شد مرقس ۱۰:۱۷-۱۸ موضوع ۱۹:۱۶-۱۷ را پیچیده‌تر می‌ساخت، با مخالفت برای دادن عنوانی به عیسی که فقط به خدا تعلق دارد. مرقس ۶:۵ می‌بایست این ایده را عرضه کند که عیسی نمی‌توانست در ناصره معجزه کند، و اظهارنظر متی ۱۳:۵۸ را که او در آنجا کار زیادی انجام نداد تغییر دهد. بعضی‌ها ادعا می‌کنند که الویت متی و وابستگی مرقس به متی مواضع کاتولیک رومی روایت را حمایت می‌کند، اما معرفی مریم و پطرس به توسط مرقس دشوارتر می‌شد اگر انجیل نویس، متی و یا لوقا را می‌شناخت. مرقس می‌بایستی شرح حال زمان کودکی عیسی را که در متی و لوقا وجود دارد به طور عمدی حذف نموده باشد، حتی جزئیاتی که در آنها هر دو توافق دارند، منجمله باردار شدن مریم عیسی را توسط روح‌القدس. مرقس می‌بایستی آگاهانه دو موضوع مربوط به مریم را اضافه نموده باشد که در متی و لوقا وجود ندارد، یعنی اینکه، خانواده خود عیسی فکر می‌کردند که او «از خود بی‌خود» شده (۳:۱۹-۲۱) و اینکه او هیچ حرمتی نزد خانواده خود نیافت (۶:۴). و اما نظر مرقس راجع به پطرس و شاگردان، مرقس به طور عمدی هم متی ۱۶:۱۶-۱۹ که پطرس را صخره‌ای می‌سازد که بر روی آن کلیسا بنا می‌شود، و هم لوقا ۲۲:۳۱ که پطرس را به تقویت برادران خویش پس از

شکست خود وادار می سازد، حذف می کند. (با وجودی که این عبارات در متی و لوقا یافت نمی شوند، مرقس نمی تواند تأثیر حذف اینگونه عبارات مثبت را نادیده بگیرد). مرقس می باید عمداً وعده عیسی به شاگردان در متی ۲۸:۱۹ و لوقا ۲۲:۲۹-۳۰ را که در آن آنها بر روی تخت هایی نشسته و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهند نمود حذف کرده باشد. مرقس ۳۸:۴ شاگردان را نسبت به عیسی خشن تر از آنچه که آنها در متی ۲۵:۸ بوده اند می سازد. با استفاده از کتابی که در آن اناجیل در ستونهای موازی نوشته شده اند خوانندگان می توانند اندیشه های مرقس و روش های او را در فرضیه گریس باخ بررسی کنند.

**۲)** با کنار گذاشتن موضوع مطرح شده در بند (۱) و قبول شایستگی خود مرقس، متوجه می شویم که تعدادی از محققین متن این انجیل را به عنوان حمله ای به شاگردان تفسیر می کنند تا آن حد که می گویند شاگردان بعد از شکست در درد و رنج عیسی، دیگر بازخرید شده نیستند. آیا چنین تفسیری منفی از انجیل جایز است؟ آیا سوء درک دائمی آنها دلیل بر بی عرضگی انسانی ما نیست؟ آیا عیسی آنها را واقعاً رها می کند، حتی وقتی که می داند که آنها شکست خواهند خورد؟ آیا ۲۸:۱۴ و ۷:۱۶ این اعتماد را در آنها ایجاد نمی کند که عیسی آنها را به نقشی که او برای آنها تعیین کرده بود هنگامی که آنها را در ۷:۶-۱۳ به بیرون فرستاد باز خواهد گرداند؟ (برخی از محققین دلیل می آورند که این عبارات نشان دهنده اضافات مرقس به یک منبع قدیمی تر می باشند، اما جزئی از انجیلی هستند که به دست ما رسیده است).

**۳)** اگر شخص فقط انجیل مرقس، و نه متی، را داشته باشد از روایات درمورد هیرودیس، و مجوسیان و نیز از موعظه بر سر کوه، و دعای ربانی، بنای کلیسا بر پطرس، و برخی دیگر از عناصر خیال انگیز در روایت درد و رنج (مثلاً خودکشی یهودا) محروم خواهد بود. اگر انسان فقط انجیل مرقس را می داشت و نه لوقا را، از تصویر پردازی حساس از مریم در شرح دوران طفولیت، داستان شبانان، و از برخی از زیباترین مثلها (سامری نیکو، پسر ولخرج)، و نیز از صحنه های بسیار لطیف در شرح درد و رنج (شفای گوش خادم، زنان اورشلیم در حین حرکت به سوی صلیب، «دزد نیکو») محروم می شد. شناخت فقر در انجیل مرقس گاهی موجب ارزیابی ناچیز مرقس به عنوان پسر عموی فقیر سایر اناجیل نظیر شده است. با شیوه ای اصلاحی، خواندن انجیل مرقس با کنار نهادن تمام اطلاعات درمورد عیسی در سایر اناجیل، و تعمق بر تصویر غنی که از عیسی در آن عرضه شده است، مطالعه ای ارزشمند خواهد بود.

**۴)** در شرح درد و رنج در انجیل مرقس، رئیس کهنه به اتفاق کاتبان و مشایخ برعلیه عیسی توطئه می کنند. ایشان به عنوان شورای یهود (سنهدرین) دور هم جمع شده و به دنبال شهود هستند تا عیسی را به مرگ بسپارند، بر صورت او آب دهان می اندازند، او را تازیانه

می‌زنند، مسخره می‌کنند، و در برابر پیلاطس به او تهمت می‌زنند. مردم را تحریک می‌کنند تا مرگ او را طلب نمایند، و او را هنگامی که بر صلیب میخکوب است مورد تمسخر قرار می‌دهند. برخی از محققین اینها را به عنوان تصویری برای ترویج ضد یهود می‌بینند. شرح درد و رنج آشکارا وقایع را مهیج نموده است، اما برحسب واقعیت زیربنایی، کاملاً محتمل است که معبد یهودیان و نیز مسؤولین سنهدرین به طور جدی در مرگ عیسی و تسلیم او به رومیان تا مصلوبش نمایند، درگیر بوده‌اند. این احتمال با اظهارات پولس در طی بیست سال بعد از مرگ عیسی درمورد شراکت یهودیان در مرگ عیسی (۱ـ تسا ۲:۱۴-۱۶)، و به وسیله مدرکی از قرن اول از تاریخ نویس یهودی، ژوزفوس، مبنی بر این که پیلاطس عیسی را «برحسب اعلام جرم مردان رده اول در میان ما» محکوم به صلیب نمود، و با شواهد تأیید کننده از اقداماتی مشابه که برعلیه سایر یهودیان در اورشلیم در دهه ۶۰ انجام شد که آنها را پس از اینکه تازیانه زدند، توسط رهبران یهودی برای اعدام به فرماندار رومی تسلیم نمودند (عیسی پسر حنانیا) یا، در طی غیبت فرماندار رومی، مستقیماً توسط رئیس کهنه که جلسه سنهدرین را تشکیل داد اعدام نمودند (یعقوب، برادر عیسی)، حمایت می‌شود.

در تصویر مسیحی از آنچه که بر عیسی روا گردید، در ابتدا هیچ چیز ضد یهودی در نشان دادن نقش مسؤولین یهود در مرگ او موجود نبود، زیرا عیسی و شاگردان او از یک سو و مسؤولین شورای اورشلیم از سوی دیگر همگی یهودی بودند. توصیف آن یهودیانی که مخالف عیسی بودند و به شرارت توطئه می‌کردند با روایت عهدعتیق از توطئه شریران برعلیه بی‌گناهان تفاوتی ندارد. به طور مثال، در حکمت ۲:۱۷-۲۱ شریر اظهار می‌دارد که «مرد عادل پسر خدا باشد، خدا از او حمایت خواهد کرد، و آنها تصمیم می‌گیرند و به او ناسزا می‌گویند و او را می‌کشند». بدرفتاری با عیسی و مصیبت او حالت حزن‌انگیز سرودهای مزمور ۲۲ و خادم رنجدیده در اشعیا ۵۲-۵۳، را بر خود گرفت. آیا تمام مسؤولین یهود که برعلیه عیسی بودند درواقع شرور بودند؟ نه ـ بیشتر از ششصد سال قبل از آن، که همگی با سیاستهای ارمیا برای یهودیه مخالف بودند. اما وجود این توصیف عهدعتیق از آنها چنین تصویری به ما می‌دهد و انگیزه‌های آنان را ساده کرده و اقدامات آنان را مهیج‌تر می‌سازد. درواقع برخی از حساس‌ترین سخنان در شرح درد و رنج عیسی را می‌توان در ارمیا ۲۶ یافت.[۲۵]

به هرحال شرح درد و رنج عیسی نهایتاً به شیوه‌ای ضد یهودی «شنیده» شد. یک فاکتور مهم تغییر مذهب غیریهودیان برای پیروی از عیسی بود. بعضی وقتها جوامع اولیه مسیحی با خصومت رهبران محلی یهودی رو به رو می‌شوند، و آنها در این خصومت و رفتاری که

---

۲۵ـ هنگامی که ارمیا، با اقتدار خدا، تهدید نمود که معبد را ویران سازد، کاهنان و تمام مردم او را شنیدند و کاهنان و انبیاء خواستار مرگ وی شدند. ارمیا آنها را اخطار نمود که خون بی‌گناهان را بر اورشلیم و سکنه آن جاری می‌سازند.

مسؤولین زمان او با عیسی نمودند تشابهی می‌دیدند. اینک به هرحال، موضوع دیگر در سطح بین یهودی نبود: آن گروه دیگر، یهودیان، این اعمال را نسبت به ما مسیحیان غیر یهودی انجام دادند و مسؤول مرگ عیسی هستند. بدین ترتیب مورد عیسی از مورد ارمیا متفاوت شد. هر دو دسته، یهودیان که عیسی را قبول نکردند و پیروان اولیه عیسی، می‌توانستند داستان ارمیا را در کتاب مقدس بخوانند. رهبران یهود ارمیا را مورد تعقیب و آزار قرار دادند، ولی با وجود اینکه از خونریزی ناحق در این توصیف صحبت می‌شود، هیچ کس پیشنهاد نکرد که انتقام خون ارمیا را می باید گرفت. بلکه برای هم یهودیان و هم مسیحیان ارمیا نمونه‌ای عالی از بی‌گناهانی است که توسط رهبران قوم خدا جفا می بینند؛ و درد و رنجهای پیامبر موقعیت، برای خودآزمایی درباره آنچه که ما که خودمان را قوم خدا می‌خوانیم بر سر پیامبرانی که خدا آنها را در میان ما برخیزانده است می‌آوریم، ارائه می‌کند. با وجودی که کم و بیش همین داستان درباره عیسی گفته شده، اما مورد او شباهت احساسی نداشت، زیرا آنهایی که فکر می‌کردند که عیسی بر حق بوده، نهایتاً مذهبی دیگر را به وجود آوردند. یهودیان و مسیحیان قادر نبودند در این مرحله بگویند که یکی از میان خودمان که خدا برخیزانده بود توسط رهبران خود ما مجبور به تحمل درد و رنج شد. در عوض، مسیحیان با یهودیان، در این مورد که رهبران شما این اعمال را با نجات دهنده ما انجام دادند صحبت کردند، در حالی که برای یهودیان (در قرون گذشته) این رهبران ما بودند که اینها را با پیامبر (دروغین) خود کردند. خوشبختانه نظریات هر دو طرف در حال تغییر است، با وجود این بسیار دشوار است که بتوان بر «مال ما» و «مال شما» و نگرش «آنها» غلبه کرد. این موضوع به خوانندگان عهدجدید کمک خواهد کرد اگر آنها به یاد بیاورند که ماجرا به اینگونه نبود، هنگامی که عیسی را مصلوب می‌کردند و هنگامی که داستان برای اولین بار شکل می‌گرفت.

* * *

## فصل هشتم

# انجیل به روایت متی

انجیل متی (حدود ۱۸۳۰۰ کلمه به زبان یونانی) بیش از ۵۰ در صد طولانی‌تر از مرقس (حدود ۱۱۳۰۰ کلمه) است و قسمت اعظم این طولانی‌تر بودن مدیون دو فصل است، توصیف مقدمه‌ای دوران طفولیت عیسی و موعظه‌های طولانی از مطالب گفته شده‌ای که در مرقس موجود نیست. شفاهای خادم یوزباشی و دیوانه کور و گنگ (مت۸:۵-۱۳، ۱۲:۲۲-۲۳)، که از منبع Q برداشت شده تنها داستانهای معجزه تماماً غیر مرقسی است در خدمت بشارتی عیسی طبق انجیل متی. در غیر این صورت تخمین زده شده که متی حدود ۸۰ در صد مطالب مرقس را منعکس کرده است.

با وجودی که دروس امروزی درباره انجیل به مرقس بیشتر از سایر اناجیل نظیر توجه می‌دهند، متی در میان نسخه‌های خطی باستانی کتب مقدسه مقام اول را داشته و انجیل کلیسا بوده است. انجیل مرقس درواقع به عنوان سند بنیادی کلیسا عمل کرده، که ریشه در تعلیم عیسی دارد ـ کلیسایی که بر صخره بنا شده و دروازه‌های جهنم بر آن تسلطی ندارند. موعظه متی بر سر کوه، (هشت) خوشابه حال‌ها، دعای ربانی از شناخته شده ترین گنجهای میراث مسیحیت هستند. تبحر در سازماندهی به اضافه علاقه وافر برای چهره‌هایی فراموش نشدنی به این انجیل به عنوان ابزار تعلیم کلیسا الویت داده است.

یکبار دیگر به تجزیه و تحلیل کلی می‌پردازیم تا افکار و شیوه نگارش انجیل نویس را از طریق متن انجیل روشن کنیم. در اینجا، مشکلی خاص وجود دارد: طرح بسیاری قسمتهای داستان در متی موازی است با داستان در مرقس، و یک مقدمه بر آن نه جا و نه موردی برای تکرار دارد. توجه بیشتری باید به آنچه که تابه حال در فصل قبل مورد بحث قرار نگرفته بود مبذول نماییم، تجزیه و تحلیل جایی برای بحث درباره منابع متی نیست. با وجود این همه توجه دارند که متی دارای بخش‌هایی است که موازی با مرقس هستند و همچنین بخش‌هایی که موازی با لوقا می‌باشند ولی در مرقس یافت نمی‌شوند (موضوع Q در جدول ۲ در فصل ششم)؛ و توجه به آنچه که در آن بخش‌ها مشابه و یا متفاوت است می‌توانند ما را در شناخت دیدگاه خود متی کمک نماید. (این فرمی از نقد تنظیم است که در فصل دوم مورد بحث قرار گرفت). به هرحال، ما نمی‌توانیم روایت بسیار مؤثر متی را نادیده بگیریم به این دلیل که مایلیم توجهمان را به مقایسه جزئیات معطوف نمائیم. پیشنهاد می‌کنم خوانندگان تمام زیربخش‌های متن انجیل را بخوانند (پارامترهای آن در تجزیه و تحلیل با حروف درشت مشخص شده)، بعضی وقتها کوتاه، گاهی شامل چندین فصل، تا بتوان از جریان داستان-

سازماندهی قابل تقدیر متی که آن را تسهیل می کند، قدردانی نمود. آنگاه نظریات من درباره زیربخش ها، و جلب توجه به آنچه که به طرز منحصر به فردی متایی است، برای درک افکار متی سازنده تر است.

پس از **تجزیه و تحلیل**، زیربخشها **منابع و ویژگیهای ترکیبی، تألیف، مکان یا جامعه درگیر، زمان نگارش، موضوعات و مسائل جهت تعمق و کتاب شناسی** را مورد بحث قرار خواهند داد.

## تحلیل کلی پیام

دو فصل، درباره شرح دوران طفولیت در متی مقدمه ای بر توصیف خدمت است. اوج انجیل در توصیف درد و رنج، مرگ، و رستاخیز عیسی می باشد، جنبه هایی که شرح دوران طفولیت همانند یک «اضافه» با آنها تطبیق داده شده است. شرح متی درباره خدمت بشارتی عمومی عیسی مابین توصیف دوران طفولیت و شرح درد و رنج قرار داده شده. طرح پنج توصیف یا موعظه طولانی در این زمینه که به وسیله جمله های مشابه اما نه ویژگیهای شبیه مشخص شده، قابل توجه است.[۱] الهام اساسی برای این موعظه ها ممکن است از دو سخنرانی مرقسی آمده باشد (مثلها در مرقس ۴، آخرت شناسی در مرقس ۱۳). بنابراین معروفترین طرح کلی، توده متی را به پنج قسمت متناوباً تشریحی و موعظه ای تقسیم می کند، و من در تجزیه و تحلیل ذیل به عنوان طرحی بسیار سودمند برای درک اولیه انجیل از آن پیروی خواهم نمود. باز هم طرح کامل نیست، همان طوری که در تقسیم بندی که در صفحه خلاصه بندی ذکر کردم (امکان این که متی تلاش می نموده تا با پنج کتاب موسی، رقابت کند وجود ندارد). با وجودی که ما باید در تشخیص مابین تقسیم بندی که با توجهات امروزی و ساختار رسای خود سند مطابقت دارد محتاط باشیم، فرصت خوبی وجود دارد که طرح شیوه ای را ارائه می کند که انجیل نویس پیشرفت کرده، حتی اگر او الزاماً در زمینه تقسیم رسمی اثر خود فکر نکرده باشد.

---

۱ـ طرح پنج موعظه در زمان قدیم هم شناخته شده بوده. موعظه بر سر کوه (۵:۳-۷:۲۷) با قرار گرفتن شاگردان بر سر کوه در ۵:۱-۲ شروع می شود و با ۷:۲۸-۲۹: «و چنین اتفاق افتاد هنگامی که عیسی این سخنان را تمام کرد ...» خاتمه می یابد؛ موعظه خدمت بشارتی (۱۰:۵-۴۲) با معرفی دوازده نفر در ۱۰:۱-۴ شروع می شود و با انتقالی در ۱۱:۱: «و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید ...» ادامه می یابد؛ موعظه در مثلها (۱۳:۳-۵۲) در ۱۳:۱-۲ با عیسی که کنار دریا نشسته و جماعت دور او جمع شده اند شروع می شود و با انتقالی در ۱۳:۵۳: «و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید ...» ادامه می یابد؛ موعظه درباره کلیسا (۱۸:۱-۳۵) در ابتدای خود گفتگویی با شاگردان دارد، و با انتقالی در ۱۹:۱: «و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید ...» ادامه می یابد؛ موعظه درباره آخر زمان (۲۴:۴-۲۵:۴۶) دارای دو مقدمه یکی گفتگوی ۲۴:۱-۲ و دیگری سؤال شاگردان در ۲۴:۳ است؛ و با ۲۶:۱: «و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید...» ادامه می یابد ـ همه چیز به این اشاره می کنند که این آخرین موعظه است.

## خلاصه اطلاعات اساسی

**تاریخ:** ۸۰-۹۰ به اضافه منهای یک دهه

**مؤلف برحسب روایت (قرن دوم):** متی باجگیری در میان دوازده نفر، انجیل یا مجموعه ای از گفته های خداوند را به زبان آرامی نوشت. کسانی که این تصویر را مردود می دانند قبول دارند که مطالبی که توسط متی نوشته شده راه خود را به درون انجیل حاضر باز کرده است.

**مؤلف برحسب متن:** یک یونانی زبان که زبانهای آرامی یا عبری و یا هر دو را می دانسته و شاهد عینی خدمت بشارتی عیسی نبوده، از مرقس و نیز از یک مجموعه ای از گفتارهای خداوند (Q) استفاده نموده، همین طور از سایر روایات موجود، شفاهی یا مکتوب. احتمالاً یک مسیحی یهودی بوده.

**مکان درگیر:** احتمالاً نواحی انطاکیه

**اتحاد و صداقت:** هیچ دلیل عمده ای وجود ندارد که به بیش از یک نویسنده و یا هر گونه اضافات قابل توجه به آنچه که نوشته است بیندیشیم.

**تقسیم بندی:**

**۱:۱-۲۳:۲: معرفی: منشأ و دوران طفولیت عیسی مسیح**

۱ـ چه کسی و چگونه، درمورد هویت عیسی (۱:۱-۲۵)

۲ـ کجا و از کجا، درمورد تولد عیسی و سرنوشت وی (۱:۲-۲۳)

**۱:۳-۲۹:۷: قسمت اول: اعلام ملکوت**

۱: روایت: مأموریت یحیی تعمید دهنده، تعمید عیسی، وسوسه ها، شروع مأموریت عیسی در جلیلیه (۱:۳-۲۵:۴)

۲ـ سخنرانی، موعظه بالای کوه (۱:۵-۲۹:۷)

**۱:۸-۴۲:۱۰: قسمت دوم: مأموریت و رسالت در جلیلیه**

۱: شرح همراه با گفتگوی کوتاه: نُه معجزه شامل شفاها، آرام کردن طوفان، اخراج ارواح ناپاک (۱:۸-۳۸:۹).

۲ـ سخنرانی: موعظه رسالت (۱:۱۰-۴۲)

**۱:۱۱-۵۲:۱۳: قسمت سوم: سؤال کردن از و مخالفت با عیسی**

۱ـ ترتیب روایتی برای تعلیم و گفتگو: عیسی و یحیی تعمید دهنده، وای بر بی ایمانان، شکرگزاری برای مکاشفه، مباحثات درمورد روز سبت و قدرت عیسی، خانواده عیسی (۱:۱۱-۵۰:۱۲)

۲ـ سخنرانی: موعظه به مثلها (۱:۱۳-۵۲)

**۵۳:۱۳-۳۵:۱۸: قسمت چهارم: مسیح شناسی و کلیسا شناسی**

۱ـ روایت آمیخته با گفتگوی بسیار: مردود شدن در ناصره، غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر و راه رفتن بر روی آب، مباحثات با فریسیان، شفاها، غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر، اقرار پطرس، اولین پیش گویی درد و رنج، تبدیل هیئت، دومین پیش گویی درد و رنج (۵۳:۱۳-۲۷:۱۷)

۲ـ سخنرانی: موعظه درباره کلیسا (۱:۱۸-۳۵)

**۱:۱۹-۴۶:۲۵: قسمت پنجم: سفر به اورشلیم و مأموریت در آنجا**

۱ـ روایت توأم با گفتگوی بسیار: تعلیم، مثلهای داوری، سومین پیش گویی درد و رنج، ورود به اورشلیم، پاک سازی معبد، برخوردها با مسؤولین (۱:۱۹-۳۹:۲۳)

۲ـ سخنرانی: موعظه درباره آخرت (۱:۲۴-۴۶:۲۵)

**۱:۲۶-۲۰:۲۸: اوج: درد و رنج، مرگ، و رستاخیز**

۱ـ توطئه برعلیه عیسی، شام آخر (۱:۲۶-۲۹)

۲ـ دستگیری، محاکمه های یهودی و رومی، مصلوب شدن، مرگ (۳۰:۲۶-۵۶:۲۷)

۳ـ تدفین، نگهبان بر سر قبر، باز شدن قبر، رشوه دادن به نگهبان، ظاهر شدنها پس از رستاخیز (۵۷:۲۷-۲۰:۲۸)

## معرفی: منشأ و دوران طفولیت عیسی مسیح (۱:۱-۲:۲۳)

جمله افتتاحیه انجیل به زبان یونانی biblos geneseos (۱:۱) نشان دهنده مشکل اطمینان نمودن به دیدگاه انجیل نویس است. الف) به احتمال زیاد به معنی «**ثبت نسلها** (= ثبت تولد) عیسی مسیح» و نمایانگر جمله عبری Seper toledot (پیدایش آدم) در پیدایش ۱:۵ است. در عهدعتیق به دنبال این جمله لیستی از اسامی اجداد می‌آید، و در اینجا شجره نامه اجداد عیسی را تشکیل می‌دهد (متی۱:۲-۱۶ که در تمام متن فعل هم ریشه فرم egennesen «تولید کردن» (پدر کسی بودن) را به کار می‌گیرد). ب) این تفسیر اشاره به پیدایش، به معنی «منشأ»، را مستثنی نمی‌سازد، به طوری که جمله افتتاحیه در ۱:۱ که فکر می‌شد به معنی «داستان منشأ» بوده باشد، تمام باب اول را در برمی گرفت و بدین سبب شامل لقاح و ولادت عیسی مسیح هم بود. (دیگران شامل باب دوم بودند و جمله را به صورت جمله ای که هر آنچه قبل از شروع خدمت وی بوده در بر می‌گرفت، یا حتی ۱:۳-۴:۱۶، هر چیز قبل از اینکه عیسی شروع به موعظه نمود، را شامل می‌شد). ج) بعضی از منتقدین استفاده از پیدایش در متی ۱:۱ را با تیتر یونانی که به اولین کتاب در کتب مقدسه اسرائیل داده شده بود در ارتباط می‌دانستند. بنابراین برای جایگزین نمودن جمله «ابتدای انجیل عیسی مسیح، پسر خدا» در مرقس، متی از تیتری برای تمام انجیل خود با بازتابی گسترده از تاریخ اسرائیل «کتاب نسب نامه عیسی مسیح، پسر داود پسر ابراهیم» استفاده می‌نماید. د) یک معنی چند بنیانی از **پیدایش** این امکان است که: جمله بر منشأ اجدادی، تولد، و شروع های عیسی مقدم باشد؛ اما این نیز نظریه ای درباره تمام داستان عیسی به عنوان خلقتی نوین، حتی بزرگتر از خلقت قدیم، را در بر می‌گیرد.

**۱ـ چه کسی و چگونه، درمورد هویت عیسی (۱:۱-۲۵).** این فصل درمورد شجره نامه و لقاح عیسی است. **شجره نامه متایی** (۱:۲-۱۷) موجب ایجاد ادبیات فراوانی شده است. چگونه این چهارده طبقه در ۱:۱۷ شمارش شده روشن نیست، اما تأثیر کلی این است که خدا با دقت ریاضی آماده سازی هایی برای آمدن مسیح نموده است. بذل چنین دقت موشکافانه، فاکتوری مشترک میان چهار زن نامبرده شده در عهدعتیق (تامار، راحاب، روت و همسر اوریا [بتشبع])، شاید آماده سازی برای تجربه مسیحی جماعت و یا برای مریم باشد. سه زن اول اسرائیلی نبودند و چهارمی هم با یک غیر اسرائیلی ازدواج کرده بود. آیا این عامل در اجداد مسیح، غیر یهودیان و اجتماعی مخلوط از یهودیان و غیریهودیان در انجیل متی را برای قبول اعلام مسیح آماده می‌سازد؟ مطالب زمینه ای ازدواج این چهار زن با همسرانشان که در نسب نامه ذکر شده غیرقانونی بود، چنان که در پیدایش ۳۸، یوشع ۲، روت ۳، دوم سموئیل ۱۱ می بینیم. با وجود این، این زنان ابزاری بودند در دستان خدا برای تداوم نسل مسیحایی. آیا این یک آماده سازی است برای رویارویی با حاملگی غیرمعمول مریم و ازدواج

او با یوسف؟ مطمئن‌تر از این، اهمیت الهیاتی تمام شجره‌نامه است که دوره‌ای طولانی از تاریخ اسرائیل را در داستان عیسی وارد می‌کند، که حاوی پاتریارکها (اولین چهارده اسم) پادشاهان (دومین چهارده اسم) و حتی افراد ناشناخته (سومین چهارده اسم) می‌باشد. بدین صورت متی موضوع نسل ابراهیم و داود را که در جایی دیگر در کتاب عهدجدید یافت می‌شود (غلا ۳:۱۶؛ روم ۱:۳) به گونه‌ای مهیج بیان می‌کند.

طرح قطع شده در ۱:۱۶ (نه «یوسف عیسی را آورد» بلکه «عیسی از مریم متولد شد») راه را برای طریق خارق‌العاده **لقاح عیسی** (۱:۱۸-۲۵) آماده می‌سازد. همانند در لوقا ۱، اما آشکارتر، مریم فرزندی را باردار می‌شود، نه به‌وسیله سلول نر بلکه از روح‌القدس ـ لقاح باکره. در کتاب **پیدایش** متی، یک عمل جدید خلاقه، مسیح را به شیوه‌ای که به‌طور منحصر به فرد او را به خدا منسوب می‌ساخت، موجودیت بخشید. با وجود این او همچنین پسر داود از خانواده سلطنتی است زیرا یوسف از خاندان داود او را به‌عنوان فرزند خود می‌شناسد، با گرفتن مریم به‌عنوان همسر و دادن اسمی به پسر. بدین ترتیب یوسف، یک یهودی پای‌بند به شریعت (۱:۱۹)، نقشه خدا را به انجام می‌رساند، نقشه‌ای که از زمان بسیار دور هنگامی که ابراهیم اسحاق را آورد آغاز شده بود. این فصل اول متی به خوانندگان می‌گوید که عیسی کیست (مسیح، کسی که به طرز منحصر به فردی توسط روح‌القدس لقاح یافت، عمانوئیل یا «خدا با ما»)، و چگونه این به وقوع پیوست.

**۲ـ کجا و از کجا، تولد عیسی و سرنوشت وی (۲:۱-۲۳).** پس از ولادت عیسی، **مجوسیان برای ادای احترام به نزد پادشاه یهودیان می‌آیند (۲:۱-۱۲)، و نقشه‌های هیرودیس نقش بر آب می‌شود زیرا یوسف خانواده خود را ابتدا به مصر و سپس به ناصره می‌برد (۲:۱۳-۲۳).** مجوسیان غیریهودیانی هستند که توسط ستاره هدایت شده‌اند (مکاشفه‌ای در طبیعت برای آنهایی که کتب مقدسه ندارند)؛ عنوان «پادشاه یهودیان» بار دیگر هنگامی که عیسی بر صلیب کشیده می‌شود ظاهر خواهد شد، هنگامی که غیریهودیان دوباره حقیقت را درباره او خواهند شناخت (۲۷:۵۴)، در حالی که آنهایی که کتب مقدسه را دارند و می‌توانند بخوانند ایمان نمی‌آورند: هیرودیس، «اهالی اورشلیم»، رئیس کهنه، و کاتبان در ۲:۳-۴ و آنها که قصد جان عیسی کردند (۲:۲۰ «آنها» [جمع])، «تمام مردم»، رئیس کاهنان، و مشایخ در روایت درد و رنج در متی. در هر دو مورد خدا نقشه‌های این دشمنان مدعی را (از طریق بازگشت عیسی از مصر، و از طریق رستاخیز) خنثی می‌کند. باب دوم زمینه عهدعتیق را توسعه می‌دهد. باب اول پاتریارک یهودا، پسر یعقوب/اسرائیل، را اهمیت می‌بخشد، زیرا که او از نوادگان داود است. اینک پاتریارک یوسف، پسر دیگر یعقوب/اسرائیل، مطرح می‌شود زیرا یوسف، پدر قانونی عیسی، در صورت او شکل یافته: هر دو رؤیاها را تفسیر می‌کنند و با رفتن به مصر خانوداه را نجات می‌دهند.

داستان موسی نیز به تصویر کشیده می‌شود هنگامی که حاکم شرور (فرعون، هیرودیس) سعی می‌کند فرزندان مذکر را (از عبرانیان و از اهالی بیت‌لحم) به قتل برساند تا فقط یکی (موسی، عیسی) فرار کند و نجات دهنده قوم خود بشود. مجوسیان به شباهت موسی کمک می‌کنند، زیرا در افسانه یهود از زمان عیسی فرعون اطلاعات از افراد حکیم دریافت کرد. همین‌طور، بعدها هنگامی که موسی اسرائیل را از طریق ماورای اردن هدایت می‌کرد، پادشاه شرور، بالاق، بلعام را از شرق احضار نمود تا اسرائیل را لعنت کند؛ اما به‌جای آن، او ستاره پادشاه داودی را در حال طلوع دید (اعد ۲۴:۲۲).

نهاتیاً، برای به کمال رسانیدن پوشش عهدعتیق، متی پنج فرمول نقل قول شده از پیامبران را در گزارش خود داخل می‌کند و نشان می‌دهد که خدا برای لقاح باکره، برای ولادت مسیح در بیت‌لحم، برای درد و رنج سایر فرزندان در نزدیکی قبر راحیل، و نهایتاً برای بازگشت پسر خدا از مصر و آمدن او به ناصره، زمینه سازی کرده بود. اگر باب اول انجیل متی درباره چه کسی و چگونه و درباره هویت عیسی است، نقل قول از کتب مقدسه به باب دوم کمک می‌کند تا نشان دهد «**کجا**» ولادت یافته و «**در کجا**» طفولیت او سپری خواهد شد. هنگامی که خوانندگان شرح دوران طفولیت را به پایان می‌رسانند، به آنها یک زمینه کامل عهدعتیق از شریعت و انبیا داده شده است. این آماده سازی برای رویارویی با ظهور عیسی، مسیح شاهانه از خاندان داود و پسر یگانه خداست، که از جلیلیه خواهد آمد تا توسط یحیی تعمید دهنده تعمید یابد.

## قسمت اول: اعلام ملکوت (۳:۱-۷:۲۹)

**۱ـ روایت: (۳:۱-۴:۲۵): مأموریت یحیی تعمید دهنده، تعمید عیسی، وسوسه‌ها، شروع مأموریت عیسی در جلیلیه.** از طرح آغازین مرقس پیروی می‌شود. ظهور عیسی به توسط خدمت یحیی تعمید دهنده (مت۳:۱-۱۲) معرفی می‌شود. موعظه در بیابان همان‌طوری که اشعیا پیش بینی نموده بود، و تعمید با آب به انتظار آن کسی که با روح‌القدس تعمید خواهد داد. به اضافه، متی در متن خود محکوم نمودن فریسیان و صدوقیان توسط یحیی تعمیده و تهدیدها برای ویرانی را (۳:۷-۱۲) از منبع Q اضافه نموده. او بنابراین رد نمودن یحیی تعمید دهنده که در ۲۱:۲۶ گزارش شده را توجیه پذیر می‌کند. یک موضوع قابل توجه توسط متی در **روایت تعمید عیسی** (۳:۱۳-۱۷) اضافه شده که با مسئله‌ای ضمنی در مسیح شناسی برخورد می‌کند: یحیی تعمید دهنده عیسی را می‌شناسد، که بزرگتر است و باید تعمید را او انجام دهد، اما عیسی تعمید یحیی تعمید دهنده را به‌عنوان بخشی از نقشه نجات خدا که در رابطه با ملکوت خداست («عدالت» به ۶:۳۳ رجوع کنید) می‌پذیرد. در روایت تعمید عیسی بر طبق مرقس صدایی از آسمان خطاب به عیسی شنیده شد (تو پسر حبیب من هستی)؛ اما بر طبق متی «این پسر حبیب من است».

در توصیف اشاره در مرقس ۱:۱۲-۱۳ که عیسی به وسوسه (آزمایش) برای چهل روز توسط شیطان به بیابان کشانیده شد، **روایت** متی **درمورد وسوسه ها (۴:۱-۱۱)** از منبع Q برداشت می شود که تا حدودی از نوع تجربه هایی که عیسی در طی خدمت خود تحمل نمود شکل یافته است. سه وسوسه تلاش دارد تا اعلام ملکوت خدا را تغییر جهت دهد به شکلی که تبدیل به ملکوتی بر طبق استانداردهای این جهان شود. شیطان عیسی را وسوسه می کند تا سنگها را برای آسایش خود به نان تبدیل کند، عیسی قرصهای نان را تکثیر خواهد کرد اما فقط برای دیگران (۱۴:۱۳-۲۱، ۱۵:۳۲-۳۸). شیطان عیسی را با پیشنهاد واگذاری تمام پادشاهی های جهان به او وسوسه می کند، عیسی تمامی قدرت در آسمان و زمین را دریافت خواهد نمود (۲۸:۱۸)، اما نه با درخواست خود بلکه فقط وقتی که از طرف خدا به او داده شود.[۲] امتناع عیسی از اینکه اهدافش تغییر یابد تماماً در قالب الفاظ در نقل قول از تثنیه ۶-۸ آمده است، جایی که در طی چهل سال آزمایش قوم اسرائیل در بیابان خدا از طریق موسی با قوم که وسوسه شده بودند تا به وسیله شکایتها و پرستش دروغین برعلیه نقشه الهی شورش کنند صحبت کرد. در پایان (مت ۳:۱۰) بعد از اینکه عیسی نشان می‌دهد که او پسر خداست که کاملاً به اراده خدا خدمت می کند، شیطان دور می شود.

پس از آن عیسی به جلیلیه می‌رود تا خدمت خود را آغاز نموده و اولین چهار شاگرد خود را دعوت می کند تا صیاد «انسانها» شوند (۴:۱۲-۲۲). به این تسلسل داستان که از مرقس گرفته شده، متی اطلاعات دقیق جغرافیایی از رابطه کفرناحوم به زبولون و نفتالی اضافه می کند، که نقل قول یک فرمول از اشعیا ۸:۲۳-۹:۱ را که از «جلیل امتها» صحبت می کند آماده می سازد. یکبار دیگر متی جماعت ایماندار مخلوط شده با بسیاری از غیریهودیان را در مد نظر دارد. خلاصه گسترش انجیل (۴:۲۳-۲۵)، با وجودی که از مرقس گرفته شده است، نکته ای خاص را مطرح می کند که شهرت او در «تمام سوریه» پیچید، شاید به این دلیل که انجیل در آنجا نوشته شده بود.

**۲ـ سخنرانی: موعظه بالای کوه (۵:۱-۷:۲۹).** این بزرگترین تنظیم متی است. در اینجا مطالبی از منبع Q با عبارات منحصر به فرد متی به شکل یک شاهکار هماهنگ از تعلیم مذهبی و اخلاقی با هم ترکیب شده است. بیش از هر معلم دیگر اخلاق، عیسی در متی با exousia، یعنی قدرت الهی و اقتدار الهی، تعلیم می‌دهد و به وسیله این اقتدار موجودیت نوینی را ممکن می سازد. شباهتهایی مابین موسی و عیسی در متی وجود دارد. انتقال دهنده

---

۲ـ صحنه هایی در یوحنا که به وضوح نشان می دهند که سه «وسوسه» یا امتحان (به دست آوردن قدرت پادشاهی، انجام معجزه تبدیل به نان برای هدفی کاذب، نشان دادن بزرگی در اورشلیم) که در متی و لوقا به عنوان درگیری مستقیم مابین عیسی با اهریمن یا شیطان به تصویر کشیده شده دارای همتا یا قرینه در خدمت بشارتی عیسی است. جماعت در یوحنا ۶:۱۵ در برابر تکثیر قرصهای نان واکنش نشان داده و تلاش می کنند تا عیسی را پادشاهی دنیوی بسازند، و در یوحنا ۶:۲۶-۲۷ تلاش می کنند تا چنین نان سهل الوصولی را به دست آورند. در یوحنا ۷:۱-۹ برادران عیسی از او می‌خواهند که «مناطق دور افتاده» جلیلیه را ترک کرده و به یهودیه برود، جایی که او می تواند خود را به جهان بنمایاند.

مکاشفه الهی در عهدعتیق با خدا در بالای کوه رو به رو شد، **آشکار کننده عهدجدید نیز با شاگردانش بر بالای کوهی صحبت می کند (مت ۵:۱-۲)**. برای مسیحیان بعد از ده فرمان به عنوان بیان کننده اراده خدا، **هشت خوشابه حال (۵:۳-۱۲)** به عنوان بیان موجز ارزشهایی که عیسی آنها را در اولویت قرار داد مورد تحسین است. در عبارات قابل مقایسه در لوقا از منبع Q (۶:۲۰-۲۳) فقط به چهار خوشابه حال برخورد می کنیم (که صریح تر جمله بندی شده اند: «شما که فقیر هستید ... اینک گرسنه ... اینک گریان ... وقتی که مردم از شما متنفرند»)؛ و این احتمال وجود دارد که متی عبارات روحانی («مسکینان **در روح** ... گرسنگان و تشنگان **عدالت**») و چهار خوشابه حال روحانی (حلیمان ... رحم کنندگان ... پاک دلان ... صلح کنندگان) را اضافه کرده است. ظاهراً جماعت ایماندار متی از افرادی تشکیل شده که به طور فیزیکی فقیر و گرسنه نیستند، و انجیل نویس می خواهد که آنها بدانند که، اگر آنها نظریاتی آشنا و مأنوس با ملکوت داشته باشند عیسی نیز به سوی آنها دست دراز نموده است. عیسی این خوشابه حال ها را به شاگردانش که می باید **نمک زمین و نور جهان** بشوند تعلیم می دهد **(۵:۱۳-۱۶)**.

**اخلاقیات شریعت دهنده نوین (۵:۱۷-۴۸)** حاوی بخشی جالب توجه است. نه فقط برای شیوه ای که درک مسیحیان از ارزشهای عیسی را شکل داده بلکه برای مسیح شناسی تلویحی آن. عیسی در متی درخواست خدا را ارائه می کند نه با کنار گذاشتن شریعت[3] بلکه با درخواست برای رعایت عمیق تر این خواسته خدا که: «کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است» (۵:۴۸). جروبحثهای زمان متی توسط ارزیابی عدالت عیسی که از عدالت کاتبان و فریسیان بیشتر می باشد، نشان داده شده. در یک سری از شش جمله قدری متنوع «شنیده اید که گفته شده است ... اما من به شما می گویم» عیسی آنچه را که خدا از طریق موسی گفته بود با جرأت و صراحت کامل یا اصلاح می کند. او شریعت را نافذتر می سازد (مثلاً با ممنوع کردن نه تنها قتل بلکه عصبانیت، نه تنها زنا بلکه شهوت)؛ او کلاً آنچه را که شریعت اجازه می دهد ممنوع می کند (نه طلاق، نه قَسَم) و برضد شریعت برمی گردد (نه انتقام گیری (تث ۱۹:۲۱)، بلکه بزرگواری نسبت به خطاکاران)؛ نه نفرت داشتن از دشمنان (تث ۷:۲) بلکه دوست داشتن آنها). به کلامی دیگر عیسی در متی مطمئن تر از هر خاخام قرن اول صحبت می کند، و تلویحاً می گوید که او بیشتر از موسی اقتدار دارد و به نظر می رسد با همان اعتماد به نفس خدای سینا قانون وضع کند.

۳ـ بعضی ها سعی کرده اند که از معنی ضمنی ۵:۱۸: حتی کوچکترین بخش از شریعت از بین نخواهد رفت اجتناب کنند، با تأکید بر بخش آخر آن: «تا همه به کمال برسد» و استدلال بر اینکه با مرگ عیسی همه چیز به انجام رسیده است. اما این نظریه در انجیل که بعد از قیام عیسی نوشته شده درج گردیده، و مسلماً بعضی از مسیحیان احتمالاً مسیحیانی نظیر «شاگردان یعقوب» که با پولس در انطاکیه مخالفت می نمودند (غلا ۲:۱۲) این را به عنوان خواسته ای ادامه دار می شنیدند. بسیاری از محققین نظر می دهند که تلاش اصلی متی نه مقابله با مسیحیت پولسی، بلکه تفسیر شریعت ارائه شده توسط فریسیان و یهودیت نوپای خاخامی بوده است.

**در ۶:۱-۱۸ عیسی نحوه اجرای دینداری: صدقه دادن، دعا، روزه‌داری را تغییر شکل می‌دهد.** اخطارهای او برعلیه اعمال دینداری نیست بلکه برعلیه تظاهر و خودنمایی است، اخطار در ۲۳:۱-۲۷ بار دیگر، در جایی که کاتبان و فریسیان را مکرراً منافقین می‌خواند تکرار خواهد شد. (برای این واژه به فصل پنجم شماره ۱۹ مراجعه کنید. برای کاربرد آن در زمانه ما به «مطلب» ۸ در ذیل رجوع کنید). دعای ربانی، که توسط متی از منبع Q برداشت شده، همگام با شیوه آشنای دعا در کنیسه تا حدودی شکل پذیرفته، مثلاً عبارت توأم با احترام «ای پدر ما که در آسمانی». سازماندهی به شش درخواست نشان‌دهنده علاقه متی به نظم و ترتیب است. سه درخواست اول: تقدیس شود نام تو، ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود، شیوه‌ای متفاوت از درخواست از خدا برای آوردن قطعی ملکوت می‌باشد (این نیایش پس حداقل در تأکید اولیه خود، چندان دور از گفته Marana tha **«بیا، ای خداوند عیسی»** نیست (۱ـ قرن۱۶:۲۲؛ مکا۲۲:۲۰). سه درخواست دوم درمورد سرنوشت تقاضا کننده است هنگامی که در انتظار لحظه آینده می‌باشد. آمدن ملکوت شامل جشن آسمانی خواهد بود، و بدین سبب آنها تقاضای سهمی از غذای آن (نان) را دارند؛ حاوی داوری خواهد بود، و آنها تقاضای بخشش برمبنای بخشیدن دیگران، که متی بر آن تأکید می‌کند (۲۵:۴۵) دارند؛ و شامل درگیری خطرناکی با شیطان است، و آنها تقاضا دارند که از محاکمه آخر زمان و شیطان رهایی یابند (در نسخه کینگ جیمز «زیرا ملکوت از آن تو است ...» آمده که در مطلب دوم در ذیل بحث شده است).

با برداشت از Q، **دستورات بیشتری درباره نحوه رفتار برای ملکوت از منبع Q برداشت شده (۶:۱۹-۷:۲۷)**، اشاره به وقف کامل به خدا، به عنوان مبارزه با نگرانی برای چیزهای مربوط به این جهان، دارد. بررسی دقیق نفس خود به‌جای بررسی دیگران تجویز شده، به بزرگواری خدا در دادن جواب به دعاها اطمینان داده شده. و قانون طلایی (۷:۱۲) پیشنهاد گردیده است: «با دیگران همان‌گونه رفتار کن که مایلی آنها نسبت به تو رفتار کنند». احتیاط درباره تنگ بودن دروازه (برای ورود به ملکوت) و خطر پیامبران دروغین که از «نام من» سوء استفاده می‌کنند (احتمالاً مسیحیانی که در محیط متی فعال بودند)، به پایان موعظه حالتی فاجعه‌آمیز می‌بخشد. ستایش آنهایی که کلمات عیسی را می‌شنوند (۷:۲۴-۲۷) به عنوان بناکنندگان خانه‌ای با پایه‌های محکم تقریباً حاوی داوری است برعلیه آنهایی که او را رد می‌کنند. عبارت «هنگامی که عیسی این سخنان را به پایان رسانید» پایان موعظه است، که با حیرت درباره اقتدار عیسی در تعلیم همراهی شده است.

## قسمت دوم: مأموریت و رسالت در جلیلیه (۸:۱-۱۰:۴۲)

**۱ـ شرح همراه با گفتگوی کوتاه (۸:۱-۹:۳۸):** متی با شرح **نه معجزه حاوی شفاها، آرام ، کردن طوفان، اخراج ارواح پلید،** عیسی را به عنوان واعظ و معلم ملکوت معرفی کرده. اینک متی با نشان دادن علاقه خود برای تنظیم مطالب با اهمیت یکسان، به طرح کلی مرقس می پیوندد (چند عبارت از Q را در آن پخش می کند) و بر اعمال مقتدرانه (معجزات) عیسی که توسط کلام او پدید آمده تمرکز می نماید. اولاً، او **یک سری سه گانه شفا** انجام می دهد (۸:۱-۱۷) که شامل شفای یک جذامی، شفای خادم یوزباشی (از منبع Q) و شفای مادر زن پطرس می باشد. در میان کسانی که توسط قدرت او جذب شده اند یک کاتب است که مایل است او را پیروی کند و موجب می شود عیسی درباره **شرایط سخت شاگرد بودن** (۸:۱۸-۲۲) توضیح دهد. اینکه پیروی کردن از عیسی نیازی بالاتر از تدفین پدر شخص است (وظیفه ای که در تفکر خاخامی ورای وظائف دیگر است) نشان دهنده مسیح شناسی تلویحی خارق العاده است. ضرب المثل او را باید احتمالاً به عنوان «بگذار مردگان روحی (مثلاً کسانی که حاضر نیستند ملکوت را بپذیرند) مردگان (فیزیکی) خود را دفن کنند، تفسیر نمود. **اقتدار عیسی در یک سری دیگر سه گانه از معجزات بیان می شود** (۸:۲۳-۹:۸) که از مرقس گرفته شده: او طوفان را آرام می کند و بدین ترتیب موجب حیرت می شود که طوفان و دریا هم از او اطاعت می کنند؛ او ارواح ناپاک را که او را به عنوان پسر خدا می شناسند اخراج می کند؛ او هنگامی که قدرت وی برای بخشش گناهان به آزمون کشیده می شود مرد مفلوج را شفا می بخشد، کاری که تنها خدا می تواند انجام دهد. این معجزات نیز معنی ضمنی هم برای شاگرد بودن و هم مسیح شناسی دارد. آنها به **گفتگو درباره پیروان عیسی و شاگرد بودن (۹:۹-۱۷)** هدایت می کنند، که با دعوت متی، باج گیر (در انجیل متی این مطابقت دارد با طرز دعوت لاوی توسط مرقس) شروع می شود. عیسی رفتار خود را به وسیله اعلام این که او برای دعوت کردن از گناهکاران آمده نه عادلان و شاگردان او نیاز به روزه ندارند مادامی که او (داماد) با آنها می باشد، و اینکه شراب جدید را نباید درون مشک کهنه ریخت توجیه می کند- سخنانی که بازتابنده شخصیتی است متفاوت از آنچه که او افتتاح می کند. به دنبال این هنوز هم **یک سری سه گانه** دیگر از شفاها می آید (۹:۱۸-۳۴)، شامل: دختر یایروس همراه با زنی است که دچار خونریزی بود، دو مرد کور، و یک دیوانه گنگ می باشد.[4] این معجزات درک این موضوع که **حصاد احتیاج به کارگر دارد**

---

۴ـ با وجودی که شرح حال پیچیده شفای دختر یایروس و زن مبتلا به خونریزی از مرقس ۵:۲۱-۴۳ برداشت شده، در متی داستان شفای زن بسیار کوتاه تر است و به خشونت شاگردان هم توجهی نمی کند و عیسی را در کنترل مطلق اوضاع نشان می دهد، بدون هیچ اشاره‌ای به علم محدود. داستان دو مرد نابینا (۲۰:۲۹-۳۴) خاص متی است؛ اما از شرح مرقس (۱۰:۴۶-۵۲) درمورد شفای بارتیمائوس گرفته شده (متی علاقه ای برای دوبله دارد، شاید مربوط به توانایی دو شاهد برای تأیید باشد). با وجودی که شفای مرد گنگ دیو زده در ۹:۳۲-۳۴ مختص متی است، دوبله کاری شفای آ در رابطه با مرد گنگ دیوزده در متی ۱۲:۲۲-۲۳ و لوقا ۱۱:۱۴ است. بدین ترتیب نوشته های خلاقه قابل توجهی از متی در اینجا یافت می شود.

(۹:۳۵-۳۸) را آسان می‌سازد و موجب خطاب عیسی به کارگرانی می‌شود که او آنها را برگزیده و می‌خواهد به مأموریت بفرستد.

**۲ـ سخنرانی: موعظه رسالت (۱۰:۱-۴۲).** به طور عمده از مرقس و Q تنظیم شده، و در موضوع روانه کردن دوازده نفر «شاگردان» و دادن اقتدار بر ارواح ناپاک و قدرت شفا به آنها، قرار گرفته. عیسی قدرت خود را، برای اعلام نمودن ملکوت، به آنها می‌دهد (۱۰:۷ و ۱۷:۴). متی از ذکر نام‌های دوازده «رسول» خودداری می‌کند،[۵] بدین ترتیب مأموریت شاگردان را در میانه راه به ارسال رسولان بعد از رستاخیز (۲۸:۱۶-۲۰) ارتباط می‌دهد. عیسی حتی قبل از اینکه مصلوب گردد می‌دانست که دیگران هم نقشی برای ایفا کردن در گسترش مژده ملکوت دارند؛ و دستورات در موعظه قدرتی جاری دارند در مأموریت مسیحی که برای خوانندگان متی شناخته شده. موعظه در ۱۰:۵-۶ با این اخطار شروع می‌شود که نزد غیریهودیان و سامریها نروند بلکه نزد «گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل». همان طوری که در زیر بخش «مکان» در ذیل خواهیم دید، این شاید بازتاب تاریخ مسیحیت متی باشد، که در ابتدا تقریباً به طور انحصاری مأموریتی بشارتی برای یهودیان بود، و فقط بعدها مأموریتی برای غیریهودیان شد (۲۸:۱۹: «همه امتها را شاگرد سازید»). خواسته ها در متی ۱۰:۹-۱۰ برای قناعت در آذوقه و البسه برای واعظین سیار اختلافات جزئی شگفت‌انگیزی با مرقس ۶:۸-۹ دارد، مثلاً ندادن اجازه برای برداشتن چوبدستی و کفش صندل. (آیا استفاده از این اقلام در وضعیت متی ضروری نیستند؟) در توصیف استقبالی که احتمالاً از واعظین بشارت دهنده انجام خواهد شد، متی ۱۰:۱۲-۱۳، ۱۵-۱۶، بر داوری خصمانه برعلیه کسانی که بشارت را رد کنند، تأکید می‌کند. متی ۱۰:۱۷-۲۲ درباره سرنوشت واعظین با تغییر جهت از سخنرانی درباره آخرت شناسی در مرقس ۱۳:۹-۱۲ به مسائل مادی، اخطار می‌کند. بنابراین در فرستادن رسولان که در طی خدمت صورت می‌گیرد متی آن نوع تعقیب و آزاری را که رسولان بعد از رستاخیز با آن رو به رو خواهند شد پیش بینی می‌کند (اختلاط دو دوره زمانی قابل شناخت است، حتی اگر ما هیچ چیز درباره مرقس نمی‌دانستیم. گرچه عیسی شاگردان را منع کرده بود که به نزد غیریهودیان نروند اما او از به محاکمه کشیده شدن ایشان توسط امتها و مسؤولین یهودی صحبت می‌کند). با وجودی که روح قدوس پدر آسمانی آنانی را که به محاکمه کشیده می‌شوند قادر خواهد ساخت تا با شجاعت صحبت کنند، خانواده‌ها توسط این سختی‌ها منقسم خواهند شد. و شاگردان تحت جفا قرار گرفته باید از شهری به شهر دیگر فرار کنند: «هر آینه به شما می‌گویم تا پسر انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت».[۶]

---

۵ـ این لیست در ۱۰:۲-۴ با لیست مرقس توافق دارد اما نه با لیستی که در لوقا/اعمال یافت می‌شود.

۶ـ با وجودی که ۱۰:۲۳ مختص متی است، بعضی‌ها آن را منتسب به Q دانسته و می‌گویند که لوقا آن را حذف نموده است. این آیه کلیدی در فرضیه شوایتزر بود که عیسی که داوری آخر را در زمان حیات خود انتظار می‌کشیده فریب خورد و به سوی مرگ رفت با این امید که داوری را بیاورد. اگر این توسط عیسی گفته شده بود و در مرقس ۹:۱و۱۳:۳۰ نیز به آن اشاره شده، می‌تواند این تئوری را حمایت کند که عیسی اطلاع دقیقی از اینکه داوری آخر چه زمانی خواهد آمد نداشته، او اظهاراتی کرده و به طور ضمنی هم برای انجام قریب‌الوقوع آن امید داشته و هم فاصله زمانی طولانی برای آن

سخنان امیدوار کننده درباره اطمینان از حفاظت الهی (۲۶:۱۰-۳۳) به دنبال این پیش بینی تعقیب و آزار می‌آید. سپس عیسی اخطار می کند که آمدن او تفرقه را به دنبال خواهد آورد و مستلزم انتخاب های سخت است (۳۴:۱۰-۳۹)، درواقع قربانیهایی که به خود زندگی مربوط هستند. عبارت Q در متی ۳۲:۱۰-۳۳ دارای مسیح شناسی بسیار بالایی است و واکنش نسبت به عیسی را اساس داوری در آسمان می سازد. پایان موعظه در متی (۴۰:۱۰-۴۲) این همبستگی را به آنهایی که عیسی آنها را روانه می کند گسترش می دهد: پذیرفتن آنها پذیرفتن اوست و پذیرش او پذیرفتن خدا می باشد که او را فرستاده است. بدین سبب مأموریت شاگردان دربرگیرنده ارائه نجات خدا به همگان می باشد.

## قسمت سوم: سؤال کردن از و مخالفت با عیسی (۱:۱۱-۵۲:۱۳)

**۱ـ ترتیب روایتی برای تعلیم و گفتگو (۱:۱۱-۵۰:۱۲): عیسی و یحیی تعمید دهنده، وای بر بی ایمانان، شکرگزاری برای مکاشفه، مباحثات درمورد روز سبت و قدرت عیسی، خانواده عیسی.** این بخش چون یکی از پنج موعظه متی نیست، بعضی وقتها به عنوان داستان در نظر گرفته شده. به هرحال جملات داستانی نسبت به تعلیم کوتاه و مقدمه وار هستند. متی موضوعاتی ادغام شده از مرقس و Q را در متن حرکت عیسی به اطراف و ورود او به یک کنیسه در شهرهای «آنان» قرار می دهد (یعنی در جلیل ۱:۱۱، ۲۰، ۹:۱۲). با وجودی که به ما گفته نشده که شاگردان از مأموریت خود بازگشته اند، آنها در ۲:۱۲، ۴۹ با او هستند. **نحوه برخورد** متی **با یحیی تعمید دهنده و عیسی** (۲:۱۱-۱۹) به وسیله یک یحیی تعمید دهنده زندانی شده که درباره اعمال مسیح شنیده است نشان داده می شود. به طوری که ۴:۱۱-۶ توضیح می دهد، عیسی همان مسیح است که توسط اشعیا پیش گویی شده بود (در ۱۸:۲۹-۱۹، ۵:۳۵-۶، ۱:۶۱). سپس عیسی آشکار می کند که یحیی تعمید دهنده چه کسی است (مت ۷:۱۱-۱۵)، بیش از یک پیامبر، او پیام رسانی است که فرشته وار توسط خدا فرستاده شده است تا اسرائیل را به سوی سرزمین موعود هدایت کند (خروج ۲۰:۲۳)؛ و الیاس فرستاده شد تا اسرائیل را برای عمل خدا آماده سازد (ملا ۱:۳و ۲۳-۲۴ [۵:۴-۶]). یحیی تعمید دهنده این را با آماده نمودن راه برای عیسی به انجام رسانید، بدین سبب تبدیل به بزرگترین موجود بشری گردید که به دنیا آمده است، قبل از اینکه ملکوت آسمان بیاید. (در متی ۱۲:۱۱-۱۵ واضح نیست که آیا یحیی تعمید دهنده پیش از زمان ملکوت است [یعنی زمان انبیا و شریعت] یا به زمان ملکوت تعلق دارد).

---

فرض کرده است. متی چه اهمیتی برای این اظهارنظر قائل شده؟ آیا انجیل نویس آمدن داوری را از طرف پسر انسان در وقایع آخر زمان در اطراف مرگ عیسی دیده (۵۱:۲۷-۵۳)، و می گوید که مأموریت بشارتی به اسرائیل قبل از مرگ وی به اتمام نرسیده بود؟ یا با توجه به شکست واعظین مسیحی در تبدیل ایمان تعداد کثیری از یهودیان، متی به بدبینی درباره اینکه تمام یهودیان قبل از انقضای عالم به مسیح ایمان خواهند آورد، اشاره داشته؟ این تفاوت دیگر متی نسبت به پولس است (روم ۲۵:۱۱-۲۷).

زندانی شدن و نهایتاً اعدام یحیی تعمید دهنده نشانه هایی از آمدن ملکوت است. (البته خوانندگان متی می باید در تجربه خود نشانه های بیشتری از خشونت دیده باشند). عیسی با صحبت درباره هویت خود و هویت یحیی تعمید دهنده در ۱۱:۱۶-۱۹ به سختی از «این نسل» که آمادگی برای قبول هیچکدام را ندارند انتقاد می کند. تلفیقی از ۱۱:۲و۱۹ نشان می دهد که متی عیسی را به عنوان هر دو: مسیح، و حکمت الهی معرفی می کند، اما یک نسل غیرایماندار نمی تواند کارهای او را بشناسد.

اشاره تأدیبی که بخش یحیی تعمید دهنده با آن به پایان می رسد موجب **بلایا و لعنت هایی خطاب به شهرهای غیرایماندار در کنار و یا نزدیکی دریاچه جلیلیه (۱۱:۲۰-۲۴)** می شود. عیسی اینک به فرم پیامبرگونه تغییر جهت می دهد: برای اینکه به اعمال مقتدرانه (معجزات) عیسی توجهی نشده است شهرهای جلیلیه عاقبتی بدتر از آن شهرهایی خواهند داشت که اشعیا خطاب نموده بود (۲۳:۱) یا حزقیال (۲۶:۲۸)، و در پیدایش ۱۹:۲۴-۲۸ محکوم شده اند. با وجود این مردمی هم هستند که پاسخ داده اند، و عیسی در اشاره به آنها صحبت می کند، به سبک حکمت الهی، به وسیله **شکرگزاری از پدر برای مکاشفه ای (۱۱:۲۵-۲۷)** که به آنهایی که همانند کودکان هستند، منجمله آنهایی که در این دنیا به چیزی شمرده نمی شوند، داده است. این فریاد شادمانه که از منبع Q گرفته شده، نشان‌دهنده نوعی مسیح شناسی والاست که به آنچه که ما در انجیل یوحنا می یابیم بسیار نزدیک می باشد، جایی که عیسی خود را پسر الهی می نامد که پدر همه چیزها را به او داده است (۳:۳۵، ۵:۲۲و۲۶-۲۷)، و جایی که هیچ کس خدا را نمی شناسد بجز آن پسر (یو ۱:۱۸، ۱۴:۹) و جایی که او پدر را به انتخاب شدگان آشکار می کند (یو ۱۷:۶). و «نزد من بیائید» دعوت **از گرانباران است (۱۱:۲۸-۳۰)** که متی به مطالب Q اضافه نموده و از هر دو سبک یوحنایی و حکمت تقلید کرده است (امث ۹:۳-۵؛ بنسی ۲۴:۱۹، ۵۱:۲۳؛ یو ۱:۳۹، ۶:۴۴). همانند خدا در خروج ۳۳:۱۴ و حکمت در بن سیراخ ۶:۲۳-۳۱، عیسی وعده آرامی به آنهایی می دهد که وظیفه و تعهد ملکوت را برخود می گیرند، و از برخی از شیرین ترین کلماتی که به او نسبت داده شده استفاده می کند ـ سخنانی که ستایش پولس برای «فروتنی و رأفت مسیح» را قابل فهم می سازد (۲ـ قرن ۱۰:۱).

سپس متی تعلیم عیسی را در یک سری از جروبحث ها قرار می دهد. اول، آن که شامل شاگردان است که **«در روز سبت خوشه می چینند» (۱۲:۱-۸)**، دارای اهمیت مسیح شناسی است زیرا عیسی نه تنها مدعی است که حق دارد آنچه را که داود کرده انجام دهد بلکه اعلام می کند که حضور او بزرگتر از معبد است، و پسر انسان خداوند سبت است. **شفا در روز سبت (۱۲:۹-۱۴)** موجب مبارزه طلبی دیگری می شود. ما از طرف منابع یهودی اطلاعات کافی درباره نگرش و طرز فکر زمان عیسی درباره شفا در روز سبت نداریم، اما متی نگرش

منفی به فریسیان نسبت می‌دهد، به طوری که آنها چنین به تصویر کشیده شده‌اند که بیشتر نگران دستورات و احکام انسانی هستند تا نگران نیت خدا. برای اصلاح آنان عیسی در روحیه انبیا عمل می‌کند (۷:۱۲= هو ۶:۶). جروبحث با اشاه‌ای شوم به این که فریسیان نقشه از بین بردن عیسی را می‌کشند پایان می‌پذیرد. عیسی با آگاهی از آن، عقب می‌کشد در حالی که توسط جماعتی پیروی می‌شود. با وجود این، **همان‌طوری که پیامبر پیش‌گویی نموده بود او بسیاری را شفا می‌دهد (۱۵:۱۲-۲۱).**[۷] عبارات زیبای اشعیا (۴۲:۱-۴) تصویر متی از رأفت عیسی را تقویت می‌کند، که نی شکسته را خرد نخواهد نمود و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت.

**یک جروبحث با فریسیان درباره قدرت عیسی (۲۲:۱۲-۳۷)** از مطالب مرقس ۲۲:۳-۳۰ برداشت شده است. قبلاً در (۲۰:۱۱) یحیی تعمید دهنده اعمال عیسی را با مسیح مرتبط می‌ساخت، اینک همان شناخت (پسر داود) به مردمی حیرت زده ارائه می‌شود هنگامی که عیسی یک کور و یک دیوانه گنگ را شفا می‌بخشد (معجزه‌ای که تکرار کننده ۳۲:۹-۳۴ است). در عکس العملی خصمانه، فریسیان این قدرت عیسی بر ارواح خبیث را سرسپردگی او نسبت به بعلزبول می‌دانند. عیسی این تهمت را رد می‌کند، و اخراج ارواح خبیث را با غارت خانه مرد قوی (یعنی حیطه شیطان) مقایسه می‌کند و تذکر می‌دهد که کفرگویی برعلیه روح‌القدس (یعنی با لجاجت قدرت خدا را به شیطان نسبت دادن) بخشوده نخواهد شد. لحن محکومیت در ۳۳:۱۲-۳۶ شدیدتر می‌شود، زیرا عیسی فریسیان را افعی‌زادگان می‌خواند که شرارت از آنها صادر می‌شود و اعمال آنها در روز داوری آنها را محکوم خواهد نمود. هنگامی که **کاتبان و فریسیان از او نشانه‌ای طلب می‌کنند (۳۸:۱۲-۴۲)،** عیسی به آنها فقط نشانه یونس نبی را ارائه می‌کند (که موجب توبه در نینوا گردید) و نیز ملکه جنوب را (که حکمت سلیمان را تحسین کرد)ـ کسی بزرگتر اینجاست اما این نسل قدر او را نمی‌داند. او ارواح خبیث را بیرون می‌راند، اما **بازگشت ارواح خبیث (۴۳:۱۲-۴۵)** حالت نهایی این نسل شرور را بدتر از اول خواهد نمود. ورود نابه‌هنگام مادر و برادران عیسی **مسئله خانواده عیسی** را مطرح می‌کند (۴۶:۱۲-۵۰). اینک که ملکوت اعلام شده شاگردان که اراده پدرآسمانی را بجا می‌آورند برادر، خواهر و مادر برای عیسی هستند.

**۲ـ سخنرانی: موعظه به مثلها (۱:۱۳-۵۲).** از نظر ساختار مرکز انجیل، این مثلها در دو فصل قبلی به عنوان تفسیرهای گوناگون درباره رد عیسی توسط فریسیان عمل می‌کند. در ارائه **مثل برزگر و تفسیر آن (۱:۱۳-۲۳)** متی دو عنصر اضافه می‌کند: یک نقل قول

---

۷ـ متی در اینجا به مرقس ملحق می‌شود، اما بدقت از مرقس ۱۹:۳-۲۱ اجتناب می‌کند جایی که غرق شدن عیسی در خدمت بشارتی خود موجب می‌شود که اعضای خانواده وی فکر کنند که او از خود بی‌خود شده و به قصد آوردن او به راه بیفتند (بنابراین ورود مادر و برادران او در متی ۴۶:۱۲ غیرمنتظره است) متی انجیل نویس که باردار شدن مریم به عیسی توسط روح‌القدس را گزارش می‌کند چگونه می‌تواند این طرز فکر مریم نسبت به عیسی را توجیه کند؟

فرمولی (۱۳:۱۴-۱۵) از اشعیا ۶:۹-۱۰ که به طور ضمنی در مرقس آمده، و یک تبرک Q که توسعه دهنده اقبال خوب آنهایی است که با دانستن رازهای ملکوت (۱۳:۱۶-۱۷) در الویت هستند. این مثل بر انواع مختلف موانع و شکستها که در اعلام ملکوت با آنها مواجه می‌شوند تأکید می‌کند. در متی ۱۳:۱۳ عیسی به مثلها سخن می‌گوید «زیرا بینا هستند، اما نمی‌بینند» ـ قرائت بسیار آسانتر از مرقس ۴:۱۱-۱۲ جایی که مثلها به آنهایی که بیرون هستند داده می‌شود «تا اینکه» آنها نتوانند ببینند. مثل بعدی متی، **علفهای هرزه در میان گندم و تفسیر آن (۱۳:۲۴-۳۰و۳۶-۴۳)**، به نظر می‌رسد به سطحی دیگر از نگرانی حرکت می‌کند. اعلام ملکوت برخی طرفدارانی (پسران) برای ملکوت به دست آورده، و آنها در این جهان با افراد شرور زندگی خواهند کرد (که «پسران» آن شرور هستند). چرا نباید شرور را حذف کرد؟ این می‌تواند موجب شود که نیکوکاران نیز از زمین بیرون کشیده شوند، و بنابراین جدایی آنها باید به داوری آینده توسط پسر انسان محول شود.

مثلهای دوگانه: **دانه خردل و خمیرمایه (۱۳:۳۱-۳۳)** نشان‌دهنده شروع کوچک فعلی ملکوت و آینده بزرگتر آن است به وسیله استفاده از مثلهایی از رشد خارق العاده که به ترتیب برای یک مرد و یک زن آشناست. **هدف از مثلها (۱۳:۳۴-۳۵)** با نقل قول فرمولی از مزمور ۷۸:۲ توضیح داده شده، به طوری که اینک قسمتی از هدف به انجام رسانیدن کتب مقدسه است. پس از تفسیر مثل علفهای هرزه مثلهای دوگانه درباره **گنج مخفی و مروارید گرانبها (۱۳:۴۴-۴۶)** می‌آید. آنها بر ارزش والای ملکوت و ضرورت استفاده از موقعیت یک بار برای همیشه برای به‌دست آوردن آن تأکید دارند، حتی اگر لازمه آن فروختن مایملک شخص باشد. مثل **تور ماهیگیری و تفسیر آن (۱۳:۴۷-۵۰)**، همانند مثل علف هرزه، جدایی خوب و بد در ملکوت را تا آخر زمان به عقب می‌اندازد. موعظه با مثل **صاحب خانه و گنجینه تازه و کهنه (۱۳:۵۱-۵۲)** پایان می‌پذیرد. شنوندگان (۱۳:۲) که جواب می‌دهند که مثلها را درک کرده‌اند، همانند کاتبان تعلیم دیده هستند که قدر مکاشفه جدید در عیسی و مکاشفه قدیم در موسی را می‌دانند. انجیل نویس احتمالاً خودش را در این نور می‌دید.

## قسمت چهارم. مسیح شناسی و کلیسا شناسی (۱۳:۵۳-۱۸:۳۵)

**۱ـ روایت آمیخته با گفتگوی بسیار (۱۳:۵۳-۱۷:۲۷): مردود شدن در ناصره، غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر و راه رفتن بر روی آب، مباحثات با فریسیان، شفاها، غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر، اقرار پطرس، اولین پیش‌گویی درد و رنج، تبدیل هیئت، دومین پیش‌گویی درد و رنج.** در ۱۳:۱۰-۱۱ عیسی گفت که او به مثلها سخن گفته زیرا شاگردان می بایستی رازهای ملکوت آسمان را درک کنند؛ بدین سبب در آنچه که اینک به دنبال می‌آید عیسی توجه اصلی خود را به شاگردان که کلیسا از آنها تکامل خواهد یافت معطوف می‌دارد، مخصوصاً به پطرس که صخره‌ای است که بر روی آن کلیسا بنا خواهد شد. **پذیرفته نشدن در ناصره**

**(۵۸-۵۳:۱۳)** به توضیح اینکه چرا عیسی باید بر روی شاگردان خود تمرکز کند کمک می‌کند، زیرا حتی هم شهری‌های او حاضر به قبول او نیستند. متی برای نشان دادن احترام بیشتر به عیسی و خانواده او سه تغییر کوچک در روایت ناصره که از مرقس ۶:۱-۶ برداشت شده می‌دهد. او گزارش نمی‌کند که عیسی یک نجار بوده و یا پیامبری است بدون عزت «در میان بستگان خود» و یا «در آنجا دیگر نمی‌توانست معجزه بکند» (جایگزین کردن متی «پسر یک نجار» به‌جای «نجار» در مرقس موجب شد که عادت هنری نشان دادن یوسف به‌عنوان نجار معمول گردد). به دنبال فقدان ایمان در ناصره شرح اینکه **هیرودیس چگونه یحیی تعمید دهنده را به قتل رساند (۱۴:۱-۱۲) و از روی خرافات درباره عیسی نگران بود،** می‌آید. در تلاشی برای دور شدن از هیرودیس، عیسی به مکانی به خلوت می‌رود و **در آنجا به ۵۰۰۰ نفر غذا می‌دهد و سپس بعد از آن بر روی آب راه می‌رود (۱۴:۱۳-۳۳).**[۸] پایان صحنه راه رفتن بر روی آب در متی جالب توجه است؛ زیرا در ۱۴:۳۳ شاگردان عیسی را به‌عنوان پسر خدا پرستش می‌کنند (مرقس انتظار داشته که خوانندگان هویت عیسی را تشخیص دهند؛ اما متی بر آن تأکید می‌گذارد). صحنه اضافه شده در متی بسیار شاخص است، جایی که عیسی پطرس را دعوت می‌کند بر روی آب نزد او بیاید و پطرس شروع به فرو رفتن به زیر آب می‌کند، عیسی به او کمک می‌کند (۱۴:۲۸-۳۱). این اولین از سه مرحله خاص درمورد پطرس در مطالب موجود در متی است. بی‌پروایی پطرس، کم‌ایمانی او، و مراقبت خاص عیسی برای هدایت بیشتر پطرس مشخصه متن می‌باشد. پطرس به‌عنوان فردی کم‌ایمان که در آب فرو خواهد رفت مگر اینکه خداوند او را نجات دهد، نماینده سایر شاگردان است؛ ایمان آنها و او در پسر خدا، قدرت خود را از دست یاریگر عیسی می‌گیرد.

قایق عیسی و شاگردان را به **جَنیسَرَه می‌آورد و در آنجا عیسی تمام مریضان را شفا می‌بخشد (۱۴:۳۴-۳۶)** و سپس **فریسیان و کاتبان از اورشلیم با او دربارهٔ اینکه چه چیزی ناپاک می‌سازد بحث می‌کنند (۱۵:۱-۲۰)**، بحثی که در آن هم مردم و هم شاگردان دخالت می‌کنند. حمله بر فریسیان در متی نیز دیده می‌شود: آنها راهنمایان کور هستند که ریشه کن خواهند شد (۱۵:۱۲-۱۴). در حالی که در مرقس ۷:۱۷ شاگردان از او سؤال می‌کنند که چه چیزی ناپاک می‌سازد، در متی ۱۵:۱۵ پطرس سؤال می‌کند؛ و متی این نظر عیسی را که «همه چیز پاک است» حذف می‌کند (مر ۷-۱۹ب) ـ اظهارنظری که نه تنها مشکلات تاریخی به وجود می‌آورد، همان طوری که دیدیم، بلکه همچنین ممکن است متی را که برای

---

۸ـ در هر دو ۱۴:۱-۱۲ و ۱۴:۱۳-۳۳ متی داستانهای پرآب و رنگ در مرقس ۶:۱۴-۵۲ را تلخیص می‌کند. متی در معجزه غذا دادن سؤال تمسخرآمیز شاگردان را درباره رفتن برای خرید نان حذف می‌کند و از قصد گیج کننده سفر با قایق به بیت صیدا، هم چنین از اشاراتی نظیر جمعیت مانند گوسفندان بدون شبان و نشستن آنها در گروه‌های پنجاه و صدتایی روی زمین اجتناب می‌نماید.

او شریعت به آسانی به کنار نهاده نشده است (متی ۱۷:۵) ناراحت کرده باشد. پس از این، با حرکت به سوی صور و صیدون **عیسی دختر زن کنعانی را شفا می‌دهد (۱۵:۲۱-۲۸)**، روایتی بسیار شبیه شفای پسر خادم یوزباشی در ۸:۵-۱۳. همچنان که عیسی در امتداد دریاچه به سفر ادامه داده و از جلیل عبور می‌کند، متی خلاصه‌ای درباره **شفای مریضان بسیار (۱۵:۲۹-۳۱)** را جایگزین روایت مرقس ۷:۳۱-۳۷ درمورد شفای یک کر و لال با آب دهان می‌کند (شاید به این علت حذف شده که ممکن است به‌عنوان جادوگری تلقی شود). سپس به ما درباره دومین **تکثیر قرصهای نان، برای ۴۰۰۰ نفر، گفته می‌شود (۱۵:۳۲-۳۹)**.

در ادامه متی، **برخوردهای خصومت‌آمیز با فریسیان و صدوقیان (۱۶:۱-۱۲)** به دنبال معجزاتی که عیسی در حال انجام آنهاست می‌آید. این معجزات پاسخ روشن و واضح عیسی در برابر تقاضای بی‌ایمانان برای داشتن نشانه‌ای است: فریسیان و صدوقیان نمی‌توانند نشانه‌های حاضر زمانها را که هم اینک وجود دارند تفسیر کنند.[۹] عیسی با انتقاد از شاگردانش به عنوان افرادی کم ایمان، زیرا آنها کاملاً معجزات نان را درک نکردند، به آنها برعلیه خمیرمایه یا تعلیم فریسیان و صدوقیان که او آنها را مساوی با نسلی شرور و زناکار می‌داند، اخطار می‌دهد (احتمالاً این اخطار هنوز برای خوانندگان/شنوندگان متی در دهه ۸۰ که ممکن بود تحت تأثیر تعلیم خاخامی قرار بگیرند مناسب بوده اما به سادگی با ۲۳:۲-۳ سازگار نیست، جایی که عیسی می‌گوید شاگردان او باید هر آنچه را کاتبان و فریسیان به آنها می‌گویند نگاه داشته و انجام دهند، زیرا که آنها بر کرسی موسی نشسته‌اند).

با وجود این شاگردان عیسی ایمان قابل توجهی دارند، چنان که در اوج **اقرار پطرس در قیصریه فیلیپی و اولین پیش‌گویی درباره درد و رنج (۱۶:۱۳-۲۳)** دیده می‌شود. در ورای داستان مرقس (۸:۲۷-۳۰)، جایی که در میان ارزیابیهای توأم با حسن نیت دیگران درمورد عیسی، پطرس اقرار می‌کند که او مسیح می‌باشد، در متی ۱۶:۱۶ب-۱۹ موضوعات پطرسی بیشتری وجود دارد. پطرس اینک اقرار می‌کند که عیسی پسر خدای زنده است- مکاشفه‌ای از پدر در آسمان، و نه یک مشورت انسانی (با «جسم و خون»). مکاشفه پسر الهی بودن عیسی به پولس به همین شکل بیان شده (غلا ۱:۱۶). اگر آن مکاشفه پولس را یک رسول معرفی می‌کند این دیگری پطرس را صخره‌ای معرفی می‌کند که بر روی آن عیسی کلیسای خود را بنا خواهد نمود، کلیسایی که حتی دروازه‌های جهنم (یعنی، احتمالاً قدرت ویرانگر شیطانی) در برابر آن دوام نخواهد آورد. زمینه عهدعتیقی شناخت عیسی توسط پطرس به عنوان مسیح داودی، پسر خدا، پیش‌گویی دوم سموئیل باب ۷ می‌باشد که: نواده داود پس از او حکمرانی خواهد کرد و خدا با او به عنوان یک پسر رفتار خواهد نمود. این وعده توسط اشتیاق داود

۹ـ در ۱۶:۴ نیز عیسی می‌گوید که تنها نشانه یونس داده خواهد شد، عبارتی بازتابنده ۱۲:۳۸-۴۱.

برای ساختن خانه یا معبدی برای خدا برانگیخته شد، و بنابراین قول عیسی برای بنای کلیسایی بر پطرس، که آن را به عنوان به انجام رسیدن وعده‌ای که به داود داده شد شناسایی می‌کند، غیر منطقی نیست. در اشعیا ۲۲:۱۵-۲۵ انتصاب الیاقیم به عنوان نخست وزیر جدید حزقیا پادشاه یهودا توصیف شده: خدا «کلید خانه داود را بر روی دوش او قرار می‌دهد: او خواهد **گشود** ... و خواهد **بست**». این کلمات در متی ۱۶:۱۹ که عیسی کلیدهای ملکوت را به پطرس می‌دهد بازتاب دارد، به طوری که هرچه را او بر روی زمین ببندد یا باز کند در آسمان نیز بسته یا باز کرده خواهد شد. درمورد معنی این باز کردن و بستنها بحث‌هایی وجود دارد. آیا این قدرت بخشیدن و یا نبخشیدن گناهان است (همانند در یوحنا ۲۰:۲۳) یا تعلیم اینکه چه باید رعایت شود، با علم به اینکه پطرس رئیس خاخام‌هاست؟ اینکه این بخش به دنبال اخطاری برعلیه تعالیم فریسیان و صدوقیان آمده ممکن است نتیجه را به نفع امکان آخر متمایل سازد، و دقت کنید که در ۲۳:۱۳ از کاتبان و فریسیان به خاطر بستن ملکوت آسمان بر روی موجودات انسانی انتقاد شده. (در مطلب ۷ در آخر این فصل درباره کاربرد عبارت متی در مقام پاپ روم بحث می‌شود). تصویر متی از ستایش و تمجید پطرس به دلیل اعتراف او به آنچه که خدا بر وی آشکار نموده موجب نمی‌شود که انجیل نویس سرزنش بعدی عیسی به پطرس به عنوان شیطان که در سطح انسانی تفکر می‌کند را حذف نماید. زیرا که او اشاره به تحمل درد و رنج توسط عیسی را در پیش‌گویی درد و رنج وی باور ندارد. به هرحال متی سرزنش مرقس را تندتر می‌کند، زیرا در ۱۶:۲۳ اضافه نموده «تو باعث لغزش من می باشی».

این تصحیح تأمل انگیز موجب رهنمودهایی به شاگردان درباره **«تحمل درد و رنج لازم جهت شاگرد بودن» (۱۶:۲۴-۲۸)** می‌شود. به هرحال با دلگرمی، تحمل درد و رنج فعلی با شکوه آینده مقایسه خواهد شد، و عیسی به عنوان پسر انسان می بایستی شخصیت کلیدی در آن شکوه باشد، با آوردن ملکوتی که در آن شاگردان وی نقشی خواهند داشت. برخی از تفاوتها از مرقس ۸:۳۴-۹:۱ را باید توجه کرد. به طور مثال در متی ۱۶:۲۷ پسر انسان با فرشتگان «خود» می‌آید، و در ۱۶:۲۸ به جای دیدن ملکوت خدا، آنهایی که در آنجا ایستاده‌اند «پسر انسان را که در ملکوت خود می‌آید خواهند دید». تفسیر متی از این مناسبت در این دیدن موعود چه می باشد؟ بدون توجه به معنی مرقس ۹:۱، متی به زحمت به تبدیل هیئت اشاره دارد که بلافاصله به دنبال می‌آید، زیرا در آنجا به هیچ فرشته‌ای اشاره نشده. آیا او جایی که فرشته حضور دارد به مصلوب شدن و رستاخیز اشاره می‌کند؟ آیا آن واقعه آمدن ملکوت پسر انسان از آمدن ملکوت خدا که در آخر زمان رخ خواهد داد متمایز است؟ یا اینکه این یک عبارت دیگر برای ظهور ثانویه مسیح است که به صورتی مبهم بیان شده زیرا عیسی اطلاعات دقیقی از اینکه کی این اتفاق خواهد افتاد ندارد؟

**شرح تبدیل هیئت (۱۷:۱ـ۱۳)** نیز نشان‌دهنده ویژگیهای منحصر به فرد متی است. اینکه چهره عیسی مثل خورشید می‌درخشید (۲:۱۷) بازتاب توصیف موسی در خروج ۳۴:۲۹-۳۵ است و مشابهت با تجلی بزرگ خدا در سینا را بیشتر می‌کند. نقش پطرس برجسته می‌شود، زیرا او خودش برای آنها سه سایه‌بان بنا خواهد نمود. صدا از درون ابر در ۶:۱۷ آنچه را که صدا از آسمان در تعمید عیسی گفته بود (۱۷:۳ «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم») به دقت تکرار می‌کند. بدین سبب این قدم دیگری است در تسلسل مسیح شناسی متی در رابطه با پسر الهی بودن که از اعلام فرشته به یوسف درباره فرزندی که توسط روح‌القدس نطفه یافته (۱:۲۰) شروع می‌شود و از طریق مکاشفه خدا درباره «پسر من» (۱۵:۲)، تا به صدایی از آسمان در تعمید که از «پسر حبیب من» سخن می‌گوید (۱۷:۳)، و تا به شناسایی توسط شاگردان بعد از راه رفتن بر روی آب (۳۳:۱۴)، و نهایتاً در اقرار پطرس (۱۶:۱۶) به اوج خود می‌رسد. آشکارا «پسر خدا» یک طرح اصلی در متی می‌باشد. سؤال درباره الیاس، که توسط حضور وی در بالای کوه مطرح می‌شود تبدیل هیئت را پایان می‌دهد و عیسی و شاگردان پایین می‌آیند.

در **داستان پسر مصروع (۱۴:۱۷-۲۱)** متی شرح پر شور مرقس را تقریباً به نصف کوتاه می‌کند، و با وجودی که منکر آن نمی‌شود که پسر روح خبیثی داشته (۱۸:۱۷)، این تصور را به نفع تشخیص صرع در پسر فرو می‌نشاند (۱۵:۱۷). اینکه چرا شاگردان نمی‌توانستند پسر را شفا دهند به وسیله وارد کردن فرمی از عبارات Q درباره ناکافی بودن ایمان آنها توجیه می‌شود. ایمان به کوچکی دانه خردل می‌تواند غیرممکن را انجام دهد، مثلاً کوه تبدیل هیئت را جابجا کند. متی با **پیش‌گویی دوم درباره درد و رنج** ادامه می‌دهد **(۲۲:۱۷-۲۳)**. اینکه متی این قسمت را به عنوان بدل حذف نمی‌کند، همان کاری که او اغلب با تکرارهای مرقسی می‌کند، ممکن است نشان‌دهنده ویژگی ثابت طرح سه بار پیش گویی باشد. سپس یک صحنه خاص پطرسی دیگر در متی می‌آید که بر مالیات[**معبد؟**] متمرکز است (۲۴:۱۷-۲۷). این داستان بازتاب روایت شفاهی پیدا شدن سکه حکومتی در دهان ماهی است. موضوع مطرح شده مهمتر می‌باشد. در طول حیات عیسی یهودیان می‌بایستی برای نگهداری از معبد پول پرداخت کنند. به هرحال، متی هیچگاه اشاره‌ای به معبد نمی‌کند، و شخص می‌تواند با پرداخت مالیات به دینار که در ۱۵:۲۲-۲۲ مجسم شده سروکار داشته باشد. اگر ما درباره دوران بعد از ۷۰ میلادی فکر کنیم، هنگامی که متی مشغول نوشتن بود، مالیات می‌توانست سنگین و به مبلغ دیدراخما (=دو دینار) باشد که بر یهودیان تحمیل می‌شد، برای نگهداری معبد کاپیتولینوس ژوپیتر در روم، یا حتی جمع‌آوری پول برای حمایت از آکادمی مذهبی در یامنیا. هرچه که مقصود بوده، به طور مشخص پطرس در این داستان به مسیحیان تعلیم می‌دهد که با پرداخت مالیات داوطلبانه از جرم علنی پرهیز نموده و بدین

ترتیب به صورت شهروندانی صلح جو رفتار کنند (روم۱۳:۶-۷؛ ۱ـ پطر۲:۱۳-۱۶). نقش او بیش از هر چیزی مهم است اگر متی در سطح انجیل با مشکلی که مسیحیان پس از اینکه پطرس به قتل رسید رو به رو بودند، درگیر است.

**۲ـ سخنرانی: موعظه درباره کلیسا (۱۸:۱-۳۵).** این مجموعه ای تا حدودی متفاوت از تعالیم اخلاقی که عمدتاً خطاب به شاگردان عیسی بوده، به طور خاص برای یک کلیسای بنا شده مناسب می باشد، آن نوع کلیسا که فقط در متی، عیسی به آن اشاره می کند (۱۸:۱۶). متی کلیساشناسی و مسیح شناسی را با هم مرتبط می سازد، زیرا رسولان می بایستی تمام چیزهایی را که عیسی دستور داد تفسیر نموده و تعلیم دهند (۲۸:۲۰). به هرحال، حتی اگر یک کلیسای ساخته شده طریقی بشود که در آن سنت و خاطره عیسی حفظ گردد، متی این خطر را می شناسد که هرگونه ساختاری که در این دنیا بر پا گردد به برگرفتن ارزشهای خود از سایر ساختارها که در اطراف آن هستند تمایل دارد. این فصل با این هدف است که تضمین کند که آن ارزشها، ارزشهای عیسی را برای خوانندگانی که امروزه با موضوعات کلیسایی درگیر هستند خاموش نکنند، این شاید مؤثرترین سخنرانی متائی است.

موعظه با پیش گفتار **بحث درباره بزرگ بودن در ملکوت آسمان (۱۸:۱-۵)** شروع می شود که به نظر می رسد با انطباق قابل توجهی از مرقس گرفته شده است. در طول خدمت عیسی این ممکن است، به برقراری نهایی ملکوت خدا هنگامی که پسر انسان بیاید مربوط بوده باشد. با وجود این می بینیم که متی از **ملکوت** پسر انسان در این جهان صحبت می کند، به طوری که جروبحثی را می شنویم که برای کلیسا هم معنی خواهد داشت، جایی که ناچار حس جاه طلبی برای موقعیت های با اقتدار تقویت خواهد شد. در طبقه بندی عیسی از ارزشها فرد فروتن مهم تر از فرد قدرتمند است زیرا وابستگی به خدا چیزی است که شخص را نسبت به حاکمیت خدا باز می کند. بنابراین بچه کوچک به عنوان یک نمونه گرفته می شود. **محکوم کردن لغزشها و وسوسه ها (۱۸:۶-۹)** که می تواند موجب گناه ایمانداران شود خاص کلیسای مورد خطاب متی خواهد بود (۱ـ قرن۸:۱۳، ۱۱:۱۹؛ روم۸:۱۳). اقتباس از **مثل Q درباره گوسفند گمشده (۱۸:۱۰-۱۴)**، یعنی گناهکار سرگردان، توسط متی کاربرد نهادی دارد زیرا سازمانها به توسط استانداردهای دنیوی، تا حدودی موفق هستند که از اکثریت حفاظت کنند. یک رهبر سیاسی که بتواند ۹۹ درصد آرای رأی دهندگان را به دست آورد بالاترین میزان رأی دهندگان در تاریخ را خواهد داشت. که بازتاب «عقیده کلی قیافا» در یوحنا ۱۱:۴۹-۵۰ است: این بهتر است که بگذاریم یک نفر از بین برود تا تمام سازمان نابود گردد. به هر حال عیسی که آمد تا گمشده را نجات بخشد (مت ۱۰:۶، ۱۵:۲۴) ارزشهای متفاوتی دارد، که او در رهنمودی «غیرعملی» که حاوی نگرش آخرت شناسی اوست

بیان نموده، یعنی نود و نه را رها کرده تا به‌دنبال آن یک نفر که گمشده است بگردد.[۱۰] هیچ کلیسای بزرگ (و یا در زمان ما، هیچ حوزه کلیسایی بزرگ) نمی‌تواند از آن به‌عنوان عملکرد دائمی پیروی کند، زیرا آن ۹۹ نفر به‌دلیل بی‌توجهی به آنها شورش خواهند کرد. به هرحال ارزشهای عیسی نباید فراموش شوند، زیرا هنگامی که آنها را به کار می‌گیریم، هر چند محدود، در آن لحظه و در آن مکان، خدا به واقعیت تبدیل شده است.

متی توده‌ای از مطالب را ارائه می‌کند که عمدتاً مخصوص این انجیل هستند. دستورات درباره **شیوه سرزنش برادر (و خواهر)، دسترسی شاگردان به آسمان، و تعدد دفعات بخشش (۱۸:۱۵-۲۲)** آشکارا با وضعیت کلیسا انطباق داده شده؛ زیرا پس از تلاشهای ناموفق برای جذب افراد گمراه و فاسد، باید یک گزارش برای «کلیسا» فراهم نمود (=اجتماع محلی، نه مانند استفاده از «کلیسا» در ۱۶:۱۸). این روند برای جلوگیری از استفاده بیش از حد از اقتدار ـ خطری که در همه اجتماعات سازمان یافته وجود دارد ـ طراحی شده. قرنطینه آدمهای بدکار و سرکش در ۱۸:۱۷ «به‌عنوان خارجی و باجگیر» به نظر می‌رسد که به‌وسیله قدرت بستن و گشودن در ۱۸:۱۸ تقویت شده. با وجود این باید به‌خاطر داشته باشیم که اجتماع متی مخلوطی بود از یهودیان و غیریهودیان، و دستور نهایی عیسی این بود که به سوی غیریهودیان یا امتها رفته و به آنها تعلیم دهند (۲۸:۱۹). از این گذشته عیسی به یک باجگیر به نام متی توجهی خاص نشان داده و از او دعوت نموده بود که او را پیروی کند (۹:۹، ۱۰:۳). بنابراین مسیحی رد شده ممکن است هنوز هم مورد علاقه و امداد باشد. موجه بودن این تفسیر توسط ۱۸:۲۱-۲۲ درباره بخشایش جاری به برادر (یا خواهر) «که گناه کرده» تقویت می‌شود (همین طرز بیان درمورد شخصی که باید اصلاح شود در ۱۸:۱۵ به‌کار رفته). پطرس یکبار دیگر (به ۱۷:۲۴-۲۷ رجوع کنید) شخصیتی با اقتدار است که از عیسی دستور می‌گیرد که چگونه رفتار کند. او با وجودی که قدری «طرفدار شریعت» است اما پیشنهاد وی درباره اینکه چند مرتبه باید ببخشاید، کاملاً سخاوتمندانه است ـ منهای اعضای نزدیک خانواده تعداد اندکی از مردم حاضرند کسی را هفت مرتبه ببخشند. عیسی جوابی قابل توجه می‌دهد: هفتاد هفت مرتبه، که در تعداد بی‌نهایت است (پید ۴:۲۴). در این صورت بخشایش مسیحی تقلیدی است از بخشایش بی‌نهایت خدا، همان‌طوری که در **مَثَل غلام شریر (۱۸:۲۳-۳۵)** که داوری الهی را بر آنانی که حاضر به بخشش نیستند فرا می‌خواند مورد تأیید قرار گرفته. تمام اینها در زندگی کلیسایی عملکردی واقعی دارد، زیرا تعداد افرادی که از کلیسا دور می‌شوند، به این دلیل که در آنجا بخشایش نیافته‌اند، به

---

۱۰ـ تأکید بر شادی پیدا کردن یک گوسفند گمشده است اما این واقعیت که جستجو به قیمت غافل شدن از نود و نه تای دیگر انجام می‌شود را نباید نادیده گرفت. سایر دستورات شامل ۵:۳۲ (طلاق نه)؛ ۵:۳۹-۴۰ (گرداندن آن طرف صورت؛ به کسی که کت شما را می‌گیرد بالاپوش خود را نیز بدهید)؛ ۱۰:۹-۱۰ (هنگامی که اعلام خبرخوش می‌کنید هیچ چیز با خود برندارید)؛ ۲۰:۱-۱۵ (پرداخت کردن مزد به کارگری که یک ساعت کار کرده به اندازه کسی که تمام روز مشغول بوده).

اندازه یک لژیون است. روی هم رفته، تا این حد که اگر کلیساها توجه کنند که عیسی در این قسمت به شاگردانش چه می‌گوید، می‌توانند روح او را زنده نگاه دارند، به‌جای اینکه یاد او را به خاطر بسپارند. در این صورت متی ۱۸:۲۰: «هرجایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع می‌شوند آنجا در میان ایشان حاضرم»، به انجام می‌رسد.

## قسمت پنجم: سفر به اورشلیم و مأموریت در آنجا (۱۹:۱-۲۵:۴۶)

**۱ـ روایت توأم با گفتگوی بسیار (۱۹:۱-۲۳:۳۹): تعلیم، مثلهای داوری، سومین پیش‌گویی درد و رنج، ورود به اورشلیم، پاکسازی معبد، برخوردها با مسؤولین.** عیسی تمایل خود را به اینکه کلیسای خود را بیابد آشکار کرده و دستورات خویش را درباره ویژگی آن بیان نموده. با انجام این، او اینک به اورشلیم می‌رود، جایی که پیش‌گویی‌های وی درباره مرگ و رستاخیز پسر انسان به تحقق خواهند رسید.

شرح وقایعی که در راه به سوی اورشلیم روی خواهد داد با نمونه‌ای از استانداردهای عیسی برای ملکوت شروع می‌شود. **سؤال درباره طلاق (۱۹:۱-۱۲)** موضوعی می‌شود برای آزمایش عیسی توسط فریسیان. جالب‌ترین ویژگی متی اضافه نمودن جمله ۱۹:۹ می‌باشد «هر که همسر خود را **به غیر علت زنا** [porneia] طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند مرتکب زنا شده است» (فعل moichasthai)، یک استثنا که در متی ۵:۳۲ نیز ظاهر می‌شود، اما نه در هیچ یک از سه فرم دیگر ممنوعیت طلاق (لوقا، مرقس، اول قرنتیان، گرچه این دو آخری تطبیق‌های خود را از دستور عیسی دارند). این استثنا عمدتاً برای آن کلیساهای مسیحی که ممنوعیت عیسی برای طلاق را قانونی می‌دانند مهم است. منظور از porneia چیست؟ این واژه یونانی دربرگیرنده طیف وسیعی از فساد اخلاقی است، اما اجازه دادن طلاق برای هرگونه بی‌عفتی قدرت ممنوعیت را خنثی می‌کند. بعضی این استثنا را به‌عنوان زنا تفسیر می‌کنند و بدین سبب اجازه طلاق و ازدواج مجدد طرف بی‌گناه را می‌دهند. به‌هرحال، moicheia واژه صحیح برای زناست، و در انجیل متی به معنی «ارتکاب زنا» آمده است. یک تفسیر محتمل‌تر اشاره‌ای خواهد بود به ازدواج‌ها در مواردی که یهودیان به‌عنوان درجات ممنوعه خویشاوندی در نظر می‌گیرند. متی اصرار دارد که ممنوعیت عیسی درمورد طلاق در ازدواج‌هایی که توسط غیریهودیانی که به مسیح ایمان آورده بودند انجام می‌شود اعمال نمی‌گردد ـ درواقع این ازدواج‌ها باید لغو شوند، گویی که هرگز اتفاق نیفتاده بودند. حیرت و ناباوری شاگردان از سختگیری عیسی خاص انجیل متی است (۱۹:۱۰-۱۲). در جواب، عیسی به امکان خواجه بودن (خودداری کامل) برای خاطر ملکوت خدا اشاره می‌کند. چنین پرهیزکاری هم همانند ازدواج بدون امکان طلاق دارای ارزش معادی است (ر.ک اش ۵۶:۳-۵)، هر دو خواسته‌هایی را ایجاب می‌کنند که از نظر این جهان غیرممکن است.

عبارت درباره **رد کردن کودکان توسط شاگردان (۱۳:۱۹-۱۵)** در متی نه تنها مانند مرقس ۱۴:۱۰ به این که عیسی بر شاگردان آشفته و متغیر بود اشاره‌ای نکرده، بلکه جوّ کلیسایی بهتری را در آوردن کودکان ارائه می‌دهد «تا او دستها بر ایشان نهاده دعا کند». داستان **مرد جوان ثروتمند (۱۶:۱۹-۳۰) و پیامد آن** فرمان: «همسایه خود را مثل نفس خود دوست بدار» (۱۹:۱۹) را به Decalogue (ده فرمان موسی) اضافه می‌کند؛ اما هنوز هم شخص کامل نیست مگر اینکه تمام دارائیهای خود را قربانی نماید و به دنبال عیسی بیاید. یکبار دیگر سختگیری معادی حیرت و ناباوری در میان شاگردان تولید می‌نماید. در جوابیه عیسی، متی ۲۸:۱۹، یک وعده مهم عیسی درباره نقش عالی آینده شاگردان را از منبع Q ضمیمه نموده: در آخرت، روز احیای دوباره، (palingenesia) آنها بر دوازده کرسی نشسته و بر دوازده قوم اسرائیل داوری خواهند نمود. اینکه آیا دوازده قوم اشاره‌ای بر اسرائیل عهدعتیق است یا به کلیسای مسیحی، مورد بحث است اما داوری ممکن است دربرگیرنده تمام کسانی باشد که خداوند خدا را پرستش می‌کنند (ر.ک مکا ۱۴:۲۱). پاداش نهایی همان ویژگی وارونه ملکوت را دارد: به اولین و قوی‌ترین افراد این جهان داده نمی‌شود، بلکه به کمترین که چیزهای گرانقیمت را به خاطر نام عیسی ترک کرده‌اند (مت ۲۹:۱۹-۳۰). موضوع اولین و آخرین و پاداش بر **مثل کارگران در تاکستان (۱:۲۰-۱۶)** نیز حاکم است، که خاص متی است که بعضی‌ها آن را به‌عنوان شرح تفسیری توسط انجیل نویس برای برجسته نمودن اقتدار، حاکمیت و بخشندگی خدا در نظر می‌گیرند.

در میان این تعمق‌ها درباره پاداش نهایی، **سومین پیش‌گویی درباره درد و رنج (۱۷:۲۰-۱۹)** می‌باشد که حاوی توجه و دقت پر از تناقض درباه نقش درد و رنج در رسیدن به پیروزی است. این پیش‌گویی منجر به سوء تفاهم می‌شود که توسط **تقاضا برای** داشتن **جایگاهی عالی در ملکوت (۲۰:۲۰-۲۸)** نشان داده شده . برای پرهیز از بی‌حرمت کردن شاگردان، متی این درخواست را از پسران زبدی به مادر آنها منتقل می‌کند. این دوازده نفر مسلماً کرسی‌های داوری خواهند داشت وقتی که پسر انسان در جلال خود بنشیند؛ آشکارا این برابر با نشستن در راست و چپ عیسی در ملکوت نیست. اختلاف کلیدی ممکن است در اخطاری باشد برعلیه آقایی نمودن بر دیگران؛ زیرا خواه این پسر انسان باشد یا آن دوازده نفر، نگرش لازم نگرش خدمت است. عیسی در ادامه سفر به اورشلیم به اریحا می‌رود، و **دو مرد نابینا را شفا می‌دهد (۲۹:۲۰-۳۴)**. این آشکارا فرم متی از شفای یک مرد، بارتیمائوس نابینا، در مرقس است؛ نمونه‌ای است برای توجیه ترجیح متی برای دو نفر (شاید بازتاب تقاضا برای دو نفر به عنوان شاهد قانونی است).

**ورود به اورشلیم (۱:۲۱-۹)**، بر اساس مرقس می‌باشد با اضافاتی در ۴:۲۱-۵ که از یک فرمول از اشعیا ۱۱:۶۲ و زکریا ۹:۹ نقل قول شده و بر فروتنی و صلح طلبی پادشاه

مسیحایی تأکید دارد. ترکیب متی در ۷:۲۱ درمورد الاغ و کره اسب (در اصل منظور اشاراتی مشابه برای یک حیوان بوده)، که عیسی «بر آنها» بنشیند غیرمنطقی است. تسلسل **پاک نمودن معبد (۲۱:۱۰-۱۷)** و **لعنت کردن و خشک شدن درخت انجیر (۲۱:۱۸-۲۲)**، به رسمیت شناختن مرقس ۱۱:۱۲-۲۵ است که در آنجا تطهیر معبد میان لعنت کردن و خشک شدن انجیر ساندویچ شده. تطهیر نمودن معبد طبق انجیل متی در روزی است که عیسی وارد اورشلیم شد (چنان که در مرقس در روز بعد از ورود عیسی است) جایی که تمام شهر به هیجان آمده عیسی را به عنوان آن پیامبر می شناسند (مت ۲۱:۱۰-۱۱). همین طور ادغام لعنت کردن و خشک شدن درخت حکم یک معجزه را دارد، زیرا درخت انجیر هنگامی که عیسی آن را لعنت می کند درجا خشک می شود.

درمورد **به مبارزه طلبیدن اقتدار عیسی (مت ۲۱:۲۳-۲۷)** توسط کاهنان و مشایخ، که در مسئله یحیی تعمید دهنده جواب داده شده، متی مثلی از خود اضافه می کند، مثل دو پسر (۲۱:۲۸-۳۲). در مقایسه اقتدار برای پسری که می گوید از پدر اطاعت خواهد کرد اما چنین نمی کند، عیسی تضادی شدیداً بحث انگیز تعلیم می دهد: باجگیران و فاحشه ها که به یحیی تعمید دهنده ایمان داشتند قبل از مسؤولین وارد ملکوت خدا خواهند شد. شدت داوری در **مثل مستأجرین شرور (۲۱:۳۳-۴۶)** ادامه می یابد، زیرا در آیات ۴۳ و ۴۵ رئیس کاهنان و فریسیان خودشان را به عنوان هدف این اخطار که ملکوت خدا از آنان گرفته و به امتها داده خواهد شد که میوه بیاورند، درک می نمایند. متی به کلیسایی فکر می کند که از یهودیان و امتها که به عیسی ایمان دارند ترکیب یافته. **مثل جشن عروسی (۲۲:۱-۱۴)**، که ظاهراً از منبع Q برداشت شده، مورد دیگری است از رد شدن توسط رهبران. آنهایی که ابتدا توسط پادشاه دعوت شده بودند لایق نیستند و به جشن نمی‌آیند؛ و چون آنها خادمینی را که برای دعوت کردن فرستاده شده بودند کشتند، پادشاه سربازان خود را می فرستد و شهر آنها را ویران می کند. مثل مستقل درباره مردی که جامه عروسی نداشت، که اینک به عنوان پایان اضافه شده است، در رابطه با واقعیتی است که متی به خوبی می داند: به درون کلیسا هم خوب و هم بد هر دو آورده شده اند، تا اینکه آنهایی که دعوت اولیه را قبول نموده اند با داوری بعدی روبه رو شوند. آن مسیحیانی که لایق نیستند به سرنوشت همان افرادی دچار خواهند شد که قبلاً ملکوت را داشته ولی لیاقت نگهداری آن را نداشتند (ر.ک ۸:۱۱-۱۲). بنابراین در هیچکدام از این سه مثل مسئله جایگزینی اسرائیل توسط کلیسا و یا یهودیان توسط امتها مطرح نیست، موضوع برای متی جایگزین شدن افراد غیرشایسته در یهودیت (مخصوصاً رهبران) توسط جامعه ای از یهودیان و غیریهودیان است که به عیسی ایمان آورده و با شایستگی به خواستهای او برای ملکوت پاسخ داده اند.

همانند در مرقس، اینک سه سؤال به منظور تله‌گذاری مطرح می‌شود؛ **مالیاتها برای قیصر (مت ۲۲:۱۵-۲۲)** که توسط فریسیان و هیرودیها مطرح می‌شود: **رستاخیز (۲۲:۲۳-۳۳)** مطرح شده توسط صدوقیان؛ و **حکم بزرگ (۲۲:۳۴-۴۰)** مطرح شده توسط یکی از فقهای فریسی.[۱۱] به دنبال اینها سؤالی که توسط عیسی برای فریسیان درباره مسیح به عنوان **پسر داود (۲۲:۴۱-۴۶)** مطرح شده می‌آید. برای تأکید بر برتری عیسی، متی نظریات خود را اضافه می‌کند، برای مثال، در ۲۲:۳۳ درباره حیرت جماعت از تعالیم عیسی، و در ۲۲:۴۶ درباره اینکه هیچکس جرأت سؤال کردن بیشتر از عیسی را نداشت.

به عنوان پلی به آخرین موعظه بزرگ عیسی، **تقبیح کاتبان و فریسیان (۲۳:۱-۳۶)** می‌آید که ساخته خارق العاده متی است.[۱۲] خصومتی که در سؤالات تله‌گذاری مسؤولین آشکار می‌شود در باب ۲۲ با حمله عیسی بر رفتار مغرورانه و عشق به القاب، و با هفت «وای بر شما» برضد سفسطه بازی آنها پاسخ داده می‌شود ـ مصیبت‌هایی که تقریباً به عنوان ضد «خوشا به حال» های باب پنجم عمل می‌کند. رهنمودهای اولیه (۲۳:۲-۳) برای رعایت آنچه که کاتبان و فریسیان که بر کرسی موسی نشسته‌اند می‌گویند گیج کننده است، زیرا در جاهای دیگر در انجیل متی عیسی از گفتار و تعالیم آنها انتقاد می‌کند (برای مثال ۶:۱۵، ۱۶:۱۱-۱۲، ۲۳:۱۶-۲۲). این که فکر کنیم متی این گفته را فقط به عنوان یک سنت قدیمی حفظ کرده، با وجودی که با آنها مخالف بوده، ارضاء کننده نیست. فریسیان و کاتبان مخالف برای سخنان یا ظاهرسازیهایی که با عمل همراه نیستند و نیز برای رفتار از روی انگیزه‌های اساسی مورد انتقاد قرار می‌گیرند (مقایسه کنید انتقاد از پیروان عیسی در ۷:۲۱-۲۳ به خاطر ستایش عیسی به عنوان خداوند اما انجام ندادن اراده خدا، و عواقب امروزی آن را در رابطه یهودیان مسیحیان ببینید). با وجودی که هفت مرتبه «وای بر شما»، به عنوان انتقاد عیسی از رهبران یهود زمان عیسی به تصویر کشیده می‌شود، خوانندگان متی احتمالاً بیش از نیم قرن بعد آنها را خواهند شنید، به عنوان انتقاد رهبران کنیسه‌ها در زمان آنها (و مسیحیت امروزی باید آنها را به عنوان انتقاد از آنچه که به طور عام در یک مذهب تثبیت شده اتفاق می‌افتد و بنابراین قابل اجرا در رفتار مسیحیت، بشنود). بعضی از «وای برشما» ها درمورد جروبحث‌ها درباره شریعت هستند، اما آخرین آنها (۲۳:۲۹-۳۵) کاتبان و فریسیان را با قتل انبیا، مردان حکیم، و کاتبان مرتبط می‌دانند. برای مسیحیان کلیسای

۱۱ ـ در مرقس (۱۲:۲۸-۳۴) سؤال کننده یک کاتب مرفه است که با جواب عیسی موافق می‌باشد. در متی از ذکر آیاتی که بر له سؤال کننده است اجتناب شده. همچنین متی دعای یهودیان، shema، را که با آن مرقس ۱۲:۲۹ مقدمه‌ای برای جواب عیسی تهیه کرده حذف می‌کند ـ شاید نشانه‌ای از قطع رابطه متی با کنیسه باشد.

۱۲ ـ متی ۲۳:۶-۱۰ به القابی که در جوامع یهودی (خاخامی) هنگام نوشتن انجیل رایج بوده حمله می‌کند، «خاخام»، «پدر»، «استاد». ضد کاتولیک‌های اهل ادب به این عبارت رجوع کرده از رسم به وجود آمده در جوامع انگلیسی زبان که کشیشان را به عنوان «پدر» خطاب می‌کنند انتقاد می‌نمایند، با وجودی که به نظر می‌رسد که هیچ مشکلی در خطاب کردن افراد تحصیل کرده به عنوان «پرفسور» یا «دکتر»، که هم پایه‌های امروزی «خاخام» و «استاد» هستند، نداشته باشند. متن متی از علاقه برای یافتن احترام انتقاد می‌کند. درس واقعی این است که بدون توجه به اینکه چه لقبی به کار گرفته می‌شود همه در مسیح «برادران (و خواهران)» هستند و بزرگترین آنها باید خادم باشد.

متی، مصلوب نمودن عیسی لحن چنین جروبحثی را تندتر می‌نمود، و «آمین، به شما می‌گویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد» (۳۶:۲۳) به‌عنوان انجام تسخیر اورشلیم و ویرانی معبد در سال ۷۰ میلادی، دیده می‌شد. این باب که با **التفات به اورشلیم (۳۷:۲۳-۳۹)** پایان می‌پذیرد از منبع Q برداشت شده. عیسی موفق نشد شهر را متقاعد سازد. بنابراین خانه آن (معبد) متروک گردیده و اورشلیم عیسی را دیگر نخواهد دید تا زمانی که بگوید «متبارک باد آن که به نام خداوند می‌آید».

**۲ـ سخنرانی. موعظه درباره آخرت (۱:۲۴-۴۶:۲۵):** به این ترتیب متی راه را برای سخنرانی طولانی درباره آخر زمانها، آخرین سخنرانی از پنج سخنرانی بزرگ، هموار کرد. **یک سری از اخطارها (۱:۲۴-۳۶)** با سؤال شاگردان در ۳:۲۴ شروع می‌شود. آنها وجه تمایز خود را از ۳۸:۲۳-۳۹ می‌گیرند و درباره ویرانی ساختمانهای معبد و آمدن دوباره (مسیح) سؤال می‌کنند. ترتیب و توالی در متی ۲۴ ابهام فاجعه در مرقس ۱۳ را که زمان حاضر انجیل را با زمان آینده ادغام نمود حفظ می‌کند. چند تطبیق و اقتباس کاذب که مردم را سرگردان می‌سازند (۱۱:۲۴، ۲۴) شاید بازتاب کشمکش پرشور مسیحیان باشد. در متی ۱۵:۲۴ پیش‌گویی مکروه ویرانی آشکارا بر معبد متمرکز است (مقایسه کنید با ابهام در مرقس ۱۴:۱۳)، و به این ترتیب بیشتر به عنوان بی‌حرمتی رومیان به مکان مقدس تلقی می‌شود. زمینه یهودی بعضی از شنوندگان متی در دعا برای این که فرار ایشان در زمانهای آخر در روز سبت نباشد (۲۰:۲۴) بازتاب می‌یابد، موضوعی حساس، آیا آنها هنوز هم آن روز را رعایت می‌کردند یا اینکه نمی‌خواستند سایر یهودیانی که در آنجا بودند را تحریک کنند. مرقس اشاره نموده است که هیچ جدول زمانی دقیقی برای رویدادهای آخر وجود ندارد و مطالب دال **بر هوشیاری در متی ۳۷:۲۴-۵۱** تأکید بر این دارد که انسان نمی‌تواند بداند که پسر انسان کی خواهد آمد. این اخطار درباره خادمی که اگر هنگامی که اربابش آید منتظر نباشد (۵۱:۲۴)، نصیبش با ریاکاران قرار خواهد گرفت، نشان می‌دهد که مسیحیان غیروفادار (و شاید به طور خاص رهبران کلیسا) با شدت کمتری از کاتبان و فریسیان داوری نخواهند شد. در **مثل** منحصر به فرد متی **درباره ده دختر باکره (۱:۲۵-۱۳)** هوشیاری ادامه می‌یابد. طرح داوری شدیدتر در **مثل Q درباره قنطارها (۱۴:۲۵-۳۰)** رشد می‌کند ـ مثلی که نشان می‌دهد گزارش متی و لوقا (۱۲:۱۹-۲۷) درمورد یک مطلب تا چه حد می‌توانند متفاوت باشند. پیام برای خوانندگان متی پیام شایستگی پاداش نیست بلکه پاسخ پربار و متعهدانه مسیحیان به فیض خدا در عیسی و از طریق اوست. موعظه با مطالبی خاص متی: **پسر انسان بر کرسی جلال خود نشسته بر میشها و بزها (۳۱:۲۵-۴۶) داوری می‌کند،** پایان می‌پذیرد. چون پسر انسان از خدا به عنوان «پدر من» صحبت می‌کند، این پسر خداست در متن داوری روز آخر تمامی جهان. اصل قابل تحسینی که حکم داوری بر اساس رفتار با رانده

شدگان محروم انجام می‌شود، آخرین هشدار عیسی در متی به پیروان خود و به کلیساست که خواستار استاندارد مذهبی کاملاً متفاوتی از هم استاندارد مذهبی کاتبان و فریسیان، که در باب ۲۳ انتقاد شده‌اند، و هم استاندارد مذهبی دنیایی که توجه بیشتری به ثروتمندان و قدرتمندان مبذول می‌دارد، می‌باشد.

**اوج: درد و رنج، مرگ، و رستاخیز (۲۶:۱-۲۸:۲۰)**

**۱ـ توطئه برعلیه عیسی، شام آخر (۲۶:۱-۲۹):** با این پیش‌گویی عیسی از همان ابتدا که پسر انسان را در این عید گذر تسلیم خواهند کرد (نوعی از چهارمین پیش‌گویی درد و رنج)، متی بر پیش‌آگاهی عیسی تأکید دارد. در **خیانت یهودا و تدهین عیسی (۲۶:۱-۱۶)** زمینه توطئه برعلیه عیسی در قصر رئیس کهنه، قیافا، فراهم شده تا بتوانند محاکمه یهودی را قدری دیرتر در آنجا برگذار نمایند. مبلغ پرداخت شده (نه فقط وعده داده شده) به یهودا سی سکه نقره مشخص شده که بازتاب زکریا ۱۱:۱۲ است. تدارکات برای عید گذر (۲۶:۱۷-۱۹) که به طور خلاصه شرح داده شده، مستقیماً به شرح آخرین شام (۲۶:۲۰-۲۹) رهنمون می‌شود. متی به طور خاص هویت کسی را که عیسی را تسلیم خواهد نمود اعلام می‌کند (مرقس آن را مبهم گذارده بود). یهودا نه تنها نام برده شده بلکه به عیسی جواب داده و او را «استاد» خطاب می‌کند، همان لقبی که عیسی در متی ۲۳:۷-۸ ممنوع کرده بود.

**۲ـ دستگیری، محاکمه‌های یهودی و رومی، مصلوب شدن، مرگ (۲۶:۳۰-۲۷:۵۶)**؛ در **بخش جتسیمانی (۲۶:۳۰-۵۶)** تمایل متی به اجتناب از دوباره کاری موجب حذف این دعای عیسی «اگر ممکن است این ساعت از او بگذرد» می‌شود- شبیه این در مرقس ۱۴:۳۵ در موعظه نیایش صریح که باشد که پیاله از او بگذرد. علاوه بر این، این حذف در متی عیسی را کمتر مأیوس نشان می‌دهد. متی هم چنین طرح سه بار دعا کردن عیسی را با فراهم آوردن سخنانی برای نیایش دوم در ۲۶:۴۲ (بازتاب دعای ربانی از ۶:۱۰) بسط می‌دهد. در دستگیری عیسی (مت ۲۶:۴۹-۵۰) یهودا یکبار دیگر عیسی را «استاد» خطاب می‌کند و عیسی به گونه‌ای پاسخ می‌دهد که تجلی کننده آگاهی او از نقشه یهودا می‌باشد. چون متی (برخلاف مرقس) روشن می‌کند که یکی از پیروان عیسی بود که گوش خادم کاهن اعظم را برید، از نظر اخلاقی مهم است که عیسی با ناخوشایندی درباره چنین خشونتی اظهارنظر کند. اینکه پدر اگر عیسی تقاضا کند بیش از دوازده فوج از ملائکه را می‌فرستد (۲۶:۵۳، تقریباً ۷۲۰۰۰) قصور پدر را در جواب دادن به دعای عیسی که جام را از او دور گرداند ملایم‌تر می‌سازد. این خاص متی است که در ۲۶:۵۴و۵۶ تأکید کند بر اینکه آنچه اتفاق می‌افتد به اتمام رسانیدن کتب مقدسه است، در هماهنگی با نقل قول‌های بسیاری از به اتمام رسیدن‌ها در سرتاسر انجیل.

**محاکمه یهودی: عیسی توسط سنهدرین محکوم و مسخره می‌شود، در همان حال پطرس او را انکار می‌نماید (۲۶:۵۷-۲۷:۱).** متی نام کاهن اعظم، قیافا، را ذکر می‌کند و ظلم و بی‌عدالتی را شدت می‌بخشد زیرا که گفته شده مسؤولین از همان ابتدا به دنبال شهود کذبه می‌گشتند. اشاره به اینکه دو نفر شاهد پیش آمده و عدم موفقیت در این که شهادت آنان را دروغ معرفی کند (بر خلاف مرقس) بدین معنی است که در متی عیسی گفته بود «من قادر هستم هیکل خدا را خراب کنم، و در عرض سه روز (آن) را دوباره بنا خواهم نمود». این تأکید به اضافه رد نمودن لقب «مسیح، پسر خدا» اساس اتهام کفرگویی می‌شود. زیرا سؤال «این چه کسی است که تو را زد؟» عیسی را به عنوان پیامبر- مسیح مسخره می‌کند (۲۶:۶۸). بیان پنهان سازی پطرس در این مورد که او عیسی را از همان لحظه اول می‌شناسد درست در همان لحظه ای که عیسی اقرار می‌کند که او مسیح است، پسر خدا، در متی برجسته شده، زیرا که این درست همان لقبی است که پطرس در ۱۶:۱۶ به آن اقرار نموده بود. احساس متی در این مورد سه عامل مختلف (نه دو عامل که در مرقس است) برای تحریک پطرس و انکار سه گانه وی دارد.

**محاکمه رومی: هنگامی که عیسی را تسلیم پیلاطس می‌کنند، یهودا راهی برای پرهیز از خونریزی ناحق جستجو می‌کند؛ پیلاطس عیسی را محکوم می‌کند، که سپس به تمسخر کشیده می‌شود (۲۷:۲-۳۱ الف).** در این بخش از روایت درد و رنج ما با حوادث مهمی که در متی منحصر به فرد است روبه رو می‌شویم. شرح داستان همانند شرح در مرقس است: سؤال شدن توسط پیلاطس، باراباس، دخالت رئیس کهنه و مردم، تازیانه زدن و تسلیم نمودن برای صلیب شدن، و تمسخر توسط سربازان رومی. با این همه مطالب خاص متی روایت را زنده تر می‌کند و مسؤولیت برای مرگ عیسی را از طریق به تصویر کشیدن «خون بیگناه» مهیج تر می‌سازد. متی ۲۷:۳-۱۰ با شرح داستان واکنش یهودا به تصمیم یهودیان برضد عیسی محاکمه رومی ها را متوقف می‌کند. یهودا مایل نیست مسؤول خون بی گناه باشد (ر.ک مت۲۳:۳۴-۳۵؛ تث ۲۱:۹، ۲۷:۲۵)، همین طور هم رئیس کهنه. بنابراین آنها از سی سکه نقره که یهودا به خاطر آن عیسی را فروخته بود[۱۳] استفاده می‌کنند تا مزرعه یک کوزه گر را بخرند (زک۱۱:۱۲-۱۳؛ ار۱۹:۱-۱۳، ۳۲:۹). خود به دار آویختن یهودا یادآور خودکشی اخیتوفل (مشاور مورد اعتماد داود که در شورش پسر داود، ابشالوم سوم، به طرف او رفت)، تنها شخصیت عهدعتیق است که خود را به دار آویخت (۲- سمو۱۷:۲۳). در روایت دوران طفولیت در متی مکاشفات در رؤیا وجود دارد و غیریهودیان واکنش نشان می‌دهند اما مسؤولین یهودی نمی‌پذیرند. همسر پیلاطس نیز یک مکاشفه در خواب دریافت

---

۱۳ـ یوداس همان نام یهودا، یکی از دوازده پسر یعقوب است که در پیدایش ۳۷:۲۶-۲۸ به‌جای ریختن خون برادر خود یوسف او را به بیست (یا سی) پاره نقره فروخت.

می‌کند که عیسی مرد عادلی است (۲۷:۱۹). پیلاطس دستهای خود را به نشانه اینکه او از خون عیسی بری است می‌شوید، اما نهایتاً «تمام مردم» می‌گویند «خون او بر ما و فرزندان ما باد» (۲۷:۲۴-۲۵). این لعنت به خود توسط قوم یهود نیست، این فرمول قانونی بر عهده گرفتن مسؤولیت برای مرگ شخصی است که او را تبهکار تلقی می‌کنند. متی آنچه را که قوم نمی‌داند می‌داند، یعنی اینکه عیسی بی‌گناه است، و او قضاوت می‌کند که مسؤولیت (و تنبیه) مرگ این مرد عادل بر تمام قوم اسرائیل خواهد آمد، بعدها هنگامی که رومیها اورشلیم و معبد را ویران نمودند.[۱۴]

**مصلوب کردن و مرگ (۲۷:۳۱-۵۶).**[۱۵] متی (۲۷:۳۶) تأکید می‌کند که سربازان رومی که عیسی را مصلوب نمودند نشسته و به نگهبانی او مشغول شدند؛ به این ترتیب یوزباشی رومی همراهانی (امتها) داشت در هنگام اعتراف به اینکه عیسی حقیقتاً پسر خدا بود (۲۷:۵۴). مبارزه مسؤولین یهود با عیسی مصلوب شده (۲۷:۴۱-۴۳) با بازتاب از کتب مقدسه (مز ۲۲:۹؛ حک ۲:۱۷-۱۸) طولانی‌تر می‌شود. دو آشامیدنی که به عیسی تعارف می‌شود شراب مخلوط شده با مُر و سرکه است (۲۷:۳۴و۴۸) تا با مُر و سرکه در مزمور ۶۹:۲۲ برابری کند. اضافات مهم متی، یکبار دیگر آنچه را که اتفاق افتاد هنگامی که عیسی درگذشت، زنده و پرشور، به طور شاعرانه گسترش می‌دهد. نه تنها پرده قدس الاقداس از بالا تا پایین پاره شد، بلکه زمین هم لرزید، سنگها شکاف برداشتند، قبرها گشوده و بسیاری از اجساد خوابیدگان مقدس برخیزانیده شدند تا پس از رستاخیز عیسی بیرون آمده وارد شهر مقدس شوند (۲۷:۵۱-۵۳). این شیوه کتاب مقدس در توصیف زمانهای آخر است. اگر تولد عیسی با نشانه‌ای بر آسمان مشخص شد (طلوع یک ستاره)، مرگ او توسط نشانه‌ها در روی زمین (زلزله) و زیرزمین (قبرها) مشخص می‌شود. مرگ او داوری بر معبد را می‌آورد همچنان که رستاخیز مقدسین اسرائیل. روابط انسانها با خدا تغییر کرده، و کیهان مبدل شده است.

**۳ـ تدفین، نگهبان بر سر قبر، باز شدن قبر، رشوه دادن به نگهبانان، ظاهر شدنها پس از رستاخیز (۲۷:۵۷-۲۸:۲۰).** با وجودی که در مرقس تدفین نیز قسمتی از شرح مصلوب شدن است، متی تشخیص داد که ادامه آن بیشتر با رستاخیز در رابطه می‌باشد. در طرحی شبیه داستان دوران طفولیت، متی پنج زیر بخش دارد، در طرحی متناوب از مطلوب [برای عیسی]، غیرمطلوب، مطلوب...؛ مقایسه کنید با ۱:۱۸-۲:۲۳ و زیربخشهای متناوب

---

۱۴ـ این نوع داوری، هرچقدر هم که به گوش ما سخت برسد، در آن زمان بیگانه نبود، مثلاً تاریخ نویس یهودی ژوزفوس در تاریخ عهد باستان اظهار می‌دارد که خدا از خرابیهایی که توسط رومیها در اورشلیم به خاطر بی‌دینی یهودیان به وجود آمد دیدار نمود. و لحن زبان متی بازتاب عهدعتیق است، مثلاً ارمیا (۲۶:۱۲، ۱۵) به شاهزادگان و «تمامی امت» اخطار می‌کند که: «اگر شما مرا بکشید، خون بیگناه را بر خودتان و این شهر خواهید آورد ...» به هرحال از این عبارت متی در حمایت از ضد یهودیت فجیع که می‌باید تکذیب شود استفاده شده.

۱۵ـ متی هنوز از تسلسل مرقسی پیروی می‌کند. حذفهای جزیی از مرقس شامل نام پسران شمعون اهل قیروان، و اینکه عیسی در ساعت سوم (۹ صبح) مصلوب شد می‌باشد. مادر پسران زبدی جایگزین سالومه در مرقس (یکی از زنان که از دور بر مصلوب شدن عیسی می‌نگریستند) شده.

درباره یوسف و هیرودیس. **شرح تدفین (۲۷:۵۷-۶۱)** آشکار می کند که یوسف اهل رامه مردی ثروتمند و شاگرد عیسی بود. گماردن **نگهبان بر سر قبر (۲۷:۶۲-۶۶)،** که تنها متی می نویسد، بازتاب احتجاج مذهبی به منظور اثبات نادرستی جروبحث یهودیان برعلیه رستاخیز می باشد. همکاری پیلاطس با رئیس کهنه و فریسیان،[۱۶] در استفاده از سربازان برای نگهبانی قبر و محافظت از جسد عیسی به همکاری هیرودیس، رئیس کهنه، و کاتبان برای فرستادن سربازان جهت کشتن عیسی طفل شباهت دارد (۲:۱۶-۱۸).

زیر بخش میانی از پنج زیر بخش هم در توصیف دوران طفولیت و هم تدفین/رستاخیز نشان دهنده دخالت الهی است برای ناکام گذاردن توطئه دشمنان، زیرا روایت متی از **قبر خالی (۲۸:۱-۱۰)** به طرز شاخصی متفاوت است. یک زلزله اتفاق افتاد، فرشته ای نزول نمود و سنگ را از در مقبره به کناری زد، و نگهبانان وحشت زده شدند همانند مردان مرده. پیام فرشته به زنان درباره پیروزی عیسی واکنشی متفاوت از پیام در مرقس دارد؛ زیرا آنها با شادمانی می دوند تا خبر را به شاگردان برسانند، و درواقع خود عیسی بر آنها ظاهر می شود. الگوی تناوب در زیربخش ها، توسط رئیس کهنه و این دروغ که شاگردان جسد را دزدیده اند توجه خود را به **رشوه دادن به نگهبانان (۲۸:۱۱-۱۵)** معطوف می کند. پایان هنگامی فرا می رسد که **عیسی بر یازده تن ظاهر می شود (۲۸:۱۶-۲۰)،** بر روی کوهی در جلیلیه. همان گونه که درباره ظاهر شدنها پس از رستاخیز در لوقا و یوحنا خواهیم دید، جزئیات خاصی در این رابطه وجود دارد: شک، احترام برای عیسی، و یک مأموریت. کوه محل نمادین متی برای مکاشفه عیسی است (۵:۱)، و به عیسی متعال که صحبت می کند همه قدرت در آسمان و زمین داده شده است (این بازتاب دانیال ۷:۱۴ است، هم چنین مایر در کتاب خود تحت عنوان Vision از این واقعه به عنوان آمدن پسر انسان به کلیسای خود در ظهور ثانویه صحبت می کند). فرستاده شدن محدود به گوسفند گمشده خاندان اسرائیل و نه به امتها در میانه انجیل (۱۰:۵-۶)، با فرستاده شدن به سوی تمام امتها در پایان انجیل، اصلاح می شود. فرمول تعمید به نام سه اقنوم الوهیت احتمالاً در کلیسای متی در این دوره مورد استفاده قرار می گرفت، که جایگزین رسم اولیه تعمید در نام عیسی (در اعمال ۲:۳۸، ۸:۱۶ و غیره) می باشد. دستور تعلیم دادن: «همه اموری را که به شما حکم کرده ام» به تمام امتها احتمالاً اشاره ای است به محتوای پنج موعظه بزرگ در متی، و یا حتی به همه آن مطالبی که متی شرح داده است (۲۶:۱۳). آخرین آیه «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» گنجانیده ای با مکاشفه خدا درباره عیسی از طریق اشعیای نبی در آغاز انجیل (۱:۲۳) می باشد: «نام او را عمانوئیل خواهند خواند» (که تفسیرش این است «خدا با ماست»).

---

۱۶ـ در شرح درد و رنج، در اناجیل مرقس و لوقا از فریسیان صحبتی به میان نمی آید اما در انجیل متی درمورد ایشان صحبت می شود.

## منابع و ویژگیهای ترکیبی

آنهایی که اولویت مرقس و موجودیت Q (فصل ششم در بالا) را پذیرفته‌اند با آن دو منبع نوشته شده متی کار می‌کنند. ما آنها را ابتدا مورد بحث قرار می‌دهیم، و سپس به سوی سایر عناصر ترکیبی مورد موافقت عموم روی می‌آوریم.

الف) **مرقس.** این منبع اصلی برای متی است. با وجودی که انجیل نویس ممکن است درباره مرقس هنگامی که در نیایش جماعت قرائت می‌شده تعمق نموده باشد، اما اثر نوشته شده به طور ضمنی دلالت بر این دارد که متی فرمی نوشته شده از مرقس را در برابر خود داشته است. این ایده که یک انجیل نویس بعدها انجیل اولیه را دوباره نوشته برای صحنه کتاب مقدسی موضوعی بیگانه نیست، زیرا نویسنده تثنیه مطالب پنج کتب اولیه موسی را دوباره نوشت، و نویسنده تواریخ (اول و دوم تواریخ) مطالبی را در سموئیل و کتاب پادشاهان دوباره به نگارش درآورد. مرقس به گونه‌ای طراحی شده بود که عیسی را برای خوانندگان غیریهودی قابل درک نماید؛ و متی برای اینکه به جامعه‌ای که به بیشتر و بیشتر غیریهودی می‌شدند خدمت کند، انجیل مرقس را چهارچوبی مفید برای وارد کردن مطالب منبع Q، که مجموعه‌ای بسیار یهودی از تعالیم عیسی بود، یافت.

به طور کلی متی به طرز شاخصی به مرقس وفادار است، تقریباً همانند یک نویسنده که منبع خود را کپی برداری می‌کند. به هرحال، در تغییرات (جزئی) آنچه که از مرقس برداشته شده، شخص می‌تواند افکار و گرایشات متی را بیابد. تغییرات انجام یافته توسط متی در ذیل ذکر گردیده، به اضافه بعضی از نمونه‌ها برای هر کدام:

- متی یونانی را بهتر از مرقس می‌نوشته، جمله بندیهای مشکل و طرز بیانهای دوگانه را حذف می‌نمود و نقش و نگارها را ملایم می‌کرد، مثلاً متی ۳۹:۱۵ نام مکان غیرقابل شناخت در مرقس ۱۰:۸ «دلمانوته» را تغییر می‌دهد؛ در ۳۴:۲۶ اولین نشانه زمان در مرقس ۳۰:۱۴: «امروز در همین شب» را حذف می‌کند؛ در ۴۵:۲۶ واژه یونانی غیرقابل ترجمه apechei در مرقس ۴۱:۱۴ را حذف می‌کند؛ ۴۲:۲۶ کلماتی برای عیسی در دومین نیایش در جتسیمانی فراهم می‌کند، که در تضاد با مرقس ۲۹:۱۴ است.
- متی موضوعاتی را در مرقس که نامطلوب است برای کسانی که خط مشی آینده آنها، ایشان را لایق احترام می‌سازد حذف می‌کند یا تغییراتی در آن می‌دهد، مثلاً، با حذف: مرقس ۲۱:۳ جایی که اعضای خانواده عیسی فکر می‌کنند که او از خود بی‌خود شده، مرقس ۱۷:۸ جایی که عیسی سؤال می‌کند که آیا دل شاگردان سخت شده است، مرقس ۲۲:۸-۲۶ که کندی شاگردان را برای دیدن مهیج می‌کند، و مرقس ۱۰:۹، ۳۲ جایی که شاگردان طرح کلی رستاخیز از مردگان را درک نمی‌کنند؛ همین طور سؤال جاه‌طلبانه پسران زبدی در مرقس ۳۵:۱۰ را به سؤال مادر آنها در متی ۲۰:۲۰ تغییر می‌دهد.

- تعمق بر حساسیتهای مسیح شناسی، متی عیسی را بیشتر تحسین می کند و از آنچه که او را ممکن است محدود کند و یا به نظر ساده لوح و یا خرافاتی جلوه گر نماید پرهیز می کند، مثلاً متی ۸:۲۵-۲۶ سؤال سرزنش آمیز طرح شده توسط شاگردان از عیسی در مرقس ۳۸:۴ را تغییر می دهد و صحبت کردن عیسی با باد و دریا در آیه بعدی مرقسی را حذف می کند؛ ۹:۲۲ معنی ضمنی در مرقس ۵:۳۰-۳۱ را که عیسی نمی دانست چه کسی او را لمس کرد و که شاگردان فکر کردند که او سؤال احمقانه ای نموده است را حذف می کند؛ ۵۵:۱۳ توصیفی که در مرقس ۳:۶ از عیسی به عنوان نجار شده است را به «پسر نجار» تغییر می دهد، ۱۵:۳۰-۳۱ شرح مرقس را (۷:۳۲-۳۶) از شفای به وسیله آب دهان آن فرد گنگ و کر را حذف می کند؛ ۱۹:۱۶-۱۷ مرقس ۱۰:۱۷-۱۸ را تغییر می دهد تا از اشاره ضمنی به اینکه عیسی را نمی توان نیکو نامید، زیرا فقط خدا نیکوست اجتناب ورزد؛ ۲۱:۱۲-۱۳ مرقس ۱۱:۱۶ و تصویری از عیسی که معبد را قرق می کند حذف می نماید.
- متی عنصر معجزه را که در مرقس یافت می شود تشدید می نماید، مثلاً متی ۲۱:۱۴ تعداد حاضرین در تکثیر قرص های نان را با به حساب آوردن زنان و کودکان به ۵۰۰۰ نفر، ۲۴:۱۴ فاصله قایق شاگردان از ساحل را در صحنه قدم زدن بر روی آب افزایش می دهد؛ ۳۵:۱۴ تأکید می کند که عیسی همه کسانی را که مریض بودند شفا داد؛ در ۲۸:۱۵ دختر آن زن بلافاصله شفا یافته است.

ب) **منبع Q**. متی با ادغام نمودن مطالب Q تأکیدی قوی بر عیسی به عنوان یک معلم دارد. بسیاری سایر افکار و گرایشات متائی را با تغییراتی که انجیل نویس در مطالب Q می دهد بررسی می کنند؛ اما چون Q ساخته ای فرضی است که تا حدودی از مطالب متی نشأت گرفته، ما باید قسمتهای نامطمئن را تشخیص داده و مراقب استدلالات بی اساس باشیم. از نقطه نظر محتوا به نظر می رسد که متی به طرز عاقلانه ای به منبع Q وفادار باشد، همچنانکه به مرقس بود. با وجود این شیوه ای که Q با آن به کار گرفته شده همواره یکسان نیست، و نظم Q با نظم متی سازگار گردیده است. به طور مثال، متی مطالب Q را بار دیگر به سخنرانیها و موعظه ها تنظیم می کند. متی ۵:۳-۱۱ چیزهای دیگری به گروهی از چهار خوشا به حالها (لو ۶:۲۰-۲۳) اضافه می کند و تعداد آنها را به هشت می رساند. متی ۶:۹-۱۳ دعای ربانی را گسترده تر کرده و درخواستهایی در آن مطرح می کند، که در لوقا ۱۱:۲-۴ موجود نیست.

ج) **مطالب خاص متی** (اغلب M نامیده می شود). شخص هنگامی که درباره مطالبی که در متی وجود دارد و در مرقس یا Q یافت نمی شود بحث می کند، وارد محیطی نامتجانس می شود که محققین درمورد آن توافق ندارند. حال ببینیم متی انجیل نویس تا چه حد نماینده نوشته ها و خلاقیت خود است و چقدر از یک منبع و یا منابع (M) که در میان چهار انجیل نویس برای فقط او شناخته شده بودند برداشت نموده؟ مسلماً انجیل نویس می توانسته

نظم خود را در قالب آنچه که در مرقس و Q پیدا نموده خلق کند ولی به نظر می‌رسد که سایر منابع مثلاً مجموعه‌ای از مطالب خاص درباره پطرس (۱۴:۲۸-۳۱، ۱۶:۱۷-۱۹، ۱۷:۲۴-۲۷) را نیز در اختیار داشته و از آنها پیروی نموده است. بگذارید موضوع را با روایاتی از دوران طفولیت و درد و رنج مسیح به تصویر بکشم. داستان طفولیت عیسی در متی از چندین نوع مطالب خام بهره برده است: لیست نام‌های پاتریارکها و پادشاهان، شجره نامه مسیحایی (۱:۱۳-۱۶، که متی نامهای یوسف و عیسی را به آن اضافه نموده)؛ بشارت تولد مسیح که از بشارت تولد در عهدعتیق اقتباس گردیده؛ به گونه‌ای مهم‌تر، **یک داستان تولد با چندین رؤیا درمورد یوسف و عیسی طفل، که بر داستان پاتریارک یوسف و افسانه‌هایی درمورد تولد موسی طراحی شده؛ و داستان یک مجوسی و ستاره که درمورد بلعام مجوس**[۱۷] **نوشته شده که از شرق آمد و ستاره داود را دید که از یعقوب طلوع می‌کند.** دو مورد آخر از منابع قبل از متی در (آر. ای. براون، تولد مسیح) برداشت شده، مطالبی که چنان دقیق ویرایش گردیده که ما اغلب فقط محتوا، و نه جمله بندی، اولیه را می‌توانیم کشف کنیم. به همین شکل در داستان درد و رنج، من عقیده دارم که متی مطالب منبع را به آنچه که از مرقس برداشت شده اضافه نموده. یهودا خود را به دار می‌آویزد (۲۷:۳-۱۰)، رؤیای همسر پیلاطس (۲۷:۱۹)، پیلاطس دست‌های خود را از خون عیسی می‌شوید (۲۷:۲۴-۲۵)، یک شعر چهار مصراعی درباره حوادث خارق العاده‌ای که به دنبال مرگ عیسی روی داد (۲۷:۵۱-۵۳)، و داستان نگهبانان بر سر قبر (۲۷:۶۲-۶۶، ۲۸:۲-۴، ۱۱-۱۵). ویژگی خاص این داستان تولد و درد و رنج، تخیلات پرشور است (رؤیاها، قتل اطفال کوچک، ریختن خون بی‌گناه، خودکشی، توطئه، دروغ‌ها). پدیده‌های فوق العاده آسمانی و زمینی (مداخلات فرشتگان، حرکت ستاره به طرف غرب و توقف آن بر بالای بیت‌لحم، زمین لرزه، قیامت مردگان)، میزانی غیرعادی از تأثیرات کتب مقدسه (تقریباً مثل اینکه داستانها بر اساس عهدعتیق ترکیب شده باشند، به‌جای اینکه کپی برداری رفرانس‌های عهدعتیق باشند) و خصومت شدید برعلیه یهودیانی که به عیسی ایمان نداشتند، متناسب با ارائه همدردی غیریهودیان (مجوسیان، همسر پیلاطس) ـ ویژگیهای بازتاب کننده تخیلات، توجهات، و پیش‌داوریهای افراد معمولی[۱۸] درمورد اغلب قسمتهایی که در متی یافت نشده. سنیور و نایرینک که تقریباً منحصرانه بر وابستگی نوشته‌های متی بر مرقس تأکید دارند، تمام یا بیشتر این مطالب را به عنوان خلاقیت متی درنظر می‌گیرند، شاید بر اساس روایتی مبهم. آیا ممکن است که انجیل نویس متی، که در جای دیگر نزدیک به مرقس و Q کار کرده، تغییرات

۱۷ـ یک شخص با قدرت غیبگویی، یک جادوگر، غیب گو، پیشگو، مثلا شمعون مجوس در اعمال ۸:۹ و باریشوع جادوگر و یا علیما در ۱۳:۶و۸.

۱۸ـ بعضی از مطالب درد و رنج با مقداری بسط در انجیل پطرس یافت می‌شود که ویژگیهای انجیلی را دارد که بازتاب مسیحیت معروف با عناصر تخیلی، مثلا یک صلیب سخنگوست. سراپیون اسقف انطاکیه این انجیل را در شهر کوچکی در سوریه یافت که در آنجا قرائت می‌شد.

محافظه‌کارانه‌ای در شیوه نگارش داده است، ناگهان شوقی خلاقه از خود نشان دهد و داستانهای پرشوری با لحنی متفاوت از تغییرات انجام شده در آن دو منبع به وجود آورد؟ قابل درک‌تر اینکه، به نظر من، متی منبعی معروف و شاید شفاهی در اختیار داشته که شامل روایات عامیانه درباره عیسی بوده است.

علاوه بر این مطالب گسترده، بعضی عبارات کوچک در متی وجود دارند که از مرقس و Q مشتق نشده‌اند. برخی از اینها ممکن است نمایانگر خلاقیت متی باشند؛ و برخی دیگر نمونه‌ای خاص از روایت به دست رسیده. از موعظه شفاهی درباره عیسی که به مسیحیت تولد بخشید، متی انجیل نویس قطعاً قبل از اینکه مرقس را خوانده باشد درباره عیسی می‌دانسته؛ و بنابراین احتمال دارد که بعضی از اضافات جزیی نمایانگر استفاده او از روایت شفاهی و عباراتی برای بسط آنچه که او در منابع کتبی یافته بود، باشند. در یک قطعه منتخبه از انجیل مرقس، کلیدی به موجودیت روایت شفاهی قبل از متی می‌تواند حضور مستقل آن قسمتها که در مرقس یافت نمی‌شود در متی و لوقا باشد. (برخی از «توافق‌های جزیی»؛ رجوع کنید به متی ۶۸:۲۶ و لوقا ۶۴:۲۲ جایی که تأثیر شفاهی بر هر دو انجیل نویس ممکن بوده).

d) **دستورالعمل یا نقل قول‌های انجام شده.** در حدود ده تا چهارده مرحله، جایی که متی از عهدعتیق نقل قول می‌کند (۸ مورد آن در کتاب اشعیای نبی) عبارت کتاب مقدسی با فرمول ذیل (با تفاوتهای جزئی) همراه است: «تمام اینها اتفاق افتاد تا آنچه که خداوند از طریق انبیاء گفته بود به انجام رسد». این تقریباً یک خصوصیت عجیب متی در میان اناجیل نظیر است. این موضوع که عیسی باید با نوشته‌های کتب مقدسه مربوط باشد در مسیحیت اولیه امری عادی است، اما متی به طرزی منحصربه فرد تحقق سخن پیامبر را استاندارد کرده است. در یافتن این تحقق متی معمولاً هیچ تلاشی نمی‌کند تا معنی متنی یا بافتی عبارات نقل قول شده عهدعتیق را تفسیر نماید، بلکه در جایی که شباهتی به عیسی یا رویداد عهدجدید دیده می‌شود، تمرکزی بر جزئیات وجود دارد. بعضی‌ها اظهار خواهند داشت که در این نقل قول‌ها استدلالات دینی وجود دارد، اما در این صورت شخص می‌تواند انتظار داشته باشد که در شرح درد و رنج عیسی، که «صخره لغزش برای یهودیان» بود، بیشتر از این نوع پیدا کند (تا فقط ۵۶:۲۶، ۹:۲۷-۱۰). به احتمال زیاد بیشتر نقل قول‌ها هدفی آموزنده دارند، و به خوانندگان مسیحی آگاهی رسانده و ایمان آنها را حمایت می‌کنند. برخی به جزئیات زندگی عیسی ملحق شده‌اند، گویی برای تأکید بر اینکه تمامی زندگی عیسی، تا آخرین جزئیات آن درنقشه از قبل مقدر شده خدا قرار دارد. احتمالاً متی طلب یاری کردن از کتب مقدسه که در موعظه اولیه مسیحیان شروع شد را ادامه می‌دهد.

آیا این نقل قول‌ها این تصور را به وجود می‌آوردند که آنها با یک داستان که از قبل وجود داشته همراه هستند یا به آن افزوده شده‌اند؟ مراحلی از هر دو این روند ممکن است وجود داشته باشد، اما استدلال قوی‌تر برای شکل دوم است، به‌عنوان یک طرح کلی. مثلاً در شرح

طفولیت در چهار مورد از پنج مورد (۱:۲۲-۲۳، ۲:۱۵و۱۷-۱۸و۲۳) روند داستان بدون نقل قول ها هم کاملاً با معنی است و حتی بهتر و روان تر جریان می یابد. مشکل است مجسم کنیم که چگونه داستان در ۲:۱۳-۲۳ می توانست از سه نقل قول فرمولی که در آنها وجود دارد بنا شود. در یک مرحله در مرقس ۱۴:۱ و لوقا ۱۴:۴ توافق است که عیسی بعد از تعمید به جلیلیه رفت بنابراین نقل قول در متی ۱۲:۴-۱۶ موجب پدید آمدن این داستان نشد، بلکه با اشاره به امتها آن را رنگ آمیزی نمود. بعضی وقتها متی ممکن است به مطالبی که از مرقس گرفته نقل قولی اضافه نموده باشد که در همان زمان به طرز گسترده ای مورد استفاده قرار می گرفته (متی ۴:۲۱-۵ از زکریا ۹:۹ برداشت کرده که هم چنین در یوحنا ۱۵:۱۲-۱۶ بازتاب دارد). بسیاری اوقات به هرحال، مشکل است مجسم کنیم که نقل قولهای متائی می توانستند مستقل از متن فعلی آنها مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین به احتمال زیاد، متی استفاده از بسیاری نقل قولها که توسط یک فرمول ارائه شده اند، را رایج نمود.

اما درباره زمینه زبان شناسی نقل قولهای فرمولی متی، گوندری عقیده دارد که متی، در کپی برداری از نقل قول ها در مرقس به کلمات هفتادتنان وفادار مانده است. در استفاده از کتب مقدسه، منهای متن انجیل مرقس، در نقل قولی فرمولی یا غیر آن، متی آزادتر است. مکتب استندال به ما یادآوری می کند که در قرن اول تعدادی از روایات متنی کتب مقدسه وجود داشته- نه فقط یک روایت عبری استاندارد (MT) و یونانی (هفتادتنان)، بلکه کلام متفاوت عبری، تارگوم های آرامی، و تعدادی از ترجمه های یونانی، حاوی برخی که به MT نزدیک ترند تا به هفتادتنان. وقتی که ما امکان ترجمه آزاد توسط خود انجیل نویس را به اینها اضافه کنیم، تعیین اینکه کلام کتاب مقدسی متی کدام است و چه چیز قبل از متی می باشد مشکل و نامطمئن می شود. متی انجیل نویس در بسیاری مراحل هنگامی که اولین کسی بود که امکان یک تحقق عهدعتیقی را می دید، احتمالاً کلماتی را انتخاب و یا حتی تقبل می نمود که بهترین سازگاری با اهداف او را داشتند، انتخاب متی نیاز به ارائه مطالعات مکتبی از نویسندگان آن طوری که استندال پیشنهاد کرده نداشت، اما حداقل ما با انتخاب دقیق و عالمانه یک کاتب لایق مسیحی سروکار داریم. متی انجیل نویس آنها را در کنار استفاده از نقل قول های فرمولی مناسب با الهیات کلی درمورد وحدت نقشه خدا انتخاب کرد، برای به کارگیری در موارد خاص الهیاتی و شبانی مورد توجه خود در خطاب به جماعتی مختلط از مسیحیان یهودی و غیریهودی.

بگذارید این زیربخش را با هشداری به احتیاط به پایان برسانم. انجیل نویس با وجودی که از مطالب شفاهی و کتبی که از قبل موجود بوده برداشت نموده، اما مجموعه ای از منابع به هم چسبیده به وجود نیاورد. بلکه با کار با مسیح شناسی، کلیسا شناسی و آخرت شناسی پیشرفته، روایتی بسیار تأثیرگذار درباره عیسی پدید آورد. این روایت قسمتهای مهمی از دنیای باستان را به ایمان به عیسی رهنمون شد. شاید از نظر علمی سودمند باشد که منابعی را

که او به کار گرفته شناسایی کنیم، اما تمرکز بر زمینه ترکیبی کردن و از دست رفتن تأثیر محصول نهایی به مثابه ندیدن زیبایی جنگل است هنگامی که مشغول شمردن درختها هستیم.

## تألیف

اگر به عقب برگردیم، می بینیم که در نیمه دوم قرن دوم میلادی عنوان «برحسب متی» به این نوشته متصل شد. پاپیاس حدود سال ۱۲۵ نوشت «متی گفته ها را به زبان عبری (=آرامی؟) تنظیم نمود و هر کدام را بر حسب توانایی خود ترجمه یا تفسیر کرد» (تاریخ کلیسا ۳. ۳۹. ۱۶). من در فصل هفتم به عمد اشاره پاپیاس به متی را در زمینه واقعی آن، به دنبال اشاره به مرقس، چاپ نمودم به ترتیبی که این فرضیه را به وجود نمی‌آورد که پاپیاس فکر می کرده که متی قبل از مرقس نوشته است (این ادعا که متی اولین انجیلی بوده که نوشته شده، توسط کلمنت اهل اسکندریه، اوریژن و یوسبیوس عنوان گردیده). بحث مفصلی وجود دارد که آیا پاپیاس با اشاره به «گفته ها» (logia) منظورش این بوده که متی یک انجیل کامل نوشته بود (همان طور که نویسندگان بعدی درباره متای قانونی فکر می نمودند، logoi می توانست واژه معمولی برای «گفته ها» به معنی «کلمات»، و بنابراین به معنی هر آنچه که «مکاشفات» عیسی را تشکیل می دهد نیز باشد (به اعمال ۳۸:۷ برای logia یا مکاشفات عرضه شده توسط موسی رجوع کنید). علاوه بر این، چون پاپیاس گزارش کرد که مرقس یکی از پیروان پطرس بوده که شرح منظمی از logia خداوند را به وجود نیاورده و توافق عموم بر این است که پاپیاس به انجیل مرقس اشاره داشته، بنابراین می توان گفت که او وقتی که می گوید متی logia را به زبان عبری/آرامی[19] تنظیم نمود به یک انجیل اشاره می نماید. معنی syntassein که من آن را «تنظیم شده» ترجمه کرده‌ام مطمئن نیست. نیازی به معنای ضمنی تاریخی یا حتی نظم منطقی ندارد، می تواند اشاره به یک نظم ادبی قانع کننده یا خوشایند و یا حتی به یک شرح کامل تر باشد.

انجیل قانونی متی به زبان یونانی وجود دارد-آیا ارجاع پاپیاس به اصل سامی که انجیل از آن ترجمه شد بود؟ سه مشاهده مختلف به آن جهت اشاره می نمایند: ۱) در عهد باستان یک انجیل یهودی وجود داشته احتمالاً به زبان آرامی که توسط مسیحیان فلسطینی به کار گرفته می شده و پدران کلیسا آن را به مسیحیان یهودی ناصری مربوط می دانسته اند، مخصوصاً در نواحی حلب در سوریه.[20] اشارات به این انجیل آن را به متی نزدیک می دانند؛ ژروم ادعا می کند که او آن را به یونانی ترجمه نموده و بعضی وقتها طوری درمورد آن رفتار می کند که

۱۹ـ «عبری» در میان نویسندگانی که به یونانی می نوشتند، منجمله انجیل نویسان اغلب اشاره به آرامی دارد.

۲۰ـ بعدها به عنوان انجیل ناصریها شناخته شد، اما چون با حروف عبری نوشته شده بود، پدران کلیسا گاه به اشتباه به آن تحت عنوان انجیل عبری یا انجیل بر حسب عبرانیان اشاره کرده اند. به هرحال اثر دیگری هم وجود داشت که به نظر می رسد به یونانی تنظیم شده و چندان به متی مرتبط نیست. هم چنین انجیلی یهودی مسیحی نیز توسط ابیونیتها استفاده می شده که احتمالاً به اناجیل نظیر وابسته بوده است.

گویی نسخه اصل سامی در پشت متی بوده است. به هرحال هنگامی که با انجیل قانونی مقایسه می‌شود، چند عبارت ناصری که در نقل قولهایی از اولیا و بزرگان حفظ شده، به نظر بسط‌های فرعی متی یا تحریف‌ها می‌آید. ۲) فرم‌های قرون وسطایی عبری انجیل متی وجود دارند که بیشتر محققین آنها را به عنوان ارتجاع از انجیل قانونی متی به زبان یونانی که اغلب در استدلالات مابین مسیحیان و یهودیان به کار گرفته می‌شد محسوب می‌کنند. به هرحال بعضی‌ها ادعا می‌کنند که این متون راهنماهایی هستند به نسخه اصلی عبری متی. ۳) دیگر محققین فکر می‌کنند که آنها می‌توانند اصل عبری و یا آرامی متی را که زمینه تمام یا قسمتی از متن یونانی متی قانونی است را بازسازی کنند، بر اساس این فرضیه که اصل متی به زبان سامی بوده است.[۲۱]

اکثریت محققین، اظهار می‌دارند که انجیلی که ما به عنوان متی می‌شناسیم در اصل به زبان یونانی تنظیم شده بود و ترجمه نسخه اصلی سامی نیست. درباره نسبت دادن **logia** به متی توسط پاپیاس، اگر متی قانونی از مرقس قانونی برداشت کرده، این ایده که متی، یک شاهد عینی و یکی از دوازده نفر، از یک شاهد غیرعینی به عنوان یک منبع اصلی استفاده کرده است، شرح به زبان یونانی (مرقس) غیرقابل توجیه است. (این اعتراض، توسط این فرضیه که متی بعد از اینکه انجیل مرقس نوشته شده بوده، تحت تأثیر این انجیل به زبان آرامی نوشته که بعداً به یونانی ترجمه شده، قابل توجیه نمی‌باشد ـ نه تنها کلمات یونانی متی بلکه سازماندهی و محتوای مطلب به نظر می‌رسد تحت نفوذ مرقس بوده باشند). بنابراین پاپیاس در نسبت دادن انجیل (گفته‌ها) به زبان عبری/آرامی به متی یا اشتباه می‌کرده یا گیج بوده و یا اینکه واقعاً حق داشته. اما نسخه عبری/آرامی که او توصیف می‌کند اثری نیست که ما به عنوان متی قانونی به زبان یونانی می‌شناسیم.

در این فرضیه آخر، آیا آنچه که متی به زبان آرامی/عبری نوشت در زمینه متی قانونی نقشی بازی می‌کند و عنوانی را که به این اثر داده است توجیه می‌نماید؟ چون پاپیاس از «گفته‌ها» صحبت می‌کند آیا او Q که متی قانونی از آن استفاده نموده را توصیف می‌نماید؟ با وجود این، Q که از متی و لوقا بازسازی شده یک اثر **یونانی** است که از مراحل متعدد تصحیح عبور کرده. پاپیاس نمی‌توانسته آن را توصیف نموده باشد، اما آیا او به اصل سامی قدیمی‌ترین مرحله یونانی Q اشاره می‌کند، مرحله‌ای که می‌توانیم با زحمت و بی‌اطمینانی بازسازی کنیم؟ دیگران فرض می‌کنند گفته‌ها وجود داشته که متی، مرقس و Q هر سه از آن برداشت نموده‌اند. ما نمی‌توانیم این پیشنهادات را به عنوان غیرممکن رد کنیم اما آنها ناشناخته را به توسط چیزی ناشناخته‌تر توجیه می‌کنند.

با داوری کلی درباره موضوع «متی»، بهتر است اظهارنظر معمولی را قبول کنیم یعنی این

۲۱ـ سخنگویان یونان باستان همانند کلمنت اهل اسکندریه و اوریژن به راحتی فرض را بر آن می‌داشتند که متی شرعی از زبان سامی ترجمه شده است، این بیشتر بدان دلیل بود که آنها روایت دریافت شده از یک اصل سامی (گم شده) را قبول داشتند.

که **متی قانونی در اصل توسط یک شاهد غیرعینی که نام او برای ما مشخص نیست به زبان یونانی نوشته شده بود، و او بر منابعی مانند مرقس و Q متکی بوده است.** اما نمی‌توان دانست که آیا در تاریخ منابع متی چیزی به زبان سامی توسط متی، یکی از دوازده نفر، نوشته شده است یا نه. برای تحقیقات ۱۹۰۰ سال بعد صحیح نیست که به آسانی آن را به‌عنوان کاملاً تخیلی رد کنیم و یا نسبت به تأیید پاپیاس، که گوینده‌ای باستانی بوده که به فاصله چهار دهه از تنظیم متی شرعی و قانونی زندگی می‌کرده، بی‌اعتنا باشیم.

امروزه موضوع تفرقه انگیزتر این است که آیا انجیل نویس ناشناخته یک مسیحی یهودی یا یک مسیحی غیریهودی بوده. تحقیقات فعلی به نسبت چهار به یک به نفع یک مسیحی یهودی است، اما منتقدین برجسته درمورد تألیف توسط یک غیریهودی استدلال می‌کنند. زیرا بعضی وقتها آنها اشتباهاتی در متی می‌یابند که نمی‌توانند تصور کنند که از یک یهودی سرزده باشد، مثلاً انجیل نویس در باب ۱۶ چهار بار با فریسیان و صدوقیان هم صدا می‌شود، گویی که آنان یک تعلیم مشترک داشته‌اند (۱۲:۱۶). با وجود این، آن اتحاد شاید صورت کوتاه شیوه‌ای از گرد آوری دشمنان عیسی[۲۲] باشد، و ۳۴:۲۲ نشان می‌دهد که انجیل نویس از اختلافات میان آنها آگاه است. در حمایت از تشخیص انجیل نویس، به‌عنوان یک مسیحی یهودی، پاپیاس حداقل زمینه‌ای یهودی را برای متی پیشنهاد می‌کند. استفاده انجیل نویس از روایات عهدعتیق نشان می‌دهد که او عبری و شاید حتی آرامی می‌دانسته، دست‌آوردی غیرمحتمل برای یک غیریهودی. بسیاری از ویژگیهای تفکر یهودی و الهیات آن در متی وجود دارد: شرح داستان طفولیت با یک شجره نامه، یک تشابه موسی برای عیسی، و آگاهی از افسانه‌های یهودی؛ موعظه سر کوه با تغییراتی جزیی در قوانین شریعت؛ بحث‌ها با فریسیان؛ تصاویری از اقتدار پطرس (کلیدهای ملکوت، بستن و باز کردن)؛ دستوری برای اطاعت از کسانی که بر کرسی موسی نشسته‌اند (۲۳:۲-۳)؛ نگرانی درباره فرار در روز سبت (۲۰:۲۴)؛ و مطالب خاص در شرح روایت درد و رنج که تقریباً یک تفسیر کتاب مقدس یهود درباره عبارات عهدعتیق است. که به طور کلی هویت یهودی مسیحی انجیل نویس را توجیه می‌کند.

اما چه نوعی از مسیحی یهودی؟ یونانی متی احتمالاً یونانی ترجمه‌ای نیست؛ انجیل نویس اغلب شیوه مرقس را تصحیح می‌کند، و بازی با کلمات یونانی هم وجود دارد. این مهارت زبان شناسی می‌تواند از تعلیم یهودیان پراکنده (پولس شاهد) حمایت کند. از نظر الهیاتی، انجیل نویس نه از افراد محافظه کار متعصب بوده که مخالف ورود امتهای ختنه نشده به جماعات مسیحی بودند (۱۹:۲۸) و نه از متعصبین آزادی خواه که شریعت را باطل

---

۲۲ـ تنفر متی از صدوقیان شاید تحت تأثیر این حقیقت باشد که یک کاهن اعظم صدوقی در اوائل دهه ۶۰ مسؤول اعدام یعقوب، بردار عیسی، بوده است. همین طور اتحاد فریسیان و صدوقیان نشان دهنده دوره مبهم و پراغتشاش بعد از سال ۷۰ است، هنگامی که رهبران یهودی در یامنیا، با وجود اینکه در میراث فرهنگی خود به فریسیان نزدیکتر بودند، نفوذ عمومی را که قبل از سال ۷۰ متعلق به رئیس کهنه صدوقی بود، به دست آوردند.

می‌دانستند (۵:۱۷-۱۸). با وجود این نظر دقیق متی نسبت به شریعت به سختی قابل بازسازی است؛ زیرا همان طور که در زیر بخش بعدی خواهیم دید انجیل بازتاب تاریخ پیچیده اجتماع ایمانداران است. بسیاری توصیف انجیل نویس در ۵۲:۱۳ «هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحب خانه ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد» را درمورد خود می‌دانند. آن احترام نهادن به چیزهای کهنه در متی (در ۱۷:۹) و مرقس ۲۲:۲ یاد شده، تأکیدی است بر اینکه هم قدیم و هم جدید هر دو حفظ شده‌اند. اگر ما انجیل نویس را با پولس که نویسنده بزرگ دیگری درباره شریعت در عهدجدید بوده مقایسه کنیم، با وجودی که این دو ممکن است درباره موضوعات عملی موافقت داشته باشند و هر دو به ده فرمان احترام بگذارند (مت ۱۹:۱۸-۱۹؛ روم ۱۳:۹)، هر کدام ممکن است شعارهای خود را بسیار فراگیرتر بدانند «من نیامده‌ام تا شریعت را باطل کنم» (مت ۵:۱۷)، «تو زیر شریعت نیستی» (روم ۶:۱۴-۱۵).

## مکان یا جامعه درگیر

حدود اواخر قرن دوم، نویسندگان کلیسایی تنظیم متی را در فلسطین گمان می‌کردند. احتمالاً این گمانی بود بر اساس روایت قبلی که متی به زبان عبری/آرامی نوشته، و دلائل داخلی در جروبحث با یهودیان. به هرحال بعضی زمینه پیشنهادی فلسطینی (مثلاً به تصویر کشیدن رفتار فریسیان در ملأ عام در ۵:۲۳) ممکن است زمان خود عیسی را به جای وضعیت انجیل نشان دهد. **دیدگاه اکثریت، متی را به سوریه و به طور خاص به انطاکیه نسبت می‌دهد.** «سوریه» در متی ۲۴:۴ به توصیف مرقس از گسترش فعالیت عیسی اضافه شده. **انجیل قدیمی یهودی ناصری‌ها** که به متی منسوب شده است در سوریه رایج بوده. این استدلال که از استفاده متی از زبان یونانی حاصل می‌شود مبنی بر اینکه ما باید یک شهر سوری را فرض کنیم زیرا در حومه شهر و نواحی روستایی زبان آرامی صحبت می‌شده، نامطمئن است؛ اما نواحی شهری را می‌توان حدس زد زیرا که بیست و شش بار در انجیل از کلمه «شهر» استفاده شده، در مقایسه با چهار بار استفاده از کلمه «روستا». تأثیر غالب انجیل متی در مسیحیت بعدی نشان می‌دهد که این کتاب به عنوان انجیل یک کلیسای اصلی مسیحی در شهری مهم، همانند انطاکیه استفاده می‌شده. اگر، همان طوری که قبلاً در بحث تاریخ‌گذاری اشاره شد، ایگناتیوس و دیداکه قدیمی ترین مدرک شناخت متی را ارائه می‌دهند، ایگناتیوس (مسلماً) و دیداکه (احتمالاً) با انطاکیه مرتبط هستند. به هرحال مصرانه ترین مدرک، از هماهنگی مابین مدرک درونی با آنچه که ما از کلیسای انطاکیه می‌دانیم ناشی می‌شود، همان طوری که اینک خواهیم دید.

تأثیر متقابل منافع یهودیان و غیریهودیان بر یکدیگر در متی پیچیده است. عباراتی وجود

دارند که قویاً بازتاب توجهات مسیحیان یهودی تبار مطیع شریعت می باشند (۵:۱۷-۲۰، ۱۰:۵-۶، ۲۳:۱-۳)؛ در حالی که عبارات دیگر، شریعت یا ملاحظات یهودی را اصلاح می کنند (۵:۱۷-۴۸، ۲۳:۱-۶). علیرغم تمام بحث های متی که بر نکاتی از شریعت یهود متمرکز گردیده، در ۲۸:۱۵ به «یهودیان» به عنوان بیگانگان اشاره شده، همانند کنیسه های رؤسای یهود (۱۰:۱۷، ۲۳:۳۴). متی مرقس را یک انجیل خطاب بر غیریهودیان می شناسد، اما از توضیح درباره رسومات یهودیان در مرقس ۷:۳-۴ خودداری می کند، گویی که غیریهودیان اجتماع متائی مسئله طهارت در هنگام غذا خوردن را می دانستند. **ساده ترین تفسیر این است که انجیل متی خطاب به یک کلیسای به شدت مسیحی یهودی که در ترکیب خود به مرور بیشتر غیریهودی می شد، بوده است.** مایر نشان داده که چگونه تاریخ مسیحیت در انطاکیه با این وضعیت منطبق است. در انطاکیه احتمالاً بیشتر از هر جای دیگر سوریه یهودی وجود داشته، و مراسم آنها بسیاری غیریهودیان را به خود جلب می نموده. بنابراین تعجب‌آور نیست که هنگامی که مسیحیان یهودی تبار تحت سلطه فرهنگ یونانی پس از شهادت استفان از اورشلیم پراکنده شده (حدود ۳۶ میلادی، اع ۸:۱) و به انطاکیه آمدند، درباره مسیح با غیریهودیان آنجا نیز صحبت کردند (اع ۱۱:۱۹-۲۰). در فهرست نام پیامبران و معلمان در انطاکیه (اع ۱۳:۱ در اوائل دهه ۴۰؟) نام یک دوست دوران طفولیت هیرودیس نیز به چشم می خورد، و در جماعت مسیحی آنجا احتمالاً مردمانی معتبر و ثروتمند نیز بوده اند.[۲۳] مأموریت پولس به امتها، که با برنابا شروع شد، تحت حمایت کلیسای انطاکیه بود؛ و اعتراضات بعضی از مسیحیان یهودی تبار بیش از حد محافظه کار نسبت به موفقیت این مأموریت منجربه تشکیل جلسه سال ۴۹ میلادی در اورشلیم گردید. پس از دست یابی به این توافق که غیریهودیان را می توان بدون ختنه نمودن پذیرفت، در انطاکیه پولس، پطرس، و مردانی از یعقوب («برادر خداوند») به شدت بر سر اینکه چگونه قوانین غذا خوردن یهود در روابط سر میز غذای مسیحیان یهودی و غیریهودی تأثیر می گذارد با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. پولس در این مبارزه شکست خورد و انطاکیه را ترک نمود، به طوری که برای دوره بلافاصله بعد از سال ۵۰ مسیحیان در این نواحی تحت سلطه یک دیدگاه محافظه کارانه تر درمورد اینکه چگونه شریعت نوایمانان غیریهودی را ملزم می سازد، قرار داشتند (چنان که در اعلامیه یعقوب و اورشلیم در اعمال ۱۵:۲۸-۲۹ که شامل خودداری از porneia نیز می باشد بیان شده است). پطرس نقشی تعدیل کننده در انسجام اجتماع ایمانداران ایفا نمود.

در دهه شصت تغییر عمده دیگری به وجود می‌آمد. همان زمان پطرس در روم و یعقوب در اورشلیم اعدام شده بودند. مسیحیان هنگامی که شورش یهودیان (۶۶-۷۰) در اورشلیم

---

۲۳ـ نشانه هایی از ثروت در جامعه متایی به دست آمده: فقط در متی (۹:۱۰) به شاگردان برعلیه حمل طلا و نقره اخطار شده؛ مثلها در ۱۸:۲۳-۳۵، ۲۵:۱۴-۳۰ در رابطه با مقادیر زیادی پول است؛ یوسف اهل رامه به عنوان مردی دولتمند توصیف شده (۲۷:۵۷).

شروع شد پراکنده شدند. در آنجا و در انطاکیه نفرت یهودیان از مسیحیان یهودی تبار شاید افزایش یافته باشد، زیرا اینها با بستگان خود در شورش شرکت نکردند. شهرت یهودیان در انطاکیه در این دوره تحت تأثیر یهودی خائن، آنتیوخوس، قرار گرفت که غیریهودیان را با داستانهای دروغ درباره توطئه یهودیان برای سوزاندن شهر به خشم آورد. در سالهای دهه ۷۰ پس از درهم شکستن اولین شورش یهودیان توسط رومیها، در یامنیا در ساحل فلسطین، فرهنگستانی از محققین به عنوان قدرتی بسیار با نفوذ تشکیل شد، آنها طرز فکری شبیه فریسیان داشتند و به عنوان خاخام مورد احترام بودند. در همین دوره پس از سال ۷۰ در انطاکیه غیریهودیان احتمالاً به اکثریت در گروه مسیحیان تبدیل شدند، در حالی که جناح فوق العاده محافظه کار یهودی مسیحی، koinonia (مشارکت مسیحی) را شکسته و جدا شدند. آنها بعدها به منشأ برای هم ابونیتهای سوری[۲۴] و هم کسانی که بعدها مسؤول شناسایی رسمی **کلمنتین دروغین** که خاطره یعقوب اهل اورشلیم را به عنوان قهرمانی بزرگ به یاد می‌آورد، شدند، تبدیل گردیدند.

این تاریخ روابط ناپایدار مابین مسیحیان یهودی تبار و مسیحیان غیریهودی با آنچه که ما در متی می‌یابیم مطابقت دارد. پطرس و یعقوب در انطاکیه مشهور بودند. پطرس در این انجیل به طرزی چشمگیرتر از اناجیل دیگر ظاهر می‌شود (۱۴:۲۸-۳۱، ۱۶:۱۷-۱۹، ۱۷:۲۴-۲۷)؛ و متی در ۱۰:۲ به اول فهرست دوازده نام گرفته شده از مرقس نام پطرس را می‌افزاید. مطالب Q که در متی حفظ شده به رساله منتسب به یعقوب بسیار نزدیک است[۲۵] اما درباره تنوع نظریات که مشخصه مسیحیت انطاکیه‌ای است، در متی ۱۰:۵-۶، ۱۵:۲۴ نفی شدیدی برای مأموریت به غیریهودیان بیان گردیده ولی با وجود این بعدها در متی ۲۸:۱۹ مأموریت به غیریهودیان دستور داده شده. در باب اول در داستان درمورد مجوسیان چنین پیامدی به عنوان نقشه خدا بازتاب یافته است، اما از نظر تاریخی آیا مخالفت کنیسه باعث شد که واعظین مسیحی به سوی امتها رانده شوند؟ اگر در میان نوایمانان غیریهودی مردان لاابالی مسیحی بودند که آزادی مسیحی را به غلط تعبیر نمودند، متی به عنوان اصلاح کننده جدی برای آنها عمل کرده است. متی ۵:۱۸ لزوم احترام برای کوچکترین ذره از حروف شریعت را تأیید می‌کند، متی ۵:۲۱-۴۸ نشان‌دهنده دیدگاهی پرتوقع و سخت در برابر روح شریعت است، متی در ۱۹:۹ درمورد نفی طلاق توسط عیسی (۵:۳۲) بندی مخالف با

۲۴ـ از ابیونیتها در نوشته های پدران، مخصوصا در طی قرون دوم تا چهارم، به عنوان (بدعتگذاران) گروه یهودی مسیحی یاد شده که بخشی از شریعت موسی را رعایت می نمودند و نظری بی‌ارزش درباره مسیح شناسی از عیسی داشتند (بدون اصالت الهی، بدون لقاح در باکره).

۲۵ـ آیا Q در انطاکیه رایج بوده؟ در روایت گفته شده که لوقا در انطاکیه زندگی می کرده و می توانسته Q را، به فرمی که در آنجا رایج بوده، بشناسد. انجیل مرقس، حتی اگر در روم تنظیم شده باشد، می توانسته در انطاکیه هم شناخته شده باشد، زیرا مکاتبات مابین روم و پایتخت سوریه برقرار بوده است. در دوران بعد از سال ۷۰، رم، جایی که پطرس به شهادت رسید، ممکن است با حفظ روابط با کلیساهایی که توسط مبشرین در اورشلیم بنا شد، بعضی از میراث رهبریت اورشلیم را به خود گرفته باشند.

porneia اضافه می‌کند. با وجود این بخش‌های دیگری هم هستند که نشان‌دهنده خصومت شدید نسبت به رسومات خارجی یهودی و رفتار با فریسیان به‌عنوان حقوقدانان سفسطه باز و مغلطه‌گر می‌باشد (از عنوان hypokerites بیش از ده بار استفاده شده، در مقایسه با دوبار در مرقس). مردود شمردن لقب «خاخام» (۲۳:۷-۸) در متی منحصر به فرد است. دیویس استدلالی قوی دارد که انجیل متی به‌عنوان واکنش مسیحیان به یهودیت که بعد از سالهای ۷۰ میلادی در یامنیا، جایی که خاخام‌ها را به‌عنوان مفسرین شریعت احترام می‌گذاشتند، ظهور می‌کرد نوشته شده. مسیحیان متی احتمالاً در سایه یک اجتماع بزرگ‌تر یهودی که از آنها متنفر بوده‌اند زندگی می‌کرده‌اند. اگرچه هر دو گروه در یک کتب مقدسه و اعتقادات مشابه بسیاری شریک بوده‌اند، اختلافات آنان موضوع جروبحث بوده است. تمام اینها با شرایط انطاکیه جور در می‌آید، به‌طوری که کلیسای متی می‌توانسته به‌طرز قابل قبولی بر کلیسای انطاکیه که دو یا سه دهه بعد ایگناتیوس را به‌عنوان اسقف خود داشت، مقدم بوده باشد.[۲۶]

آیا جماعت مسیحیانی که توسط متی به تصویر کشیده شده‌اند به حال خود واگذارده و یا از کنیسه‌های محلی یهودیان اخراج شده بودند؟ این بستگی به این دارد که آیا اظهارات مشخصی در انجیل نشانگر گذشته (قبل از سال ۷۰) یا وضعیت نهایی و حاضر فعلی (۸۰؟) هستند. متی ۱۰:۱۷ پیش گویی می‌کند که شاگردان عیسی در کنیسه‌ها تازیانه خواهند خورد، بنابراین متی درباره مسیحیان، گذشته یا زمان حاضر، که تحت اقتدار مسؤولین کنیسه بودند می‌داند. متی ۲۳:۲-۳ می‌گوید که کاتبان و فریسیان جانشین موسی شده‌اند و بدین سبب شخص باید هر آنچه آنها می‌گویند انجام دهد (و نه آنچه که آنها می‌کنند). اگر این وضعیت فعلی باشد، مسیحیان متی هنوز هم تحت اطاعت از کنیسه هستند. به‌هرحال، متی پنج بار (۴:۲۳، ۹:۲۳، ۱۰:۱۷، ۱۲:۹، ۱۳:۵۴) عیسی را در کنیسه‌های «آنان» به تعلیم می‌گذارد، و در ۲۳:۳۴ عیسی خطاب به کاتبان و فریسیان می‌گوید «من انبیا و مردان حکیم و کاتبان[۲۷] را نزد شما می‌فرستم ... بعضی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد». در ۲۸:۱۵ به ما گفته شده: «این داستان در میان یهودیان تا به امروز در جریان است». چنان زبان بیگانگی از جدایی مسیحیان یهودی تبار از یهودیت صحبت می‌کند که همراه با مسیحیان غیریهودی تبار یک کلیسای خودکفا و ماندگار تشکیل دادند. هم چنین کلیسای متی دیگر دعای اساسی یهودی یعنی «بشنو، ای اسرائیل یهوه خدای ما خدای واحد است» را تکرار نمی‌کرد و نیز حدس زده می‌شود که دعای «ای پدر ما» متی تعلیم داده شده تا اینکه

۲۶ـ اگر متی با مسیحیان یهودی بیش از حد محافظه کار که به تفسیرات فریسیان از شریعت چسبیده بودند و با مسیحیان غیریهودی بیش از حد آزادیخواه که نیاز به تعلیم رفتار اخلاقی عنوان شده در شریعت داشتند درگیر بوده است، ایگناتیوس نیز به نظر می‌رسد مشغول جروبحث از یک سو با گروه‌های یهودی و از سوی دیگر با گروه‌های دوستیست گنوسی بوده.

۲۷ـ با وجودی که متی به نظر می‌رسد یک ساختار کلیسایی را مجسم می‌کند ما باید درباره کسانی که کلیسا را اداره می‌کردند حدسهایی بزنیم. عبارت در ۲۳:۲۴ شاید وضعیتی را نشان می‌دهد شبیه به آنچه که در کلیسای انطاکیه بوده، با انبیا و معلمین آن (اع ۱۳:۱).

کلیسای نوظهور، نیایش خود را داشته باشد و بتواند با آنچه که در کنیسه ها از حفظ خوانده می شد رقابت کند.

## تاریخ نگارش

نظریات اکثر تاریخ نویسان متی را به دوره سالهای ۷۰-۱۰۰ متعلق می داند، اما برخی از محققین محتاط نیز برای تاریخ قبل از سال ۷۰ استدلال می کنند. در قسمت بالای طیف، پاپیاس شکوفاست، با تاریخی حدود ۱۱۵. او اگر از متی قانونی اطلاع داشت، تاریخ قرن دوم را مردود می دانست. متی از موضوع گنوستیسیسم چیزی ابراز نمی دارد، بنابراین اگر این انجیل در نواحی انطاکیه نوشته شده، می باید احتمالاً قبل از زمان ایگناتیوس (حدود ۱۱۰)، که برای اوگنوستیسیسم یک تهدید به شمار می‌آمد، نوشته شده باشد. **انجیل پطرس** که به طرز معقولانه ای تاریخ گذاری شده حدود سال ۱۲۵ میلادی از متی برداشت نموده است.

در انتهای پایینی طیف بیشتر افرادی که فکر می کنند خود متی رسول انجیل را نوشته تاریخی قبل از ۷۰ میلادی در نظر دارند (در صورتی که متی رسول می توانسته تا اواخر قرن زندگی کرده باشد). استدلال های وزینی برعلیه احتمال چنین تنظیم زود هنگامی وجود دارند. به طور مثال حذف توصیف معبد اورشلیم به عنوان «خانه عبادت تمامی امتها» (مر ۱۱:۱۷) در متی ۲۱:۱۳ و اشاره در متی ۲۲:۷ به پادشاهی که شهر را می سوزاند[۲۸] ممکن است بازتاب ویرانی اورشلیم توسط لشکریان رومی در سال ۷۰ میلادی باشد. درمورد تکامل الهیاتی، فرمول سه گانه مقدس در متی ۲۸:۱۹ («در نام پدر و پسر و روح القدس») پیشرفته ترین گام عهدجدید در یک جهت تثلیثی است و درک آن آسان تر است چون در پایان دوران عهدجدید می‌آید- همین طور نیز تأکید برحضور همیشگی و ابدی عیسی در ۲۸:۲۰ به جای آمدن ثانویه او. جروبحث ها با فریسیان در متی و محکومیت استفاده آزاد از عنوان «خاخام» متناسب با جوّ دوران اولیه خاخامی پس از سال ۷۰ می باشد. دو عبارت (۲۷:۸، ۲۸:۱۵) چیزهایی را در روایت درد و رنج در متی توصیف می کنند که «تا به امروز» به یاد آورده می شوند، با استفاده از یک جمله عهدعتیق برای توضیح نام مکانهایی از زمانهای قدیم (پید ۲۶:۳۳؛ ۲- سمو ۶:۸). چنین توصیفی بسیار نامتناسب می بود اگر انجیل متی فقط دو یا سه دهه بعد از سالهای ۳۰/۳۳ میلادی نوشته شده بود. احتمالاً بهترین دلیل برای در نظر گرفتن تاریخی بعد از سال ۷۰ وابستگی متی به مرقس است، انجیلی که معمولاً به دوره ۶۸-۷۳ تاریخگذاری می شود.

۲۸- این به طور نامناسب با مثلی که گویی توسط متی اضافه شده جور در می‌آید. همین طور به متی ۲۱:۴۳و۴۵ رجوع کنید: ملکوت از مسؤولین یهودی (کاهنان و فریسیان) گرفته شده و به مردمی داده می شود که میوه به بار بیاورند، ۲۳:۳۸: خانه خدا (معبد) تهی و ویران خواهد شد؛ ۲۷:۲۵: همه مردم مسؤولیت خون عیسی را قبول کردند: «بر ما و بر فرزندان ما»، برای نسلی که بعد از زمان عیسی زندگی کرد.

**تمام اینها تاریخ سالهای ۸۰-۹۰ میلادی را عاقلانه ترین تاریخگذاری می سازند، اما دلائل دقیق نیستند، و بنابراین تقریب یک دهه کمتر یا بیشتر می باید اجازه داده شود.**

## موضوعات و مسائلی برای تعمق

**۱)** بهترین قرائت تأیید شده از متی ۱۶:۱ می باشد: «و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد». قرائت های متفاوت از متی ۱۶:۱ وجود دارند، یکی از آنها طوری طراحی شده که از نامیدن یوسف به عنوان «همسر مریم» اجتناب شود، دیگری طرح معمول X و Y (سلولهای نر و ماده) را حفظ می کند اما هنوز هم مریم را یک باکره می نامد. قرائت های متفاوت نمایانگر درک گوناگون از بارداری مریم نیست؛ اینها تلاشهای نامناسب کپی برداران برای هموار نمودن گرامر بهترین قرائت گواهی شده می باشد.

**۲)** در کتاب مقدس کینگ جیمز متی ۱۳:۶ دعای ربانی با جمله «زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالاباد از آن توست، آمین» خاتمه می یابد، که از نسخه های خطی یونانی (پایین تر) برداشت شده، و در این ترجمه (کینگ جیمز) استفاده گردیده است. این بند در ولگات ژروم که ترجمه های کاتولیک رومی بر اساس آن استوار است، وجود نداشت و بنابراین در اینجا یک معضل کلیسایی پیش آمد. در دنیای انگلیسی زبان دو شیوه متفاوت برای خاتمه دعای ربانی موجود بود. امروزه اکثریت منتقدین متن قبول دارند که این قسمت توسط متی انجیل نویس نوشته نشده بلکه از اول تواریخ ۱۱:۲۹ و برای استفاده نیایشی برداشت شده. (در برخی ترجمه ها در پایان به پدر، پسر و روح القدس اشاره می شود). قدیمی ترین تأیید در **دیداکه** ۲:۸ است که «زیرا قدرت و جلال از آن توست تا به ابد»، که در انتهای دعای ربانی می‌آید اما هم چنین دوبار دیگر در (۴:۹ و ۵:۱۰) و در زمینه عشای ربانی ظاهر می شود. وضعیت کلیسای جهانی امروزه تا حدودی مشخص شده است، زیرا در نماز کاتولیک رومی، پس از دعای ربانی و استغاثه کوتاه، انتساب نیز ملحق شده «زیرا ملکوت، قدرت و جلال از آن توست، اکنون و تا به ابد».

**۳)** تأکیدهای اصلی الهیاتی متی، مخصوصاً در مقایسه با مرقس اغلب تحت عنوان مسیح شناسی، کلیساشناسی، و آخرت شناسی ثبت می شوند. اجازه دهید چند جنبه را عنوان کنم که خوانندگان تشویق شوند تحت لوای هر کدام، این موضوعات را با عمق بیشتری بررسی نمایند. **مسیح شناسی**: مکاشفه الهی درباره عیسی به عنوان مسیح، پسر خدای زنده، در اواسط انجیل یافت می شود (مت ۱۶:۱۶)؛ طرح های پسر خدا و پسر انسان در تمامی آن شاخص است؛ نقش عمانوئیل در ابتدا و انتهای انجیل ظاهر می شود. عیسی در شرح داستان طفولیت و در موعظه بر سر کوه با موسی تلویحاً مقایسه شده؛ در شجره نامه و روزهای آخر زندگی عیسی شباهت عیسی با داود قوی است؛ موضوع عیسی به عنوان حکمت الهی نیز یافت می شود

(۱۱:۱۹و۲۷). پسر در انتهای انجیل در کنار پدر و روح القدس قرار می‌گیرد. **کلیسایی:** نه تنها تعمق هایی درباره حیات جامعه متی وجود دارد، بلکه موضوع تأسیس کلیسا در ۱۶:۱۸-۱۹ ظاهر می‌شود؛ و خصوصیات قابل تأکید در حیات کلیسایی در باب ۱۸ یافت می‌شود، ملکوت آسمان کاملاً پیچیده شده و شامل هر دو جریان تاریخ نجات و به کمال رسیدن روزهای آخر می باشد. کلیسا با ملکوت آسمان هم‌مرز نیست بلکه مکانی است که در آن به عیسی به‌عنوان خداوند اقرار می‌شود. در ۲۱:۴۳ ملکوت از مسؤولین بی‌ایمان یهودی به مردمی شایسته که میوه به بار می‌آورند، و کلیسا را تشکیل می‌دهند منتقل می‌شود. تمرکز بر پطرس در میان دوازده نفر در صحنه های خاص متی نیز در کلیسا کاربرد دارد زیرا او صخره‌ای است که بر روی آن کلیسا بنا خواهد شد. سخنرانی هایی که شرایط شاگرد بودن را فراهم می‌سازند (مخصوصاً باب ۱۸) در زندگی کلیسایی عمل می‌کنند. **معادشناسی:** ظهور عیسی به‌عنوان نشانه‌ای از تغییر قاطع زمان نیز در توصیف دوران طفولیت پیش بینی شده بود، در موقعی که به تولد او، توسط ستاره‌ای در آسمان اشاره شد. این طرح توسط رویدادهای خاص در متی که با تولد، مرگ (زمین لرزه، برخاستن مقدسین، ظهور در اورشلیم)، و رستاخیز او (زمین لرزه، نزول فرشته برای گشودن قبر)، همراه است، انتخاب شده. در تعلیم اخلاقی متی بعضی از خواسته های بسیار مشکل، بازتاب اخلاقیات معادشناسی است. موعظه معادشناسی در بابهای ۲۴-۲۵ بسیار طولانی‌تر از شباهت‌های آن در مرقس است در مثل آخرین داوری بر گوسفندان و بزغاله ها پایان می‌پذیرد. ظهور عیسی که به انجیل پایان می‌دهد بازتاب رؤیای دانیال از پیروزی نهایی است، و وعده حضور عیسی تا پایان زمان ما را از هم اکنون به پیروزی پسر انسان می‌رساند.

**۴)** متی ۱:۱۶و۱۸-۲۵ بارداری باکره به عیسی را به وضوح توصیف می‌نماید. با وجودی که توجه متی الهیاتی است (عیسی حقیقتاً پسر خداست)، دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم انجیل نویس تاریخی بودن این بارداری را باور نداشته است. محققین امروزی به هرحال اختلاف نظر دارند. از یک طرف، بسیاری باور ندارند، و دلائل مختلفی ارائه می‌دهند (منجمله اظهارنظرهای خود من در پرانتز): a) چنین معجزه‌ای غیرممکن است. (چگونه شخص می‌تواند این را بداند؟) b) این فقط یک توصیف تخیلی از اشعیا ۷:۱۴ بر اساس هفتادتنان است «بنابراین، اینک باکره حامله شده و پسری خواهد زائید» که در متی ۱:۲۳ نقل قول شده (نسخه عبری اشعیا ۷:۱۴ به وضوح و هفتادتنان نه چندان واضح، بارداری باکره را پیش‌گویی نمی‌کنند و یهودیان انتظار بارداری باکره به مسیح را نداشته‌اند). c) این برداشت مسیحیان از افسانه های امتهاست که در آنها نطفه خدا موجب آوردن طفلی از یک زن می‌شود (اینها بارداری باکره نیستند بلکه زناشویی الهی، دلیل محکمی درباره شرح متی یا لوقا وجود ندارد، متی ۱-۲ تقریباً به‌طور مسلم در محافل یهودی مسیحی، که احتمالاً

برای چنین افسانه های بیگانه ارزشی قائل نمی شدند، اتفاق افتاد). d) متی انجیل نویس به طور نمادین می نویسد، همان طور که فیلو، فیلسوف یهودی به طور نمادین تولد پاتریارکها را توصیف نمود: «ربکا، که ثابت قدم است، از خدا حامله می شود» (فیلو خوبی ها را توصیف می کند نه تولد افراد را). e) این تلاش دیندارانه مسیحیان است برای تغییر این دیدگاه که مریم مورد تجاوز قرار گرفته و عیسی فرزندی نامشروع بود. (این تئوری بیشتر یک حدس و گمان است و هیچ مدرک صریح در عهدجدید به منظور حمایت از آن وجود ندارد؛ علاوه بر این، چنین پرده پوشی می باید فوق العاده زود انجام شده باشد زیرا در متی و لوقا آمده است).

از طرفی دیگر دانشمندانی هستند که به تاریخی بودن تحت اللفظی بارداری باکره اعتقاد دارند: a) به طور مستقل توسط متی و لوقا تأیید شده، و نشان دهنده سنتی قدیمی تر از هر دو انجیل نویس می باشد؛ b) در هر دو انجیل بارداری باکره در محیطهایی با شرایطی نامناسب انجام گرفته: مریم قبل از اینکه برود و با یوسف که با او ازدواج کرده، زندگی کند باردار می شود ـ اتفاقی غیرمحتمل که می تواند به آبروریزی منجر شود؛ c) همان طوری که اشاره شد، توضیحات غیرتاریخی بسیار ضعیف هستند؛ d) حمایت مذهبی برای بارداری باکره وجود دارد: بعضی پروتستانها آن را به عنوان حقیقتی بر اساس لغزش ناپذیری یا اقتدار کتاب مقدسی، قبول می کنند. کاتولیک ها بر اساس تعلیم کلیسا می پذیرند، و بعضی از الهیدانان نیز آن را با درک خود از عیسی به عنوان الوهیت بسیار نزدیک می دانند.

۵) عیسی در متی اغلب به عنوان یک معلم اخلاق توصیف می شود، مثلاً در موعظه بر سر کوه. بسیاری از مسیحیان هنوز هم انتقاد او را از تظاهر در دادن صدقه، دعا، و روزه داری، علیرغم بافت قرن اولی آن، معتبر می دانند (۶:۱-۸، ۱۶-۱۸). با این حال باید توجه نمود که عیسی اگر در قرن بیستم صحبت می کرد، احتمالاً قباحت و زشتی این عمل را مورد حمله قرار می داد. یک جامعه شدیداً دنیوی از هر گونه عمل دیندارانه، منجمله دعا، ناراحت می شود و هیچ معنایی در روزه داری به عنوان انکار نفس نمی بیند. عیسی می توانست در چنین شرایطی بگوید، هنگامی که دعا می کنید، در ملأ عام دعا کنید تا آنهایی را که هیچ وقت دعا نمی کنند و هیچ معنایی در دعا کردن نمی بینند به مبارزه بطلبید، هنگامی که روزه می گیرید، بگذارید دیگران ببینند تا تصورات آنان درباره آرامش تغییر کند. خوانندگان ممکن است در متی دستوراتی بیابند که می باید مجدداً نوشته شوند تا خوانندگان قرن بیستم بتوانند مبارزه طلبی ملکوت خدا را درک نمایند. اما این کار به هر حال بدون خطر نیست چون ممکن است به معرفی عیسی به عنوان شخصی سهل انگار در برابر تقاضایی که بعضی مسیحیان امروزه از او دارند، منجر شود. «مبارزه طلبی» ملکوت که خواسته های سخت و جدی بر مردم قرار می دهد را نباید با جمله بندی های مجدد از بین برد.

۶) برخی از سخنان عیسی هم در اناجیل قانونی و هم در انجیل توما یافت می شود؛ بحثی وجود دارد که آیا مطالب انجیل توما از سخنان انجیل برداشت شده و یا مستقل از آن است (یا هر دو). باب ۱۳ متی با مخلوطی از مثلهایش که از مرقس، Q، و M، برداشت شده موقعیت خوبی برای مطالعه مقایسه ای خوانندگان ایجاد می کند. انجیل توما باب ۹ را می توان با متی ۳:۱۳-۸ و ۱۸-۲۳ (مثل کارنده و دانه و تفسیر آن، از مرقس) مقایسه کرد و انجیل توما باب ۵۷ را با متی ۲۴:۱۳-۳۰و۳۶-۴۳ (مثل علف هرزه در میان گندم و تفسیر آن، از مرقس) در هر دو مورد مثلهای انجیل توما کوتاه تر و فاقد تفسیر است. آیا این به آن علت است که اصالت بیشتری دارد یا به این دلیل که نویسنده مجموعه انجیل توما توضیح شرعی را رد کرده و مایل بوده که مثلها را برای کاربرد گنوسی آن در دسترس بگذارد؟ مثلهای قرینه درباره دانه خردل و خمیرمایه (مت۱۳:۳۱-۳۳ از Q) در انجیل توما به صورت جداگانه در بابهای ۲۰ و ۹۶ به صورتی کوتاه تر یافت می شود اما دانه خردل شاخ و برگ فراوانی می دهد زیرا به روی زمین شخم زده می افتد، و خمیرمایه قرص های نان بزرگی را به وجود می آورد. آیا این عناصر گنوسی (حتی همچنان که در انجیل توما باب ۱۰۷، گوسفند گمشده تمثیلی بزرگترین گوسفند گله است). دو مثل گنج در مزرعه، و مروارید گرانبها (مت۱۳:۴۴-۴۶، از M) در انجیل توما به طور جداگانه در بابهای ۱۰۹ و ۷۶ و به صورتی طولانی تر و با تأکید بسیار بر جنبه مخفی گنج و مروارید ظاهر می شود. آیا این بازتاب ایده گنوسی درباره الوهیت مخفی شده در دنیای مادی است؟ دوگانگی قانونی ممکن است تنظیم ثانویه یک مثل مستقل بوده باشد اما آیا می توانیم مطمئن باشیم که انجیل توما نمایانگر یک سازمان دهی مجدد بر اساس استفاده گنوسی از متی نیست؟

۷) متی ۱۶:۱۶-۱۹ (تو هستی پطرس ...) یکی از عبارات بسیار مورد بحث در عهدجدید است، عمدتاً به این دلیل که کاتولیک های رومی آن را برای حمایت از نقش پاپ به کار گرفته اند. زمینه سامی این عبارت، نشان می دهد که متی آن را ننوشته بلکه از یک منبع قبلی برداشت نموده است. بسیاری منکر آن می شوند که این جمله توسط خود عیسی گفته شده باشد، مثلاً بر این اساس که اولاً در توصیف های احتمالاً قدیمی تر این صحنه در مرقس این عبارت وجود ندارد، و ثانیاً اینکه حاوی اشاره ای به «کلیسا» (کلیسا به طور عام) است که در سنت عیسی منحصربه فرد می باشد. به هرحال، بولتمن استدلال می نمود که متی یک توصیف از اعتراف فیلیپی اهل قیصریه را حفظ نموده که از توصیف مرقس قدیمی تر است. یک نظریه پرطرفدار این است که متی اعتراف پطرس در قیصریه درباره اینکه عیسی مسیح است را به فرم مرقس که در اصل ترکیبی دیگر داشته اضافه نموده است. ترتیب بعد از رستاخیز به چندین دلیل مناسب تر است: این هنگامی است که تدارک برای کلیسای آینده در تصاویر عهدجدیدی از عیسی یافت می شود، هنگامی است که پولس مکاشفه ای از خدا

درباره اینکه عیسی «پسر خدا» است دریافت می‌کند، که به گوشت و خون بستگی نداشت (غلاطیان ۱:۱۶)، و نیز هنگامی است که قدرت برای آمرزیدن یا بستن گناهان در یوحنا ۲۰:۲۳ داده می‌شود. به هرحال، این عبارت پطرسی را می‌توان در کنار لوقا ۲۲:۳۱-۳۲ قرار داد (عیسی وعده می‌دهد که شمعون (پطرس) علیرغم تلاش شیطان برای از بین بردن او سقوط نخواهد کرد بلکه بازگشته و برادران خود را تقویت خواهد نمود)، و در کنار یوحنا ۲۱:۱۵-۱۷ (عیسی سه بار به شمعون می‌گوید که بره‌ها/گوسفندان مرا خوراک بده) به عنوان مدرکی دال بر اینکه در اناجیل که در ثلث آخر قرن اول، پس از مرگ پطرس، نوشته شده او به عنوان شخصیتی ذکر می‌شده که عیسی به او نقشی خاص در حمایت از سایر مسیحیان محول نموده بود. این مدرک عهدجدید تجلی آن چیزی است که بسیاری از الهیدانان به عنوان وظیفه پطرس در کلیسای در حال رشد می‌شناسند. این ظاهراً قدمی مهم بوده، از آن تصویر عهدجدید تا این رقابت که بعدها در تاریخ ظاهر می‌شود که اسقف روم می‌باید جانشین پطرس باشد. این روند تکامل توسط عوامل مختلفی تسهیل شده است: رم پایتخت امپراتوری روم بود و بنابراین دنیای امتها که به مرور مأموریت بشارتی مسیحی به سوی آن جهت گرفته بود (اع ۲۸:۲۵-۲۸)؛ شهادت پطرس (و پولس) در رم اتفاق افتاد؛ و کلیسا که در آنجا پطرس و پولس را به عنوان ستونهای کلیسا می‌دانستند (اول کلمنت ۵) در نامه های خود به نشان دادن توجه به سایر کلیساها در امپراتوری مبادرت ورزید. مسیحیان امروزه به فرقه های مختلف تقسیم شده‌اند، بر سر این موضوع که آیا روند تکاملی نظام پاپی را باید نقشه خدا برای کلیسا در نظر گرفت، یا نه؛ اما با توجه به استدلال عهدجدید در رابطه با رشد وجهه پطرس، برای آنهایی که مقام پاپی را رد می‌کنند آسان نیست که مفهوم یک جانشین برای پطرس را به فرمی متضاد با عهدجدید به تصویر بکشند.

۸) انتقاد فوق العاده شدید متی از کاتبان و فریسیان به عنوان سفسطه‌گر (مخصوصاً در باب ۲۳) فرمی غیرمعمول از انتقاد تند یک گروه یهودی از گروه یهودی دیگر در قرون اول قبل و بعد از میلاد نیست. انتقادی که بارها از مرز تهمت و بدگویی تجاوز کرده است. متأسفانه هنگامی که مسیحیت به عنوان مذهبی دیگر در برابر یهودیت تلقی گردید، انتقاد متی وسیله‌ای شد برای این ادعا که مسیحیت متوازن و درستکار است در حالی که یهودیت مذهبی قانون‌زده و سطحی می‌باشد. «فریسی بودن» با خود عادل شمردن منافقانه مترادف شد. عبارات متی در روابط مابین یهودیان و مسیحیان حساس باقی مانده‌اند، زیرا بسیاری از نظریات ثبت شده خاخام های قرن دوم میلادی (که اغلب به عنوان وارثین فریسیان شناخته می‌شوند) نه سفسطه‌گرانه بلکه حساس و اخلاقی هستند. کتاب «فریسیان» نوشته هرفورد (نیویورک: سمینار الهیاتی یهودیان، ۱۹۲۴) دست‌آوردی مهم در تغییر نظر مسیحیان برعلیه یک نظریه ساده‌گرایانه و پیش داورانه می‌باشد. با وجود این بعضی‌ها توجه نموده‌اند که در

نوشته‌های خاخامی، ما از نمایندگان باهوش و مقدس درباره محبت یهودیان به شریعت می‌شنویم، یهودیانی که الزاماً نماینده تفکر و رفتار افراد در سطح محلی نبوده‌اند (همین‌طور که پدران کلیسا مشخصه تفکر و رفتار مسیحی در سطح محلی نیستند). مهمتر این که متی از کاتبان و فریسیان استفاده می‌کند تا نظریاتی را که او مایل نبود مسیحیان تقلید نمایند، نظریاتی که او در میان ایمانداران به عیسی همانقدر محکوم می‌نمود که در میان مخالفین یهودی آنها، مشخص نماید. رویکرد سفسطه‌گرانه به شریعت که مورد انتقاد متی قرار گرفت در هر مذهب جا افتاده، منجمله کلیسا، غیرقابل اجتناب است.

*   *   *